



محتوای رشته حفظ و معارف حدیث
چهلمین دوره مسابقات سراسری قرآن کریم

زمزم حکمت

ترجمه و مفاهیم حکمت ۱ تا ۱۱۰ نهج البلاغه



سازمان اوقاف و امور خیریه
مرکز امور قرآنی

محتوای رشته حفظ و معارف حدیث
چهلمین دوره مسابقات سراسری قرآن کریم

زمزم حکمت

ترجمه و مفاهیم حکمت ۱ تا ۱۱۰ نهج البلاغه

تالیف: محمد رضا زاده جویباری و همکاران

بازبینی و ویراستاری: حسین صدیقی

گرافیک و صفحه آرایی: سید قاسم سیدیان

تیراژ: ۵۰۰۰

نوبت چاپ: فروردین ۱۳۹۶

فهرست

- حکمت ۱: روش برخورد با فتنه‌ها ۱۲
- حکمت ۲: نکوهش برخی صفات ناپسند ۱۴
- حکمت ۳: موانع و ابزار رشد و کمال ۱۶
- حکمت ۴: میراث گرانبها ۱۹
- حکمت ۵: دوام دوستی ۲۱
- حکمت ۶: حقیقت اعمال ۲۳
- حکمت ۷: شگفتیهای بدن انسان ۲۶
- حکمت ۸: اقبال و ادبار دنیا ۲۸
- حکمت ۹: خوش رفتاری با مردم ۳۰
- حکمت ۱۰: جوانمردی ۳۲
- حکمت ۱۱: ناتوان‌ترین مردم ۳۵
- حکمت ۱۲: مقدس نمایان بی تفاوت ۳۷
- حکمت ۱۳: شکر نعمت، عامل گسترش نعمت‌ها ۳۹
- حکمت ۱۴: باران بیگانه ۴۱
- حکمت ۱۵: هرگرفتاری مستحق سرزنش نیست ۴۳
- حکمت ۱۶: تدبیر بشر و تقدیر الهی ۴۵
- حکمت ۱۷: خضاب کردن ۴۷
- حکمت ۱۸: عاقبت آرزو پروری ۴۹
- حکمت ۱۹: چشم پوشی از لغزش جوانمردان ۵۱
- حکمت ۲۰: ترس و حیای نابجا ۵۳
- حکمت ۲۱: شکیبایی امام ۵۶
- حکمت ۲۲: حسب، جایگزین عمل نمی‌شود! ۵۸
- حکمت ۲۳: کفاره گناهان بزرگ ۶۰
- حکمت ۲۴: از مهلت الهی بترس ۶۲
- حکمت ۲۵: رنگ رخساره خیر می‌دهد از سردرون ۶۵
- حکمت ۲۶: مدارا کردن با بیماری ۶۷

- حکمت ۲۷: برترین زهد ۶۹
- حکمت ۲۸: شتاب مرگ ۷۲
- حکمت ۲۹: از پرده پوشی خدا مغرور نگردید ۷۴
- حکمت ۳۰: ستون‌های ایمان، کفر، تردید ۷۶
- حکمت ۳۱: نیکوتر از نیکوکار ۸۴
- حکمت ۳۲: میانه‌روی در بخشندگی ۸۶
- حکمت ۳۳: برترین ثروت ۸۸
- حکمت ۳۴: سنجیده سخن گفتن ۹۱
- حکمت ۳۵: عاقبت آرزوهای دراز ۹۳
- حکمت ۳۶: سنت‌های غیر الهی ۹۵
- حکمت ۳۷: سفارش چهار نکته مهم به فرزند ۹۸
- حکمت ۳۸: تقدم واجبات بر مستحبات ۱۰۱
- حکمت ۳۹: تفاوت عاقل و احمق ۱۰۳
- حکمت ۴۰: بیماری و ریزش گناهان ۱۰۵
- حکمت ۴۱: سیمای نورانی ختاب بن ارت ۱۰۷
- حکمت ۴۲: جلوه‌گاه ایمان، دوستی علی علیه السلام ۱۰۹
- حکمت ۴۳: ارزش پشیمانی و زشتی غرور زدگی ۱۱۲
- حکمت ۴۴: ریشه‌های ارزشها ۱۱۴
- حکمت ۴۵: راه پیروزی ۱۱۶
- حکمت ۴۶: روش برخورد با بزرگواران نیازمند و فرومایگان توانگر ۱۱۸
- حکمت ۴۷: شیوه نفوذ در دل‌ها ۱۲۰
- حکمت ۴۸: به پنهانی عیب‌ها، مغرور نشو ۱۲۲
- حکمت ۴۹: گذشت به هنگام قدرت ۱۲۴
- حکمت ۵۰: سخاوت راستین ۱۲۶
- حکمت ۵۱: کمالات انسانی ۱۲۸
- حکمت ۵۲: انواع صبر و شکیبایی ۱۳۱
- حکمت ۵۳: تفاوت‌های توانگری و تهیدستی ۱۳۳
- حکمت ۵۴: ثروت بی پایان ۱۳۵
- حکمت ۵۵: ریشه شهوات ۱۳۷

- حکمت ۵۶: نصیحت و بشارت ۱۳۹
- حکمت ۵۷: ضرورت کنترل زبان ۱۴۱
- حکمت ۵۸: ویژگی زن ۱۴۳
- حکمت ۵۹: روش پاسخ‌گویی به نیکی‌ها ۱۴۵
- حکمت ۶۰: نقش واسطه در رسیدن به هدف ۱۴۸
- حکمت ۶۱: سواران خواب رفته ۱۵۰
- حکمت ۶۲: فراق دوستان ۱۵۲
- حکمت ۶۳: روش خواستن ۱۵۴
- حکمت ۶۴: از بخشش اندک خود شرمگین مباش ۱۵۶
- حکمت ۶۵: زینت تهیدستی و توانگری ۱۵۸
- حکمت ۶۶: بی‌اعتنایی به ناکامی‌ها ۱۶۰
- حکمت ۶۷: نشانه‌های جاهل ۱۶۲
- حکمت ۶۸: کم‌گویی نشانه خرد ۱۶۴
- حکمت ۶۹: دشواری‌های روزگار ۱۶۶
- حکمت ۷۰: آیین پیشوایی ۱۶۸
- حکمت ۷۱: یاد مرگ ۱۷۱
- حکمت ۷۲: محدودیت و فنای دنیا ۱۷۳
- حکمت ۷۳: توقف در امور شبهه‌ناک ۱۷۵
- حکمت ۷۴: ای دنیا، دیگری را بفریب ۱۷۷
- حکمت ۷۵: قضا و قدر خداوند ۱۸۰
- حکمت ۷۶: ارزش حکمت ۱۸۳
- حکمت ۷۷: گم‌گشته مؤمن ۱۸۵
- حکمت ۷۸: ملاک ارزش انسان ۱۸۷
- حکمت ۷۹: پندهای مشفقانه ۱۸۹
- حکمت ۸۰: همچون آینه باش ۱۹۲
- حکمت ۸۱: زندگی راستین ۱۹۴
- حکمت ۸۲: اعتراف به نادانی ۱۹۶
- حکمت ۸۳: ارزش تدبیرپیران ۱۹۸
- حکمت ۸۴: جام مغفرت بنوش ۲۰۰

- حکمت ۸۵: دو پناهگاه الهی..... ۲۰۲
- حکمت ۸۶: واعظی در درون..... ۲۰۴
- حکمت ۸۷: توازن میان بیم و امید..... ۲۰۶
- حکمت ۸۸: والاترین دانش..... ۲۰۸
- حکمت ۸۹: حکمت و شادابی دل..... ۲۱۰
- حکمت ۹۰: پناهندگی به بارگاه الهی..... ۲۱۲
- حکمت ۹۱: خیر چیست؟..... ۲۱۴
- حکمت ۹۲: نزدیک‌ترین فرد به پیامبر ﷺ..... ۲۱۷
- حکمت ۹۳: خوابی که از نماز بهتر است..... ۲۱۹
- حکمت ۹۴: درایت و روایت..... ۲۲۱
- حکمت ۹۵: مالک حقیقی هستی..... ۲۲۳
- حکمت ۹۶: فروتنی در برابر ستایش دیگران..... ۲۲۵
- حکمت ۹۷: شرایط برآوردن نیازهای مردم..... ۲۲۸
- حکمت ۹۸: دوران مسخ ارزش‌ها..... ۲۳۰
- حکمت ۹۹: تأثیر پوشش بروح و جان..... ۲۳۳
- حکمت ۱۰۰: رابطه دنیا و آخرت..... ۲۳۵
- حکمت ۱۰۱: دعا و نیایش، بهترین محافظ زهدپیشگان..... ۲۳۸
- حکمت ۱۰۲: به مرزها و حدود الهی پایبند باشید..... ۲۴۱
- حکمت ۱۰۳: کیفر مقدم داشتن دنیا بر آخرت..... ۲۴۳
- حکمت ۱۰۴: علم بدون منفعت..... ۲۴۵
- حکمت ۱۰۵: قلب و اوصاف متضاد آن..... ۲۴۷
- حکمت ۱۰۶: اهل بیت علیهم‌السلام تکیه‌گاه میانه..... ۲۵۱
- حکمت ۱۰۷: شرایط اقامه امر خدا..... ۲۵۳
- حکمت ۱۰۸: جام بلا..... ۲۵۵
- حکمت ۱۰۹: ویژگی‌های انسان کامل..... ۲۵۸
- حکمت ۱۱۰: خوش‌گمانی و بدگمانی..... ۲۶۲



مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امروزه مسابقات قرآن اوقاف جمهوری اسلامی ایران، به لطف الهی و با تلاش خادمان قرآن، به جایگاهی شایسته در میان مسابقات و رخدادهای قرآنی رسیده است و بحمد الله اهداف متعدد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را به خوبی دنبال می‌کند. یکی از بخش‌های این مسابقات، بخش ترجمه و مفاهیم بوده است که به صورت یک مسابقه حاشیه‌ای و در کنار مسابقات مهارتی برگزار می‌شد. این مسابقه، در دو سال گذشته با ایجاد تغییراتی، در قالب «**مسابقات معارف**» برگزار گردید. تغییر در برخی قالب‌ها، ترمیم بخشی از محتوا، تلاش برای جذاب سازی مسابقه به ویژه در مرحله کشوری باعث شد که برای اولین بار در اجرای مسابقات معارفی، تماشاگران و علاقمندان بسیار حضور یافته و از آن بهره‌مند شدند. پخش مستقیم رادیویی و تلویزیونی مسابقات معارف سال ۹۵ نیز بازتاب خوبی را به همراه داشت و انگیزه‌ها را برای شرکت در این مسابقات افزایش داد. با این همه، دغدغه‌هایی برای بهبود این رشته وجود داشت و جای خالی رشته‌ای که به احادیث توجه داشته باشد، حس می‌شد.

اگر چه قرآن، کتابی بی‌بدیل، حیات‌بخش و زندگی‌ساز است، اما بنا به فرموده الهی، گفتار و رفتار پیامبر ﷺ نیز حجت است و باید به عنوان یک اسوه مورد توجه قرار گیرد:

«**مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**؛ آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بپذیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید.» (حشر، ۷)

«**وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**؛ و از خدا و پیامبر فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید.» (آل عمران، ۳۲)

«**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**؛ یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگویی نیکویی است.» (حجرات، ۲۱)

افزون بر این، در میان کلمات نبی مکرم اسلام ﷺ، سفارش فراوانی به پیروی از عترت پاکش شده است؛ از جمله در حدیث متواتری که همه مسلمانان آن را نقل کرده‌اند، فرمود: «مثل اهل بیت من در میان امتم، همانند کشتی نوح است که هر که بر آن سوار شود [و از اهل بیت پیروی کند] نجات

می‌یابد و هر که از آن واماند [و با اهل بیت مخالفت ورزد] غرق می‌شود.^۱ و نیز در حدیث متواتر ثقلین، آنان را در کنار قرآن، قرار داده و فرمود: «ای مردم! من دو چیز گران‌سنگ در میان شما به جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم (اهل بیتم)؛ خداوند لطیف و خبیر به من خبر داده است که این دو هرچیز از هم جدا نخواهند بود تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.»^۲

براین اساس، مرکز امور قرآنی اوقاف، بر خود فرض و لازم دانست که در کنار توجه به قرآن و معارف والايش، توجه به معارف حدیثی را نیز دستور کار خود قرار دهد. پس از جلسات متعدد و براساس پیشنهاد کارشناسان، در گام اول، کتاب شریف نهج البلاغه انتخاب گردید. کتابی که از مخزن علم نبوی صدر شده است، کتابی که گویی مغزو بطن قرآن است و گویی وحی آسمانی است که جبرئیل امین، کلمه کلمه‌ی آن را بر زبان امیرمؤمنان علی علیه السلام جاری ساخته است. نهج البلاغه، آئینه قرآن است و چه بهتر که بگوییم «نهج البلاغه، اخ القرآن (برادر قرآن) است» شخصی از امام علی علیه السلام پرسید: آیا در نزد شما چیزی از وحی است؟ امام علیه السلام فرمودند: «نه، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، «وحی ما» جز این نیست که خداوند، به بنده‌اش، فهم و درک قرآنش را بیاموزد.»

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه پس از ذکر این حدیث می‌گوید: «این روایت از غرر احادیث است و کمترین چیزی که به آن دلالت دارد، این است که آنچه علی علیه السلام از شگفتی‌های معارف بیان می‌کند که فکرها و عقل‌ها را مات و مبهوت می‌سازد، از قرآن مجید گرفته است.»^۳

آری، از این رو است که خود آن حضرت علیه السلام، در خطبه سوم می‌فرماید: «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ؛ سيل علم و معرفت از دامن وجود من جاری است و مرغان دورپرواز - در اندیشه‌ها - به افکار بلند من نخواهند رسید.»

آشنایی با کتاب

«زمزم حکمت»، ۱۱۰ حکمت آغازین بخش حکمت‌ها را به همراه معارف حیات‌بخشش در خود دارد و به عنوان منبع اولین دوره «مسابقات حفظ و معارف حدیث» تقدیم عاشقان معارف حدیثی می‌گردد؛ حکمت‌ها، براساس ترتیب نهج البلاغه مرحوم فیض الاسلام آمده و بیشتر ترجمه‌ها نیز بر اساس ترجمه این عالم بزرگوار ارائه شده است. در توضیح هر حکمت:

۱. کتاب سلیم بن قیس اللالی، ج ۱، ص ۶۱.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳. المیزان، ج ۳، ص ۷۳.

- * ابتدا برخی از مهم‌ترین واژگان معنا شده؛
 - * آنگاه ترجمه و چکیده مفاهیم آن بیان شده است؛
 - * بخش‌هایی از معارف هر حکمت، در قالب «نکات» مطرح گردیده است؛
 - * بخش آموزه‌ها، یکی از مهم‌ترین و جذاب‌ترین بخش‌های این کتاب است که در آن آموزه‌های کاربردی ارائه شده است؛ آموزه‌هایی که برای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی سودمند و ره‌گشا است.
 - * «لطائف»، حکایت‌ها، اشعار یا جملات نغزی را که با محتوای حکمت سازگاری دارد، در خود جای داده است.
- لازم به ذکر است که در مرحله شهرستانی، از ۸۰ حکمت ابتدایی و در روز ۲۸ اردیبهشت ماه ۹۶ آزمون گرفته می‌شود و در مرحله استانی، تمام کتاب منبع مسابقه خواهد بود.
- در پایان، از مدیر محترم مؤسسه قرآن و نهج البلاغه، حجت الاسلام و المسلمین محمد رضا زاده جویباری و همکاران گرامیشان که بیشترین زحمت را در تهیه این محتوا متحمل شده‌اند، صمیمانه سپاس‌گزاری نموده و دوام توفیقات ایشان و همکاران پرتلاششان را از خداوند منان خواستاریم.
- امید داریم که انس با این کلمات نورانی، دل و جان ما را حیات دوباره بخشد که به فرموده امام باقر علیه السلام، «حدیث ما، دل و جان‌ها را زنده می‌کند»^۱

سید مصطفی حسینی

مدیر مرکز قرآنی اوقاف

اسفندماه ۱۳۹۵

۱. «یا فَضیل! إن حدیثنا یُحیی القلوب» (الخصال، ج ۱، ص ۲۲)



حکمت ۱

روش برخورد با فتنه‌ها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ؛ لَا ظَهْرَ فَيْرُكَبٍ،
وَلَا ضَرْعٌ فَيُحَلَبُ.

واژگان مهم: ابْنِ اللَّبُونِ: بچه شتر نر دو ساله
ظَهْرٌ: پشتی
ضَرْعٌ: پستانی
فَيُحَلَبُ: دوشیده شود

ترجمه: امام علی (ع) فرمود: 'در زمان فتنه و تباهاکاری مانند بچه شتر نر دو ساله باش که نه پشت [توانایی] دارد تا بر آن سوار شوند و نه پستانی که از آن شیر بدوشند.'

چکیده مفاهیم

باید در شرایط و موقعیت ویژه که حقایق مبهم است مواظب باشیم تا در گرداب فتنه گرفتار نشویم و به نفع فتنه‌گران اقدام نکنیم. امام (ع) می‌فرماید در اینگونه موارد همچون بچه شتر نر دو ساله باش که نه به کسی سواری می‌دهد، چون قدرت و توانایی آن را ندارد و نه پستانی دارد که از شیرش استفاده کنند، در واقع امام (ع)، پیروان خود را به هوشیاری و زیرکی فراخوانده و به همکاری نکردن با فتنه‌گران امر فرموده تا بدین وسیله، فتنه تضعیف شود و از بین برود.

نکات

۱- «فتنه» در لغت به معنای کفر، گمراهی، آشوب، امتحان و آزمایش کردن و معانی دیگر آمده است. اما در اصطلاح، به اختلاف عقاید و آراء مردم به طوری که به ایجاد ناآرامی و تشویش بین آنها، منجر گردد، فتنه گویند. امروزه، به حوادث پیچیده‌ای که ماهیت آن روشن نیست، ظاهری فریبنده و باطنی

۱. به جهت اختصار، در حکمت‌های بعد تنها ترجمه خود حکمت آمده و این جمله ذکر نشده است.

مملو از فساد دارد و جوامع انسانی را به بی‌نظمی، تباهی، عداوت، دشمنی، جنگ و خونریزی می‌کشاند، فتنه گویند.

۲- غالباً غرض از فتنه‌گری، رسیدن به مقاصد سیاسی و به دست آوردن مناصب اجتماعی است، اما گاهی فتنه با اغراض فرهنگی و دینی نیز، همراه است، مانند ترویج مادی‌گری و دنیا طلبی، گسترش بی‌بندوباری، انکار خدا یا دیگر واقعیت‌های دینی و ...

۳- به تصریح قرآن، گناه فتنه‌گری از قتل بزرگ‌تر است: **(الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ)**^۱؛ چرا که در قتل، جان انسان‌ها گرفته می‌شود، ولی در فتنه یا ایمان مردم تباه می‌شود و یا امنیت جامعه که لازمه زندگی آرام است، از بین می‌رود؛ و این دو مهم‌تر از حیات آدمی است.

آموزه‌ها

۱- از آنجا که اسباب فتنه غالباً مادی است، پس در هر زمانی فتنه وجود دارد. از این رو، آدمی در تمام لحظات و شرایط باید مراقب باشد تا در دام فتنه گران گرفتار نشود.

۲- امام علی علیه السلام با تشبیه انسان مؤمن به بچه شترنر [در هنگام فتنه‌ها] در صدد بیان این نکته است که اگر چه مؤمن نیز در هنگام فتنه در میان مردم است و زندگی عادی خود را می‌گذراند؛ ولی نباید خود را ابزار و وسیله فتنه‌گران قرار دهد و در جهت منافع آنان گام بردارد.

لطائف

در فتنه چنان باش که بارت نهند
وز دست و زبانت استعانت نبرند
زین آتش تند در حذر باش و بهوش
تا مدعیان زند، جانت نخرند

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۱.



حکمت ۲

نکوهش برخی صفات ناپسند

وَقَالَ ﷺ: أُرْزِي بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشَعَرَ الطَّمَعَ، وَرَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ ضُرَّهُ، وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ.

واژگان مهم: **أُرْزِي:** کوچک و خوار کرد **اسْتَشَعَرَ:** ملازم (خود) کرد **ذُلٌّ:** ذلت و خواری
ضُرٌّ: گرفتاری و پریشانی **هَانَتْ:** خوار شد، سبک شد **أَمَرَ:** حکمران قرار داد، امیر کرد
ترجمه: کوچک گردانید خود را کسی که طمع و آزر را روش خویش قرار داد، و به ذلت و خواری تن داد کسی که گرفتاری و پریشانی خود را آشکار نمود، و نزد خویش خوار است کسی که زبانش را حکمران خود گرداند.

چکیده مفاهیم

امام علیه السلام در این حکمت نورانی پیامدها و آثار سوء سه رذیله اخلاقی را بیان کردند. نخست اینکه هر کس طمع ورزی را روش خود قرار دهد خود را حقیر کرده است [همانگونه که هر کس قناعت پیشه کند عزیز خواهد بود] همچنین کسی که سفره دل خویش را نزد هر کسی باز کند رضایت به ذلت خود داده است و آن کس که زبانش را بر خود امیر سازد یعنی بدون فکر و تعقل هر چه بر زبانش جاری شد بگوید، شخصیت خود را تحقیر کرده است.

پس طمع ورزی، آشکار نمودن اسرار زندگی و امیر کردن زبان، سه عمل ناپسند است که مایه ذلت و خواری آدمی می‌شود.

نکات

۱- طمع کار هم در نظر دیگران و هم نزد خود حقیر است؛ زیرا کسی که به داشته‌های خود قناعت

نمی‌ورزد، احساس نیازش بیشتر می‌شود؛ از این رو، به آنچه در دست دیگران است، طمع می‌ورزد و ناچار می‌شود تا در برابر مردم کرنش و ابراز نیاز کند. در نتیجه، از کرامت نفس و عزت او کاسته شده و در انتظار مردم و نیز وجدان خویش خوار و بی‌مقدار می‌گردد.

۲- انسان به گرفتاری و پریشانی خود واقف است، اما اگر با زبان یا رفتارش از گرفتاری های خود پرده بردارد، به ذلت و خواری خود کمک کرده است، چرا که با اظهار گرفتاری، ضمن حقیر کردن خود نشان می‌دهد که در میدان زندگی شکست خورده است.

۳- اساساً ابراز کردن گرفتاری‌ها، کاری مذموم است؛ زیرا این به معنای شکایت بردن از خداوند نزد بندگان اوست و این کار با مرام بندگی سازگاری ندارد.

آموزه‌ها

۱- طرح مشکلات نزد کسانی که هیچ توانایی بر حل آن ندارند اثری جز ذلت و سرافکندگی نخواهد داشت. در اینگونه موارد باید خویشتن‌دار بوده و لب به شکایت نگشاییم.

۲- گفتاری که بدون توجه و تفکر بر زبان آید، در بسیاری از موارد موجب خطرهایی می‌شود که انسان قادر به جبران آن نیست؛ از کلام امام علیه السلام نتیجه می‌گیریم که روح انسان از چنان عظمتی برخوردار است که نباید گرفتار و اسیر تکه گوشتی به نام زبان شود تا با بیان سخنان نسنجیده و بدون اندیشه، خود را به هلاکت اندازد؛ بدیهی است انسان عاقل باید زبانش را در اختیار عقلش قرار دهد، نه اینکه عقلش را در اختیار زبان قرار دهد، که اولی مایه سعادت و دومی اسباب حقارت است.

لطائف

زبونی پندوبه خود هر کسی
شکایت ز سخی کند با کسی

مرد طمع دارد اندر خانه خواری مقام
از طمع خیزد ز دالت و ز قناعت احترام



حکمت ۳

موانع و ابزار رشد و کمال

وقال ﷺ: الْبُخْلُ عَارٌ وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفِطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ وَالْمَقْلُ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ وَالْعَجْزُ آفَةٌ وَالصَّبْرُ سُجَاعَةٌ وَالزُّهُدُ ثَرْوَةٌ وَالْوَرَعُ جَنَّةٌ.

واژگان: جُبْن: ترسو بودن

مَنْقَصَةٌ: کاستی، نقص

يُخْرِسُ: لال می کند

فِطْن: زیرک

جَنَّةٌ: سیر

مَقْل: لال می کند

ترجمه: بخل و تنگ چشمی ننگ است، و ترسو بودن نقص و کاستی است و تنگدستی زیرک را از [بیان] حجت و دلیلش لال می کند، و آن کس که فقیر است حتی در شهر خود غریب است و عجز و واماندگی آفت و بیچارگی است، و شکیبایی دلاوری است، و زهد دارایی است، و خویشتن داری [و دوری از گناهان] سیر است.



چکیده مفاهیم



در این حکمت به سه ابزار رشد و کمال و نیز چهار مانع آن اشاره شده است. موانع عبارتند از: ۱. بخل که مایه ننگ است؛ ۲. ترس که مایه نقص و کاستی آدمی است؛ ۳. آسیب اجتماعی فقر و تهی دستی که باعث می شود فقیر به ضعف در گفتار و کنندی در بیان دچار شده و حتی بستگان او، همچون غریبه با او رفتار کنند؛ ۴. ناتوانی جسمی و روحی که بلا و آفت بزرگی برای انسان است. امام علیه السلام در فراز پایانی به توصیف سه صفت پسندیده یعنی شکیبایی، زهد و خویشتن داری پرداخته است که در حقیقت ابزار توانمندی روحی و روانی به شمار می آیند و به نوعی موانع پیشین را از بین می برد:

* صبر، شجاعت است و ضد ترس؛

* ثروت حقیقی زهد است که با آن می توان از آثار زهد فقر شد؛

* اگر چه عجز، آفت است و آسیب، اما عاجز و آسیب دیده واقعی کسی است که سپری چون ورع ندارد.

نکات

- ۱- بخل، خودداری از بخشیدن است و مقابل آن، زیاده روی در بخشیدن؛ یعنی جود و سخاوت بیش از حد است که آن هم مذموم است. بهترین حالت میانه روی است؛ چنان که خدای سبحان فرمود: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»^۱ هرگز دستت را بر گردنت زنجیر نکن [و ترک انفاق و بخشش منما] و بیش از حد [نیز] دست خود را مگشای که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی. البته بخل، حالتی درونی است و نبخشیدن مال که در بیرون ظاهر می شود ثمره صفت بخل است، نه خود بخل.
- ۲- ترس، مقابل شجاعت است و شجاعت از ارکان ایمان و از کمالات انسانی است. ترسو به دفاع از دین، ناموس و آبروی خود اقدام نمی کند، بلکه هرگز نمی تواند از قابلیت ها و استعداد های خدادادی استفاده کند؛ از این رو، ترس، نقص بزرگی به شمار می آید.
- ۳- فقیر نیاز خود را نزد مردم آشکار می کند و اظهار ناداری می نماید؛ ولی مُقَلَّ چه بسا با وجود شدت نیازش، اظهار توانگری و غنا می کند.
- ۴- انسان تهی دست وقتی می بیند توان بذل و بخشش ندارد و دیگران به سبب ناداری اش از او دور می شوند، در خود احساس غربت و تنهایی می کند هر چند در زادگاه خود و بین خاندان و بستگانش باشد.
- ۵- فقر پسندیده نیست؛ از این رو، اگر در بعضی از روایات از فقر مدحی صورت گرفته، اشاره به درک فقر و نیازمندی به خدا، یا اشاره به ساده زیستی و قناعت است که در ظاهر با فقر شباهت دارد.
- ۶- عجز، مفهوم وسیعی دارد که شامل هرگونه ناتوانی علمی جسمی، اقتصادی و فکری است. پس هر نوع ناتوانی، نوعی آفت و آسیب به شمار می آید.
- ۷- صبر یعنی ایستادگی در برابر سختی ها، بلایا و حوادث و تمایلات نفسانی، به گونه ای که این امور در او اثر نکند و همان حال آرامش و ثبات روحی قبل از مواجهه با آنها را داشته باشد؛ مثل صبر بر ترک لذت گناه، صبر بر سختی روزه گرفتن در تابستان، شکیبایی بر از دست دادن مال و فرزند و ...
- ۸- شجاعت، موجب مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن است و صبر نیز چیزی جز مقاومت و ایستادگی نیست، پس صبر هم شجاعت می خواهد و صبور شجاعت دارد.
- ۹- امام علی علیه السلام زهد را کوتاهی آرزو، شکر نعمت ها و دوری از محرّمات می داند و در جایی دیگر می فرماید زهد بین دو کلمه قرآن است: به آنچه از دست رفته، ناراحت نشدن و از آنچه به دست آمده، خوشحال نشدن^۲، پس می توان گفت که زهد، نداشتن نیست؛ بلکه نخواستن و دل نبستن است.

۱. سوره اسراء، آیه ۲۹

۲. رک: ج ۴۳۱.

۱۱- همان‌گونه که سپر انسان را از آسیب تیرها و شمشیرها حفظ می‌کند، ورع و مراقبه دائمی گفتارها و کردارها نیز انسان را از انواع آسیب‌ها، گناهان و عذاب الهی حفظ می‌کند.

آموزه‌ها

۱- ثروت را تنها دارایی‌های مادی نشمریم؛ امور معنوی مانند زهد نیز ثروت هستند. «الزهدُ ثروةٌ» بلکه ثروت زاهد بیش از ثروتمند است و ثروت او واقعی است؛ زیرا ثروتمند برای رفع نیازش، محتاج مال است، ولی زاهد نه به دیگران و نه حتی به مال دنیا محتاج است؛ بنابراین، تنها به دنبال افزودن ثروت‌های مادی نباشیم.

۲- اگر جامعه‌ای می‌خواهد از آسیب‌ها و آفات در امان باشد؛ باید در جهت رفع ناتوانی‌ها، شکوفا شدن ظرفیت‌ها و رشد خودباوری و خودکفایی بکوشد؛ نه آنکه تنها به دنبال برخورداری هر چه بیشتر از یافته‌ها و ساخته‌های جوامع دیگر باشد.

۳- همیشه واکنش نشان دادن و برخوردهای شدید نشانه شجاعت نیست؛ گاهی باید شجاعت به خرج داده و صبوری کنیم!

لطائف

مُنعم بر کوه و دشت و بیابان غریب نیست هر جا که رفت نیمه زرد و بارگاه ساخت

اما:

آن را که بر مرد جهان نیست دسترس در زاد و بوم خویشش غریب است و ناشناس



حکمت ۴

میراث گرانبها

وَقَالَ ﷺ: نِعَمَ الْقَرِينِ الرِّضَى وَالْعِلْمُ وَرِاثَةُ كَرِيمَةٍ وَالْآدَابُ حُلٌّ
مُجَدِّدَةٌ وَالْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ

واژگان مهم: قَرِين: همنشین
مُجَدِّدَةٌ: تازه و نو

حُلٌّ: زیورها
مِرَاةٌ: آینه

ترجمه: خشنودی [از قضا و قدر الهی] نیکو همنشینی است و علم و دانش میراثی شریف و گرامی است، رفتارهای پسندیده زیورهای نو و تازه‌اند، و اندیشه، آینه‌ای شفاف و گویاست.

چکیده مفاهیم

امام علیه السلام در این حکمت با توصیفات زیبا به ارزش چهار چیز اشاره می‌فرمایند: ۱. رضا به قضاء الهی؛ بهترین همنشین؛ ۲. علم؛ ارثی گرانبها؛ ۳. آداب؛ زیورهای نو؛ ۴. تفکر؛ آینه‌ای شفاف و گویا. در بخش نکات به تبیین بیشتر این صفات خواهیم پرداخت.

نکته‌ها

- ۱- منافع علمی که به ارث می‌رسد، از مال بیشتر است؛ چرا که علم هم برای وارث مفید است و هم برای دیگران؛ از این رو باقیات صالحات برای میت می‌باشد؛ اما مال ممکن است چنین نباشد.
- ۲- ادب، رعایت منظم سنت‌های شرعی در برابر خداوند و مردم یا سنت‌های نیکوی عرفی است که خدا از آن نهی نکرده باشد، مانند آداب تلاوت قرآن، آداب غذا خوردن، آداب میهمان نوازی.
- ۳- امام علیه السلام از اصول اخلاقی و آداب به حُلُّ و زیورها یاد کرده است و این تعبیر، گویای جایگاه ادب در زیباسازی زندگی و سالم سازی روابط انسانی است.
- ۴- آینه‌ای که صاف و شفاف باشد، نه صورت را بزرگتر می‌نمایاند، نه کوچکتر، نه به صورت انسان

چیزی می‌افزاید، و نه از نشان دادن و زشتی چهره فروگذار می‌کند. فکر نیز چون از درون انسان سرچشمه می‌گیرد، نه دشمن او است که فقط عیب‌جویی کند و نه دوست چاپلوسی است که عیب‌ها را بازگو نکند؛ بلکه همچون آینه‌ای صاف، صادقانه و بی‌غل و غش، حقیقت سیرت انسان را بیان می‌کند.

آموزه‌ها

- ۱- شادمانی و انبساط خاطر به قضای خداوند، گویای مقام رضا، برای بنده است. از این رو صاحب چنین مقامی، هرگز لب به شکوه باز نمی‌کند.
- ۲- زینت درختان، شکوفه‌ها و برگ‌های تازه است؛ زینت زندگی دنیا، مال و فرزندان است؛ مردان با خضاب خود را زینت می‌دهند و زنان با طلا و جواهر؛ اما زینت واقعی انسان ادب اوست. انسان با رعایت منظم و مرتب آداب بندگی و با انجام دادن اعمال واجب و مستحب، ترک محرمات و مکروهات و حسن معاشرت با مردم، خود را با صفات عالی زینت می‌بخشد و هر لحظه در وجود خود طراوت و تازگی را تجدید می‌کند. پس آنچه در واقع فرد را آراسته می‌کند، ادب اوست و انسان باید با نگرستن در آینه اندیشه، زشتی‌های خود را اصلاح کند.

لطائف

هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام را به جرم توحید و بت‌شکنی به آتش می‌افکندند، جبرئیل نزد او آمد و گفت اگر حاجتی داری بگو! ابراهیم علیه السلام از روی ادب، عرض حاجت به غیر خدا نکرد و در جواب گفت: «با تو، نه!» جبرئیل گفت: «پس نجات خود را از خداوند طلب کن.» فرمود: «حَسْبِي مِنَ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي؛ همین که خدا می‌داند در چه حالی هستم کافی است، دیگر نیازی به درخواست من نیست.»

از خدا خواهیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب
بی ادب تنها خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

رضا خوش قرین است از کف مده چو دانش بری ارث، ارش بند
ادب، جامه فاخری است نوبه نو ز اندیشه پاک آینه کن درو



حکمت ۵

دوام دوستی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ وَالبَشَاشَةُ حِبَالَةُ المَوَدَّةِ وَ
 الإِحْتِمَالُ قَبْرُ العُيُوبِ. وَرَوِي أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي العِبَارَةِ عَن هَذَا المَعْنَى
 أَيْضاً المُسَالَمَةُ خَبءُ العُيُوبِ.

واژگان مهم: بَشَاشَةُ: گشاده رویی

حِبَالَةُ: دام

مُسَالَمَةُ: صلح و آشتی

خَبء: پنهان کردن

ترجمه: سینه خردمند مخزن راز اوست، و گشاده رویی و خوش خویی دام دوستی است، و تحمل سختی‌ها [پوشاننده و] قبر بدی‌ها و عیوب است. و نیز به همین مضمون، در روایت دیگر فرموده است: صلح و آشتی، پنهان کردن عیب‌هاست.



چکیده مفاهیم



در این حکمت سه مطلب اساسی مورد عنایت امام علیه السلام قرار گرفته است که با هم در ارتباط هستند؛ سینه‌ی انسان عاقل، گنجینه اسرار اوست، هم راز خود را از دیگران حفظ می‌کند و هم امانت‌دار اسرار دیگران است، او آنچه را که در دل دارد، به بیرون بروز نمی‌دهد، بلکه با گشاده رویی، دل‌های رمیده را صید و رام می‌کند. گاهی از دیگران، بدی‌هایی می‌بیند، ولی با کمال متانت و بردباری، رفتار نادرست آنان را تحمل می‌کند که میوه شیرین این بردباری، پوشیده ماندن ضعف‌ها و کاستی‌های وجود آدمی است.



نکات



۱- امام سینه عاقل را به صندوق اسرار تشبیه کرده است؛ یعنی انسان خردمند رازها در سینه دارد، اما نادان هرچه می‌داند بر زبان می‌آورد؛ اسراری که اگر به دست دوست بیفتد، گاهی اسباب ناراحتی او را فراهم می‌آورد و اگر به دست دشمن بیفتد، سبب گرفتاری، سوء استفاده یا آبروریزی می‌شود.

راز خود با یار خود چندان که توانی مگو^۱

۲- خوش رویی و گشادگی چهره، از رموز موفقیت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ بود. خدای سبحان خطاب به حضرتش فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» و در آیه دیگری فرمود: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند.»

۳- همان گونه که قبر لاشه بد بوی مردار را می پوشاند تا مردم از آلودگی های آن درامان باشند، تحمل بدزبانی ها و بدرفتاری مردم و فرو خوردن خشم نیز عیوب اخلاقی انسان را از چشم دیگران می پوشاند؛ چون: اولاً گاهی اوقات هنگام پاسخگویی به دیگران، از تعادل روحی خارج می شویم و عیوب مخفی ما آشکار شده و چه بسا مرتکب جرایم و گناهان بزرگ می شویم، ثانیاً با واکنش تند ما، آتش انتقام شعله می کشد و طرف مقابل نیز در صدد بیان معایب مخفی ما بر می آید تا ما را در بین مردم رسوا سازد.

۴- مصالحه و مسالمت با دیگران کاری پسندیده است، اما تساهل و تسامح در امور دینی و حدود الهی، کاری ناپسند است، قیام امام حسین علیه السلام در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و نپذیرفتن مصالحه در امر دین شاهد روشنی در این زمینه است، متأسفانه بیشتر مردم هنگام تعرض به حقوق خودشان مصالحه نمی کنند، اما در امر دین و حدود الهی اهل تسامح و تساهل هستند.

آموزه‌ها

۱- اگر به دنبال ارتباط مؤثر با دیگران هستیم، باید به چگونگی آغاز این ارتباط توجه کنیم. اگر با گشاده رویی و خوش رویی با آنان برخورد کنیم، این گشاده رویی و بشاشت، همانند دامی است که دل ها را صید می کند، و آن ها را رام و شیفته انسان می سازد.

۲- اگر به دنبال حفظ و ارتقای عزت و منزلت اجتماعی خود هستیم، در برابر ناسازگاری ها، مخالفت ها و توهین ها به جای برخورد های تند و آتشین، تحمل خود را بالا ببریم. با این کار، از گفتارها و رفتارهای ناپخته و زننده و نیز برملا شدن عیوب خویش جلوگیری کرده ایم.

لطائف

با کسی گفتن و گفتن که کموی	خامشی به که ضمیر دل خویش
که چو پُر شد توان بستن جوی	ای سلیم! آب ز سر پشمه بیند

به سازش ز خود عیب را پاک کن	تخل کن و عیب را خاک کن

۱. سوره قلم، آیه ۴

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹



حکمت ۶

حقیقت اعمال

و قال ﷺ: مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ، وَالصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَأَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نَصَبٌ أَعْيُنِهِمْ فِي آجِلِهِمْ.

واژگان مهم: السَّخِطُ: خشم کننده

عَاجِلِهِمْ (عَاجِلٌ + هم): الآن + شان (دنیایشان) **آجِلِهِمْ** (آجِلٌ + هم): بعد + شان (آخرتشان)

ترجمه: هر کس از خود راضی باشد، خشم کننده بر او زیاد شود و صدقه دارویی سودمند و شفا دهنده است و کردار بندگان در دنیا، در آخرت جلو چشمانشان است.

چکیده مفاهیم

امام ﷺ در این بیان نتیجه صفت زشت خود پسندی و عجب را فراوان شدن مخالفان و دشمنان می‌شمارد و صدقه را داروی سلامت بخش و نجات دهنده معرفی می‌کند و در فراز پایانی اشاره روشنی به تجسم اعمال در قیامت دارد و می‌فرماید: «اعمال و رفتار مردم در این جهان، در آن جهان در برابر چشمانشان قرار دارد و هیچ یک از رفتارهایشان نابود نمی‌شود.»

نکات

- ۱- یکی از انواع عجب، از خود راضی بودن است که بر اساس روایات از آسیب‌های مهلک شمرده شده است. فرد از خود راضی، نزد مردم محبوبیتی ندارد؛ زیرا:
 - * به دیگران با دیده تحقیر می‌نگرد؛
 - * قدر و منزلت خود را بالاتر از شأن واقعی خود می‌داند و عیوب خود را نمی‌بیند و به جای پذیرش خطاهایش، به توجیه‌گری می‌پردازد و با این کار خشم مردم را برمی‌انگیزد؛

* چون خود را بهتر و کامل تر می بیند، مردم را صاحب حق یا دارای شأن نمی بیند و حاضر به ادای حقوق مردم نیست.

۲- پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید.» سرّش آن است که چون صدقه دهنده گرفتاری کسی را رفع می کند، خدای سبحان نیز در دنیا بلائی او را رفع می کند. صدقه در آخرت نیز تقلیل دهنده یا از بین برنده عذاب الهی است. صدقه دارویی است که نه تنها دوی بیماری ها، بلکه دوی بسیاری از بلاها و گرفتاری هاست؛ بر اساس روایات، مرگ بد را دفع می کند، غضب الهی را خاموش می سازد، گناه بزرگ را از بین می برد و حساب را آسان می کند. از این جهت امام علی (ع) فرمود: «صدقه دوايي سودمند و نجات بخش است.»

۳- به تصریح آیات و روایات، شخص محتضر در لحظه مردن [پیش از آنکه از دنیا برود] همه کارهایی که در طول عمر خود انجام داده می بیند. گویا در یک لحظه، پرده ها کنار می رود و مانند کسی که از روی کوه بر اطراف مسلط است، افق دید او نیز در هنگام جان دادن بیشتر خواهد شد. در روز قیامت نیز چنین است: «تو از این روز بزرگ در بی خبری و غفلت بودی، پس ما پرده بی خبری را از دیده [بصیرت] ات کنار زدیم در نتیجه دیدتهات امروز بسیار تیزبین است.»^۱ فراز آخرین حکمت نورانی دلالت می کند بر اینکه اعمال آدمی تجسم دارند و هر عملی چه خیر و چه شر به صورتی متناسب با خود شکل می گیرد و در برابر دیدگان آدمی قرار خواهد گرفت: «روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده و آنچه را از کار زشت مرتکب شده حاضر شده می یابد، و آرزو می کند که ای کاش میان او و کارهای زشتش زمان دور و درازی فاصله بود.»^۲ مثلاً: صورت غیبت، همانند خوردن گوشت برادر مؤمن، یا ربا و مال یتیم خوردن، مانند خوردن آتش تجسم می یابد.

آموزه ها

۱- «صدقه دادن در راه خدا»، را عاملی مؤثر برای درمان بیماری ها و رفع گرفتاری ها، توسعه مالی، داشتن عمر طولانی و مرگ خوب، حساب آسان و خشنودی خدا بشماریم، البته صدقه تنها جنبه مالی ندارد، بلکه هر کار خوب، هر حرکت سازنده، هر اقدام مثبت در حق دیگران صدقه است. همچنین نشر دانش و توسعه معرفت بشری و ترویج معارف دین مصداق روشنی از تعمیم و گسترش صدقه در منطق اسلام است.

۲. اگر بدانیم در برابر دوربین قرار داریم و بناست دوباره خود یا دیگران رفتارهایمان را ببینیم، بسیار با مراقبت و با تأمل رفتار خواهیم کرد، پس اگر بناست تمام رفتارهای ما در آخرت برابر دیدگان ما قرار

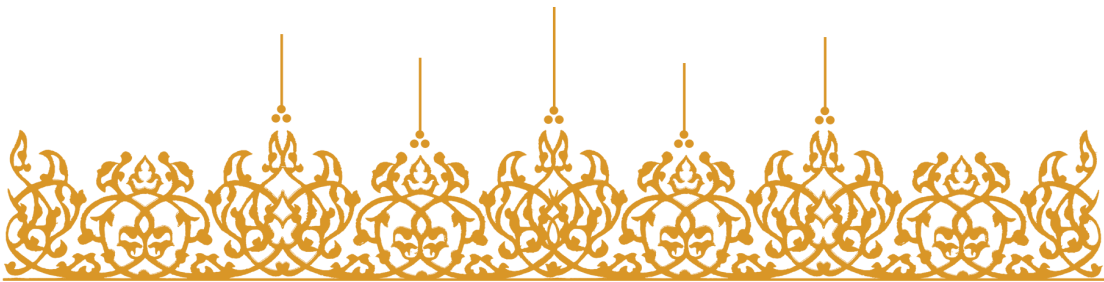
۱. سوره ق، آیه ۲۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

گیرد، باید نسبت به تک تک اعمالها و رفتارهایمان دقت به خرج داده و از هر نوع کار نادرست دوری
گزینیم.

لطائف

هر آن کس که خودمین بودای امین فراوان شود کس بر وی حشمگین
صدقه بود دوانی سودمند که باشد شفا، بخش و شیرین چو نقد



حکمت ۷

شگفتیهای بدن انسان

وقال ﷺ: اعجبوا لهذا الإنسان ينظرُ بشحمٍ، ويتكلمُ بلحمٍ، ويسمع بعظمٍ، ويتنفسُ من خرمٍ!!

واژگان مهم: **اعجبوا:** به شگفت آید **بشحم:** با چربی و پیهی **بلحم:** با گوشتی **بعظم:** با استخوانی

ترجمه: به شگفت آید برای این انسان که با پیهی [چشم] می بیند، و با گوشتی [زبان] سخن می گوید و با استخوانی [گوش] می شنود، و از شکافی [بینی] نفس می کشد.

چکیده مفاهیم

امیر بیان در این بخش از سخنان حکمت آمیز خود به عظمت آفرینش انسان اشاره می کند و می فرماید: از چند چیز ساده مانند: پیه، گوشت، استخوان و منفذی کوچک کارهای بزرگی ساخته است و این شگفتی ها نشان از آفریدگار شگفتی ساز دارد.

نکات

۱- این اجزا با وجود سادگی موادشان، دقایق و ظرایف و ویژگی منحصر به فردی دارند که اعضای مشابه ندارند، یعنی هر گوشت و پیه و استخوان و منفذی قادر به انجام وظایف این چهار عضو نیست؛ بلکه گوشتی صحبت می کند که از سوی خالق حکیم، ویژگی و توانمندی تکلم در آن به ودیعه نهاده شده است، بنابراین، سادگی جنس این اعضاء بر بی اهمیتی آنها دلالت ندارد؛ بلکه آنها ابزارهای ادراکات حسی آدمی هستند.

۲- دانشمندان متحیرند که انسان چگونه تصویری را که بر روی شبکیه چشم می افتد، تحلیل و بررسی

و درک می‌کند و یا وقتی امواج کوبنده بر پرده صماخ گوش اثر می‌گذارند، چگونه مغز و روح آنها را از هم تشخیص می‌دهد و می‌تواند بفهمد که آنها چه هستند و چه می‌گویند. جالب‌تر اینکه بدن انسان بدون اراده مستقیم او، می‌تواند در حال خواب و در همه حالات بیداری، کاررساندن هوا به بدن را انجام دهد. به هر حال، علما و دانشمندان الهی این نکته را پذیرفته‌اند که این پیه و گوشت و استخوان نمی‌بینند و نمی‌گویند و نمی‌شنوند؛ بلکه آنها تنها وسیله دیدن، گفتن و شنیدن هستند و آنچه می‌بیند، می‌شنود و توان تکلم و یا فهم الفاظ را دارد، روح و یا مغز آدمی است.

آموزه‌ها

بی‌تردید انسان شگفت‌ترین پدیده عالم وجود است، تفکر و دقت در آفرینش این موجود بیچیده دو ثمر دارد:

* اولاً عظمت خالق و آفریدگار را حکایت می‌کند؛ پس باید در برابر عظمت او سر تعظیم فرود آوریم و نعمت‌هایش را شکر بگزاریم؛

* ثانیاً به انسان توجه می‌دهد که چقدر ظریف و ضعیف است؛ پس باید از مرکب غرورش پایین آید. امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «و خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا؛ انسان ضعیف آفریده شده است»^۱ سپس فرمود: «چگونه ضعیف نیست و حال آنکه او با پیهی نگاه می‌کند، با استخوانی می‌شنود و با گوشتی صحبت می‌نماید!»^۲

لطائف

سکنت آید بر انسانی که از پیهی بودینا
سخن گوید به محمی بشود با استخوانی نغمه زیبا
برآرد دم ز یک سوراخ مبهم بر سرینش
که گربندد برآید جان شیرینش ز سرتاپا

۱. سوره نساء، آیه ۲۸.

۲. شرح ابن میثم، ص ۲۴۳.



حکمت ۸

اقبال و ادبار دنیا

وقال عليه السلام: إِذَا أَقْبَلْتَ الدُّنْيَا عَلَى قَوْمٍ آعَارَتْهُمْ مَحَاسِنَ غَيْرِهِمْ، وَإِذَا أَدْبَرْتَ عَنْهُمْ سَلَبَتْهُمْ مَحَاسِنَ أَنْفُسِهِمْ.

واژگان مهم: **أَقْبَلْتَ:** روی آورد، **أَعَارَتْهُمْ:** سپرد و عاریه داد به آنها
أَدْبَرْتَ: پشت کرد، **سَلَبَتْهُمْ:** (سَلَبْتِ + هَمْ): گرفت از آنها، سلب کرد از آنها
ترجمه:

هرگاه دنیا به گروهی روی آورد، نیکی‌های دیگران را به ایشان به عاریه [نسبت] دهد، و هرگاه از آنها پشت گرداند، نیکی‌هایشان را از آنان سلب می‌کند.

چکیده مفاهیم

امام عليه السلام در این حکمت به دگرگونی حال مردم در برابر کسانی که دنیا به آنها روی آورده یا پشت کرده اشاره کرده است. مفهوم این کلام آن است که عقل برخی، به چشمشان است و به سبب داشتن دیدگاه مادی، هرگاه مال و مقام و محاسن دنیوی به کسی رو کند، صفات او را هر چند پست باشد، عالی می‌پندارند، بلکه صفات نیکوی دیگران را به او نسبت می‌دهند و هر زمان دنیا به کسی پشت نماید، نیکی‌های خود را نیز از او سلب می‌کنند.

نکات

۱- عاریه گرفتن محاسن دیگران، به معنی برشمردن برخی صفات برای کسی است که او آن صفات را ندارد و لایق تحسین دیگران نیست؛ و یا ممکن است این عبارت به معنای خوب دیدن صفات و رفتار دیگران به سبب زدن عینک خوب بینی باشد؛ مثلاً گاهی مردم کسی را که اسراف و تبذیر می‌کند، اهل

جود و کرم می‌پندارند، شخص گستاخ و بی‌پروا را شجاع می‌دانند و حتی گاه نادان را عالم و بی‌حیا را عقیف می‌نامند.

۲- سلب محاسن، به معنی گرفتن محاسن و خوبی‌های آدمی است؛ یعنی در صورت پشت کردن دنیا به انسان، خوبی‌هایش را هم به چشم بد می‌بینند و یا اصلاً نمی‌بینند. اگر خوش‌رو و گشاده‌رو باشد، آن را از سبکی وی می‌دانند و خوش‌خلقی‌اش را دیوانگی، و زهدش را ریاکاری می‌شمارند.

آموزه‌ها

برای ارزش‌گذاری شخصیت و رفتارهای مردم، باید به واقعیت‌ها نظر داشته باشیم و قضاوت خود را بر مبنای شرایط ظاهری آنها قرار ندهیم. بر این اساس، وقتی با فردی مواجه شدیم که شرایط ظاهری ویژه‌ای دارد- چه خوب چه بد- نباید عجله کنیم و بدون تأمل دآوری کنیم؛ باید به خاطر داشته باشیم که شاید این شرایط ظاهری، ارتباطی با ارزش و منزلت واقعی او نداشته باشد.

لطائف

می‌گویند هارون الرشید زمانی که به جعفر بن یحیی برمکی علاقه وافری داشت، قسم می‌خورد که وی فصیح‌ترین، شجاع‌ترین، خوش‌خط‌ترین، سیاست‌مدارترین، زیباترین و پاکدامن‌ترین مردم است؛ در حالی که جعفر از زیبایی ظاهری برخوردار نبود. آن قدر هارون آن را بالا برد که کسی نمی‌توانست سخنش را رد کند؛ اما وقتی نظرش در مورد یحیی عوض شد، محاسن واقعی او نظیر زیرکی و کرمش را نیز انکار کرد.^۱

لطائف

چو دنیا رو کند با کس دهد خویش از هر کس
چو برگردد بر زیبایی و سازد و را چون خس

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۶۳.



حکمت ۹

خوش رفتاری با مردم

وقال ﷺ: خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عِشْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ.

واژگان مهم: خَالِطُوا: معاشرت کنید
مُخَالَطَةً: معاشرت و رفتار کردن
بَكُوا: گریستند (بگیرند)
عِشْتُمْ: زندگی کردید، زنده ماندید
حَنُوا: رغبت کردند، مشتاق شدند
ترجمه:

با مردم چنان رفتار و معاشرت کنید که اگر در آن حال مردید، بر شما بگریند، اگر زنده ماندید، خواهان معاشرت با شما باشند.

چکیده مفاهیم

در این حکمت از معاشرت نیکو با مردم سخن به میان آمده، مقصود امام ﷺ مخالطت و معاشرتی است که همراه با یاری رساندن به مردم، تلاش در جهت مصالح و به دست آوردن دل هاشان باشد، به گونه‌ای که با مردنت ناراحت شوند که چرا دلسوز و حامی خود را از دست داده‌اند.

نکات

۱- همیشه نمی‌توان همه مردم را راضی نمود؛ چرا که ممکن است رفتار مؤمن با منافع برخی ناسازگاری داشته باشد، ولی با خوش رفتاری می‌توان آنها را نیز تحت تأثیر قرار داد و احیاناً از عملکرد خود پشیمان ساخت. البته هرگز نباید برای رضایت خلق، از آنچه تکلیف الهی و دستور دینی است، عقب‌نشینی نمود.

۲- مردم، بر اساس فطرت، صفات نیکو و انسان خوب را دوست دارند؛ از این رو، اگر فردی را بیابند که از شر او در امان باشند، او را اهل تقوا ببینند و کمالاتش را مشاهده نمایند، مجذوب او می‌شوند، هر چند آن فرد به شخص ایشان خیری نرسانده باشد.^۱

آموزه‌ها

بنا به سفارش مولا علی علیه السلام، باید به گونه‌ای با مردم زندگی کنیم تا از بودن با ما خرسند بوده و از جدایی و مرگ ما گریان شوند. اگر بخواهیم چنین شود، پس باید:

- * مردمدار باشیم و در غم و شادی دیگران شریک باشیم؛
- * از تنگ نظری‌ها و اندیشیدن به منافع شخصی، قومی و حزبی به دور باشیم؛
- * برای برآوردن خواسته‌ها و نیازمندی‌های مردم، احساس مسئولیت داشته باشیم؛
- * در برابر رفتارهای نامناسب و اشتباه مردم، صبوری و تحمل از خود نشان دهیم.

لطائف

از نمونه‌های بارز مردم دوستی و خوش رفتاری، رفتار امام خمینی علیه السلام بود. رفتار او - چه در نجف، چه در پاریس و چه زمانی که به ایران آمد- به گونه‌ای بود که شیعه، سنی و مسیحی و هر غیر مسلمانی را تحت تأثیر قرار می‌داد. توجه او به همسایگان، از کوچک و بزرگ، همه را مجذوب خود می‌ساخت. در زمان حیات خود مردم به زیارتش مشتاق بودند و به هنگام رحلت، حتی دشمنان او نیز قلباً متأثر شدند.

مردم در آمیز با مهر و ماری
که بر مرده ات گریه آزند و زاری
و کرزنده مانی چو پروانه گردت
بر آیند و سوزند از شرمساری

۱. به این مطلب عالم جلیل القدر سید عباس علی موسوی، در شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۱۴ اشاره کرده است.



حکمت ۱۰

جوانمردی

و قال ﷺ: إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا
لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

واژگان مهم: قَدَرْتُ: توانمند شدی، قدرت یافتی **فَاجْعَلُ:** پس قرار داد
ترجمه:

هرگاه بر دشمنت قادر شدی [دست یافتی]، پس، گذشت از او را، شکر نعمت توانایی ات بر او قرار بده.

چکیده مفاهیم

هر نعمتی، شکری مخصوص به خود را دارد؛ شکر قدرتمند بودن و پیروزی، عفو و گذشت از ضعیفان است، مانند گذشت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ از گناه برادرانش که او را به چاه انداختند و به سال ها دوری از پدر و خانواده مبتلا کردند؛ عفو به هنگام قدرت، نه تنها شکرانه پیروزی و سپاس از نعمت غلبه بر دشمن است؛ بلکه زمینه ساز دوستی با دشمنان شکست خورده خواهد بود.

نکات

۱- شکر، تنها شکرزبانی نیست، بلکه شامل شکر عملی در برابر نعمت ها هم می شود، آن کس که خدا اموال و ثروت فراوانی به او داده، شکرش آن است که دیگران را نیز در آن سهیم سازد و آن کس که خدا به او مقام و مرتبه ای داده، شکرش آن است که به وسیله ی آن مشکلات نیازمندان را برطرف نماید. شکر سلامتی، بهره جویی درست از آن است؛ شکر برخورداری از نعمت بینایی، پرهیز از معاصی و استفاده

شایسته در امور مفید است، اما در صورت پیروزی بر دشمن، شکر آن عفو و گذشت است. آری عفو و گذشت، سیره کریمان است و انتقام روش لئیمان، رسول خدا ﷺ در جریان فتح مکه بر دشمنان که یک عمر خون به دل او کرده بودند و یارانش را کشته و مُثله کرده بودند فرمود: «امروز، روز عفو و بخشش است.»

۲- هر حکومتی باید مقتدر باشد و حکومتی که اقتدار دارد ولی عدالت ندارد، حکومت ظلم است و پایدار نخواهد بود. از سویی دیگر، حکومتی که قدرت و عدالت دارد، باید گاهی بنا بر مصالحی از عنصر عفو و گذشت استفاده کند؛ زیرا در جامعه‌ای که قدرت و قوانین عادلانه نتوانسته مانع از ارتکاب جرایم و دشمنی با نظام گردد، تنها رفتار پیر مهر و عطوفت می‌تواند مجرمان را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، باید حاکمان با عفو و گذشت چنین کسانی را تربیت و مجذوب کنند. در صدر اسلام، عفو عمومی پیامبر ﷺ در هنگام فتح مکه، و در زمان حاضر، بخشودن برخی از منافقان فریب خورده یا مجرمان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران از این باب است.

۳- مورد عفو جایی است که حقوق شخصی در میان باشد، اما در زمانی که باید حدود الهی اجرا و حقوق مردم پرداخت شود و قوانین دین برقرار گردد، نباید ذره‌ای در آن قصور نمود، مگر اینکه حفظ مصالح دیگری در میان باشد که آن هم فقط به تشخیص و اذن امام مسلمانان یا حاکم شرع عادل امکان‌پذیر است.

۴- از این حکمت استفاده می‌شود که کفران نعمت قدرت، انتقام جویی است و به همان اندازه که عفو مددوح است و سبب زیادی نعمت می‌شود، انتقام جویی مذموم است و حتی موجب از دست رفتن این نعمت می‌گردد: «اگر شکر گزاری کنید، بر شما خواهیم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.» (ابراهیم، ۷)

آموزه‌ها

- نسبت به هر نعمتی که خدا به ما عنایت کرده باید، دو نوع شکر به جای آوریم: زبانی و عملی.
- برای بجا آوردن شکر عملی، باید به نعمتی که به ما رسیده به دقت بنگریم تا وظایف و مسؤولیت‌هایی را که برای ما به همراه دارد، بشناسیم و مطابق آنها رفتار کنیم.

لطائف

پیامبر رحمت ﷺ فرمود: «منادی در روز قیامت صدا می‌زند: «هر که اجر و پاداشی بر خدا دارد، بایستد» و نمی‌ایستند، مگر گذشت‌کنندگان. آن گاه این آیه قرآن را تلاوت فرمود: «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى

۱ یکی از مصارف زکات، پرداخت آن به غیر مسلمان هاست، در جایی که موجب جذب قلوب آنها به اسلام می‌شود.

الله! کسی که از خطای خطاکاران بگذرد و بین او و خودش از در اصلاح وارد شود، بر خداست که اجر و پاداش او را عطا فرماید.^۲

دور تا دور تو باشد، حکمان را یاد کن	خاطر محنت نصیبان را ز غم آزاد کن
چرخ چون گردد موافق، دست گیر افتاده را	سخت چون گردد مساعد، خسته را امداد کن
حرف شیرین محبت هم، اثر بخشد به سنگ	در دل سنگ از محبت، رخنه چون فرهاد کن
تا خدا باشد تو را در ناتوانی دادرس	ای توانا تا توانی باضعیفان داد کن
خانه ویران کردن از مردانگی دور است دور	گر تو مردی خانه ویرانه را آباد کن

۱. سوره شوری، آیه ۴۰.

۲. ترجمه نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۰۹۲.



حکمت ۱۱

ناتوان‌ترین مردم

وقال ﷺ: أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ اِخْوَانِهِ، وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ.

اِكْتِسَاب: به دست آوردن
ظَفَرَ: پیروز شد (در اینجا: به دست آورد)

واژگان مهم: **أَعْجَزُ:** ناتوان‌ترین
ضَيَّعَ: تباه ساخت، ضایع کرد
ترجمه:

ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دوست‌یابی ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او کسی است که دوست یافته را از دست بدهد.

چکیده مفاهیم

فرمایش امام علیه السلام از یک سوا اهمیت دوست‌یابی را به ما نشان می‌دهد و از سوی دیگر حفظ و نگهداری دوست لایق را یادآوری می‌کند؛ بنابراین، همانگونه که مال به دست آمده نیاز به نگهداری دارد، دوست به دست آمده هم باید با رابطه نیکو، محبت نمودن و رعایت آداب نگهداری شود.

نکات

۱- کلمه «اخوان»، ظهور در معنای برادران دینی^۱ و یا دوستان راستین دارد^۲ و منظور از «کسب کردن اخوان»، برقراری ارتباط با مردم از طریق مکارم اخلاق برای به دست آوردن دوستانی مناسب و برادران

۱. «انما المؤمنون إخوة» (حجرات، ۱۰)

۲. شرح ابن میثم، ج ۵، ص ۲۴۵.

دینی لایق از میان آنها است، دوستانی که حد برادری و یا حد خواهری نگه دارند و در حفظ حقوق اخوت پایدار باشند.

۲- رمز موفقیت در صحنه دوست‌یابی فقط پول و ثروت و منصب و مقام نیست، بلکه اساسی‌ترین روش جلب دوستان و حفظ آنها، اخلاق و ادب است که به عنوان دام محبت و دوستی تعبیر شده است.

۳- در دوست‌یابی، حسن معاشرت اهمیت بسیاری دارد؛ چه بسا سبقت گرفتن در سلام و تحیت بر دیگران، دیدار با آنها به هنگام سلامت و عیادتشان در زمان بیماری، موجب یافتن دوستانی صمیمی شود.^۱

آموزه‌ها

۱. دوست خوب که بتوان او را برادر خواند، خود به خود به دست نمی‌آید؛ بلکه دوست‌یابی خود توانمندی و تلاش می‌خواهد. باید بکوشیم تا هنر و توانمندی دوست‌یابی را به دست آوریم. از این رو، امام علیه السلام به دوست شدن سفارش نکرده است؛ بلکه از اکتساب و به دست آوردن دوست سخن یاد کرده است.

۲. هنگامی که دوستانی را بدون دقت و در یک برخورد کوتاه پیدا میکنیم، باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که معلوم نیست اینها چگونه دوستانی خواهند بود: راهزن‌اند یا راهبر؟

۳. گفته‌اند: دوست تو همچون وصله‌ای برای پیراهن توست؛ بنگر که پیراهنت را با چه وصله می‌کنی.^۱ همان‌گونه که بین وصله، با خود لباس، در رنگ و جنس باید همخوانی باشد، بین ما و دوستانمان هم، باید سنخیت باشد و لازم است قبل از هر کاری آنها را ارزشیابی کنیم؛ اگر بدون دقت و شناخت با هر کس ارتباط داشته باشیم؛ ممکن است تأثیرات روحی و اخلاقی دوستان ناباب، ما را از خطر انحراف بی‌نصیب نگذارد.

لطائف

ناتوان ترز جمله مردم
ناتوان تر از او کسی
آن که تحصیل دوست تواند
که ز دوست رشته دوستی براند

۱. منهاج البراعه، ج ۲۱، ص ۲۸.



حکمت ۱۲

مقدس نمایان بی تفاوت

وقال ﷺ: فِي الدِّينِ اعْتَزَلُوا الْقِتَالَ مَعَهُ: خَذَلُوا الْحَقَّ
وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ.

واژگان مهم: **اعْتَزَلُوا:** کناره‌گیری کردند
الْقِتَالَ: جنگیدن
خَذَلُوا: رها کردند
لَمْ يَنْصُرُوا: یاری نکردند
ترجمه:

آن حضرت درباره کسانی که در جنگ او را یاری نکردند، فرمود: حق را رها ساختند و باطل را یاری نکردند.

چکیده مفاهیم

این سخن حکیمانه امام علیه السلام مربوط به بعضی از افراد سرشناس از مسلمانان مانند، سعد بن ابی وقاص عبدالله بن عمر، ابو موسی اشعری و انس بن مالک است که در جنگ جمل و صفین با امام همراهی نکردند و به دشمنان او نیز نپیوستند، بلکه بی طرف ماندند و به عذرهای واهی متوسل شدند، امام علیه السلام درباره آنها فرمود: حق را تنها گذاشتند و باطل را یاری نکردند. اشاره به اینکه گرچه آنها به یاری باطل نشتافتند و در صف مقابل ما قرار نگرفتند، ولی چون به یاری حق برخواستند، در خور هر گونه سرزنش و ملامتند.

نکات

۱- امام علیه السلام به افرادی که عذرتراشی و بهانه جویی می‌کردند فرمود: آیا بیعت با من را انکار می‌کنید؟

گفتند نه، ولی جنگ هم نمی‌کنیم. فرمود: وقتی بیعت کردید، پس به تحقیق گویی جنگ کرده‌اید.^۱ این کلام می‌تواند این مفهوم را داشته باشد که: بیعت شما با من، به معنای حمایت شما از من در برابر معاویه است، پس اگر قصدتان بی‌طرفی است؛ چرا با من بیعت نمودید. این افراد در پاسخ به امام درمانده بودند.

۲- سنت قرآنی، ستیز با زورگویان تا برگشت آنان به آغوش حق را تایید می‌کند، خدای سبحان فرمود: «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَبْغِيَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ»^۲ همچنین رسول خدا ﷺ فرمود: «على مع الحق و الحق مع على، يدور حیثما دار» علی، حول محور حق در حرکت است و حق، تکیه‌گاهی جز علی ﷺ ندارد. بنابراین، چگونه ممکن است آدمی در عین آرمانی بودن، از علی ﷺ فاصله بگیرد و راه بی‌تفاوتی در پیش گیرد؟ آیا همراهی نکردن با معاویه و عدم حضور در جمع شامیان می‌تواند حق‌گریزی آنان را توجیه کند؟ آیا تنها گذاشتن حق در برابر هجوم باطل، تنها به این دلیل که با دشمنان همکاری نکرده‌اند عذر بدتر از گناه نیست؟

۳- شاید بتوان گفت کمک نکردن حق، نوعی یاری رساندن به باطل است. حمایت نمودن حق، مستلزم تقویت روحیه سپاه باطل است و تضعیف جبهه‌ی حق را در پی دارد. پس، در چنین فضایی، بی‌طرفی باطل و بی‌معنا است.

آموزه‌ها

۱. باید به همه لوازم تعهدات و رفتارهایمان پایبند باشیم، به ویژه تعهدات مهم اجتماعی.
۲. خواص در صحنه‌های مهم و سرنوشت‌ساز جامعه باید با شجاعت و به صورت شفاف موضع‌گیری کرده و جبهه حق را یاری کنند، تا دیگران نیز قضاوت روشنی از او داشته باشند، یاری نکردن حق در چنین وضعیتی ناگزیر حمایت از جبهه باطل است.
۳. نه تنها در انجام رفتار باید دقت لازم را داشته باشیم، بلکه در ترک برخی رفتارها هم باید توجه داشته باشیم که موجب تضعیف حق و تقویت باطل نشود!

لطائف

در این نامه سالار روشندان
که در جنگ بریاری آن جناب
نموشند همراه حق، این کسان
نموشند بکردند یاری عیان
نموشند بفرموده از غافلان
نموشند آن تیرو بخشان شتاب
نه باطل بکردند یاری عیان

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۳۸.

۲. سوره حجرات، آیه ۹.



حکمت ۱۳

شکر نعمت، عامل گسترش نعمت‌ها

وقال ﷺ: إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا
بِقِلَّةِ الشُّكْرِ

واژگان مهم: وَصَلَتْ: رسید

فَلَا تُنْفِرُوا: پس دور نکنید

أَطْرَاف: گوشه‌ها، کنارها

أَقْصَى + هَا: آخر + آن (اواخرش، نهایتش)

ترجمه: هر گاه مقدمات نعمت‌ها به شما رسید، نهایت آن را با کمی شکر از خود مرانید.

چکیده مفاهیم

غالباً نعمت‌ها به صورت تدریجی می‌رسد و انسان اگر با شکرگزاری به استقبال آن رود، تا پایان آن نصیب انسان می‌شود، در این حکمت حضرت نمی‌فرماید با شکر نکردن، نعمت‌ها از دستتان می‌رود؛ بلکه می‌فرماید اگر کم شکر کنید، نعمت‌های بعدی نمی‌رسد.

نکات

۱- نعمت‌های الهی، متناسب با وجود اسباب آن نازل می‌شوند. اگر علل و اسباب بیشتری مهیّا باشند، نعمت‌های بیشتری نازل می‌شوند و تداوم می‌یابند. پس عامل نزول نعمت‌ها خود بندگان هستند؛ چون هم مخازن نعم الهی تمام شدنی نیست و هم فیض الهی؛ که خداوند کریم و بخشنده و فیاض است. یکی از آن اسباب، شکر نعمت است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ؛ اگر شکرگذاری کنید [نعمت خود را] بر شما خواهیم افزود.»^۱

۲- کفران نعمت، به معنای استفاده از نعمت‌ها در امور نامربوط و ناصحیح است. مثلاً نعمت سلامتی و

۱. سوره ابراهیم، آیه ۷.

قدرت جوانی را در کار بیهوده صرف کردن. گاهی هم، کفران نعمت در اثر شکر نکردن یا کم شکر کردن صورت می‌گیرد. همانطور که مزید شکر، مزید نعمت را به همراه دارد، کفران نعمت و ناسپاسی، جریان نعمت‌ها را کند یا متوقف می‌کند؛ «لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱

۳- در این حکمت از کلمه «تُنْقِرُوا» استفاده شده که به معنی دور کردن و از دست دادن است، از این کلمه معمولاً در رابطه با پرندگان و پراندن آنها استفاده می‌شود. امیر بیان، نعمت را به پرنده تشبیه کرده که باید در قفس شکر و سپاس، نگهداری و حفاظت شود، که اگر آدمی غفلت کند، پرنده را با دست خود پرواز داده و نعمت‌ها را از دست داده است.

۴- نعمت‌های الهی متنوعند، همه نعمت‌ها جنبه مادی ندارند، برخی از آنها مثل: جاهت، عزت، عقل سلیم، داشتن حکمت، معرفت و هدایت خاص الهی، محبت اهل بیت بودن و توفیق طلب علم، از نعمت‌های معنوی به شمار می‌روند.

آموزه‌ها

برای رسیدن به وضعیت‌های مناسب‌تر به جای نظر کردن به نیمه خالی لیوان و شکایت از نداری‌ها، به نیمه پر لیوان بنگریم و شکر نعمت‌هایی را که داریم، بگزاریم. در این صورت، روز به روز نعمت‌ها افزون شده و به وضعیت‌های بهتر دست می‌یابیم.

لطائف

نعمت عشق مرا، کز دگران کردم منع
گر کنی شکر چو مردان به تو بسیار رسم^۲

۱. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۲. سیف فرغانی



حکمت ۱۴

یاران بیگانه

وقال ﷺ: مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ

واژگان مهم: ضَيَّعَهُ: ضایع و تباه کرد او را **أُتِيحَ:** مهیا شد، فراهم شد
ترجمه: کسی که خویشان بسیار نزدیک رهایش سازند، به وسیله [بیگانه] بسیار دورتر یاری خواهد شد.

چکیده مفاهیم

در این حکمت امام علیه السلام به افرادی که مورد بی‌مهری اقوام و بستگان نزدیک خود قرار می‌گیرند، دل‌داری و امیدواری می‌دهد که از رحمت خدا مأیوس نباشند، چون خداوند راه دیگری به روی ایشان می‌گشاید که بیگانگان آغوش محبت را به روی او می‌گشایند.

خدا کرز حکمت یزدودی ز رحمت کشاید دیگری

نکات

۱- این حکمت را به دو صورت می‌توان معنا کرد:
(الف) از تقدیرات خداوند این است که برای هر کاری اسباب متناسب با همان را مقدر کرده است. در رفع مشکلات و اقدام به مصالح و انجام کارها بیشتر نزدیکان و فامیل اقدام می‌کنند؛ اما اگر آنها به شخصی بی‌توجه باشند، خداوند مقرر کرده است بیگانگان را - که نسبت دورتری با او دارند- برایش مهیا سازد تا آنچه را که در جهت مصالح اوست، انجام دهند.
هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سوی قبیله خود مورد بی‌مهری قرار گرفت و از قوم و قبیله خود رانده شد و با محدودیت اقتصادی و تبعید مواجه شد و با هر وسیله ممکن از نشر و انتشار افکار و اندیشه‌های

الهی او جلوگیری کردند، اسلام به یاری اوس و خزرج که هیچ نسبتی با رسول خدا ﷺ نداشتند توسعه پیدا کرد و محمد امین با سرافرازی به مکه بازگشت و پرچم توحید را بر بام کعبه به اهتزاز درآورد. این به ما می فهماند که انسان با اتکال به خداوند از راه‌های پیش بینی نشده‌ای تأیید و تقویت می شود. آری «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» کسی که به خدا تکیه کند و به قدرت بی انتهای او توکل کند مورد یاری و کفایت پروردگار قرار می گیرد.»^۱

ب) در صورتی که نزدیکان و بستگان نسبت به هم بی اعتنا باشند، مراقب یکدیگر نباشند و از نیروهای یکدیگر استفاده نکنند، افراد دورتر (بیگانگان یا دشمنان) آنها را می ربایند و آنها را مجذوب لطف و عنایت خویش کرده، از خدمات و توانمندی ایشان استفاده می کنند

آموزه‌ها

۱. اگر ما از افکار بلند و استعدادهای سرشار جوانانمان استفاده نکنیم و به توانمندی های ایشان باور نداشته باشیم، بیگانگان از نیروی آنها سود می برند و آنها را از خدمت به کشورشان دور می کنند، بنابراین، شناسایی و جذب نخبگان استعدادهای برتر، رشد و تربیت ایشان و بهره جویی صحیح از آنها یکی از وظایف جامعه و نظام اسلامی است.

لطائف

هر که را خویشان زد دست دهند
بر سردست، دیگران بیزند

۱. سوره طلاق، آیه ۳.



حکمت ۱۵

هرگرفتاری مستحق سرزنش نیست

و قال عليه السلام: مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتَبُ

یُعَاتَبُ: سرزنش و توبیخ می‌شود

واژگان مهم: مَفْتُونٌ: گرفتار فتنه و بلا

ترجمه: هر گرفتار فتنه و بلایی را نباید سرزنش کرد.



چکیده مفاهیم

اگر چه گرفتار شدن در فتنه و بلا یا فریب خوردن، امر مطلوب و شایسته‌ای نیست، اما هر شخص گرفتار یا فریب خورده‌ای را هم نمی‌توان سرزنش کرد؛ زیرا چه بسا خود فرد در گرفتار شدن به این وضعیت بی‌تقصیر باشد.



نکات

۱. زمینه صدور این حکمت: ابن ابی الحدید ذیل این حکمت می‌نویسد: وقتی امام علی علیه السلام قصد جنگ با اصحاب جمل داشت، برخی چون سعد ابی وقاص، عبد الله بن عمر عذر آورده و از یاری حضرت سرباز زدند. آن حضرت این جمله را بر زبان آورد: «هر فتنه زده‌ای عقاب و سرزنش نمی‌شود.» دکتر شهیدی گوید: وقتی امام علیه السلام از ایشان پرسید چرا آماده جهاد نمی‌شوید، گفتند: «از اینکه مسلمانی را بکشیم، ناراحتیم!» امام علیه السلام فرمود: «آیا بر بیعت من وفادارید؟» گفتند: «آری» امام علیه السلام فرمود: «به خانه‌هایتان بروید.» و سپس این کلام را زمزمه کرد.^۱

۱. ترجمه نهج البلاغه دکتر شهیدی، ص ۶۷۲.

۲. در مورد مفهوم این حکمت سه دیدگاه وجود دارد:

الف) ممکن است مقصود امام علیه السلام این باشد که کار شما اشکالی ندارد و عتاب و ملامتی متوجه شما نیست و آن حضرت با بیان این جمله می خواسته عذر آن ها را بیان فرماید.^۱

ب) ممکن است منظور امام علیه السلام این باشد که شما قابلیت اصلاح ندارید، پس سرزنش نمی شوید؛ زیرا ملامت و سرزنش اصلاً اثری بر شما ندارد.^۲

ج) ممکن است منظور حضرت علیه السلام این باشد، که اگر کسی همانند من گرفتار فتنه شود نباید ملامت شود (یعنی جمله به ظاهر خبری است؛ ولی معنای انشایی دارد)؛ پس بر من و همراهان من اعتراض وارد نیست که چرا می جنگیم و داخل فتنه شده ایم و چرا مسلمان را می کشیم، بلکه کسی باید ملامت شود که این فتنه را پدید آورده و از آن استقبال می کند.

آموزه‌ها

مفتون، یعنی کسی که در فتنه ای گرفتار آمده است یا در امر دین یا دنیا دچار لغزش و یا آسیبی شده است. مفتون در صورتی مستحق سرزنش یا عقوبت است که با آگاهی از علل و اسباب شناخته شده و به اختیار و انتخاب خویش در دام فتنه گرفتار آید. بنابراین نباید هر گرفتار فتنه و فریب خورده ای را سرزنش کنیم. ابتدا باید شرایط را به درستی تحلیل کنیم و تنها در صورتی که روشن شد که فرد با انتخاب های نادرست و رفتارهای ناسالم خویش، خود را به هلاکت و تباهی انداخته است، سزاوار ملامت است.

لطائف

هر آن کس کو گرفتار بلایی است / مگویش کردن از آن کس روانیت.

۱. این برداشت بر اساس زمینه صدور نقل شده از دکتر شهیدی به دست می آید.

۲. این برداشت بر اساس کلام ابن میثم و آیت الله خوئی است.



حکمت ۱۶

تدبیر بشر و تقدیر الهی

وقال عليه السلام: تَذِلُّ الْأُمُورَ لِلْمَقَادِيرِ، حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ

واژگان مهم: تَذِلُّ: ذلیل می شود، رام می شود
حَتَّى يَكُونَ: تا اینکه می باشد

ترجمه: کارها چنان رام و پیرو مقدرات است؛ که گاهی تباهی در تدبیر و دور اندیشی است.

چکیده مفاهیم

تدبیر بشر نمی تواند مانع از قضا و قدر الهی باشد، گاه تقدیرات، همه تدبیرهای بشر را برهم می زند، از این رو حضرت علیه السلام می فرماید: حوادث و امور، تسلیم تقدیرهاست و آنچه خداوند خواسته است همان می شود، نه آنچه بشر تدبیر و قصد کرده است، تا جایی که همان تدابیری که بشر به خیال خود به او سود می رساند، به تباهی یا مرگ منجر می شود.

نکات

۱- تمام مقدرات به دست خداست و هر کاری در عالم انجام می شود، با اذن و خواست و قدرت خدا انجام می گیرد که: «**لا حول ولا قوة الا بالله**» بنابراین، خواست و تدبیر انسان، آنگاه به سرانجام می رسد که با تقدیر و خواست الهی همراه باشد. قریش تلاش بسیاری کرد تا ندای پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه بیرون نرود و حتی تصمیم گرفتند که با هم شبانه پیامبر صلی الله علیه و آله را بکشند، اما اراده و تقدیر الهی این بود که آن حضرت نجات یابد؛ از این رو، با تدبیر الهی پیامبر صلی الله علیه و آله در شب لیلۃ المبيت به مدینه هجرت کرد و این هجرت، آغاز جهانی شدن دعوت ایشان گردید.

۲- خداوند به پیامبرش ﷺ فرمود: «و هرگز در مورد کاری نگو: «من فردا آن را انجام می‌دهم، مگر اینکه [بگویی اگر] خدا بخواهد.»^۱ خداوند در این آیه توحید افعالی را در کنار اختیار و اراده به ما می‌آموزد اگر چه در کار خویش مجبور نیستیم، اما نباید در امور مختلف، ادعای استقلال در عمل و بی‌نیازی از مشیت خدا و اذن او داشته باشیم.

آموزه‌ها

۱- اگر تمام مقدرات به دست خداست، دلهره در کارها برای چیست؟! اگر راه را با دقت و تدبیر و برنامه‌ریزی انتخاب کرده‌ایم، بقیه امور را باید به خداوند بسپاریم و از او بخواهیم که ما را از ثمرات نیکوی این مسیر بهره‌مند برساند.

۲- در حوادث و مقدرات الهی نباید یکدیگر را مقصر بدانیم؛ مثلاً بگوییم تو چنین و چنان کرده‌ای و یا اگر تو این کار را نمی‌کردی، این گونه نمی‌شد. یا گاهی گفته می‌شود اگر فلانی ماشین نمی‌خرید یا به مسافرت نمی‌رفت، الآن زنده بود یا دست و پایش نمی‌شکست!! البته گاهی نتایج نامطلوب برخاسته از انتخاب‌ها و اعمال نادرست خود ما است مثلاً بدون آنکه کارایی یک دستگاه پرخطر را بدانیم آن را روشن کرده و خطراتی را متوجه خود و دیگران سازیم، در این صورت، نباید همه آسیب‌ها و ناگواری‌ها را به تقدیر الهی منتسب کنیم و از پذیرش مسؤولیت اشتباه خویش سر باز زنیم.

لطائف

که تدبیر با مرکب کردد ملازم

قضا و قدر بر آموزند حاکم

۱. سوره کهف، آیات ۲۳ تا ۲۴.



حکمت ۱۷

خضاب کردن

وَسُئِلَ ﷺ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ ﷺ: «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ»
 فقال: إِنَّمَا قَالَ ﷺ: ذَلِكَ وَالِدَيْنُ قُلٌّ، فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ،
 وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ، فَأَمُرُؤُومَا اخْتَارَ.

واژگان مهم: غَيِّرُوا: تغییر دهید
 الشَّيْب: پیری
 جِرَانِه: جلوی گردن شتر
 نِطَاقُهُ (نطاق + ه): کمر بند + آن
 قَدْ اتَّسَعَ: به تحقیق گشاده شد
 فَأَمُرُؤُومَا (ف + امْرؤ): پس + هر مردی

ترجمه: از امام باقر (ع) پرسیدند که معنای این فرمایش رسول خدا (ص) چیست که فرمود: پیری را تغییر دهید [و ریش خود را رنگین کنید] و خود را به یهود مانند نسازید؟ فرمود: این سخن را آن حضرت در زمانی فرمود که [اهل] دین اندک بود. پس در این زمان که کمر بند دین گشاده شد [و اسلام همه جا را فرا گرفت] و سینه خود را بر زمین نهاد [و مستقر و استوار شد] هر مردی به اختیار و اراده خود است.

چکیده مفاهیم

در صدر اسلام هنوز مسلمان‌ها دارای قدرت کافی و جمعیت زیاد نشده بودند. در این وضعیت، پیامبر اکرم (ص) به پیرمردان دستور داد رنگ موی سپید را تغییر داده و آن را سیاه یا خضاب کنند، تا کفار، مسلمانان را قوی و جوان بیندارند. پیامبر (ص) کسانی را که این عمل را ترک می‌کردند، به یهود تشبیه می‌کرد؛ چرا که بین آن‌ها، خضاب کردن و تغییر رنگ سپید مرسوم نبود. در واقع این دستور رسول خدا، یک تاکتیک جنگی بوده که دشمن نگوید اینها یک عده پیرمرد را به میدان جنگ آورده‌اند. ولی امروزه، بر اساس فرمایش مولا (ع) هرکسی مختار است.

نکات

۱- همان‌گونه که نسخ در قرآن وجود دارد، در سنت نیز نسخ وجود دارد و پیامبر و ائمه (ع) نیز به اذن

خدا می‌توانند احکام دین را نسخ کنند. همیشه نسخ به اذن خدا و به سبب پایان یافتن مصالح و یا تمام شدن زمان حکم اولی (منسوخ) رخ می‌دهد.

۲- خضاب کردن در صدر اسلام مستحب مؤکد یا واجب بوده است، ولی الآن در حد استحباب است و ترک خضاب نیز مذموم و تشبیه به یهود نیست.

۳- یکی از نکات مهم در اداره جامعه اسلامی، توجه رهبران آن به مصالح، بر حسب زمان و مکان است؛ مصالحی که حکم را می‌سازند و یا آن را تغییر می‌دهند. نمونه آن در زمان ما، پذیرفتن و امضای قطعنامه جنگ تحمیلی بود که پیش از آن مصلحت اقتضا می‌کرد، جنگ ادامه داشته باشد تا دشمن به تجدید قوا نپردازد؛ اما با مصلحت دیگر، یعنی حفظ نظام اسلامی ایران، پذیرفتن قطعنامه اولویت یافت. شبیه همین جریان در صلح‌نامه امام حسن علیه السلام به وقوع پیوست.

آموزه‌ها

۱- نمی‌توانیم کلام معصومان یا بزرگان را بدون بررسی زمان، مکان و شرایط بیان آن شرح داده، تفسیر کنیم؛ اینجاست که جای خالی امام عصر عجل الله تعالی فرجه را بیشتر احساس می‌کنیم؛ زیرا با همه تلاش‌ها، باز هم احتمال خطای در فهم وجود دارد و تنها اوست که می‌تواند اختلافات علمی و مشکلات دینی را یکسره حل کند.

لطائف

محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> ری این چنین برکشود	در آن برهه کعبه نبرد و چو بود
جوان در بردشمان می‌شدند	بدین گونه پیران جوان می‌شدند
هراسی که توان نمودش قیاس	از آنان عدو می‌شد اندر هراس
چنان برهه انون به پایان رسید	ولی خبری انون نباشد پدید



حکمت ۱۸

عاقبت آرزو پروری

وَقَالَ ﷺ: مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَثَرَ بِأَجَلِهِ

واژگان مهم: جَرَى: راه افتاد، جاری شد
عِنَان: لگام
عَثَرَ: افتاد، لغزید
ترجمه: هرکه به دنبال آرزوی خود بشتابد و مهارش را رها کند مرگ او را می‌لغزاند.

چکیده مفاهیم

این جمله امام علیه السلام در مورد ناپسندی و نادرستی آرزوهای دراز است که مرگ، راه رسیدن به آنها را قطع می‌کند.^۱

نکات

۱- امید و آرزو به خودی خود نه تنها ناپسند نیست، بلکه نعمتی از نعمت‌های خداوند است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «آرزو مایه رحمت برای امت من است و اگر آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت.»^۲، زیرا آرزوهاست که انسان را به تلاش و کوشش برای رسیدن به اهداف والا و می‌دارد، ولی همین آرزو هرگاه به صورت نامعقول درآید و تبدیل به آرزوهای دور و دراز و دست نیافتنی شود، آدم را چنان به خود مشغول می‌سازد که از همه چیز حتی خداوند و مرگ و معاد غافل می‌شود. امام علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «آرزوهای دراز، اعمال انسان را تباه می‌کند و مرگ

۱. شرح ابن میثم، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۵.

را به فراموشی می افکند.»^۱ انسانی که گرفتار آرزوپروری است، هر گاه به آرزویی دست یابد، رسیدن به آرزوی دیگری را در قلب خود می پروراند تا جایی که مرگ گریبانش را می گیرد و هرگز او به پایان آرزویش نمی رسد!

۲- آرزوهای رنگارنگ و متنوع تمامی ندارند و به جز مشغله فکری، حاصلی در خارج از ذهن ندارند. البته این حالت، با تفکر و تعقل توأم با حرکت پویا برای رسیدن به اهداف عالی فرق می کند. اساساً آرزوها بر هوا و هوس، افکار خیالی و پوشالی، و خواسته های بزرگ و طولانی بنا شده اند؛ مانند کسی که آرزوی داشتن خانه ای بزرگ در مکانی خوب با وسیله ای گران قیمت در خیال خود پیوراند و در حالی که حتی هنوز زمینی تهیه نکرده، در اندیشه رنگ اتاق و مبلمان است.

آموزه ها

۱- آرزوهای ما چون اسبانی سرکش هستند که اگر افسارشان را به دست ما باشد ما را به مقصد می رسانند، اما اگر افسارشان را رها کنیم، ما را زمین زده و هلاک می کنند.

لطائف

هر که با اهل رود سرکش
جام مرگ بگویدش سرکش



حکمت ۱۹

چشم پوشی از لغزش جوانمردان

وقال عليه السلام: أَقِيلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثْرَاتِهِمْ فَمَا يَعَثُرُ مِنْهُمْ عَاثِرٌ إِلَّا وَ
يَدُهُ بِيَدِ اللَّهِ يَرْفَعُهُ

المُرُوءَاتِ: جوانمردی‌ها

عَاثِرٌ: لغزنده‌ای، افتاده‌ای

واژگان مهم: اَقِيلُوا: درگذرید

فَمَا يَعَثُرُ: پس نمی‌لغزد

ترجمه: از خطاها و لغزش‌های جوانمردان بگذرید که از آنان کسی نمی‌لغزد، مگر آنکه دست [لطف] خدا به دست اوست که او را بلند می‌کند.

چکیده مفاهیم

امام عليه السلام به همگان توصیه می‌کند، از خطا و لغزش‌های افراد جوانمرد و بامرّوت چشم پوشی کنند؛ زیرا جوانمرد واقعی کسی است که هم حقوق مردم را رعایت می‌کند و هم در برابر خداوند و صاحبان نعمتش اهل ادب است و حقوق بندگی را رعایت می‌کند، چنین فردی، اگر هم پایش بلغزد، دستی در دست خدا دارد که یاریش می‌کند و به لطف خدا به سرعت لغزش‌های خود را جبران می‌کند.

نکات

- ۱- از امام علی عليه السلام در مورد جوانمردی پرسش کردند، حضرت فرمود: «جوان مردی این است که در پنهانی آن چنان باشی که در پیداییت احساس شرمساری نکنی.» یعنی صاحب مروت و جوان مردی، ظاهر و باطنش به نور پاکی و صداقت منور است.
- ۲- جوانمردان برای جلب عنایت و نصرت الهی و جبران لغزش‌های خود مستعدند. و صفت مردانگی،

۱. تحف العقول؛ النص، ص ۲۲۳

آنها را به مسیر هدایت و بندگی می‌کشاند، «حرّ» در زمان امام حسین علیه السلام و «طیب» در زمان طاغوت پهلوی، دو نمونه از جوانمردان تاریخند، حر به سبب جوانمردی و تواضع در برابر سید الشهداء علیه السلام و احترام به فاطمه زهرا علیها السلام اهل نجات شد و طیب به سبب حفظ حرمت سادات و تهمت نزدن به امام خمینی رحمته الله علیه شکنجه شد و به فیض شهادت رسید.

آموزه‌ها

- ۱- صفات و رفتارهای نیکوی ما، زمینه‌ی برخورداری از امدادهای ویژه الهی را فراهم می‌کند. اگر اهل جوانمردی باشیم، مراقب حقوق دیگران باشیم و با ادب، گشاده‌دستی و ایثار برخورد کنیم، خداوند نیز هنگام لغزش‌ها مراقب و یاریگر ما خواهد بود.
- ۲- لغزش‌های کسی را که همیشه مراقب رعایت حقوق الهی و حقوق بندگان اوست به دیده اغماض بنگریم، در جایی که خداوند از لغزش این‌گونه افراد چشم پوشی می‌کند و یاریگر آنهاست، چرا ما اهل چشم‌پوشی و گذشت نباشیم؟!

لطائف

چشم از لقرش مردان، تو پوشان که خدا دست بردست برآرد برساند به سماء



حکمت ۲۰

ترس و حیای نابجا

وقال عليه السلام: قُرِنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَةِ وَالْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ
مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ

واژگان مهم: قُرِنَتْ: جمع شد، پیوسته شد **الْهَيْبَةُ:** ترسیدن **الْحَيَاءُ:** با محروم شدن

الْحِرْمَانُ: محروم ماندن **تَمُرُّ:** می‌گذرد **السَّحَابُ:** ابر

فَانتَهَرُوا: پس غنیمت بدارید **فُرْصُ:** فرصت‌ها

ترجمه: ترس با ناامیدی و شرم با محرومیت همراه است؛ و فرصت مانند ابر می‌گذرد؛ پس فرصت‌های نیکو را از دست ندهید.

چکیده مفاهیم

این حکمت دو عامل مهم ناکامی و محرومیت انسان و نیز یک عامل بسیار مهم در موفقیت آدمی را معرفی کرده است، ترس از ورود به صحنه مسئولیت‌پذیری و کم‌رویی ناروا و نابجا دو عامل مهم ناکامی‌ها و محرومیت‌هاست و استفاده درست از فرصت‌ها و موقعیت‌ها که همچون ابر بهاری می‌گذرند، عنصر مهمی در رسیدن به موفقیت‌ها و کمال است. به عبارت دیگر، از ارتباط میان جملات می‌فهمیم که دو عامل اول، یعنی ترس و حیای بیجا، عامل از دست دادن فرصت‌های مهم و حیاتی است.^۱

نکات

۱- هیبت، بزرگی و شکوهی است که در دل انسان، ترس ایجاد می‌کند و از این رو، در اینجا به معنای ترسیدن است.

۱. منهاج البراعة، ج ۲۱، ص ۳۷-۳۸.

امام علی علیه السلام هیبت و شرم را نکوهش کرده است؛ زیرا غالباً هیبت موجب می‌شود که انسان در انجام وظایف خود و به دست آوردن منافع و مصالح خویش بیمناک باشد و نیازهایش برآورده نشود و به حقوق مسلم خود نرسد. حیای نابجا نیز، موجب از دست دادن حقوق، منافع و احتیاجات و گاهی سبب محرومیت از دانستن و عمل نمودن به واجبات دینی می‌شود. امام علی علیه السلام فرمود: «وَلَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ»^۱ هرگز نباید کسی از شما از آموختن و یاد گرفتن چیزهایی که نمی‌داند شرم داشته باشد. همچنین فرمود: «وَلَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ»^۲ و اگر کسی از شما مورد سؤال قرار گیرد و جواب آن را نمی‌داند، هرگز نباید از گفتن «نمی‌دانم!» شرم ورزد.

۲- هیبت و حیا همیشه منفی نیست مثلاً هیبت و واقعه قیامت و ترس از عذاب الهی در دل بندگان خدا، عامل دوری از گناه می‌شود، و حیا از مردم و فاش شدن کرده‌های بد، یکی از عوامل مهم در ترک رفتارهای بد و ناهنجاری، مانند تجاوز به حقوق دیگران، دزدی، بد حجابی و... است.

۳- از تشبیه فرصت به ابر، نکات زیبایی به دست می‌آید:

* فرصت‌ها همانند ابر به سرعت می‌گذرند و از دست می‌روند و باید در انجام دادن کارها فرصت را غنیمت شمرد و به آن مبادرت ورزید که اگر زمان آن کار بگذرد، دیگر توان بازگردانی آن وجود نخواهد داشت.

* ابرها عنصر حیات و زندگی را با خود حمل می‌کنند؛ یعنی همان چیزی که قرآن درباره‌اش می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»^۳؛ یعنی «هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم». پس ابرها مایه سرسبزی، ادامه و بقای زندگی در سرزمین‌های خشک و بی‌آب است و نبودشان موجب مرگ و نیستی می‌گردد؛ فرصت‌های خوب نیز زمینه انجام عمل صالح و رسیدن به حیات طیبه را با خود همراه دارند.

* همان‌گونه که ابرها متنوع هستند و هر ابری باران ندارد، هر فرصتی هم، برای هر کاری مناسب نیست.

آموزه‌ها

۱- ترس ناروا و حیای نابجا، نباید ما را از رشد و کمال بازدارد. اگر خود خداوند، از بیان حق شرم ندارد. «وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ»^۴ و مؤمنان واقعی نیز در انجام وظیفه، از سرزنش ملامت‌گران نمی‌هراسند «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۵ پس ما نیز باید بدون رو دربایستی از کسی، در مسیر رشد و کمال خویش و نیز حفظ

۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۲.

۳. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۴. احزاب، آیه ۵۳.

۵. مائده، آیه ۵۴.

ارزش‌های دینی گام برداریم.
۲- تمام موهبت‌های الهی که در دنیا نصیب ما می‌شود فرصت‌هایی زود گذرند؛ جوانی، تندرستی، آرامش و امنیت، فراغت برای تحصیل علم، بلکه عمر و حیات آدمی، همگی فرصت‌های زودگذری هستند که باید آنها را غنیمت بشماریم و اگر از این فرصت‌ها بهره کافی نبریم، نتیجه‌ای اندوه‌بار در پی خواهد داشت.

لطائف

ای صاحب دانش و خداوند خرد
چون ابر بهار وقت در می‌گذرد
دانی که چه کسی زندگی بهره برد
آن زنده که وقت را غنیمت شمرد



حکمت ۲۱

شکیبایی امام

قال علیه السلام: لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَالْآرِكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ
وَإِنْ طَالَ السُّرَى

واژگان مهم: **أُعْطِينَاهُ:** داده شدیم + آن را

أَعْجَازَ الْإِبِلِ: ترک شتران که نشستن بر آن دشوار است. **السُّرَى:** شب‌روی

ترجمه: برای ما حقی است [که پیامبر تعیین فرموده]، پس اگر آن را به ما بدهند، خواهیم گرفت و اگر ندهند، بر ترک شترها سوار شویم؛ هر چند این سیر و حرکت شبانگهان به طول انجامد.

چکیده مفاهیم

این حکمت یا درایام سقیفه یا در شوارای شش نفری عمر برای انتخاب خلیفه بعد از او بیان گردیده است؛ امام علیه السلام به حق مسلم خود در مسأله خلافت اشاره می‌کند و می‌فرماید: اگر مردم حق ائمه و خلفای بحق پیامبر را به آنها ندهند، آنان با صبری طولانی، مشقت‌ها و سختی‌های روزگار را تحمل می‌کنند تا شب‌های سیاه پایان یافته و صبح ظهور فرارسد.

نکات

۱- کلام حضرت کنایه از تحمل مشقت و صبری طولانی همچون سوار شدن در جایی نامناسب مانند ترک شترها و حرکت در شب‌های طولانی است و این به سبب ادا نشدن حق آنان یا تأخیر در ادای آن و تقدم دیگران بر آنهاست که تا زمان ظهور دولت حق و برپایی حکومتی اسلامی به رهبری امامی عادل و معصوم به طول می‌انجامد و آن زمان حکومت امیرمؤمنان علیه السلام یا عصر ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف

است.^۱ پس می‌توان کلام آن حضرت را اشاره و بشارتی به ظهور حضرت حجت و حکومت او نیز دانست.
 ۲- عبارت «إِنَّ ظَالَ السُّرَى» به طولانی بودن دوران سیاه و تاریک حکومت طاغوت و حاکمان ظالم اشاره دارد؛ که دنیا در ایام حکومت آنها مانند شبی است که مردم در آن به گمراهی کشیده می‌شوند؛ و چشم‌ها به نور حق و عدالت بینا نمی‌گردند.^۲

۳- با توجه به دلایل نقلی و وحیانی حق امامت و ولایت بر مردم بر عهده امام علی عَلَيْهِ السَّلَام و فرزندان او بود، اما اگر عقول جامعه مستعد و کامل نگردد و پذیرای رهبری عادل نشوند، هرچند ائمه خواهان این حق گردند، راه به جایی نخواهند برد و مردم از متابعت آنها سرباز می‌زنند و پیر واضح است که رهبر جامعه نمی‌تواند تمام مردم را که سر مخالفت با او دارند، محاکمه نماید. پس خلافت حقی است از سوی خدا و پیامبر، نه از سوی مردم یا شورا و جماعت؛ هرچند تحقق آن حق، نیازمند پذیرش و حمایت مردم است.

آموزه‌ها

بی تردید جانشین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شایسته کسی است که از جهات مختلف شبیه به پیامبر باشد؛ امام عَلَيْهِ السَّلَام در این زمینه می‌فرماید: «چه کسی در زمان حیات و بعد از مرگ پیامبر به جانشینی آن حضرت از من سزاوارتر است؟»

بر اساس باور و اعتقاد شیعه حق به حق دار خواهد رسید و پرچم خون رنگ آن به دست با کفایت فرزند برومندش حضرت مهدی عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ به اهتزاز در خواهد آمد، آنچه که مهم است و از این حکمت باید بیاموزیم بروز دادن لیاقت و شایستگی همراهی و پیروی بی‌چون و چرا از امام معصوم است، که زمینه را برای ظهور حضرت حجت آماده و مهیا کند.

لطائف

حقی است برای ما بر امت	گر آن که ادا کند به رافت
گر آن که دریغ دارد از آن	رنجی بدهد به ما فراوان
سختی بکشیم و بردباریم	تا حق ز عدو به دست آریم

۱. شرح ابن میثم، ج ۵، ص ۲۴۹

۲. منهاج البراعة، ج ۲۱، ص ۳۹.



حکمت ۲۲

حسب، جایگزین عمل نمی‌شود!

وقال ﷺ: مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ

واژگان مهم: **أَبْطَأَ:** به تأخیر اندازد و کند کند **لَمْ يُسْرِعْ:** سرعت نمی‌بخشد، تند نمی‌گرداند.
حَسَبُهُ: مقام و منزلتش
ترجمه: هر کسی که کردارش او را (از پیمودن مدارج کمال) کند سازد، مقام و منزلتش به او سرعت نخواهد بخشید.

چکیده مفاهیم

این کلام درباره تشویق به عبادت و بندگی است. انسان در این جهان، همانند مسافری است که می‌تواند خود را به درجات عالی و کمالات روحانی برساند و مرگب این سیر فقط اعمال نیکو است، اما کسی که اهل کسب فضایل و کمالات نباشد، به وسیله افتخارات خاندانش و مقام و منزلتش نمی‌تواند فضیلتی برای خود کسب نماید؛ چرا که خدای سبحان فرمود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ»^۱

نکات

۱- کُندی عمل، کنایه از کم‌کاری‌های کمی و کیفی در اعمال است که او را از رسیدن به کمال باز می‌دارد.
۲- کُندی و تنبلی در انجام دادن کار شایسته، هم مایه حسرت دنیا و هم موجب ندامت در آخرت است و انسان را از کسب درجات اخروی و نیل به مراتب و اهداف دنیوی باز می‌دارد، به همین سبب حتی اصحاب یمین و اهل بهشت نیز در روز قیامت که «یوم الحسرة» است پشیمان هستند که چرا بیشتر

۱. حجرات، آیه ۱۳

عمل صالح انجام ندادند.

آموزه‌ها

۱- از این حکمت می‌آموزیم، برتری افراد نسبت به یکدیگر به علم و عمل است نه حاصل مال و منال یا حسب و نسب، در واقع سخن حکیمانه امام، تشویق به انجام اعمال نیکو و حضور جدی در صحنه مسؤلیت است، در دنیا نیز افراد زیادی را می‌شناسیم که از نسب‌ها و موقعیت‌های برجسته‌ای برخوردار بودند؛ اما بر اثر سستی و تنبلی عقب ماندند و در مقابل، افرادی را سراغ داریم که از یک خانواده به ظاهر پایین اجتماعی بودند، ولی لیاقت و کاردانی و تلاش و کوشش، آنها را به مقامات دنیوی و اخروی رسانده است.

۲- سفر طولانی آخرت در پیش است؛ پس به موقعیت‌ها طاهری دل نیندیم و در فکر آخرت خویش باشیم. امام علی علیه السلام در فرازی از خطبه ۲۸ نهج البلاغه فرمود: «در دنیا بار سفر بر بندید و وسایل مورد نیاز فردای خود را تدارک ببینید، تا در روز واپسین، از خطرات رهایی یابید». آن چنان که پیامبر خویشان خود را جمع کرد و خطاب به آنان فرمود: «فرزندان عبدالمطلب، فرزندان هاشم، فرزندان عبدمناف، ای دخترم فاطمه، عموجان عباس، این که من از شما هستم، مشکلی را حل نمی‌کند، من نمی‌توانم شما را از خدا بی‌نیاز کنم. آن چیزی که خرسندی خداوند را فراهم می‌کند عمل است، رفتاری شایسته و کردار پسندیده است که بی‌تردید گرامی‌ترین شما در نزد پروردگار با تقواترین شماست».

لطائف

هر که به نیکی عمل آغاز کرد
نیکی او روی بدوباز کرد^۱

تورا خود بماند سرازنگ خویش
که کردت برآید عمل‌های خویش^۲

۱. شرح ابن ابی‌الحدید، جلد ۱۸، ص ۱۳۴

۲. نظامی

۳. سعدی



حکمت ۲۳

کفاره گناهان بزرگ

وقال ﷺ: مَنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ
عَنِ الْمَكْرُوبِ

واژگان مهم: کَفَّارَاتِ: پوشاننده‌ها
المَلْهُوفِ: اندوهناک، محزون
التَّنْفِيسُ: گشودن، گشایش دادن
العِظَامِ: بزرگ‌ها
اغَاثَةُ: دادرسی
المَكْرُوبِ: بسیار اندوهناک
ترجمه: از کفاراتِ گناهان بزرگ، دادرسی ستم‌دیده و شاد نمودن غمگین است.

چکیده مفاهیم

بسیاری از ناملایمات و ناکامی‌ها، در نتیجه گناهان است. در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُحْبِسُ
الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ». امام علی علیه السلام در این بخش از مناجات خویش، نزول
رنج و سختی، تغییر نعمت، اجابت نشدن دعا و نزول بلا را از آثار گناهان برشمرده است. امام علیه السلام در این
حکمت نورانی به دو عامل پوشاننده گناهان بزرگ اشاره می‌کند: ۱. به فریاد بیچارگان رسیدن؛ ۲. تسلی
دادن به غمگینان. این بیان نورانی حضرت علیه السلام از سویی امید به بخشش خدا را در دل زنده می‌کند و از
سوی دیگر مخاطبان را به انجام این دو کار خیر تشویق می‌کند.

نکات

- ۱- «ملهوف» معنای وسیعی دارد که هر فرد بیچاره و مظلومی که را دادخواهی می‌کند دربرمی‌گیرد.
- ۲- «مکروب» به هر شخص غمگین گفته می‌شود؛ خواه غم او در مصیبت عزیزش باشد یا غم دیگری چون غم فقر، غم شکست در امر تجارت، غم تنهایی و
- ۳- «اغاثه» (دادرسی و یاری دادن گرفتاران) و «تنفیس» (گره گشایی و زدودن غم از دل غمگینان) به خودی خود یک وظیفه بزرگ انسانی و اسلامی به شمار می‌آید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا

يُنَادِي يَا لِّلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ^۱ کسی که صدای مظلوم و درمانده ای را بشنود که از مسلمانان استمداد می‌کند و فریادرس می‌طلبد و با وجود توان و قدرت به چنین عمل خداپسندانه‌ای اقدام نکند، از جرگه مسلمانان بیرون است.

۴- گناهان دو دسته‌اند یا از حقوق مردم‌اند که تا ادا نشوند یا آنها رضایت ندهند، گناه از بین نمی‌رود، یا از حقوق الهی‌اند که برخی از این گناهان، با کفارات جبران می‌شوند و برخی مانند ترک عبادات باید عیناً جبران و ادا شوند و با انجام کارهای نیک دیگر جبران نمی‌شود.

۵- کارهایی مانند دادرسی از مظلوم و گشودن گره از کار فرد غمگین، فضیلتی است که مستلزم داشتن صفاتی چون: رحمت، رأفت، سخاوت، مروت و جوانمردی است. پس کسی که این ملکات نفسانی، حالات روحی و صفات معنوی را برای رفع گرفتاری از دیگران در خود پیرواند، رذایل اخلاقی مقابل آنها را که عامل انجام معاصی می‌شوند، از خود دور ساخته است. این گونه ملکات حسنه و سجایای اخلاقی با ملکات سوء و رذایل اخلاقی منافات دارند و آنها را می‌پوشانند.

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد دیو چو بیرون رود فرشته در آید

آموزه‌ها

از این حکمت می‌آموزیم که کمک‌های مردمی به هر شکل و به هر صورت، موجب برکت در زندگی و سبب برطرف شدن بلاها و هم‌کفاره گناهان بزرگ است. پس باید از خودخواهی‌ها و تنگ‌نظری‌ها رها شویم و تنها به فکر گرفتاری‌ها و مشکلات خود نباشیم. اگر به فکر حل شدن گره‌های خود هستیم، باید به دنبال گره‌گشایی دیگران باشیم و از هر کاری که در توان داریم، دریغ نوزیم. این سخن را با کلامی از امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام خاتمه می‌دهیم که فرمود: کسی که توانایی ندارد کفاره‌ای برای گناهان خود فراهم سازد فراوان بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات بفرستند که گناهان را نابود می‌کند.^۲

لطائف

صفوان در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بود. ناگهان مردی از اهل مکه وارد مجلس شد و گرفتاری خود را به آن حضرت گفت. امام به صفوان دستور داد که زود حرکت کن و برادرت را مدد نما. صفوان رفت و پس از رفع گرفتاری آن مرد، دوباره به محضر امام علیه السلام رسید. امام پرسید: «چه شد؟» صفوان پاسخ داد: «خداوند اصلاح کرد.» امام علیه السلام فرمود: «بدان همین کار به ظاهر کوچک که حاجتی از کسی برآوردی، از هفت طواف دور کعبه محبوب‌تر و برتر است.»^۳

کفاره کناه بزرگ تومی شود کرد و مستمند و حزین را دو کنی

۱. الکافی، ج ۲؛ ص ۱۶۴

۲. بحار الانوار ج ۹۱، ص ۴۷

۳. داستان راستان، داستان ۹۱.



حکمت ۲۴

از مهلت الهی بترس

وقال ﷺ: يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ

واژگان مهم: **يُتَابِعُ:** پی در پی می آورد **نِعْمَهُ:** نعمت هایش
تَعْصِيهِ: نافرمانی می کنی او را **فَاحْذَرُهُ:** پس پرهیز کن از او
ترجمه:

ای پسر آدم! هرگاه دیدی پروردگار منزهت، نعمت هایش را پی در پی به تو عطا می کند، در حالی که تو او را معصت می کنی، پس در این هنگام از [عذاب] او بر حذر باش.

چکیده مفاهیم

این سخن امام علیه السلام با اشاره به سنت استدراج الهی، در بیان پرهیز از گناه، به هنگام وفور نعمت هاست. وفور نعمت، دو حالت دارد؛ یا خداوند این نعمت ها را از روی رحمت به بنده خود می دهد و او باید قدردان نعمت های خدای کریم و منعم خویش باشد تا دچار تغییر و زوال نعمت ها نشود، یا آنکه از روی قهر است و آن را به بندگان که قابل هدایت و اصلاح نیستند می دهد، خداوند ایشان را غرق نعمت ساخته تا با وفور نعمت ها و کفران آن ها بندگان گنهکار و ناسپاس، بیشتر مستحق عذاب الهی باشند.

نکات

۱- «املا در لغت به معنی مهلت و تأخیر مدت است؛ «استدراج» در لغت یعنی به تدریج و کم کم نزدیک گردانیدن کسی به سوی چیزی است.
سنت املا و استدراج در اصطلاح به معنی مهلت دادن خدا به فرد گناهکار است و حتی نعمتش را از وی

نمی‌گیرد؛ بلکه زیادتر می‌کند تا فرد عاصی بر طغیان و سرکشی و گنااهش بیفزاید و کم کم به سوی هلاکت و بلکه عذاب بزرگ‌تری دچار شود. بدین جهت، امام انسان را در چنین حالتی که اثر گناهایش را نمی‌بیند و حتی نعمت‌های پیاپی به او می‌رسند، از مغرور شدن و فریب خوردن از حال خود و سرکشی بیشتر بر حذر می‌دارد.

۲- آدمی انتظار دارد کیفر گنااهش را سریع‌تر ببیند و نعمت‌ها از او گرفته شوند؛ اما هنگامی که پس از ارتکاب معاصی عقوبت الهی را نمی‌بیند، جری، سرکش و مغرور می‌شود و حتی به مرز کفر می‌رسد. از این رو، خداوند درباره اهل نفاق می‌فرماید: «آیا ندیدی کسانی را که از نجوا [و سخن در گوش] نهی شدند؛ سپس به کاری که از آن نهی شده بودند، باز می‌گردند... و در دل می‌گویند: چرا خداوند به خاطر گفته‌هایمان عذاب نمی‌کند؟». خداوند در ادامه به آن‌ها وعده عذاب می‌دهد.^۱ چنین فردی یا از عقوبت اعمالش غافل می‌باشد، یا بر صحت رفتار یا حال خود، خوش بین است، اما توجه ندارد که شدیدترین عقوبت بر گناهان شخص متجری، سنت استدراج و مهلت پروردگار بر ادامه معاصی است. کیفر، مخصوص کسانی است که امیدی به اصلاح آن‌ها در دنیا باشد، اما آنان که قابلیت برای اصلاح و هدایت ندارند، در این دنیا به صورت ظاهر آزادند. خداوند در مورد این افراد به پیامبرش می‌فرماید: «آنها را رها کن! بگذار بخورند و بهره ببرند و آرزو آنها را به بازیچه بگیرد؛ پس به زودی خواهند فهمید.»^۲

آموزه‌ها

امام علی علیه السلام در مقام هشدار فرمود: ای فرزند آدم، وقتی باران نعمت‌های خدای سبحان بر شما فرو می‌بارد و شما بی‌باکانه به عصیانگری خود ادامه می‌دهید، از عذاب او بر حذر باشید. در واقع این سخن حضرت، نوعی اتمام حجت و بر حذر داشتن از نتیجه غفلت و گناه است تا آدمی غافل نشود و از گذرگاه آرام زندگی، در آتش کفر و عصیان گرفتار نیاید و توجه داشته باشد که صاحب‌خانه در همه حال مراقب اوست که «**إِنَّ رَبَّكَ لَبَازِلٌ صَادِقٌ**؛ بی‌تردید، پروردگارتو در کمینگاه [ستمگران] است.»^۳

لطائف

در روزگاران پیشین، قبل از اسلام، در سرزمین یمن روستایی به نام «صروان» یا «ضروان» بود که باغی پرثمر با میوه‌های گوناگون داشت. صاحب این باغ مردی سخاوتمند و خدانشناس بود و هر ساله مقداری از محصول باغ را به اندازه نیاز خود و خانواده‌اش بر می‌داشت و بقیه را به نیازمندان می‌داد. از این رو، آن باغ سال به سال پر رونق‌تر و بهتر می‌شد. مستمندان عادت کرده بودند که در فصل برداشت محصول،

۱. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَتَتَنَجَّوْنَ بِالْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ خَيْوُكٌ يَمَّا لَمْ يُخَيِّكْ بِهِ اللَّهُ وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَبْسُ الْمَصِيرُ (سوره مجادله، آیه ۸)

۲. سوره حجر، آیه ۳. «**ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِمِهِمُ الْأَمَلَ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ**»

۳. سوره فجر، ۱۴

به آن باغ می‌رفتند و صاحب باغ با کمال خوش رویی از محصولات باغ به آن‌ها می‌داد و خوشحالشان می‌نمود و سفارش آن‌ها را به فرزندان خود نیز می‌کرد. او در سال‌های آخر عمرش آن‌ها را به حضور طلپید و وصیت نمود تا نیازمندان را از میوه‌های باغ محروم نسازد. صاحب باغ از دنیا رفت و فرزندان، که سرمست به زرق و برق دنیا بودند، نصیحت‌های پدر را فراموش کردند و حتی باهم سوگند خوردند که محصولات باغ را به فقرا ندهند. این کار ناشایسته خود را چنین توجیه کردند که ما عیال وار هستیم و محصول باغ و کشتزار باید برای تأمین زندگی خودمان باشد. مدتی گذشت تا فصل برداشت محصول فرا رسید. قرار گذاشتند تا هر روز صبح زود دور از دیدگان فقرا، میوه‌ها را بچینند و جمع کنند. نیازمندان طبق معمول هرساله به باغ سر می‌زدند، ولی با دست خالی بر می‌گشتند. این وضع چندان ادامه نیافت. در نیمه‌های شب غضب خداوند بر آن‌ها وارد شد، صاعقه‌ای مرگبار به باغ اصابت کرد و تمام درختان را سوزاند و جز مشتی زغال و خاکستر چیزی باقی نماند. صبح زود که صاحبان باغ از همه جا بی‌خبر بودند، یکدیگر را صدا زدند تا به سوی باغ بروند. در مسیر، آهسته به همدیگر می‌گفتند: مراقب باشید که امروز حتی یک فقیر هم به طرف باغ نیاید؛ اما وقتی به باغ رسیدند، از دیدن باغ سوخته‌شان به قدری مات و متحیر شدند که به هم گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم. آن‌ها زمانی به خود آمدند و واقعه را فهمیدند، که از کار خود پشیمان شده، به تسبیح خدا پرداختند و فریاد زدند: ای وای بر ما که ظغیانگر بودیم!

چو اندر گنای، خدا را حذر
به عاصی دهد نعمت بیشتر



حکمت ۲۵

رنگ رخساره خبر می دهد از سر درون

وقال ﷺ: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ،
وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ

واژگان مهم: مَا أَضْمَرَ: پنهان نکرد

ظَهَرَ: آشکار شد

فَلَتَاتٍ (جمع فَلْتَة): سخنان بی اندیشه، سخنان رها شده

صَفَحَاتٍ (جمع صَفْحَة): حالات، ظاهرها. (به ظاهر پوست بدن انسان «صفحة» گویند.)

ترجمه: کسی چیزی را در دل پنهان نمی کند، مگر آنکه در سخنان بی اندیشه اش و ظاهر رخسارش هویدا می گردد.

چکیده مفاهیم

در این حکمت امام علی (ع) به یکی از اصول مهم روان شناسی اشاره کرده و فرموده است: هر کسی که برای حفظ رازی پنهان کاری می کند، بالأخره در لابه لای حرف هایش و در تغییر کردن ظاهر و حالات چهره اش لو می رود. به عبارت دیگر، تأثیر روحيات و درون در جسم آدمی چنان است که آنچه را در دل دارد، بی توجه بر زبانش جاری می شود یا در سیمایش آشکار می گردد.

نکات

۱- اعمال انسان بازتاب نیت، خواسته ها و سجایای درونی اوست که به صورت طبیعی ظاهر می گردد. آدمی به علل گوناگون، امور مهمی چون دوستی ها، دشمنی ها، شادی ها و ناراحتی هایش را در قلب خود مخفی می کند، با این حال، گاهی بر اثر شادی ها و ناراحتی ها، از حالت طبیعی در می آید و ناخواسته درون خود را با زبان یا حالت چهره اش نمایان می سازد. سرخ شدن صورت در هنگام خجالت، زرد شدن

و رنگ پریدگی چهره در زمانی که از چیزی ترسیده و وحشت کرده، و در هم بودن ابروها هنگام ناراحتی و در مواردی از این قبیل بیانگر حالت درونی انسان است و از این رو، دقت در کلام دیگران، ضمیر آن‌ها و حتی اسرار مخفی دلشان را هویدا می‌سازد.

۲- طبق آیات و روایات، اعمال انسان‌ها به شکل‌های مختلفی تمثل می‌یابند و از حالات روحی، جسم نیز متأثر می‌شود. موارد محدودی از این حالات مانند خشم، ترس، شادی، حسادت، عشق، عصبانیت، غرور، غم، رضایت، همدردی و خجالت را در چهره می‌توان مشاهده نمود، اما بیشتر آن‌ها فقط برای افرادی که در صفات انسانی و درجات روحانی به مقاماتی رسیده‌اند، قابل ادراک است و در آخر که پرده‌ها برداشته می‌شوند، آثار روحانی افعال برای همگان قابل رویت خواهد بود. به دو آیه در این زمینه اشاره می‌شود:

* «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ سِيْمَاهُمْ»^۱: «مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند»

* «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌُ»^۲: «[آن عذاب عظیم] روزی خواهد بود که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌گردند».

آموزه‌ها

اگر به دنبال حفظ اسرار درون هستیم، باید با تأمل و اندیشه سخن بگوییم و تسلط خویش را بر حالات و روحیات خویش افزون گردانیم تا از لغزش‌های زبان «فلتات» و عکس‌العمل‌های ناخواسته در امان باشیم.

لطائف

راز درون هر چه بود، گاه گاه
 تیغ زبانش به در آرد ز چاه
 صفحہ رخساره چو یک آینه
 فاش کند راز دل از دود آه

ملافتح الله کاشانی این حکمت را این گونه به نظم کشیده است:

گر نهان دارد کسی سر، توان دریافتن
 از نگاه و روی آن کس، یاد اشتهای زبان^۳

۱. سوره الرحمن، آیه ۴۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۶.

۳. نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۸۶.



حکمت ۲۶

مدارا کردن با بیماری

وقال ﷺ: اِمْسِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ

واژگان مهم: اِمْسِ: راه بپایا، همراه شو، بساز
دَائِكَ: درد تو، دردت
مَا مَشَى: مادامی که راه می‌آید
ترجمه: با بیماری‌ات همراهی کن و بساز، مادامی که با تو همراهی می‌کند.

چکیده مفاهیم

این حکمت در صدد بیان این مطلب است که بیمار نباید در برابر بیماری زود از پا بیفتد و عجز از خود نشان دهد و مادامی که درد و مرض با او همراه است، باید مقاومت بورزد؛ چرا که احساس ناتوانی انسان را ناتوان‌تر می‌نماید و در بستر بیماری می‌اندازد.

نکات

۱- آدمی پیوسته در معرض بیماری‌های مختلف است، یعنی از سرما گرفته تا گرما، از رطوبت تا خشکی و دیگر عوارض طبیعی تأثیرپذیر می‌باشد، در عین حال خدای سبحان توانایی‌های لازم را برای مقابله با بیماری‌ها به وی داده است به گونه‌ای که با مقاومت، تدبیر شایسته و بهره‌وری مناسب از امکانات طبیعی می‌تواند بر درد و مرض غالب آید و بدن را در مسیر سلامت و عافیت قرار دهد. وابستگی بیش از حد به دکترو دارو، آسیب‌پذیری آدمی را افزایش می‌دهد و استفاده نابه‌جا از داروهای شیمیایی، مصونیت طبیعی بدن را تهدید کرده و سیستم دفاعی بدن را از کار می‌اندازد. روشن است که مفهوم این سخن این نیست که انسان با طبیب و دارو، خود را معالجه نکند بلکه معنایش آن است که

در مراجعه به طیب و استفاده از داروها که معمولاً آثار زیان بار دیگری دارد عجله نکند.

۲- برخی به جای اینکه بیماری خود را در انظار کوچک جلوه دهند و یا بیوشانند، با کمترین بیماری، ناراحتی و درد کوچک خود را با آه و ناله اظهار می کنند؛ حتی برای جلب توجه دیگران و با وجود سلامتی کامل، از اینکه دیگران را به پرستاری خود وا دارند، ابایی ندارند. پس اگر تظاهر به بیماری عمل ناپسند باشد، این کار بسیار ناشایسته و نکوهیده تر است.

۳- بعضی از شارحان نهج البلاغه، می گویند ممکن است جهت گیری حضرت در بیان این حکمت بار عرفانی نیز داشته، و مقصود حضرت علیه السلام، رضامندی و خشنودی پروردگار در این گونه مواقع بوده است. همان طور که پیامبر فرمود: «**مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ، وَ الْمَرَضِ الْمَصِيْبَةِ**» از گنج های با ارزش، پنهان داشتن صدقه، پوشیده داشتن بیماری و مصیبت است که مراتب معرفتی بنده را نشان می دهد و مقام رضا و شادمانی او را از پسند حضرت جانان می رساند.

آموزه ها

۱- اگر به بیماری یا دردی دچار شدیم، باید با آن سازگاری نشان دهیم؛ چرا که اگر بی تابی کنیم و احساس نارضایتی را تشدید کنیم، از درد خود که نمی کاهیم، بلکه تنها دردی هم بر دردها افزون می کنیم.

۲- اگر بیمار شدیم، باید به صورت صحیح از دارو و درمان بهره بگیریم؛ زیرا اکثر داروهای موجود اگر از جهتی مفید واقع شوند، از جهاتی دیگر زیان بخش هستند. امام علیه السلام در نامه ۳۰ نهج البلاغه در همین زمینه فرمود: «**رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً**» چه بسا دارویی که خود درد است، بلکه درد می آفریند و سلامتی را از جهت دیگر مورد تهدید قرار می دهد.

لطائف

می گویند هنگامی که امام خمینی علیه السلام بیمار می شد، آن را ابراز نمی کرد و اگر نزدیکان او قصد داشتند، زیر بغل وی را بگیرند، ایشان مانع می شد و تا آنجا که ممکن بود خودش بر سرپا می ایستاد و کارهای خود را به دیگران واگذار نمی کرد.

تا که دردت ز پانیندازد
توبه همراه او بساز و برو



حکمت ۲۷

برترین زهد

وقال عليه السلام: أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ

واژگان مهم: أَفْضَلُ: برترین
ترجمه: نیکوترین پارسایی، پنهان داشتن آن است.

إِخْفَاءُ: پنهان داشتن

چکیده مفاهیم

امام علی عليه السلام زهد واقعی، بلکه برترین نوع زهد را پنهان داشتن زهد می‌داند. آن که زاهدانه زندگی می‌کند، اما به دنبال آن نیست که خود را زاهد و عابد نشان دهد و چه بسا دیگران هم به زهد او آگاه نباشند، از زهد برتری برخوردار است.

نکات

۱- زهد با داشتن و به دست آوردن مال برای رفع نیازها منافاتی ندارد، بلکه زهد نخواستن و دل بستن است. زاهد واقعی کسی است که دنیا به سراغش آمده و او آن را نپذیرفته و زندگی زاهدانه را بر نعیم دنیا ترجیح داده است.

۲- هرچیزی آفتی دارد و آفت زهد، مباحات به آن در نزد مردم است، هرگاه زاهد به زهدش افتخار کند و آن را اظهار نماید در واقع وی زاهد نیست؛ چرا که دلبستگی به زهد و افتخار به آن و جلب نظر مردم از این طریق، خود عین رغبت به دنیا است.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَعْمَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ؛ همانا خداوند نه به صورت [و ظاهر] شما نگاه می‌کند و نه به کارهایتان، ولی به [انیت‌ها و] قلوبتان

می‌نگرد». منظور این است که عمل در مرتبه بعد از نیت قرار دارد و اگر نیت درست نباشد، عمل اثری ندارد. امیرمؤمنان علیه السلام نیز زهد مخفی را که در آن بی میلی به دنیاست، بر زهد جلی و ظاهر که در آن احتمال تظاهر به زهد و نشان دادن بی رغبتی به دنیا می‌باشد، برتری داده است، علت این برتری اولاً، چنان که از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فهمیده می‌شد، تقدم رتبه نیت بر عمل و اهمیت و تأثیر نیت در جهت الهی یا شیطانی یافتن عمل است و ثانیاً، زهدی که آشکار شود و در معرض دید قرار بگیرد، شائبه نشان دادن عمل به دیگران را دارد و انسان را در معرض ریا قرار می‌دهد.^۱

آموزه‌ها

- ۱- زهد بی میلی و بی رغبتی به دنیاست، اگر زاهد به خود زهد هم بی رغبت باشد، پس باید آن را مخفی کند که این نشان از نهایت زهد اوست.
- ۲- اگر زاهد به دنبال حفظ آثار معنوی زهد خویش است و می‌خواهد آن را از آفت ریا و آسیب خودنمایی حفظ کند، چه بسا گاهی باید بر خلاف میل باطنی خودش، با دوستان و همراهان همراه شده و از درون بی رغبت و زاهد باشد.
- ۳- فریب ظاهر افراد را نخوریم؛ برترین زاهدان، زهد خویش را مخفی داشته‌اند.

لطائف

آفتاب تابستانی بر مدینه و باغ‌ها و مزارع اطراف آن به شدت می‌تابید. در این حال مردی به نام محمد بن منکدر که خود را از زهد و عباد و تارک دنیا می‌دانست، در نواحی بیرون مدینه حرکت می‌کرد که ناگهان چشمش بر مرد درشت اندامی افتاد که برای سرکشی و رسیدگی به مزارع خود بیرون آمده بود و با کمک چند نفر راه می‌رفت. با خود اندیشید این مرد کیست که در این هوای گرم خود را به دنیا مشغول ساخته است؟!

نزدیک تر شد و با تعجب دید که آن مرد امام باقر علیه السلام است. با خود گفت باید او را نصیحت کنم و از دنیا طلبی باز دارم. نزدیک رفت و سلام داد: امام باقر علیه السلام نفس زنان و عرق ریزان جواب سلام داد. محمد بن منکدر گفت: «آیا سزاوار است مرد شریفی مثل شما در طلب دنیا بیرون بیاید، آن هم در چنین گرمایی. چه کسی از مرگ خبر دارد؟ شاید همین الآن مرگ شما رسید. اگر خدای نخواسته چنین شد، چه وضعی برای شما پدید می‌آید؟».

امام باقر علیه السلام دست‌ها را از دوش کسان خود برداشت و به دیوار تکیه داد و گفت: «اگر مرگ من در همین حال برسد و بمیرم، در حال عبادت و انجام وظیفه از دنیا رفته‌ام؛ زیرا این کار عین طاعت و بندگی خدا است. تو خیال کرده‌ای که عبادت منحصر به ذکر و نماز و دعاست. من زندگی و خرج دارم. اگر کار نکنم

۱. شرح ابن میثم، ج ۵، ص ۲۵۱

و زحمت نکشم، باید دست حاجت به سوی تو و امثال تو دراز کنم. من در طلب رزق می‌روم تا محتاج هر کس و ناکس نشوم. وقتی باید از فرارسیدن مرگ ترسان باشم که در حالِ معصیت و تخلف از فرمان الهی باشم، نه در چنین حالی که در اطاعت امر حق هستم و او مرا موظف کرده باری بر دوش دیگران نباشم و رزق خود را خودم تحصیل کنم.»

محمد بن منکدر گفت: «عجب اشتباهی کرده بودم! من می‌خواستم دیگری را نصیحت کنم؛ اما اکنون متوجه شدم که خودم در اشتباه بوده‌ام و من احتیاج به نصیحت دارم.»

زهد باینست پاک است نه با جامه پاک ای بس آلوده که پاکیزه روایی دارد
سوی بت خازمرو، پند بر بتمن مَشُو بت پرستی کن، این ملک خدایی دارد



حکمت ۲۸

شتاب مرگ

وقال ﷺ: إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارٍ وَالْمَوْتُ فِي إِقْبَالٍ، فَمَا أَسْرَعَ الْمُلتَقَى

واژگان مهم: **إِدْبَارٍ:** پشت کردن

فَمَا أَسْرَعَ: پس چقدر تند و سریع شد

الْمُلْتَقَى: محل دیدار و ملاقات

ترجمه: هنگامی که تو [زندگی دنیا را] پشت سر می‌گذاری و مرگ [به سویت] رو می‌آورد، پس چه زود ملاقات و به هم رسیدن [بین تو و مرگ] پیش خواهد آمد.



چکیده مفاهیم

امام ﷺ: در این جمله حکمت آمیز آدمی را موعظه می‌کند و به او هشدار می‌دهد که هر آن که می‌گذرد، به سوی ملاقات مرگ به پیش می‌رود، حال، اگر عمر، به سرعت در حال گذراست؛ پس چقدر مرگ نزدیک است!



نکات

انسان هرگاه که ولادت می‌یابد و زندگی‌اش آغاز می‌شود، در واقع، حرکت به سوی مرگ را در پیش می‌گیرد و هر لحظه را که سپری می‌کند، گویی با زندگی لحظه پیش، وداع می‌گویی و به سوی لحظات بعد حرکت می‌کند؛ تا اینکه مرگ را ملاقات نماید.

پس انسان از تولدش، پشت به زندگی دنیا کرده و روبه مرگ و آخرت کرده و با نفس‌ها، لحظه‌ها، ساعت‌ها و روزها و شب‌هایش، سریع و بدون استراحت به سوی اقامتگاه دائمی یعنی آخرت، گام برمی‌دارد.

آموزه‌ها

این هشدار امام علیه السلام، ما را از خواب غفلت بیدار می‌کند، تا به این مطلب توجه کنیم که درگذرگاه حیات، زندگی در حال پشت کردن و مرگ در حال روی آوردن است. جبرئیل از نوح علیه السلام که دو هزار و پانصد سال عمر داشت، پرسید که: ای دراز‌عمرترین پیامبران! دنیا را چگونه یافتی؟ گفت: آن را خانه‌ای یافتم که دو در دارد: از یک در آمدم و از در دیگر بیرون رفتم. بنابراین، نباید چنان به دنیا سرگرم شویم که گویی زندگی دنیا ابدی است و بی‌توشه و دست خالی به ملاقات مرگ برویم.

لطائف

یکی از امیران به شخصی که عمر او به دویست سال رسیده بود، گفت: از من چیزی بخواه! گفت: عمر گذشته مرا به من بازگردان و اجل آینده مرا از من دور کن! امیر در پاسخ گفت: قدرت ندارم. مرد گفت: پس مرا با تو کاری نیست.^۲

چون تو را پشت بر دنیا باشد
مرگ بهر تو همیآ باشد

۱. معراج السعادة، ص ۲۵۸.

۲. همان.



حکمت ۲۹

از پرده پوشی خدا مغرور نگردید

وقال ﷺ: الْحَذَرَ الْحَذَرَ فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ، حَتَّى كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ

واژگان مهم: **الْحَذَرَ:** پرهیز و احتراز کردن
قَدْ غَفَرَ: به تحقیق آمرزید
ترجمه: [از نافرمانی پروردگار] برحذر باش، به خدا سوگند که او هر آینه [گناهان را چنان] پنهان کرده که گویا [آنها را] آمرزیده است.

چکیده مفاهیم

بنده باید همواره مراقب باشد و با دیدن ستاریت و پرده پوشی خداوند مغرور نگردد، از اینکه پروردگار رحیم، هنوز عقوبت گناهان و رفتارهای نادرست او را نشان نداده است، به بخشیده شدن گناهان خود مطمئن نشود.

نکات

۱- کلمه «حَذَرَ» به معنی مراقبت از نفس و حفظ خویشتن از چیزی یا کسی است.^۱ این کلمه در زبان عربی در جایی می آید که خطری انسان را تهدید می کند. در کلام امام علی (ع) آنچه را که باید خود را از آن حفظ نمود، عذاب آخرت و خشم و سخط الهی به سبب معاصی پی در پی است. خداوند دارای دو صفت غفاریت و ستاریت است، خداوند به لطف و عنایتش، بنده اش را در هنگام ارتکاب خطا از رسوایی بین مردم حفظ می نماید و آبرویش را نگه می دارد و گناهانش را می پوشاند تا اولاً بنده را

۱. لغتنامه المنجد

از گناه بیشتر حفظ کند و ثانیاً، باعث آمادگی برای بازگشت و توبه می شود، اما همیشه ستاریت او، نشانه غفران و چشم پوشی از معاصی بنده اش نیست. با وجود این، گاه بنده ای که اسباب جبران گناهان خود را تدارک ندیده، فکر می کند خداوندی که رحمان و رحیم است، او را بخشیده است و این از آسیب ها و خطراتی است که امام علیه السلام نسبت به آن هشدار داده است.

۲- گناهان کسانی که بدون توبه از دنیا رفته اند، در آخرت بر همگان آشکار می شود. پس ستاریت خدا از گناهان، مخصوص همین دنیاست و در آخرت پرده ها کنار می روند و مجرمان از راه نشانه هایشان شناخته می شوند: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسَيِّمَاتِهِمْ»^۱

آموزه ها

سنت خدا، پرده پوشی است و بسیاری از گناهان ما را آشکار نمی کند؛ حال، اگر از ستاریت و آبروداری خداوند سوء استفاده کنیم و خیال کنیم استمرار لطف خدای سبحان، نوعی آمرزش گناهان ماست، در واقع، ناخواسته، گام به گام به سوی عذاب الهی می تازیم.

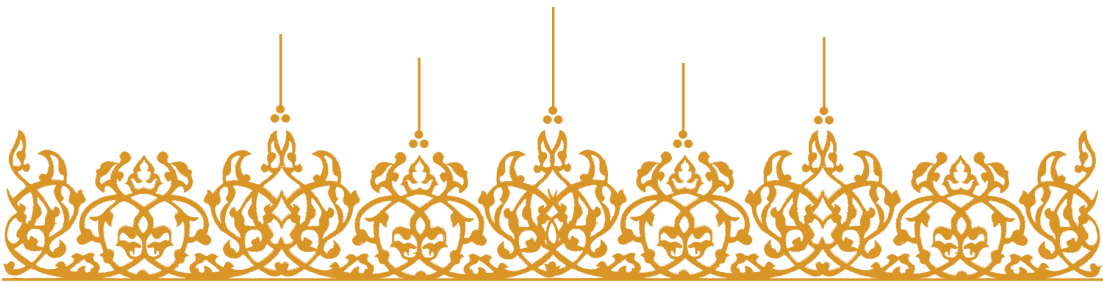
لطائف

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: بنده ای نیست، مگر اینکه چهل پوشش بر اوست؛ تا اینکه چهل گناه کبیره انجام می دهد و در این هنگام پوشش ها از او برچیده می شود؛ اما خداوند به ملائکه می فرماید بنده مرا به بال های خودتان بپوشانید. ملائکه او را به بال های خودشان می پوشانند. با وجود این، بنده گناهکار چیزی از اعمال قبیح را وانمی گذارد، تا آنکه به فعل قبیح خود نزد مردم فخر می کند. پس ملائکه می گویند: پروردگارا! این بنده تو، مرتکب هر گناهی شد و ما از آنچه به جا می آورد، حیا می کنیم. پس خداوند به ملائکه وحی می کند تا بال هایشان را از آن بنده بردارند. در این وقت پرده آسمان و زمین پاره می شود و ملائکه می گویند: پروردگارا! این بنده تو مفتضح و رسوا گردید. خدای تعالی به آنها می فرماید: اگر من او را می خواستم، به شما امر نمی کردم بال های خود را از او بردارید.^۲

در حذر باش ز ستاری حق توبه آور ز گناه اسبق
پرده پوش است خداوند کریم تا بری طن گذشت مطلق

۱. سوره الرحمن، آیه ۴۱

۲. انیس الیل در شرح دعای کمیل، ص ۱۲۰



حکمت ۳۰

ستون‌های ایمان، کفر، تردید

وَسُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ:

۱. عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجِهَادِ.

از امام علیه السلام از ایمان پرسیده شد، پس آن حضرت [درباره علامات و نشانه‌های ایمان و ضد آن کفر و شک] فرموده است: ۱. ایمان بر روی چهار ستون استوار است: صبر و شکیبایی، یقین و باور، عدل و داد، جهاد و کوشش [در راه دین].

۲. وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشُّوقِ، وَالشَّفَقِ، وَالزُّهْدِ، وَالتَّرَقُّبِ: فَمَنْ اسْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَاحَ الشَّهَوَاتِ؛ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ؛ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالمُصِيبَاتِ؛ وَمَنْ ارْتَقَبَ المَوْتَ سَارَعَ فِي الخَيْرَاتِ.

۲. و صبر از آنها بر چهار گونه است: علاقمندی، ترس، پارسائی، انتظار داشتن. پس هر که به بهشت علاقه داشت خواهش‌های نفس را فراموش می‌کند و از آنها چشم می‌پوشد، و هر که از آتش ترسید از آنچه حرام و نارواست، دوری می‌گزیند، و هر که در دنیا پارسا شد، اندوه‌ها را سبک می‌شمارد، و هر که منتظر مرگ باشد، به نیکوکاری‌ها شتاب می‌نماید.

۳. وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرَةِ الفِطْنَةِ، وَتَأْوُلِ الحِكْمَةِ، وَمَوْعِظَةِ العِبْرَةِ، وَسُنَّةِ الأوَّلِينَ. فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الحِكْمَةُ؛ وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الحِكْمَةُ عَرَفَ العِبْرَةَ؛ وَمَنْ عَرَفَ العِبْرَةَ فَكَانَ كَأَنَّهَا كَانَ فِي الأوَّلِينَ.

۳. و یقین از آنها بر چهار گونه است: بینا شدن در زیرکی، رسیدن به حقایق، عبرت گرفتن از دیگران، روش پیشینیان. پس هر که در زیرکی بینا شد، راه راست (در علم و عمل) برای او هویدا گشت، و هر که حکمت و راه راست برای او آشکار گردید، به پند گرفتن از احوال آشنا شد، و هر که به پند گرفتن از احوال آشنا شد، با آن ماند که در پیشینیان بوده [و حال آنها را دیده و نتایج کردارشان را آزموده]. پس در کار مبدأ

۱. از آنجا که این حکمت طولانی است، آن را در چند بخش جدا از هم آوردیم و معنای هر بخش را در زیر همان درج کردیم.

و معاد بر یقین و باور است.

۴. وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ، وَغَوْرِ الْعِلْمِ، وَزُهْرَةِ الْحُكْمِ، وَرَسَاخَةِ الْحِلْمِ، فَمَنْ فَهَمَ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ؛ وَمَنْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ؛ وَمَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا.

۴. و عدل از آنها بر چهار گونه است: دقت در فهمیدن درست، رسیدن به حقیقت دانایی، حکم نیکو، استوار داشتن بردباری. پس هر که حقیقت دانایی را یافت، از روی قواعد دین حکم نیکو صادر کرد، و هر که بردباری پیشه کند، در کار خود کوتاهی نکرد و در بین مردم خوشنام و ستوده زیست.

۵. وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ، وَشَتَانِ الْفَاسِقِينَ؛ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْمُنَافِقِينَ؛ وَمَنْ صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ، وَمَنْ شَتَّى الْفَاسِقِينَ وَغَضِبَ لِلَّهِ، غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَأَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۵. و جهاد از آنها بر چهار گونه است: امر به معروف و نهی از منکر، راستی در گفتار، دشمنی با بدکاران. پس هر که امر به معروف [و کار شایسته] کند، مؤمنان را [همراهی کرده] و توانا گردانده، و هر که نهی از منکر [و کار ناپسند] نماید، بینی منافقان و دوروها را به خاک مالیده، و هر که در گفتار راستگو باشد، آنچه بر او بوده، به جا آورده، و هر که با بدکاران دشمنی نمود و برای خدا خشمناک گردید، خدا برای او [بر آنها] به خشم آید و در روز رستخیز او را خشنود [و از رحمتش بهره مند] می گرداند.

۶. وَالْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ، وَالتَّنَازُعِ، وَالرَّيْبِ، وَالشِّقَاقِ؛ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ؛ وَمَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ الْجَهْلُ عَنْ حَقِّهِ؛ وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ، وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ، وَسَكَّرَ سُكْرَ الضَّلَالَةِ؛ وَمَنْ شَاقَّ وَعَرَّتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ، وَأَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ.

۶. و کفر بر چهار ستون است: کنجکاوی [بیجا که از وسوسه نادرست و از اندازه عقل و خرد بیرون باشد] مکابره و زد و خورد نمودن [که آن افراط و تجاوز از حق است] دست کشیدن از حق [که آن تفریط و کوتاهی از حق است]، دشمنی و زیر بار حق نرفتن. پس کسی که کنجکاوی [بی جا] کند در راه راست قدم ننهاده، و کسی که بر اثر نادانی بسیار مکابره و زد و خورد نماید، کوری و ناینیایی او از حق همیشگی است، و کسی که از حق دست بکشد، شایستگی نزد او زشت شود و زشتی و ناپسندی نیکو گردد، و به

مستی گمراهی مست شود، و کسی که دشمنی کند و زیر بار حق نرود، راه هایش دشوار و کارش سخت و طریق بیرون آمدنش [از ضلالت و گمراهی] تنگ باشد.

۷. وَالشَّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّمَارِي، وَالْهَوْلِ، وَالْتَرَدِّ، وَالْأَسْتِسْلَامِ: فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دِينَاً لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ؛ وَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ؛ وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ؛ وَمَنْ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا.

۷. و شک و دو دلی بر چهارگونه است: گفت و شنود [به باطل و نادرستی]، ترسیدن [از اقدام به حق]، سرگردانی، تن دادن [به گمراهی و کوشش نکردن در راه رستگاری]. پس کسی که جدال و گفت و شنود را عادت و شیوه خویش گردانید، شب او را مدام نگشته [از تاریکی شک و دودلی به روشنایی یقین و باور نرسیده] و کسی را که آنچه پیش دارد [جهاد و کوشش در راه حق] بترساند، به عقب برمی گردد [و در کارهای خود به جایی نرسد]، و کسی که در دودلی حیران و سرگردان باشد [و خود را به جایگاه امن و آسوده یقین و باور نرساند]، شُم‌های شیاطین او را پایمال نماید [و شیاطین بر او دست یافته، هلاکش سازند]، و کسی که به تباه کردن دنیا و آخرت تن دهد، در دنیا و آخرت تباه گردد.

واژگان مهم: دَعَائِمُ: ستون‌ها الشَّفَقُ: ترس التَّرَقُّبُ: انتظار داشتن سَلَا: چشم پوشید
 اجْتَنَبَ: دوری گزید اِرْتَقَبَ: منتظر شد اسْتَهَانَ: سبک و کوچک شمرد الْفِطْنَةُ: زیرکی
 تَأَوَّلَ: تأویل کردن، برگشت دادن (رسیدن) الْمَوَاطِنُ: اقامتگاه‌ها (گفتارها)
 غَائِصٍ: فرورونده (دقت کننده) غَوْرٌ: گودی، عمق زُهْرَةٌ: زیبا، نورانی لَمْ يَفْرِطْ: کوتاهی نکرد
 سَنَانٌ: دشمنی ظُهُورٌ: پشتها أَرْعَمَ: به خاک مالید قَصَى: به جا آورد
 رَسَاخَةٌ: استواری الزَّيْغُ: دست کشیدن، انحراف از حق الشِّقَاقُ: دشمنی حق کردن
 عَمَاءُ: کوری‌اش زَأَعٌ: دست کشیده از حق، منحرف شد وَعُرْتُ: دشوار شد
 أَعْضَلَ: سخت و مشکل شد التَّمَارِي: گفت و شنود، جدال الْأَسْتِسْلَامُ: تن دادن
 الْمِرَاءُ: جدال، بگو مگو نَكَصَ: برگردد هَالَهُ: بترساندش سَنَابِكُ: شُم‌های
 وَطِئَتْهُ: پایمال کرد او را

چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این حکمت، ایمان را فراتر از جنبه‌های عقیدتی، از جنبه‌های عملی و رفتاری نیز مورد توجه قرار داده است و تمام ریزه‌کاری‌ها و نکات دقیقی را که در شکل‌گیری ایمان مؤثر است برشمرده است، ابتدا اصول وریشه‌ها، فروع و نتایج مترتب بر ایمان و سپس ریشه‌های کفر و آثار آن ارائه می‌شود و در پایان وجوه شک (که حالتی بین ایمان و کفر است) و آثار آن تبیین می‌شود. امام علیه السلام، در شرح و بیان ایمان از نظر اعتقاد قلبی و آثار لسانی و جنبه‌های عملی آن، برای هر یک از این پایه‌های چهارگانه، چهار شاخه بیان فرموده که مجموعاً شانزه اصل از اصول ایمان (عقیدتی و عملی) را تشکیل می‌دهد.

نکات

۱. ایمان: بر چهار ستون استوار است:

۱. شوق (شوق به بهشت)

۲. شفق (ترس از آتش)

۳. زهد (بیرغبتی به دنیا)

۴. ترقّب (انتظار مرگ)

اول: صبر که چهار شعبه دارد:

۱. تبصرة الفطنة (بینا شدن در زیرکی)

۲. تاوّل الحکمة (رسیدن به حقایق)

۳. موعظة العبرة (عبرت از دیگران گرفتن)

۴. سنة الاولین (روش پیشینیان)

دوم: یقین که چهار شعبه دارد:

۱. غائص الفهم (دقت در فهم درست)

۲. غور العلم (رسیدن به حقیقت دانایی)

۳. زهرة الحکم (حکم نیکو)

۴. رساخة اللحم (استواری در بردباری)

سوم: عدل که چهار شعبه دارد:

۱. امر بالمعروف (امر به معروف)
۲. نهی عن المنکر (نهی از منکر)
- چهارم: جهاد که چهار شعبه دارد:
 ۳. صدق فی المواطن (راستی در مواطن و جایگاه‌های آن)
 ۴. شنآن الفاسقین (دشمنی با بدکاران)

۲. کفر: کفر بر چهار پایه استوار است:

- اول: تعمق (کنجکاوای نابجا و وسواسی)
- دوم: تنازع (زد و خورد نمودن)
- سوم: زیغ (دست کشیدن از حق)
- چهارم: شقاق (دشمنی با حق و زیر بار حق نرفتن)

۳. شک: شک نیز چهار ستون دارد:

- اول: تماری (گفت و شنود باطل)
- دوم: هول: ترسیدن (از اقدام به حق)
- سوم: تردّد (سرگردانی و دودلی)
- چهارم: استسلام (تن دادن به هلاکت در دنیا و آخرت)

۱- با اینکه پرسش کننده، درباره ایمان پرسیده، ولی امام کفر و شک را هم شرح می‌دهد. علما درباره علت این امر می‌گویند: «تُعرف الأشياء بأضدادها؛ حقیقت چیزهای نامعلوم با امور مخالف و ضد آنها شناخته می‌شود». سیاهی با سفیدی، شب با روز، و ایمان با کفر و شک و دودلی بهتر شناخته می‌شوند. از این رو، آن حضرت پس از بیان مفهوم ایمان، ضد آن، یعنی حدود کفر و شک را بیان می‌فرماید تا سؤال کننده شناخت کامل تری از ایمان پیدا نماید.^۱ علاوه بر این، شناختن کفر و شک بر بینش و مراقبت بیشتر در حفاظت از ارکان دین و اعتقادات ما می‌افزاید تا در حین مواجهه با ریشه‌های کفر و شعب شک، از آنها دوری کنیم.

۲- امام علیه السلام صبر را به عنوان مهم‌ترین پایه دین و اصلی‌ترین صفت مؤمنان بر صفات دیگر او مقدم داشت؛ چون صبر استوارترین صفت از جهات مختلف است که مؤمن در همه حال باید متصف به آن

۱. شرح نهج البلاغه، ملافتح کاشانی، ج ۲، ص ۵۹۱.

باشد، چه در نعمت و چه در محنت. صبر در نعمت به معنای این است که دلبستگی به نعمت‌ها و اطمینان به تداوم نعمت فانی این دنیا نداشته باشد و صبر در محنت این است که در برابر حوادث طبیعی و گرفتاری‌های مادی شکیبایی ورزد؛ مثلاً در بیماری‌ها، هنگام از دست دادن اموال، مرگ نزدیکان صبور و شکیبا باشد.^۱

۳- آدمی یا ایمان به خدا و آخرت دارد که مؤمن نامیده می‌شود، یا ایمان ندارد که کافر است؛ اما برخی دیگر مسیر خود را مشخص نکرده‌اند، نه مؤمن‌اند نه کافر؛ بلکه به خدا و جهان آخرت شک دارند. تداوم این حالت در انسان، آثاری را به همراه دارد که در این حکمت بیان شده است.

۴- عبادات و گناهان و بلاها با طبع مادی انسان، که خواهان آزادی بُعد حیوانی و نفسانی خویش می‌باشد، ناسازگار و نامالیم است و آدمی در مواجه شدن با آنها به سختی می‌افتد؛ هر چند شوق به بهشت و ترس از جهنم این امر را برای او آسان می‌کند. با این توضیح معنای صبر بر عبادات و گناهان و بلاها مشخص می‌شود.

۵- شک شاخه‌های مختلفی دارد که عبارتند از:

الف) گفت و گوی‌های ناروا که موجب رسیدن به تنگناهای اعتقادی در راه فهم اعتقاد درست می‌شود؛ چرا که این کار تخم کج فهمی و نپذیرفتن کلام حق را در دل می‌کارد و در مواجهه با افکار درست، انسان را در دودلی نگه می‌دارد.

ب) ترس از پیشامدهای بد: انسان را از ابراز عقیده و فهم راه درست دور می‌کند و ترس از ابراز عقیده برای فهم راه درست، او را از راهیابی به حقیقت باز می‌دارد و او را دودل می‌کند.

ج) سرگردانی بین عقاید مختلف: در چنین حالتی، انسان بر سر دوراهی می‌ماند و عاقبتش تباه می‌شود؛ چرا که شیاطین فکری و اعتقادی، عقاید کفرآمیز را به او القا می‌کنند. پس سرگردانی توقفگاه درست و مناسبی نیست و هر چه سریعتر باید تزلزل در اعتقادات را از بین برد و پایه‌های اعتقادی و فکری را استحکام و سروسامان بخشید.

د) نتیجه بی‌اهمیتی به اعتقادات صحیح، بی‌هویتی است و موجب آسیب رسیدن شخصیت انسانی می‌شود و زیان هم در دنیا و هم در آخرت متوجه او می‌گردد.

۶- «شوق» به معنای علاقه و اشتیاق به چیزی و «شفق» در اصل به معنای آمیخته شدن روشنایی روز به تاریکی شب است، سپس به ترس آمیخته با علاقه به کسی یا چیزی به کار رفته است.

۷- صبر و شکیبایی، گاه در مقابل شهوت و در مسیر اطاعت خداست، گاه در مقام پرهیز از گناهان، گاه در مقابل مصائب و درد و رنج‌های دنیوی و گاه در مقابل پایان عمر و مرگ؛ توجه به این نکته نیز لازم است که چون ایمان دارای درجاتی است و مطابق بعضی از روایات ده درجه دارد، صبر و شوق به بهشت،

و ترس از دوزخ و زهد در دنیا و انتظار مرگ نیز در افراد مختلف است؛ بعضی در بالاترین درجه ایمان قرار دارند و این شاخه‌ها به طور کامل در باغستان روح آنها نمایان است و بعضی در پایین‌ترین درجه ایمانند و از هرکدام از این امور بهره کمی دارند.

آموزه‌ها

۱. از نگاه دینی، ایمان، ترجمان باور معنوی و اعتقادی انسان است، تحقق ایمان در گروه اصل، اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا و جوارح است. به عبارت دیگر، ایمان حقیقی در گفتار و رفتار باید تبلور یابد. از این رو، امام صادق علیه السلام فرمود: «ایمان جز عمل چیز دیگری نیست.» بنابراین، اگر انسان مؤمن بتواند اصول شانزده‌گانه ایمان را در خود زنده نگه دارد، در اوج قله ایمان قرار خواهد گرفت و چنین ایمانی است که می‌تواند دنیا را به سوی امنیت و آرامش و عدل و داد رهبری کند و انسان را به مقام قرب پروردگار و اوج افتخار انسانی برساند.

۲. امام علی علیه السلام در این حکمت با تأکید بر شکیبایی نمودن در تمام حالات، مواردی را یادآوری می‌کند، که آدمی باید در مقام عمل ملتزم به آن باشد:

* مشتاق به بهشت باید در هنگام مواجهه با تمایلات حیوانی صبر کند و برای درک نعمت‌ها و لذت‌های بیشتر در بهشت، خواهش‌های نفس را ندیده انگارد، و آن که از آتش جهنم می‌ترسد، مخالفت با خدا و امور حرام را باید کنار بگذارد. (صبر در معاصی)

* آن که به معاد یقین دارد، به سوی خیرات می‌شتابد و تا آخرین لحظه عمرش به انجام دادن اعمال صالح، خیرات و عبادات همت می‌ورزد و در تداوم آنها خستگی ناپذیر است و صبر می‌ورزد. (صبر در طاعات)

* زاهد به روی آوردن یا از دست رفتن نعمت‌ها بی‌رغبت و بی‌اعتناست و به آنها دلبستگی ندارد و ناچیزشان می‌پندارد، پس در مصیبت‌ها صبور و شکیباست. (صبر در مصیبت‌ها)

لطائف

شوق:

هر آن کس که خواهد رود در بهشت شود، همچو مردان نیکو سرشت
نباید شود تابع نفس خویش که گردد از این ره یقین دلپوش

ترس:

زنار جهنم چو باشد هراس که دارد عذابی ز پس بی‌قیاس

نباشد بدنبال فق و حرام
پسندیده نبود و را این مرام

زهد:

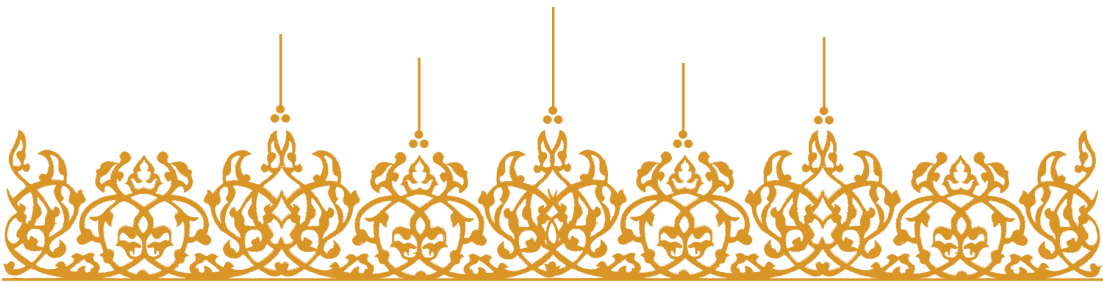
چو زهدی بود آدمی را به بر
مصائب بر او خرد و ناچیز هست
و را پا نباشد به راه خطر
در این ره بماند جدا از گسست

انتظار:

کسی را بود که چنین انتظار
شتابد دمام پی کار خیر
که مرک آید از ره به حکم قرار
بود مشکلی بر خدانی به غیر

یقین:

یقین هم چهار پایه دارد بدان
یکی زیرکی و ان یکی درک باد
بدینگونه باشد به حکم بیان
باید روی این چنین برگشاد
یکی هم ز بگذشته عبرت بود
که هر لحظه آن غنیمت بود



حکمت ۳۱

نیکوتر از نیکوکار

وقال ﷺ: **فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.**

واژگان مهم: **فَاعِلٌ:** کننده، انجام دهنده
شَرٌّ مِنْهُ: بدتر از آن
ترجمه: انجام دهنده کار نیک، از کار نیکش بهتر است و انجام دهنده کار بد از کار بدش بدتر است.

چکیده مفاهیم

امام ﷺ در این سخن کوتاه و پرمغز فرمود: «علت و انگیزه نیک، از خود نیک نیکوتر و علت و انگیزه بدی از خود بدی بدتر است.» زیرا نیک و بدی، ترجمان نیت آدمی هستند. از این رو عمل نیک نکوست، اما نیکوتر از آن، نیکوکار است و عمل بد، بد است ولی بدتر از آن، شخص بدکار است، چون کار خیر یا شَرِّی که از کسی صادر می‌شود به مثابه میوه درخت، فرع وجود آن است، بدیهی است که اصل و ریشه از فرع بالاتر و مهم‌تر می‌باشد.

نکات

- ۱- شارحان در اینکه چگونه فاعل خیر، بهتر از فعل خود و فاعل شرّ بدتر از آن است و جوهی ذکر کرده‌اند که به نظر می‌آید بهترین وجه این باشد، کسانی که کار نیک انجام می‌دهند، چه بسا آرزو دارند بهتر از آن را انجام دهند، لکن موقعیت و امکانات، چنین اجازه‌ای به ایشان نمی‌دهد، به همین گونه بسیار می‌شود که آدم‌های شروور می‌گویند اگر قدرت و توان بیشتری داشتیم، چنین و چنان می‌کردیم؛ بنابراین، خود فاعل که انگیزه انجام کار را دارد و تحقق بخش کار است، از فعلش مهم‌تر است. در حدیثی از امام باقر ﷺ می‌خوانیم: «نیت مؤمن از عملش بهتر است؛ زیرا مؤمن کارهای خیری در دل دارد که نمی‌تواند آنها را انجام دهد (اگر موقعیت برای وی مهیا شود حتما کارهای بهتری انجام می‌دهد) و نیت کافر بدتر از عمل اوست؛ زیرا کارهای بدی در سر دارد که توان انجام آن را ندارد.»^۱
- ۲- برخی صفات و رفتارها با فطرت الهی انسان و طبیعت روحانی بشر سازگار نیستند و خُلق و خوی

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۰.

حیوانی شمرده می‌شوند؛ پس ناپسند و مذموم‌اند. حال اگر کسی که با داشتن عقل از حیوانات متمایز شده و بر تمام مخلوقات برتری یافته است، مرتکب این گونه اعمال و متصف به این صفات ناپسند شود، این، نشانه نهایت پستی رفتار او و رذالت اخلاقی‌اش است. پس انجام دهنده‌ی شر و بدی، بدتر از خود بدی است. قرآن درباره‌ی این افراد می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ!» آنها مانند چهارپایان هستند، بلکه ایشان گمراه‌ترند.»

آموزه‌ها

۱- برای ارزش‌گذاری کارها نمی‌توانیم تنها به خود کار بنگریم، باید به انجام دهنده‌ی آن و نیات و اغراضش هم توجه کنیم. چه بسا کار خیر کوچکی که فاعلش نیتی بزرگ در سر دارد!

لطائف

رفتار خوب، انسان را چنان بالا می‌برد که خوبی را باید با نظر کردن به شخصیت او تشخیص داد. مردم بیشتر از آنکه دوستدار عمل نیک باشند، به دیدار شخص خوب مشتاق‌اند. امیر مؤمنان (ع) چنین شخصیتی بود که حتی معاویه، دشمن سرسخت او، آن حضرت را می‌ستود. گفته‌اند یکی از چاپلوسان منافق به نام محقن بن ابی محقن که می‌خواست مشمول عنایت مادی معاویه گردد، گفت: ای معاویه! از نزد لئیم‌ترین و پست‌ترین عرب (در حسب)، عاجزترین عرب (در سخن)، ترسوترین (در میدان جنگ) و بخیل‌ترین عرب (به هنگام بذل) نزد تو آمدم. معاویه گفت: او کیست؟ محقن پاسخ داد: او علی بن ابی طالب است. معاویه، که می‌خواست اندازه عداوت رجال شام را با امام بسنجد، به آنها گفت: ببینید این مرد چه می‌گوید؟ همه گفتار عرب را شنیدند و چیز نکتند و پراکنده شدند، اما معاویه به محقن گفت: وای بر تو! چگونه علی پست‌ترین عرب است، با اینکه پدر او ابوطالب و جدش عبدالمطلب و همسرش فاطمه دختر رسول الله است؟ چگونه او عاجزترین است، با اینکه در میان قریش هیچ کس به فصاحت و بلاغت او نیست؟ چگونه او ترسوترین است، با اینکه هر گاه دو سپاه صف‌آرایی کنند، علی تنها کسی است که هیچ مبارزی یارای دفع او را ندارد؟ چگونه او بخیل‌ترین است، با اینکه اگر او دو خانه داشته باشد که یکی پراز طلای سرخ و دیگری پراز کاه زرد باشد، نخست خانه پراز طلا را در راه خدا انفاق می‌کند بعد خانه پراز کاه را؟ آنگاه معاویه در ادامه افزود: قسم به خدا! وقتی مادرت تو را زاید، لئیم‌ترین، بخیل‌ترین، عاجزترین و ترسوترین فرد را به دنیا آورد. سوگند به خدا! اگر سیاستم اقتضا می‌کرد، تو را به قتل می‌رساندم. محقن گفت: پس در این حال، تو بیش از من به علی ستم کرده‌ای. اگر به راستی علی چنین است، پس چرا با او می‌ستیزی؟...^۲

هر که نیکی کند به از نیک است و آن که بد کرد بدتر است از بد

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۲. پندهای جاویدان، ص ۶۳۵.



حکمت ۳۲

میان‌روی در بخشندگی

وقال علی علیه السلام: كُنْ سَمِحاً وَلَا تَكُنْ مُبَدِّراً وَكُنْ مُقَدِّراً
وَلَا تَكُنْ مُقْتَرّاً.

واژگان مهم: سَمِحاً: بخشنده
مُبَدِّراً: زیاده‌رو، اسراف‌کار
مُقَدِّراً: میان‌رو، حساب‌گر
مُقْتَرّاً: کم‌کننده، تنگ‌گیرنده

ترجمه: بخشنده باش، ولی نه بیش از حد، و اندازه نگه دار، ولی نه در حد سخت‌گیری.

چکیده مفاهیم

امام علیه السلام در این حکمت، به اعتدال در هزینه‌کردها و بخشش‌های مالی دعوت می‌کند، از این رو، می‌فرماید: سخاوتمند باش، اما اسراف مکن و در زندگی حساب‌گر باش، اما سخت‌گیر مباش، بنابراین، مفهوم این حکمت اقتصادی زیستن، به جا هزینه کردن و میان‌روی در کارها است.

نکات

- ۱- تبذیر، انفاق کردن مال است در جایی که سزاوار نباشد. مُقَدِّر، کسی است که آینده نگری می‌کند و تمام آنچه را به دست می‌آورد، انفاق و هزینه نمی‌کند؛ بلکه مقداری از آن را برای زمان حاجت نگه می‌دارد. مُقْتَر، کسی است که کمتر از مقدار لازم و مورد نیاز استفاده کند و برخورد و عیالش سخت می‌گیرد.^۱
- ۲- اسلام دین آسان‌گیری است و از این رو، دستورات دشواری و خارج از توان مردم نداده است، حتی بخشی از توصیه‌هایش برای کمال افراد است و در این زمینه نیز اجباری نیست. مثلاً در زمان ائمه فقط برخی از یاران خاص ایشان مانند سلمان و ابوذر بودند که سعی می‌کردند تمام شئون زندگی

۱. شرح نهج البلاغه، محمد جواد مغنیه، ج ۴، ص ۲۳۷.

خود را با رفتار معصومان تطبیق دهند. ظرفیت تمام افراد یکسان نیست و هر کس به اندازه‌ی عقل و ظرفیت روحی خود محاسبه می‌شود. پس معیار و ملاک کلی، رعایت اعتدال است که امیرمؤمنان علیه السلام سفارش فرموده است. در قرآن شریف نیز آمده است: «إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ!»؛ همانا تبذیر کنندگان برادران شیاطین هستند. در آیات آخر سوره فرقان، یکی از صفات بندگان خاص خداوند (عباد الرحمان)، اعتدال در انفاق ذکر شده است؛ یعنی در انفاق خود، نه اسراف و زیاده روی می‌کنند و نه سخت‌گیری و خساست دارند.^۲

آموزه‌ها

در یکی از روایات اسلامی، تشبیه جالبی برای اسراف و اقتار و حد اعتدال شده است. هنگامی که امام صادق علیه السلام آیه ۶۷ سوره فرقان را تلاوت فرمود، مشتی سنگ‌ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان اقتار و سخت‌گیری است. سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این اسراف است. بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود، به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش باقی ماند، و فرمود این همان قوام است.^۳

قرآن در این باره می‌فرماید: «هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن [و ترک انفاق و بخشش منما] و بیش از حد [نیز] دست خود را مگشای که مورد سرزنش قرارگیری و از کار فرومانی».^۴ پس در هزینه‌های زندگی، ملاک آسان گرفتن است؛ اما این امر نباید منجر به تبذیر شود و از طرف دیگر، منظور از محاسبه هزینه‌ها، سنجیدن مخارج برای رعایت حد اعتدال و اقتصاد است و نباید این دقت‌ها منجر به سخت‌گیری و تنگ‌نظری در امر معیشت شود. در نتیجه:

مسامحه آری، تبذیر نه! محاسبه آری، سخت‌گیری نه!

لطائف

گر انفاق کردی بحد و بجا
نه اسراف و سخی به خودنا بجا
به آینده بگرگی مردودین
که شاید شوی به دیار زاین
میان روی پیشه کن تا که باز
بخشی و دست مگرد دراز

۱. سوره اسراء، آیه ۲۷.

۲. سوره فرقان، آیه ۶۷.

۳. یکصد موضوع اخلاقی، ص ۳۷۸.

۴. سوره اسراء، آیه ۲۹.



حکمت ۳۳

برترین ثروت

وقال عليه السلام: أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى.

واژگان مهم: ترک: رها کردن

المُنَى: آرزو

ترجمه: برترین توانگری و بی‌نیازی، رها ساختن آرزوهاست.



چکیده مفاهیم



رهایی از دام آرزوها و پرداختن به واقعیت‌های زندگی در نگاه علی عليه السلام به برترین بی‌نیازی و شریف‌ترین توان‌گری تعبیر شده است.



نکات



۱- ترک خواسته‌ها، بالاترین توانگری و بی‌نیازی است. اگر رفع نیازها انسان را بی‌نیاز می‌کند، نخواستن و ترک نیاز، انسان را از خود نیاز بی‌نیاز می‌سازد. کسی که در پی مقاصد و خواسته‌های خود باشد، هیچ‌گاه رنگ بی‌نیازی را نمی‌بیند و اگر آنها را کنترل نکند، گاه می‌شود که همین مقاصد بی‌حد و مرز و خواسته‌های مباح، او را به محرمات خدا می‌کشاند. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که رها کردن آرزوها و نخواستن، با داشتن و تلاش برای رفع نیازهای خود و خانواده، و نیز سعی بیشتر برای تحصیل مال بیشتر و به مصرف رساندن آن در امور خیر و مصالح اخروی تنافی ندارد.

۲- آرزو و امید به خودی خود لطفی از الطاف خداوند و نعمتی از نعمت‌هاست و انگیزه‌ای نیرومند برای حرکت و حیات در زندگی بشر است.

مطالباتی چون همسر شایسته داشتن، از نعمت فرزندان لایق برخوردار بودن، از موهبت علم و عقل

برخوردار شدن، سالم بودن، بی نیاز از دیگران زندگی کردن، از حداقل امکانات در زندگی بهره بردن و امثال این‌ها از نیازهای طبیعی بشر به حساب می‌آیند؛ اما آرزوی دراز و خیال بافی‌های نامعقول و بلند پروازی‌ها، روحیه ذلت‌پذیری را در افراد عمق می‌بخشد که خلاصی از آن، شریف‌ترین توانگری و ثروت است.^۱

آموزه‌ها

از این حکمت می‌آموزیم که آرزوهای دور و دراز مستلزم فروتنی در مقابل انسان‌های پست و افتادن در سختی‌ها و از بین رفتن شرافت انسانی است، بهترین حالت برای آدمی، حالت رضایت از داشته‌ها و ترک آرزوهای دور و دراز است.

لطائف

به گذشته پرمشقت خویش می‌اندیشید که چه روزهای تلخ و پر مرارتی را پشت سر گذاشته است؛ روزهایی که حتی قادر نبود قوت روزانه‌ی زن و کودکان معصومش را فراهم نماید. با خود فکر می‌کرد که چگونه یک جمله‌ی کوتاه - فقط یک جمله - که در سه نوبت پرده‌ی گوشش را نواخت، به روحش نیرو داد و مسیر زندگانی‌اش را عوض کرد و او و خانواده‌اش را از فقر نجات داد.

او یکی از صحابه رسول اکرم ﷺ بود. فقر و تنگدستی بر او چیره شده بود. یک روز که حس کرد دیگر کارد به استخوانش رسیده، با مشورت و پیشنهاد زنش تصمیم گرفت برود و وضع خود را برای پیامبر شرح دهد و از او استمداد مالی کند.

با همین نیت رفت، ولی قبل از آنکه حاجت خود را بگوید، این جمله را از آن حضرت شنید: «هر کس از ما کمکی بخواهد، ما به او کمک می‌کنیم؛ ولی اگر کسی بی‌نیازی بورزد و دست حاجت پیش مخلوقی دراز نکند، خداوند او را بی‌نیاز می‌گرداند».

با شنیدن این سخن، چیزی نگفت و به خانه خود برگشت. باز با هیولای مهیب فقر، که همچنان بر خانه‌اش سایه افکنده بود، رو به رو شد؛ ناچار روز دیگر به همان نیت در مجلس رسول اکرم ﷺ حاضر شد. آن روز هم همان جمله را از او شنید. این دفعه نیز بدون اینکه سخنی بگوید، به خانه برگشت؛ اما چون خود را همچنان در چنگال فقر، ضعیف و ناتوان می‌دید، برای سومین بار، به همان نیت نزد پیامبر ﷺ خدا رفت. باز هم لب‌های آن حضرت به حرکت آمد و با همان آهنگ که به دل قوت و به روح اطمینان می‌بخشید، همان جمله را تکرار کرد. این بار که جمله را شنید، اطمینان بیشتری در قلب خود احساس کرد. حس کرد که کلید مشکل خویش را در همین جمله یافته است.

۱. قطره‌ای از دریا، ج ۱، ص ۱۳۸.

وقتی که خارج شد، با قدم‌های مطمئن تری راه می‌رفت. با خود فکر می‌کرد که دیگر هرگز به دنبال کمک و مساعدت بندگان نخواهم رفت. به خدا تکیه می‌کنم و از نیرو و استعدادی که در وجود خودم به ودیعت گذاشته شده، استفاده می‌کنم و از او می‌خواهم که مرا در کاری که پیش می‌گیرم، موفق کند و بی‌نیازم سازد.

با خودش فکر کرد که از من چه کاری ساخته است؟ به نظرش رسید در حال حاضر تنها کاری که از او ساخته است، جمع‌آوری هیزم از صحرا و فروش آن است. رفت و تیشه‌ای به عاریه گرفت. به صحرا رفت و هیزم جمع کرد و آن را فروخت. لذت حاصل دسترنج خود را چشید. روزهای دیگر به این کار ادامه داد تا به تدریج توانست از همین پول، برای خود تیشه و حیوان و سایر لوازم کار را بخرد. باز هم به کار خود ادامه داد تا صاحب سرمایه و غلامانی شد.

روزی رسول اکرم ﷺ به او رسید و تبسم‌کنان فرمود: «نگفتم که اگر کسی بی‌نیازی بورزد، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند؟»^۱

کسی را که نبود به دل آرزو تو آنکه بودی بود گفتو
به دل گر نباشد، همی آرزو به برنی نیازی نیاری تو رو

۱. داستان راستان، داستان ۲.



حکمت ۳۴

سنجیده سخن گفتن

و قال ﷺ: مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ
قَالُوا فِيهِ مَا لَا يَعْلَمُونَ.

واژگان مهم: **أَسْرَعَ:** سرعت گرفت، شتابت گرفت **يَكْرَهُونَ:** کراهت دارند.
ترجمه: هر که بشتابد به سوی چیزی که مردم (از آن) می‌رنجند، (آنها نیز) درباره‌ی او چیزی را می‌گویند که نمی‌دانند.

چکیده مفاهیم

امام ﷺ در این حکمت می‌فرماید: کسی که در نسبت دادن اموری که مردم ناخوش دارند به آنها شتاب کند، مردم نسبت‌های ناروایی به او می‌دهند؛ چرا که مردم از آشکار شدن عیوب خود ناراحت می‌شوند و برای دفاع از خود، آشکار کننده عیوب را به اموری متهم می‌کنند که چه بسا واقعیت هم نداشته باشد و با این کار، آبروی او را لکه‌دار می‌کنند.

نکات

- ۱- چنان‌که از این حکمت استفاده می‌شود، عجله در گفتار و رفتار، انسان را از نظرها می‌اندازد و دهان مردم را برای گفتن هر سخنی باز می‌کند؛ زیرا وقتی انسان چیز ناخوشایندی را ببیند یا بنشود، ناراحت می‌شود و در این حالت معمولاً تصمیم گیرنده عقل نیست؛ بلکه خشم آدمی است که تصمیم می‌گیرد و هر سخنی را به زبان می‌آورد.
- ۲- کلامی نافذ، و بیانی فصیح و بلیغ است که در آن، حال و مقام، زمان و مکان و شرایط مخاطب رعایت شود. بنابراین، سخنی که از روی دقت و تأمل نباشد و در آن طبع، فرهنگ و آداب مردم ملاحظه نشود،

به جز تنقرو در معرض افترا و تهمت قرار گرفتن حاصلی نخواهد داشت.

آموزه‌ها

عملکرد شتابزده آن هم بر خلاف میل دیگران، خود مصداقی از مصادیق وارد شدن در جایگاه تهمت است. بنابراین اگر می‌خواهیم مردم احترام ما را حفظ کنند و نسبت‌های ناروا به ما ندهند و عیوب پنهانی ما را آشکار نسازند، باید:

* هوشمندانه با مردم سخن بگوییم؛

* از تعبیرات و رفتارها که سبب ناراحتی مردم می‌شود، بپرهیزیم؛

* با رعایت احترام و در کمال دقت و ظرافت انتقاد کنیم؛

* برای آغاز حرکت درستی که احتمال ناسازگاری با فرهنگ عمومی مردم می‌دهیم، مقدمه چینی کنیم و آمادگی‌های لازم را در مردم ایجاد کنیم.

لطائف

چو مردم برنخاند از خود کسی
بود از پی او سخن با بسی



حکمت ۳۵

عاقبت آرزوهای دراز

وقال عليه السلام: مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ.

واژگان مهم: **أَطَالَ:** دراز گردانید **الْأَمَلَ:** آرزو
ترجمه: هر که آرزو را دراز گردانید، کردار را بد نمود.

چکیده مفاهیم

شکی نیست که آرزوها، انگیزه حرکت و عمل انسان برای هرگونه فعالیت است، اما نباید آرزوها از حد اعتدال خارج شود. از این رو می‌بینیم امام علیه السلام می‌فرماید: کسی که آرزویش را طولانی کند، به دنبال کردار زشت می‌رود.

نکات

- ۱- آرزوهای طولانی موجب توجه و روی آوردن به دنیا است و فراموشی آخرت را در پی دارد؛ فراموشی و غفلتی که زمینه پدید آمدن رفتارهای نادرست می‌شود.
- ۲- حدیث معروفی است که هم از پیامبر صلی الله علیه و آله و هم از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمودند: «خطرناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم، پیروی از هوای نفس و آرزوهای دراز است؛ زیرا پیروی از هوای نفس انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای دراز موجب فراموشی آخرت می‌شود.»^۱
- ۳- یکی از دام‌های مهم شیطان طول امل است: خدای سبحان در قرآنش فرمود: «شیطان چنین گفته که از بندگان خود سهم معینی خواهم گرفت؛ آنها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم و به

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۳.

آنها فرمان می‌دهم... شیطان به آنها وعده‌های دروغین می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد و جز فریب و نیرنگ به آنها فرمان نمی‌دهد.^۱

آموزه‌ها

آری، افتادن در چاه بی‌انتهای آرزوها، نه سقوط شخص، بلکه سقوط شخصیت را به همراه می‌آورد و آدمی را در وادی بدکرداری گرفتار می‌سازد، اگر به دنبال اصلاح رفتارهای خویش هستیم، یکی از مهم‌ترین راه‌کارها آن است که خود را از آمال و آرزوهای بلند دنیایی رها کنیم.

لطائف

عمر بن سعد فرزند کسی بود که سابقه طولانی در اسلام داشت و از صحابه معروف پیامبر بود. شناخت این پدر و فرزند از پیامبر و اهل بیتش علیهم‌السلام، به گونه‌ای نبود که عظمت روحی و کمالات و فضایل فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ندانند. عمر بن سعد هنگامی که فرماندهی سپاه یزید را بر عهده گرفت، از جنگ با امام حسین علیه‌السلام بسیار ناراحت بود و کوشید عبیدالله بن زیاد، فرماندار کوفه، را از جنگ با امام حسین علیه‌السلام منصرف کند؛ اما موفق به این کار نشد. فرمان عبیدالله نبرد با امام و کشتن او و اصحابش بود، اما عمر که حقیقت را خوب می‌دانست و راه حق و باطل را می‌شناخت، خود را بین بهشت و جهنم می‌دید؛ ولی آرزوی رسیدن به حکومت ری، او را به راهی کشانید که مرتکب بدترین رفتار انسانی در طول تاریخ شد، او امام معصوم و اصحاب و فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به شهادت رساند، زنان و کودکانشان را به اسارت برد و عذاب ابدی را برای خود فراهم ساخت تا شاید به آرزویی برسد که هرگز نرسید!

ییا که قهرامل نخت ست بنیاد است ییارباده که بنیاد عمر بر باد است.^۲

۱. نساء، آیه ۱۱۸-۱۲۰.

۲. حافظ



حکمت ۳۶

سنت‌های غیر الهی

وقال ﷺ: وَقَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ
 وَاشْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ: مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ فَقَالُوا: خُلِقَ مِنَّا نُعْظُمُ
 بِهِ أُمْرَاءَنَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًاؤُكُمْ، وَإِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَى
 أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشُقُّونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ، وَمَا أَحْسَرَ الْمَشَقَّةَ
 وَرَأَاهَا الْعِقَابُ وَأَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ.

واژگان مهم: دَهَاقِينُ: کدخدایان و بزرگان

فَ + تَرَجَّلُوا: پس + پیاده شدند (از مرکبشان)

الدَّعَةُ: آسودگی

اشْتَدُّوا: محکم شدند (دویدند)

لَتَشُقُّونَ: هر آینه به رنج و سختی می اندازید

ترجمه: امام علی علیه السلام در مسیر خود به شام، با کدخدایان و بزرگان شهر انبار (از شهرهای عراق) مواجه شد که آنان به احترام آن حضرت از اسب‌هایشان پیاده شدند و در رکابش دویدند، امام با دیدن این صحنه فرمود: این چه کاری بود که کردید؟ عرض کردند این رسوم و آدابی است که ما، امیران خود را با آن بزرگ می‌داریم، امام علیه السلام در پاسخ آنان فرمود: سوگند به خدا حکمرانان شما از این کار سود نمی‌برند و شما، خود را در دنیاتان به رنج و زحمت می‌اندازید و در آخرتتان با این کار به بدبختی گرفتار می‌سازید، و چه بسیار زیان دارد رنجی که در پی آن کیفر باشد، و چه بسیار سود دارد آسودگی که همراه آن ایمنی از آتش (دوزخ) باشد.

چکیده مفاهیم

این سخن را امام زمانی بیان فرمود که در مسیر حرکتش به شام دهاقین انبار به نشانه خضوع، به گونه‌ای خاص از امام استقبال کردند، از این رو امام، مردم را از سنت‌ها و رسوم غلط بر حذر داشت؛ رسومی که نه فایده دنیوی دارد و نه سود اخروی، بلکه فقط زحمتی است که بر خود بار می‌کنند. در ادامه این حکمت، امام علیه السلام می‌فرماید: گاه انسان حاضر می‌شود هلاکت اخروی را نه با عیش دنیا، بلکه با زحمت و رنج برای خود بخرد و سپس آن حضرت این نکته را یادآوری می‌کند که برای نجات از عذاب خدا، همیشه نیاز به تحمل سختی نیست بلکه، گاهی اوقات با عیش و راحتی می‌توان بهشت را به دست آورد.

نکات

- ۱- برخی تشریفات، آداب و رسوم و احترامات فردی و اجتماعی، بر اساس آموزه‌های اخلاق و مدیریت اسلامی نادرست و ناپسند است.
- ۲- عملکرد مثبت نیروهای متواضع، بی‌تکلف و بسیجی در اوایل انقلاب و موفقیت‌های آنها در امور نظامی، اقتصادی و تربیت انسان‌های وارسته نشان داده که بدون تشریفات دولتی و اداری می‌توان کارهای بزرگ انجام داد.
- ۳- پیشوایان اسلامی، همیشه از مردم زندگی باعزت و در مسیر عبودیت را خواسته و آنها را از فروتنی برای غیر خدا بر حذر داشته‌اند. حضرت علی علیه السلام در این حکمت به این مطلب اشاره می‌فرماید که حتی اگر قصدتان از انجام دادن این کارها خدا باشد، نه اهداف و اغراض شخصی، باز هم نفعی عقلایی برای دنیا و آخرت امیران شما ندارد و برای خود شما هم رنج در هر دو جهان را به همراه دارد.

آموزه‌ها

بزرگان را احترام کنیم، اما از تشریفات زائد و نادرست بپرهیزیم، و به بهانه یک عادت و سنت غلط، خود را در برابر حاکمان، ذلیل و خوار نسازیم، زیرا هر نوع حقارت و کوچکی برای غیر خدا، گناه و معصیت است و مایه غرور و خود برتری‌بینی احترام شدگان خواهد شد.

لطائف

کار مولا چو به پیکار کشید
در ره شام به انبار رسید
بر علی چشم دهاقین افتاد
همه از شوق و شغف در فریاد
می دویدند به پیشش، چالاک
پای کوبان همه اندر سر، خاک
گفت مولا به دهاقین کاین چیست؟
همه گفتند که یک رسم شی است
گفت این کار ندارد سودی
که تن خویش از آن فرسودی
خویش را رنج به دنیا سازید
باشقاوت سوی عقباتاناید
چه زیانبار بود آن سخی
که به دنبال کشد بد بختی
چه خوش آن راحت بی درد و وبال
که امان آورد از وزر و وبال



حکمت ۳۷

سفارش چهار نکته مهم به فرزند

وقال ﷺ: لِابْنِهِ الْحَسَنِ يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَأَرْبَعًا لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَأَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ وَأَوْحَشَ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ وَأَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ.
 يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَإِيَّاكَ وَ
 مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ
 الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ
 يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

واژگان مهم: **احْفَظْتُ:** به خاطر بسپار، حفظ کن
الْعُجْبُ: خودپسندی
الْحَسَبُ: شرافت، مجد، بزرگی
يَقْعُدُ: باز می‌دارد، کوتاهی می‌کند
مُصَادَقَةُ: دوستی کردن
أَحْوَجُ: نیازمندتر
بِالتَّافَةِ: به چیز اندک
لا يَضُرُّكَ: ضرر و زیان نمی‌رساند تو را

ترجمه: به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: ای فرزندم به خاطر بسپار از من چهار [مطلب] را و نیز چهار توصیه را که با وجود عمل به آنها، به تو زیان نمی‌رسد [چهار مطلب اول این است که]:
 سرآمد بی‌نیازی‌ها، خرد و عقل است؛ و بزرگ‌ترین فقر و نیازمندی، بی‌خردی است؛ و بالاترین ترس، خودپسندی است؛ و گرامی‌ترین بزرگی، خوش‌خویی است.
 ای فرزندم، [چهار سفارش این است که]: از دوستی با احمق بپرهیز که او می‌خواهد به تو سود رساند، پس زیان می‌رساند؛ و بپرهیز از دوستی با بخیل که او [بر اثر بخل] از تو باز می‌دارد آنچه را که بسیار به آن نیازمند باشی؛ و بپرهیز از دوستی با بدکار که او تو را به اندک چیزی می‌فروشد؛ و بپرهیز از دوستی

با کسی که بسیار دروغ می‌گوید. پس او مانند سراب است که دور را برای تو نزدیک و نزدیک را دور می‌گرداند.

چکیده مفاهیم

در این حکمت امام علیه السلام خطاب به فرزندش و در واقع خطاب به همه انسان‌ها چهار نکته که ناظر به صفات اخلاقی و چهار نکته دیگر که ناظر به امور رفتاری است را تبیین کردند که شرح آن با بیان نکته‌های زیر خواهد آمد.

نکات

- ۱- در نگاه امام علی علیه السلام، عقل، سرمایه گران‌بهای حیات بشری است؛ از این رو، افرادی که با استفاده صحیح از سرمایه خود، در امور زندگی ظاهر می‌شوند میزان ضرر و زیان احتمالی را به کمترین مرحله‌ی آن تنزل می‌دهند و در راستای توفیقات روز افزون گام بر می‌دارند؛ زیرا در نگاه امام علی علیه السلام، عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خودش قرار می‌دهد. «هو الذی یضع الشیء مواضعه»^۱.
- ۲- دومین فراز امام در این حکمت، نقطه‌ی مقابل جمله اول است؛ چون فرمود: بزرگ‌ترین فقر، حماقت و نادانی است؛ زیرا آدام احمق، هم آخرت را به باد فنا می‌دهد و هم دنیایش را.
- ۳- سومین نکته‌ای که مورد عنایت امام قرار گرفته، صفت ناپسند عجب و خودپسندی است؛ زیرا خودپسندی و بلندپروازی، ترجمان عقب‌ماندگی و ناتوانی عقل است. به همین دلیل امام علیه السلام می‌فرماید: «وَأَوْحَشُ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ»؛ وحشت‌بارترین وحشتی که دامن‌گیر آدمی می‌شود، عجب و خود بزرگ بینی است» خودپسند به دلیل خودخواهی و برتری‌بینی، دیگران را تحقیر و توهین می‌کند، در نتیجه تنها می‌ماند و منزوی می‌شود و هیچ وحشتی بالاتر و بدتر از تنهایی وجود ندارد.
- ۴- نکته چهارم تأکید بر اخلاق شایسته است که به عنوان گرامی‌ترین حسب و شرف مورد توجه قرار گرفته است، برای این که آدم خوش‌خلق، کلید ورود به خانه‌ی دل انسان‌ها را در اختیار دارد و این اساس تمام موفقیت‌ها است. بدون این صفت، با هیچ چیزی نمی‌توان برای خود شرافت کسب کرد و مردم آن کسی را که خُلق بهتری دارد، بیشتر احترام می‌کنند و وی نزد همه گرامی و ارجمند است. درباره اهمیت حُسن خُلق آیات و روایات فراوانی وارد شده تا آنجا که قرآن کریم حُسن خُلق را یکی از عوامل مهم پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته و می‌فرماید: «پس توبه لطف و رحمت الهی با آنان نرمخو شدی و اگر درشت خوی و سخت دل بودی بی شک از گرد تو پراکنده می‌شدند»^۲.
- ۵- امام علیه السلام فرمود: از رفاقت و دوستی صادقانه با نادان، یعنی آن کسی که از نعمت عقل و خرد بی بهره

۱. نهج البلاغه، ملاحظه الله، ص ۵۶۵.

۲. قلم، آیه ۴.

است [نه درس نخوانده و بیسواد، که درس نخوانده‌های زیادی هستند که از برکات عقل برخوردارند] پرهیز کن؛ چرا که به دلیل حماقت و کم‌خردی، هرچند که قصد خیر داشته باشد، لکن ضرر می‌رساند، او از تجربه اش استفاده نمی‌کند، عاقبت کار را نمی‌سنجد و نتیجه کار را نمی‌فهمد و در نتیجه در امور مادی و معنوی دچار خسارت و زیان می‌شود، پس رفاقت با چنین کسی زیان‌آور است.

آموزه‌ها

۱- از این گفتار امام می‌آموزیم که عقل در امور دنیا و آخرت، موجب توانگری است. عقل، ما را به سوی خدا و اعتقاد صحیح و فضایل اخلاقی و اعمال صالحه دعوت می‌کند؛ زیرا عواقب شوم رذایل اخلاقی را به خوبی درک می‌کند. در امور مادی نیز با حسن تدبیر و همکاری صحیح با دیگران و تشخیص دوست و دشمن و درک فرصت‌ها و استفاده صحیح از نیروی دیگران، ما را به فواید و برکات مادی می‌رساند.

۲- با هر کسی نباید دوست باشیم، به ویژه از دوستی با احمق، بخیل، فاسق و دروغگو باید پرهیزیم؛ زیرا:

* احمق، با کم‌خردی، چه بسا با انگیزه سودرسانی، ضرر می‌رساند؛

* نتیجه‌ی نشست و برخاست با بخیل، گریز از خدمت به دیگران و دریغ از مهرورزی نسبت به مردم خواهد بود.

* فاسق و بی‌بند و بار، پیوسته به دنبال هوا و هوس خویش است و گاه همه چیز و همه کس را برای رسیدن به خواسته‌اش می‌فروشد.

* دروغگو، مثل سراب است؛ کار محال را ممکن و کار ممکن را محال می‌نماید، دور را نزدیک و نزدیک را دور جلوه می‌دهد و خلاصه، واقعیت‌ها را دگرگون جلوه می‌دهد.

لطائف

بهترین چیز با خلق نلو است خلق، خلق نیک را دارند دوست
هر که خلق از خلق او نشود نیست هیچ قدرش بر در معبود نیست

با بدان کم نشین که صحبت بد گرچه پایی، تو را پلید کند
آفتاب بدین بلندی را ذره‌ای ابر ناپدید کند

مرد خودمین، بی‌رفیق و غم‌گسار و مهربان مانده، اندر شکنمای وحشت آباد جهان



حکمت ۳۸

تقدم واجبات بر مستحبات

وقال عليه السلام: لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ.

واژگان مهم: لَا قُرْبَةَ: هیچ نزدیک شدن نیست أَضْرَّتْ: زیان رساند
ترجمه:

[انجام] مستحبات [بنده را به خدا] نزدیک نگرداند، اگر که به واجبات زیان رساند.



چکیده مفاهیم

هرگاه کارهای مستحب، به اعمال واجب ضرر بزند، دیگر ارزش مند نخواهد بود؛ به تعبیر دیگر، ترک واجب کردن و سنت به جای آوردن موجب نزدیکی به خداوند نمی‌شود!



نکات

۱- ضرر رساندن به فرایض و واجبات، به معنای ایجاد کاستی در ارکان و شرایط واجب است. اگر عبادات مستحب، ما را از انجام امور واجب باز می‌دارند، یا در انجام درست واجبات اخلاقی ایجاد می‌کنند، باید انجام واجب را بر انجام مستحب مقدم بداریم.

۲- ارزش هر عمل مستحب یا واجب، اطاعت خدا و رشد و تقرب روح انسان است. در مقابل، نافرمانی خدا و ترک واجبات منجر به سقوط انسان می‌شود. حال، اگر عمل مستحبی که باید مقرب انسان باشد، سبب ترک واجب و عامل سقوط انسان شود، دیگر بی‌ارزش و بی‌اثر خواهد بود.

۳- اگر سخن امام را به معنای حقیقی آن بدانیم، توضیح آن همان است که گفته شد؛ اما اگر مانند برخی این سخن را از باب مجاز بدانیم، معنا چنین می‌شود که باید آنچه مهم است، بر آنچه مهم

نیست، مقدم باشد و به عبارت دیگر، با وجود امرِ اِهْمَمَّ، نوبت به امور مهم و کم‌اهمیت نمی‌رسد.^۱ پس اگر واجب رعایت نشود، مستحبات نجات دهنده و مقرب نیستند؛ مثلاً اگر در زیارت حرم اهل بیت علیهم‌السلام یا عزاداری برای سید الشهداء علیه‌السلام، واجبات ترک شوند، یا در نقل احادیث دقت نشود و نقل‌های غلط بیان شوند، در این موارد، این عبادات مستحب که با ترک واجبات همراه شدند، باعث نجات آدمی از کیفر خداوند نخواهند شد.

آموزه‌ها

- ۱- ملاک درستی یا نادرستی انجام کار، میل و رغبت ما نیست. باید وظیفه را بیابیم و بدان عمل کنیم. براین اساس، اگر تمام شب را به تلاوت قرآن یا عزاداری سیدالشهداء علیه‌السلام سپری کنیم و خدای نکرده نماز صبح ما قضا شود، این عزاداری و تلاوت قرآن آن ارزش و تقریبی را که می‌پنداریم، ندارد.
- ۲- تمامیت دین به دو چیز است: انجام دادن واجب و ترک کردن حرام، و این دو، غذای روح انسان‌اند، اما مستحبات، نقش مکمل غذایی را دارند که انجام آن انرژی بیشتری به روح آدمی می‌دهد. از این رو، چه زیبا است که با برنامه‌ریزی صحیح و دقیق بتوانیم بین مستحبات و واجبات جمع کنیم، بدون آن که هیچ یک موجب اخلال در دیگری شود.

نظائف

به واجب نزد مستحب کسر ضرر
در این ره نباشد ثوابی به بر
تقرب نباشد به نزد خدا
بدینگونه کاری بودنی ثمر

۱. ترجمه شرح ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۵۹.



حکمت ۳۹

تفاوت عاقل و احمق

وقال عليه السلام: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ
وَرَاءَ لِسَانِهِ.

واژگان مهم: لِسَانُ الْعَاقِلِ: زبان خردمند وَرَاءَ: پشت

ترجمه: زبان خردمند پشت دل اوست و دل احمق پشت زبانش است.

چکیده مفاهیم

امام علیه السلام در این گفتار حکیمانه با کنایه فرمود: زبان عاقل پشت قلب او قرار دارد، در حالی که قلب احمق پشت زبان اوست. یعنی انسان عاقل، نخست اندیشه می‌کند و سپس سخن می‌گوید در حالی که احمق، اول سخن می‌گوید و بعد در اندیشه فرو می‌رود که سخن درستی گفته یا نسنجیده حرف زده است.

نکات

۱- یکی از امتیازات قطعی بین عاقل و احمق آن است که انسان خردمند قبل از تکلم با اندیشه‌اش تمام جوانب یک موضوع را بررسی می‌کند و آن گاه سخن می‌گوید، اما آدم بی‌خرد نسنجیده، بی‌تأمل و بی‌پروا حرف می‌زند. او به دیوانه‌ای می‌ماند که اسلحه آتشینی دارد و به هر طرف، بی‌هدف تیراندازی می‌کند و آن گاه که قربانیانی گرفته، تازه به دل و دانش خود مراجعه کرده و به حماقت و بی‌خردی خود حسرت می‌خورد.

۲- مؤمن عاقل است و عقل، زبان عاقل را کنترل می‌کند. در خطبه ۱۷۵ آمده است: «وإنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ

من وراء قلبه و ان قلب المنافق من وراء لسانه^۱ اگر این دو فرمایش با هم جمع شوند، در می یابیم که منافق احمق است و ایمان جمع نمی شود مگر با عقل. پس مؤمن حساب شده و از روی عقل حرف می زند.

آموزه‌ها

۱- همواره، در همه زمان ها و در تمام حالات حاضر جواب بودن، ارزش نیست. ارزش آن است که قبل از سخن گفتن بیاندیشیم و بعد از تأمل و دقت نظر، سخنانمان را بر زبان جاری کنیم.

لطائف

گویند دو مرد دختر دیماووس، حکیم یونان را خواستگاری کردند که یکی از آن دو توانگر بود و دیگری فقیر. حکیم، دخترش را به فقیر داد. اسکندر از وی سبب این کار را پرسید: حکیم گفت: آن توانگر احمق بود. از این رو، بیم آن داشتم که فقیر شود؛ اما این فقیر عاقل بود، لذا امیدوارم که توانگر شود!^۲ همچنین گویند پادشاهی خوابی دید و برای تعبیر آن ندیمان خود را حاضر نمود و از آنها خواست خواب‌گزاری را پیدا کنند تا خوابش را تعبیر کند. اطرافیان پادشاه شخصی را که علم تعبیر می دانست، نزد پادشاه آوردند. او وقتی خواب را شنید، گفت: عمر پادشاه کوتاه است و به زودی از دنیا می رود! پادشاه که بسیار ناراحت شده بود، دستور قتل خواب‌گزار بیچاره را صادر کرد. با ناامیدی به درباریان خود گفت: او تعبیر نمی دانست، اگر معبر دیگری در شهر وجود دارد، او را حاضر کنند. آنها شخص دیگری را معرفی کردند. پادشاه خواب خود را بیان کرد. مُعَبِّر کمی اندیشید و به جهت ترس از غضب او گفت: شما مرگ هیچ یک از عزیزان و نزدیکان خود را نمی بینید. پادشاه خوشحال شد و چند کیسه زر به او پاداش داد. سپس به اطرافیان خود گفت: معنای سخن این شخص با معبر اول یکی بود و من عمر زیادی نخواهم داشت؛ اما معبر اول، نسنجیده و نفهمیده سخن گفت و این شخص ابتدا اندیشید و بعد با درایت و عقل خود، همان سخن را به گونه ای بهتر بیان کرد.

زبان خرومند اندر پس دل
از این رو گوید سخن های باطل
سخن های باطل ز احمق تراود
که پشت زبان، قلب او هست کامل

۱. یعنی: و به تحقیق زبان مؤمن پشت دل اوست و دل منافق پشت زبان او [و سخن مؤمن از روی دل و اعتقاد است، اما منافق به آنچه می گوید، اعتقاد ندارد].

۲. ترجمه و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. ج ۷، ص ۲۶۰



حکمت ۴۰

بیماری و ریزش گناهان

وقال ﷺ: لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةٍ اَعْتَلَّهَا جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شُكُوكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ وَلَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَيَحُتُّهَا حَتَّ الْأُورَاقِ وَإِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النَّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ.

واژگان مهم: عِلَّة: مرض
حَطَّ: برطرف شدن
اَعْتَلَّهَا: بیمار شد، به آن
حَتَّ: ریختن
يَحُتُّهَا: می‌ریزد آن را

ترجمه: امام علی (ع) به یکی از اصحابش هنگامی که او بیمار شده بود (درباره‌ی اینکه بیماری سبب آمرزش گناه می‌شود) فرموده است: خداوند بیماری تو را (سبب) برطرف شدن گناهانت قرار داده، پس بیماری را پاداشی نیست، بلکه (چون شخص را شکسته و ناتوان می‌نماید و انسان در چنین حالتی به سوی پروردگارش توبه و بازگشت کرده از معصیت و نافرمانیش پشیمان و به ترک آن تصمیم می‌گیرد سبب شده که) گناهان را از بین می‌برد، و آن‌ها را مانند ریختن برگ‌ها (از درخت) می‌ریزد، و مزد و پاداش به سبب گفتار به زبان، و کردار به دست‌ها و پاها داده می‌شود (و بیماری نه از گفتار و نه از کردار است) و خداوند سبحان به سبب پاکی نیت و شایستگی باطن، هر که را از بندگانش بخواهد به بهشت داخل می‌گرداند (پس اگر کسی در بیماری شکیبیا و دارای باطن نیکو و دل پاک باشد ممکن است خداوند بدون عمل دست و پا او را بیمارزد).



در این حکمت امام علی (ع) به بیماران بشارت بزرگی داده و یکی از آن فلسفه‌های بیماری، یعنی آمرزش گناهان را تبیین فرموده است. سنت الهی بر این است که لغزش بنده صالحش را در همین دنیا با درد و

رنج پاک کند تا حساب او به قیامت نیفتد.

نکات

۱- اجر، به معنای پاداش و مزدی است که کسی برای اجیر و انجام دهنده‌ی کاری پسندیده، پرداخت می‌کند. پس برای دریافت اجر و پاداش، باید انسان کاری را انجام دهد.

۲- همان گونه که برگ درخت در پاییز برگ برگ می‌شود و می‌افتد تا درخت عاری از برگ‌های خشک شود و برگ‌های سبز جای آن را بگیرد، بر اثر بیماری نیز بارگناهان یکی پس از دیگری از دوش انسان برداشته و بخشیده می‌شوند تا سیاهی گناه از پرونده‌ی گناهکار پاک شود، دوباره دل او بهاری گردد و شکوفه‌ها و برگ‌های کردار نیک جای آنها را بگیرد. ممکن است این سؤال به ذهن آید که اگر بیماری برای جبران گناه است، پس چرا معصومان و بندگان و اولیای خاص خدا بیمار می‌شوند؟ در پاسخ باید گفت: چون آنان اهل معصیت نیستند، بیماری‌ها و گرفتاری‌ها، موجب تقرب بیشتر و افزایش درجات بهشتی آنها می‌گردد.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا سلمان فارسی را در بیماریش عیادت کرد و فرمود: «ای سلمان تو را در بیماری سه فضیلت است: ۱. در یاد خدایی و دعایت مستجاب است؛ ۲. و گناهت را بریزد؛ ۳. تو را تا مردن عافیت بخشد.»^۱

آموزه‌ها

۱- بر اثر بیماری، حالت انکسار، تنبیه و توجه پدید می‌آید، باید از این فرصت استفاده کنیم، رو به خدا آورده و از گناهان توبه کنیم.

لطائف

خدایت بخشد ز بیمار خویش	علی گفت: بایار بیمار خویش
بریزد گناهان، چو برگ از درخت	ندارد مرض، اجر از سوء بخت
ویا کار با، دست و پا ای فلان	بود اجر در، گفته‌های زبان،
هر آن بنده خواهد، کلو سر نوشت	خداوند سبحان بر در بهشت
که رمز بهشت اند، بی گفت و گو	به پندار نیک و نهاد کلو

۱. امالی صدوق، ص ۴۶۷.



حکمت ۴۱

سیمای نورانی خَبَابِ بِنِ اَرْتِ

وَقَالَ ﷺ: فِي ذِكْرِ خَبَابِ ابْنِ الْأَرْتِّ يَرْحَمُ اللَّهُ خَبَابَ ابْنِ الْأَرْتِّ فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا وَهَاجَرَ طَائِعًا وَقَنِعَ بِالْكَفَافِ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ وَعَاشَ مُجَاهِدًا، طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ وَقَنِعَ بِالْكَفَافِ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ.

واژگان مهم: **يَرْحَمُ:** رحمت می‌کند (چون جمله دعایی است: رحمت کند)

خَبَابِ ابْنِ الْأَرْتِّ: از اصحاب خوب رسول خدا ﷺ

أَسْلَمَ: اسلام آورد، مسلمان شد

رَاغِبًا: با میل و رغبت

طَائِعًا: فرمانبردار

قَنِعَ: قناعت کرد

بِالْكَفَافِ (ب+ الْكَفَافِ): به+ اندازه کفایت

عَاشَ: زندگی کرد

طُوبَى: خوشا

ترجمه: خدا خَبَابِ بِنِ اَرْتِ را رحمت فرماید که با رغبت مسلمان شد و فرمانبردار، هجرت کرد و به (اندازه) کفایت قناعت کرد، و از خدا راضی بود، و مجاهدانه زندگی کرد. خوشا به (حال) کسی که به یاد معاد باشد، و برای حساب (آن روز) کار کند و به (قدر) کفایت قناعت نماید و از (داده) خدا راضی باشد.



چکیده مفاهیم

امام علیه السلام در اینجا از یکی از مؤثرترین شیوه‌های تربیتی، یعنی معرفی الگو به جای توصیه مستقیم استفاده می‌فرمایند. بر این اساس، فرمایش حضرت علیه السلام این مفهوم را منتقل می‌سازد که هر کس هفت ویژگی را داشته باشد، پیرو حقیقی امامان معصوم علیهم السلام است و خداوند از او خشنود و مشمول رحمت واسعه الهی است. این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱. با رغبت و علاقه ایمان آورد؛ ۲. به خاطر حفظ ایمان خود هجرت نماید؛ ۳. در استفاده از مادیات به حداقل اکتفا نماید؛ ۴. به سرنوشت الهی خود راضی باشد؛ ۵. در همه حال آماده جهاد در راه خدا باشد؛ ۶. همواره به یاد خدا و روز حساب باشد؛ ۷. از کار برای خدا خسته نشود.

نکات

۱. خَبَاب در زمان جاهلیت برده‌ای بود که با بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمانی که هیچ یک از مسلمانان امنیت مالی و جانی نداشتند، مسلمان شد و در مقابل شکنجه مشرکان استقامت نمود. وی در جنگ‌های گوناگون از جمله در جنگ بدر حاضر بود و بعد از رحلت پیامبر در جنگ‌های صفین و نهروان در رکاب امام علی علیه السلام شمشیر زد و سرانجام در ۷۳ سالگی در کوفه درگذشت.
۲. در کتب تفسیر آمده که «طوبی» نام درختی در بهشت است لذا به کار بردن تعبیر «طوبی» از سوی امام علیه السلام مخاطب را به یادآوری روز قیامت و لحظه حساب و کتاب و بهشت و می‌دارد و در نتیجه در او ایجاد انگیزه می‌کند تا توشه‌ای برای آخرت خود برگیرد و اندیشه خود را به نیازهای غیر ضروری دنیایی و زودگذر مشغول نسازد.
۳. ایمان هر فردی، زمانی کامل می‌شود که خود را در سه بُعد اعتقادی، رفتاری و عواطف و احساسات نشان دهد. در این حکمت امام علی علیه السلام به ایمان خَبَاب در این سه بُعد اشاره می‌کند و آن را می‌ستاید: کلمه «أسلم» اشاره به بُعد فکری و اعتقادی اوست. کلماتی چون «هاجَرَ، قَتَعَ، عَاشَ، مجاهداً و عَمِلَ» به بُعد رفتاری ایمان خَبَاب، و اوصافی مانند «راغباً، طائعاً، رَضِيَ و ذَكَرَ المعاد» به بُعد احساسی او اشاره کرده است.

آموزه‌ها

۱. یکی از مؤثرترین شیوه‌های تربیتی، روش اسوه‌سازی است. گاهی به جای توصیه مستقیم، مقاصد تربیتی خود را در قالب معرفی الگوهای موفق دنبال کنیم، این کار برای همه به ویژه کودکان بسیار تأثیرگذار است.
۲. برای رسیدن به رستگاری واقعی باید محبت به کالای ناچیز دنیا را از جان و دل خود بیرون کنیم.
۳. کسی می‌تواند الگوی مسلمانان باشد که در هر لحظه زندگی به وظیفه‌ی خود عمل نموده و خدا را در موقعیت‌های مختلف فراموش نکرده باشد.

لطائف

عادت مند آن کس کوبه دنیا
عل بر حساب و روز محشر
بود هر دم، به فکر دار عقبی
به کم قانع، رضا از حی داور



حکمت ۴۲

جلوه گاه ایمان، دوستی علی علیه السلام

وَقَالَ عليه السلام: لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا
 أَبْغَضَنِي، وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَّاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا
 أَحَبَّنِي، وَذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَأَنْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ:
 يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ.

واژگان مهم: لَوْ + ضَرَبْتُ: اگر+ زدم (چون شرطی است: اگر بزنم)

أَنْ + يُبْغِضَنِي: اینکه+ دشمن شود با من **خَيْشُومَ**: بن بینی

جَمَّاتِهَا (جَمَّاة): جمع جَمَّة: محل جمع شدن آب): همگی آن، تمام دنیا

لَوْ + صَبَبْتُ: اگر ریختم (اگر بریزم) **قُضِيَ**: حکم شد **فَأَنْقَضَى**: پس جاری شد

ترجمه: اگر با این شمشیرم به بینی مؤمن بزنم که (تا) با من دشمن شود، با من دشمن نخواهد شد، و اگر همه کالای دنیا را بر سر منافق بریزم که (به راستی) مرا دوست بدارد، دوست نخواهد داشت، و این بدان سبب است که چنین مقدر شده و به زبان پیامبر امی جاری گشته که فرموده: یا علی! مؤمن با تو دشمنی نمی‌کند و منافق تو را دوست نمی‌دارد.

چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این حکمت یک معیار و ملاک برای تشخیص انسان مؤمن از منافق بیان می‌نماید و آن به تصریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوستی و اعتقاد به امام یا دشمنی با ایشان است. کسی که مؤمن واقعی باشد فرضاً حتی اگر آسیبی از امام علی علیه السلام به او برسد ذره‌ای از محبت و اعتقاد او کم نخواهد شد و برعکس اگر حضرت تمام دنیا را به انسان منافق بدهد، ذره‌ای محبت ایشان به دل او راه نخواهد یافت.

نکات

۱. حدیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حکمت نقل شده است، در حدّ تواتر است؛ به طوری که انسان به درستی آن یقین می‌کند. همچنین احادیث زیادی از شیعه و سنی به همین مضمون روایت گردیده است. از جمله ابو سعید خدری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید: «ما گروه انصار، منافقین را نمی‌شناختیم مگر به دشمنی با علی علیه السلام»^۱

۲. تأکید بر دوستی علی علیه السلام و اولاد او، در حقیقت اشاره به تداوم خط رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله و ادامه مسأله ولایت الهی است، و بدیهی است که قبول ولایت و رهبری علی علیه السلام و معصومان، همانند نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله موجب سعادت و هدایت مسلمانان است و نتیجه‌اش به خود آنان بر می‌گردد. این مطلب از حدیث نبوی که زمخشری، فخر رازی و قرطبی در تفسیرشان نقل کرده‌اند به دست می‌آید: «هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام بمیرد، شهید است. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد علیهم السلام از دنیا برود، بر سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته است. آگاه باشید هر کس با عداوت آل محمد علیهم السلام از دنیا برود، روز قیامت در حالی وارد عرصه محشر می‌شود که در پیشانی او نوشته شده: مایوس از رحمت خدا. آگاه باشید هر کس با بغض آل محمد علیهم السلام از دنیا برود، کافر از دنیا رفته است.»^۲

۳. ایمان در لغت قرار گرفتن اعتقاد در قلب است به گونه‌ای که فرد با این اعتقاد قلبی به امنیت و آرامش می‌رسد. لازمه این اعتقاد قلبی، انجام دادن کارهای متناسب با آن است. از این رو، ایمان به خدا تأثیری شگرف بر حالات روحی و رفتار افراد می‌گذارد.

۴. منافق کسی است که تظاهر به اسلام می‌کند، اما در باطن کافر است. چنین کسی نمی‌تواند بر اساس اعتقاد خود، هیچ مسلمانی را به سبب مسلمانی‌اش دوست بدارد چه برسد به دوست داشتن امیرالمؤمنین علی علیه السلام که اولین مردی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد و خود امام مسلمین است. ۵. ریشه علایق، احساسات و عواطف آدمی، در تفکرات و اعتقادات اوست؛ یعنی همان گونه که فکر می‌کند، احساس هم می‌کند. به طور مثال اگر تصور و اعتقاد کسی از مرگ نابودی باشد، احساس ترس و ناراحتی به او دست می‌دهد، اما اگر مرگ را انتقال از دنیا به آخرت و رهایی از رنج‌های مادی تفسیر کند، احساس خوشایندی از مرگ خواهد داشت. انسان منافق چون تصور درستی از امام ندارد و ایشان را مانع رسیدن به اهداف خود می‌داند، لذا احساس او به امام منفی خواهد بود و هیچ چیزی نمی‌تواند این احساس را کاهش دهد. اما شناخت و اعتقاد انسان مؤمن به امام در حدّی است که هیچ حادثه تلخی نمی‌تواند از آن بکاهد.

۱. جامع ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۹؛ صواعق المحرقة، ص ۷۳؛ ینابیع المودة، باب ۶؛ مطالب السؤل، ص ۱۷.
۲. تفسیر کشف، ج ۴، ص ۲۲۰ و ۲۲۱؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۵۸۴۳.

۶. خشم ولیّ خدا همچون خشم خدا منشأ نفسانی ندارد، بلکه بر اساس خواست و مصلحت الهی است. به عبارت دیگر اگر امام علیه السلام بر کسی خشم بگیرد، به خاطر خدا است نه از روی امیال و هواهای نفسانی.

۷. جمله «**فُضِيَ فَأَنْقَضِيَ**» یعنی: «حکم شد؛ پس (آن حکم) جاری شد.» منظور از این کلام آن است که تأثیرات ایمان و نفاق جزئی از قوانین الهی است که خدا این تأثیرات را به آنها داده است و نمی‌توان از آن فرار نمود و مانند قانون جاذبه و سایر قوانین طبیعی استثنا بردار نیستند. پس تنها راه به دست آوردن محبت به امام، داشتن ایمان است.

آموزه‌ها

۱. ما باید معرفت خود را به جایگاه علی علیه السلام افزون کرده تا عشق و محبت ما به ایشان راسخ‌تر شود. محبتی که روح تسلیم را در ما زنده کند و در هیچ دشواری و تنگنایی دست از عشق به او برنداریم. شناخت علی علیه السلام، یعنی شناخت حقیقت دین (چرا که «**علی مع الحق و الحق مع علی**») و محبت به علی علیه السلام، یعنی عشق به شعائر و نماد واقعی عمل به دین. در نتیجه، با شناخت و محبت علی علیه السلام است که مؤمن از منافق باز شناخته می‌شود.

لطائف

سگر آن خدای را که سوی علم و دین خود	ره داد و سوی رحمت و بکشد در مرا
اندر جهان به دوستی خاندان حق	چون آفتاب کرد چنین شتر مرا
واندر رضای خویش تو یارب، به دو جهان	از خاندان حق کلن زاستر مرا

(ناصر خسرو)

۱. زاستر یعنی: زان سو تر. معنای بیت: ای خدا در هر دو جهان در مسیر رضایت خودت مرا از خاندان پیامبر و خاندان حق آن طرف‌تر مبر و مرا از مسیر رسالت و ولایت منحرف نکن.



حکمت ۴۳

ارزش پشیمانی و زشتی غرور زدگی

وَقَالَ ﷺ: سَيِّئَةٌ تَسُوُّكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ.

واژگان مهم: سَيِّئَةٌ: بدی
تَسُوُّ + كَ: بد کند+ تو را (تو را ناخوش دارد)
خَيْرٌ: بهتر
تُعْجِبُكَ (تعجب + كَ): خوش آید+ تو را (تو را به خودبینی وا دارد)
ترجمه: بدی ای که تو را اندوهگین سازد، نزد خدا از خوبی ای که تو را به خودبینی وادارد، بهتر است.

چکیده مفاهیم

گناه و معصیت گرچه ناپسند است و انجام دهنده آن مستحق مجازات الهی است و از طرفی اطاعت و فرمانبرداری پسندیده و انجام دهنده آن مستحق ثواب، اما گنهکاری که از کرده اش ناراحت و پشیمان می شود و به سوی خوبی ها می رود، به مراتب بهتر از عابدی است که عبادتش، وی را به طرف عجب و خودپسندی بکشاند.

نکات

۱. عجب آن است که فرد، صفت یا نعمت خود را بزرگ بشمارد و نعمت دهنده را فراموش کند. چنین کسی برای کارهای خود در برابر خدا استقلال قائل شده و خدا را در توفیق دادن او برای انجام عبادات نادیده گرفته است.
۲. تفاوت عجب با تکبر در این است که متکبر کسی است که مقام و منزلت خود را بالاتر از دیگران می بیند، ولی انسانی که گرفتار عجب است کاری به دیگران ندارد. او تنها خود را می بیند و خودشیفته است و دهنده ی توانمندی ها و نعمت هایش را فراموش کرده است.
۳. اگر یک کار خوب، مقدمه صفت ناپسند عجب شود و انسان را به آن گرفتار سازد، با آمدن این صفت،

کار خوب انسان ارزش خود را از دست می‌دهد. یعنی کار خوب مبدأ حرکت به سوی بدی‌ها و خودبینی و ندیدن خدا گردیده است. اما گاهی پشیمانی از گناه نقطه‌ی حرکت انسان به سوی خداوند شود که حضرت علی علیه السلام در این حکمت این حالت و صورت را بهتر از حالت و صورت اول معرفی می‌فرماید. بنابراین، این حکمت ارتکاب گناهان را تأیید نمی‌کند تا چنین نتیجه بگیریم که می‌توانیم مرتکب گناه شویم و در آخر عمر توبه کنیم؛ بلکه امیرمؤمنان علیه السلام به یکی از مهم‌ترین آفات روح یعنی عُجب اشاره فرموده است تا بندگان اعمال پسندیده خود را تباه نسازند.

آموزه‌ها

۱. انجام کارهای نیکو، هر چند بسیار نشانه سعادت‌مندی نیست. پس از انجام کارهای شایسته همچنان باید مراقب باشیم که مبدا آفت‌هایی چون عُجب و خودپسندی آنها را تباه سازد.
۲. اگر گناهی از ما سرزد و پشیمان شدیم، قدر این پشیمانی و سوز و گداز را بدانیم و از آن برای آغاز حرکتی جدید و پرشتاب‌تر به سوی کمال بهره‌بریم.

لطائف

کناهی که کردارش آزار دت بر از کار کنی که عُجب آردت



حکمت ۴۴

ریشه‌های ارزشها

وَقَالَ ﷺ: قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَصِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ وَعِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ.

واژگان مهم: قَدْر: اندازه، مقام، مرتبه
هِمَّتِهِ (هِمَّةٌ + هـ): قصد و اراده قوی + ش (او)
مُرُوءَتِهِ (مُرُوءَةٌ + هـ): جوانمردی + ش (او)
نَفَقَةٌ: کراهت داشتن از کار ناشایست
ترجمه: مقام و مرتبه مرد به اندازه همت او، و راستی اش به اندازه جوانمردی او، و شجاعت و دلیری او به اندازه حمیت و ننگ داشتن او از کار زشت و ناشایسته، و عفت و پاکدامنی اش به اندازه غیرت اوست.

چکیده مفاهیم

امام علیه السلام معیار شناخت درست چهار حالت پسندیده را بیان فرموده است: ۱. معیار و میزان شناخت مقام هر انسانی، همت اوست هر اندازه که فردی همتش بیشتر باشد مقام و منزلت بالاتری دارد؛ ۲. ملاک شناخت صدق و راستی، جوانمردی و مروّت است؛ ۳. ملاک و معیار تشخیص شجاعت افراد، مقداری است که آنها کار زشت و ناپسند را ننگ می‌دانند؛ ۴. معیار عفت و پاکدامنی هر شخص به اندازه غیرتمندی اوست، پس هر اندازه آدمی غیرت بیشتری داشته باشد، عقیف تر است.

نکات

۱. همت از کلمه «هم» گرفته شده و به معنای توجه انسان به یک هدف و مقصد مهم است؛ به گونه‌ای که برای رسیدن به آن تلاش کند و متحمل رنج شود. به عبارت دیگر، در همت، حزن و دغدغه رسیدن به هدف وجود دارد. پس هر کس همتش بیشتر است، دغدغه و حزن بیشتری دارد. بلند همتی، به این معنا است که انسان در رشد و بالندگی خود به مرتبه پایین و محدود بسنده نکند.

۲. صدق و راستی گاهی در گفتار است (مطابقت کلام با واقعیت)، گاهی صدق و راستی در عمل است (مطابقت داشتن رفتار انسان با اعتقاد و گفتارش). از این رو، کسی کاملاً صادق است که هم به اقتضای عمل و اعتقادش سخن بگوید و هم بر طبق آن عمل نماید.

۳. غیرت، یعنی نفرت انسان از تصور ورود دیگران به حریم شخصی اش (چه حریم مادی و چه حریم معنوی و اعتقادی)

۴. کسی که تمام همت و نهایت عزمش تأمین نیازهای جسمی و جمع آوری مال دنیا باشد، ارزش او نیز به همان اندازه است؛ آنکه همت خود را در راه تحصیل علم و دانشی خاص به کار گیرد، ارزش خود را به اندازه آن علم قرار داده است و فردی که تمام همتش رسیدن به خداست، خود را تا بی نهایت به اوج رسانده و بی اندازه ارزشمند گشته است.

۵. برخی چیزها زکاتی مخصوص به خود دارند به عنوان مثال زکات علم، آموزش آن به دیگران است و زکات دارایی و ثروت، کمک به مستمندان است. زیبایی نیز زکات مخصوص به خود دارد. امام علی علیه السلام می فرماید: «زکات زیبایی، پاکدامنی است»^۱.

آموزه‌ها

۱. برای فهم و درک مقدار صفات مثبت و منفی در یک انسان، معیارهایی وجود دارد که ما باید با استفاده از آنها ابتدا خودمان را مورد بررسی قرار داده و نقص‌های خود را جبران نماییم و در مرحله بعد بقیه افراد را با آن معیارها سنجیده و رابطه‌های خود را با آنها بر این اساس تنظیم نماییم.

لطائف

همت بلند دار که مردان روزگار / از همت بلند به جایی رسیده اند

قدر هر مردی، تو هم اندازه دان با همتش / صدق او را با مروت، شجاعتش با عزتش
پارسایی اش تو با غیرت بسج و هوش دار / هر که را غیرت نباشد، نیست هرگز عفتش

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۶.



حکمت ۴۵

راه پیروزی

وَقَالَ ﷺ: الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ
بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ.

واژگان مهم: الظَّفَرُ: پیروزی

بِالْحَزْمِ (بِ+ الْحَزْمِ): به + خودداری، احتیاط

إِجَالَةٌ: به کار انداختن، جولان دادن

الرَّأْيُ: نظر، فکر و اندیشه

تَحْصِينٌ: نگهداری

ترجمه: پیروزی یافتن به حزم و خودداری است، و حزم به کار انداختن اندیشه است، و اندیشه به نگهداری اسرار و امور پنهان است.

چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این سخن شریف، قدم اول پیروزی را در حفظ اطلاعات و اسرار می داند و می فرماید بدین وسیله است که می توان درست فکر کرد و تصمیم گرفت. و روشن است که با تصمیم درست و دقیق، نتیجه مناسب و پیروزی کامل انسان در هر امری به دست می آید.

نکات

۱. مهم تر از آغاز نیک کار، فرجام و پایان خوب آن است. پس نباید به آغاز شیرین آن دلخوش باشیم. به عنوان مثال، فریب خوردن برخی از مسلمانان در جنگ احد و نسنجیدن عاقبت کار، منجر به تبدیل شدن پیروزی آنها به شکست گردید.
۲. از جمله موارد رازداری در اسلام، تقیه است؛ زیرا تقیه همان کار و جهاد مستمر و دور از دیدگان دشمنان تا رسیدن به نقطه پیروزی است.

۳. امام علی علیه السلام فرمود: «دوراندیشی پایان کار را نگرستن و با خردمندان مشورت کردن است.»^۱ البته همیشه لازمه یک مشورت این نیست که انسان تمام احوالات و اسرار زندگی اش را برای دیگران بیان کند، بلکه می‌توان با دقت و ظرافت از راهنمایی آنها بهره گرفت و فقط آن بخشی از مشکلات که برای مشورت گرفتن مورد نیاز است را بیان نمود. از سوی دیگر، هر انسانی صلاحیت مشورت دادن و مشاور بودن را ندارد، از این رو، انسان نباید هر کس را امین خود بداند، بلکه تنها خردمندان و کسانی که صلاح انسان را می‌خواهند، مشاوران خوبی هستند.

آموزه‌ها

۱. اگر به همراه حفظ اسرار، از رأی و اندیشه صحیح بهره بگیریم و ابعاد گوناگون موضوع را با دقت بررسی کرده، و نقاط ضعف و قوت را بیابیم و برای جوانب مشکل ساز و موانع چاره اندیشی کنیم، سرانجامی جز پیروزی نخواهیم داشت.

لطائف

با کسی گفتن و گفتن که مکوی
که چو پر شد توان بستن جوی

خامشی به که ضمیر دل خویش
ای سلیم آب ز سر چشمه میند

که دوست نیز بگوید به دوستان عزیز

به دوست که چه عزیزست، راز دل مکشای

و از دقت، دوراندیشی آید
تو را کتمان راز خویش باید

ز دوراندیشی ات پیروزی آید
اگر خواهی ز فکرت رأی صائب



حکمت ۴۶

روش برخورد با بزرگواران نیازمند و فرومایگان توانگر

وَقَالَ ﷺ: احْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ وَاللَّيْمِ إِذَا شَبِعَ.

صَوْلَة: حمله کردن

شَبِعَ: سیر شد

واژگان مهم: احْذَرُوا: پرهیز کنید، احتراز کنید

جَاعَ: گرسنه شد

ترجمه: پرهیزید از حمله کردن کریم و جوانمرد، هنگامی که گرسنه (و نیازمند) گردد، و پرهیزید از حمله لئیم و ناکس، هنگامی که سیر (و توانگر) شود.



چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این حکمت شیوه برخورد حاکمان با افراد مختلف را بیان می‌فرماید. حاکمان باید شرایط اجتماعی را به گونه‌ای فراهم سازند که صالحان و درستکاران به نیازمندی و احتیاج نیفتند و فاسد نشوند و افراد پست و فاسد نیز، قدرت و توان نیابند که اگر سیر شوند و قدرتی بیابند، فسادگری می‌کنند.



نکات

۱. در متون اسلامی و روایات، صفت فرومایگی و پست بودن به کافر، و صفت بزرگواری و کریم بودن را به مؤمن نسبت داده‌اند.
۲. صولت و حمله کریم در زمان گرسنگی او، به معنای به جوش آمدن غیرت و حمیت وی بر اثر شدت گرفتاری، نیاز و اضطرار و یا برآشفتن از ظلم و خواری است؛ چون او برای رسیدن به خواسته‌اش و مجازات افرادی که حَقِّش را گرفته‌اند، تار رسیدن به پیروزی یا مرگ، خود را آماده کرده است.
۳. افراد پست و فرمایه از آنجایی که به هیچ ضابطه و قانون اخلاقی پایبند نیستند و فقط به فکر

منافع شخصی خود هستند و حاضرند همه چیز را فدای منافع خود کنند، اگر قدرت و توان پیدا کنند، در رسیدن به اهداف خود خواهانه شان لحظه‌ای درنگ نمی‌کنند. در تاریخ از افراد زیاد نام می‌برند که انسانی لئیم و پست بودند که یزید بن معاویه، رضاخان و صدام حسین از جمله آنانند که ایشان پیش از دوران حکومتشان، زندگی به دور از اخلاق انسانی داشتند، لذا پس از توانگری و به دست آوردن زمام قدرت، در صدد اجرای خواسته‌های پست خود برآمدند. مطالعه تاریخ زندگی این گونه افراد، برای همه می‌تواند عبرت‌آموز باشد.

آموزه‌ها

۱. یکی از نقاط ضعف انسان‌ها که شیطان بسیار از آن بهره می‌برد، نیازمندی و احتیاج است؛ از این رو، ما باید مراقب باشیم که در چنین مواقعی به دام شیطان نیفتاده و دست به هر کاری نزنیم.

۲. همانطور که برای حفظ سلامت جسمانی باید از یک طرف با تغذیه مناسب، نیاز سلول‌های مفید بدن را فراهم کرد و از طرف دیگر جلوی تغذیه، تقویت و تکثیر میکروب‌ها را گرفت، در اداره حکومت نیز باید به این دو جهت توجه نمود. حکومت باید زمینه رسیدن مردم به حقوق مادی خود را فراهم آورد. امنیت اقتصادی، داشتن شغل مناسب، تعدیل ثروت و برقراری عدالت اجتماعی سبب می‌شود تا افراد درستکار به خواسته‌های اولیه خود دست یابند و فقر و نیازمندی، آنها را به طغیان نیفکند. از سوی دیگر، در هر جامعه افرادی پست و فرصت‌طلب وجود دارند که حکومت باید از به قدرت رسیدن آنها جلوگیری کند و آنها را ضعیف نگه دارد تا دست از شرارت بردارند و اصلاح شوند یا به تدریج ریشه‌کن شوند.

لطائف

شب سیاه به تاریکی از نشینم به
که از چراغ لئیمان به من رسد تا بش
جگر بر آتش حرمان کباب اولی‌تر
که از سقایی می‌دونان کنند سیرایش



حکمت ۴۷

شیوه نفوذ در دل‌ها

وَقَالَ ﷺ: قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحُشِيَّةٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ.

واژگان مهم: وَحُشِيَّةٌ: رمنده

روی آورد

ترجمه: دل‌های مردم رمنده است، پس هر که با آنها الفت و انس بگیرد (و دل‌هایشان را به دست آورد)، به او روی می‌آورند.

چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این سخن می‌فرماید دل‌های مردم در ابتدا با یکدیگر نامأنوس است و آنچه آنها را به هم پیوند می‌دهد، انس گرفتن و محبت آنان با یکدیگر است. انسان وقتی که با فرد غریب و ناشناخته‌ای روبرو می‌شود به طور طبیعی رابطه عاطفی با آن فرد ندارد، اما اگر از او محبت ببیند، دلش به سوی او نرم شده و دل‌ها با هم انس می‌گیرند.

نکات

۱. در روایات راه‌های ایجاد انس و الفت مردم مطرح شده است که برخی از آنها عبارتند از: محبت ورزیدن، گشاده‌رویی، سلام کردن، مصافحه کردن و دست دادن، پرسیدن از نام دیگری، اظهار نمودن دوستی، هدیه دادن، احترام گذاشتن و ... علاوه بر اینها، عیادت مریض، صلح و پیوستن با کسی که با انسان قطع رابطه کرده، بوسیدن پیشانی یکدیگر، اهمیت دادن به امور مردم و برآوردن حوایج آنها

از اموری هستند که برای تقویت رابطه دوستی، در روایات به آنها سفارش شده است.
۲. ممکن است کلمه «رجال» در این حکمت به معنای مردان بزرگ باشد که در این صورت به این معنا است که اگر کسی بخواهد قلب مردان بزرگ و سران را مجذوب خود سازد، باید به آنها محبت ورزد و با درشتی نمی تواند با آنها ارتباط برقرار کند.

آموزه‌ها

۱. در برخورد با دیگران نباید انتظار داشته باشیم که از ابتدا برخوردی صمیمانه داشته باشند، چرا که هنوز دل‌ها با هم انس نیافته است.
۲. انسان موجودی انعطاف پذیر است که ممکن است در برخورد با دیگران محافظه کارانه و با احتیاط عمل کند، اما با برخوردهای صمیمانه و مهرورزانه، حالت غربت، به نزدیکی و صمیمیت تبدیل می شود.
۳. هر کس خواهان به دست آوردن دوستان بیشتر و نزدیک شدن دل‌های مردم به خود باشد، باید با آنها الفت داشته و مهربانی و صمیمیت نشان دهد.

لطائف

دل مردان، رنده؛ چو آهوست همو الفت کند، اقبال با اوست



حکمت ۴۸

به پنهانی عیب‌ها، مغرور نشو

وَقَالَ ﷺ: عَيْبُكَ مَسْتُورٌ مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ.

واژگان مهم: مَسْتُورٌ پوشیده، پنهان شده
جَدُّكَ: تلاش و سعی تو
ترجمه: عیب تو (از دیده‌ها) پنهان است، مادامی که دنیا به تو روی آورده است.

چکیده مفاهیم

عیب‌های انسان تا زمانی پوشیده می‌ماند که تلاش برای پوشاندن آنها به نتیجه برسد و شرایط زندگی و موقعیت‌های اجتماعی موافق میل انسان پیش رود، اما همیشه پرده‌پوشی ممکن نیست، گاه باد مخالف می‌وزد و دنیا به انسان پشت می‌کند و پرده نقایص و عیوب انسان کنار می‌رود و مردم از آنها با خبر می‌شوند. حال که چنین است، بهترین راه ممکن برای حفظ عیوب از دیگران، برطرف کردن عیوب است، نه پوشاندن آنها که چه بسا تلاش انسان برای پوشاندن عیوب به جایی نرسد.

نکات

۱. این حکمت در صدد برانگیختن انسان برای برطرف کردن عیب‌ها و مغرور نشدن به پرده‌پوشی خداوند است.

۲. متأسفانه بسیاری به جای پرداختن به عیوب پنهان و آشکار خویش به دنبال عیب‌جویی و سرزنش

دیگران هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۴۰ نهج البلاغه فرمودند: «ای بنده خدا! در گفتن عیب کسی شتاب مکن؛ شاید خدایش بخشیده باشد و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش؛ شاید برای آنها کیفر داده شودی! پس هر کدام از شما که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آنچه که از عیب خود می‌داند، باید از عیب‌جویی دیگران خودداری کند».

آموزه‌ها

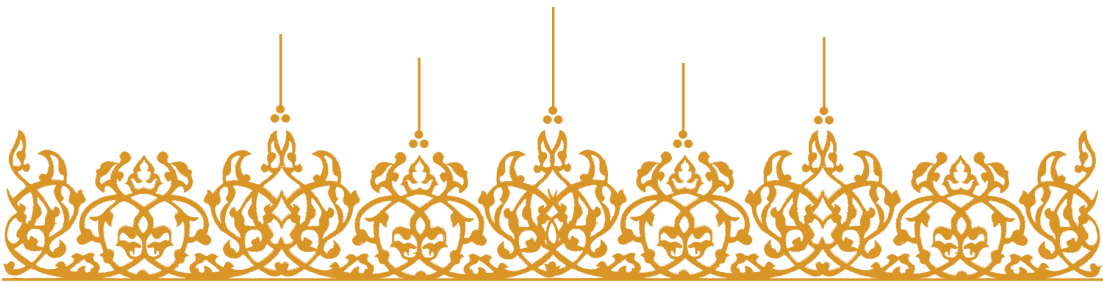
۱. مخفی بودن عیوب نباید باعث فراموشی آنها یا غرور شود؛ بلکه باید با استفاده از این فرصت به اصلاح خود و رفع عیوب بپردازیم؛ چرا که اگر دنیا از ما روی گرداند، پرده‌ها کناررفته و مردم از عیوب ما آگاه می‌شوند، در آن حال، غالباً همت ما بیشتر صرف پاسخگویی به مردم و توجیه عیب‌ها می‌شود، نه اصلاح و برطرف کردن آنها!

لطائف

در نیایشی از امام زین العابدین علیه السلام آمده است: خداوندا! چنان کن که عیب‌ها و گناهان نهان، مایه اندرز ما باشد و از اخلاق ناپسند و ارتکاب خطاها باز دارند و به سوی توبه محوکننده گناهان سوق دهند و به آن راه که مورد پسند توست، بکشانند.^۱

لطف حق با تو مدارا کند چون که از حد بگذرد رها کند

۱. صحیفه سجادیه، دعای سی و چهارم.



حکمت ۴۹

گذشت به هنگام قدرت

وَقَالَ ﷺ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ.

واژگان مهم: **أَوْلَى:** سزاوارترین **أَقْدَرُهُمْ (أَقْدَرُ + هُمْ):** تواناترین + شان
ترجمه: سزاوارترین مردم به عفو و بخشودن، تواناترین ایشان است به کیفر رساندن.

چکیده مفاهیم

کسی که قدرت و توان مجازات کردن ندارد و بگوید من از مجازات تو صرف نظر کردم و تو را بخشیدم، بی‌معنا است؛ زیرا بخشودن، در صورتی معنا می‌دهد که قدرت بر مجازات و انتقام وجود داشته باشد. امام علیه السلام در این حکمت تأکید دارد که هر چه شخصی قدرتمندتر باشد، به عفو و چشم‌پوشی سزاوارتر است.

نکات

۱. به فرموده امام صادق علیه السلام عفو با وجود قدرت بر انتقام سیره پیامبرن و پرهیزگاران است^۱، همان‌گونه که یوسف علیه السلام در اوج قدرت برادران خطاکارش را عفو کرد، حتی آنان را سرزنش نکرد و فرمود: «امروز بر شما سرزنشی نیست و خداوند متعال که رحم‌کننده رحیمان است، شما را می‌آمرزد.»^۲
۲. قدرت‌مندتر به بخشودن سزاوارتر است، زیرا:
 - * عفو و گذشت، یکی از بهترین راه‌های شکر نعمت توانمندی است؛
 - * انسانی که از نظر مادی قدرتمند است نیاز بیشتری به توانایی‌های روحی دارد تا بتواند نیروهای

۱. شرح مصباح الشریعه، ص ۳۷۴.

۲. «قَالَ لَا تَرْثِي عَلَيْنَا الْيَوْمَ يُعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف، ۹۲)

مادی خود را مهار نماید و در مسیر صحیح، هدایت کند؛ عفو و بخشش یکی از توانایی‌های روحی است که مایه مهار قدرت است.

۳. یکی از عناصر حیات اجتماعی، عفو و گذشت است. اگر همه مردم در گرفتن حقوق خویش، سخت‌گیر باشند و از کوچک‌ترین لغزشی چشم‌پوشی نکنند، زندگی بسیار تلخ می‌شود و روح صفا و صمیمیت و همکاری به کلی از جامعه رخت برمی‌بندد و نتیجه‌ای جز افسردگی و خشم ندارد.

۴. در حدود الهی، گذشت جایز نیست. خداوند درباره مجازات متعذیان به حریم اخلاقی می‌فرماید: «وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ»^۱ در اجرای دین خدا در مورد آن دو، گرفتار دلسوزی نشوید».

۵. گاهی عفو و گذشت، متجاوزان و ستمگران را به تکرار نمودن کارهای نادرست تشویق می‌کند. در این موارد نیز عفو و بخشش جایز نیست. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عفو و بخشودن به همان اندازه که فرد بزرگوار را اصلاح می‌کند، فرد پست را فاسد و تباه می‌کند»^۲.

آموزه‌ها

۱. یکی از راه‌های رسیدن به عزت و سربلندی، عفو نمودن دیگران است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هرگز آدمی از ستمی که بر او رفته است، در نمی‌گذرد جز اینکه خداوند به عزتش می‌افزاید. «همچنین روایت شده است که حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: «پروردگارا! کدام یک از بندگان نزد تو عزیزترند؟ خدای سبحان فرمود: «کسی که در وقت قدرت و توانایی عفو کند»^۳.

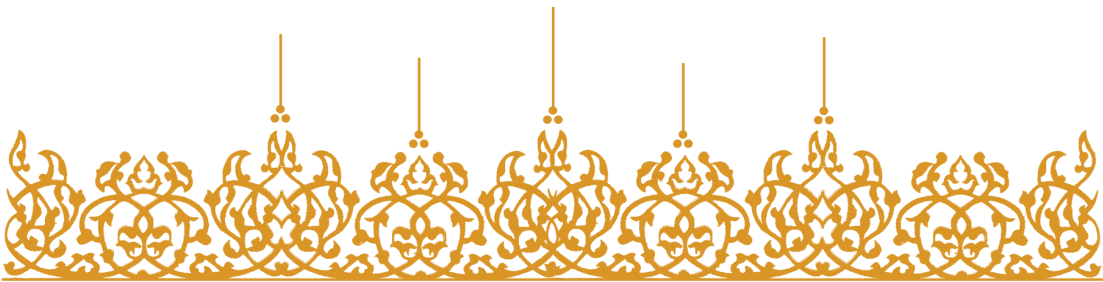
۲. اگر می‌خواهیم خدا از ما بگذرد، باید از دیگران نیز بگذریم. خداوند می‌فرماید: «باید عفو کنند و از مجازات درگذرند، آیا دوست نمی‌دارید خدا شما را بیامرزد؟ [اگر دوست دارید، پس شما هم دیگران را مورد عفو و گذشت قرار دهید] و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است»^۴.

۱. سوره نور، آیه ۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۱۲.

۳. معراج السعادة، ص ۱۸۶.

۴. سوره نور، آیه ۲۲.



حکمت ۵۰

سخاوت راستین

وَقَالَ ﷺ: السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَتَذَمُّرٌ.

واژگان مهم: السَّخَاءُ: جود و بخشش مَسْأَلَةٌ: درخواست تَذَمُّرٌ: رهییدن از سرزنش
ترجمه: جود و بخشش آن است که بی درخواست باشد، و اما آنچه از روی درخواست است، (به خاطر رهییدن از) شرمندگی و سرزنش است.

چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این بیان نورانی، حقیقت سخاوت و بخشندگی را معنا می‌فرماید. بر این اساس، سخاوت‌مند کسی است که خود ابتداءً اقدام به عطا و بخشش می‌کند، نه بعد از ابراز حاجت؛ زیرا بخشیدن پس از ابراز نیاز، یا از روی شرمندگی است، یا برای فرار از سرزنش شدن و چنین بخششی، سخاوت نامیده نمی‌شود.

نکات

۱. سلامت اخلاقی افراد جامعه، زمانی تضمین می‌شود که آنان برای انجام دادن کارهای خوب، انگیزه‌های درونی مثبت داشته باشند و تنها عوامل و اغراض بیرونی، محرک آنها نباشد. اگر کسی از ترس سرزنش مردم و حفظ آبروی خود به دیگران کمک می‌کند، این‌ها عوامل بیرونی هستند که او را به این کار برانگیخته‌اند. در این صورت، انسان برای حفظ آبرو و خدشه دار نشدن شخصیت خویش، بخشیده است، نه برای رضای الهی و برطرف ساختن نیازِ نیازمندان. برخلاف جایی که انسان با یک میل درونی و برای رضای خدا پیش از آنکه نیازمند دست‌نیازش را پیش آورد، به او می‌بخشد. در این

صورت، هم آبروی نیازمندان محفوظ می ماند، هم نیازمندان واقعی بهره مند می شوند، هم همیشگی و فراگیر است، نه موسمی و موردی.

۲. کسی که همیشه بین رفتارش با تفکرات و باورهایش تضاد وجود دارد و کاری می کند که هیچ عقیده و احساس خوبی به آن ندارد و آن را نوعی تحمیل بر خود می داند، کم کم دچار مشکلات روحی و روانی می شود و از نظر اجتماعی نیز از سلامت لازم برخوردار نخواهد بود.

۳. یحیی بن زکریا علیه السلام، ابلیس را دید و به او گفت: «ای ابلیس! به من خبر ده که محبوب ترین و مبعوض ترین مردم نزد تو کیست؟» گفت: «محبوب ترین مردم، مؤمن بخیل است و مبعوض ترین آنان، فاسق بخشنده است.» یحیی علیه السلام علت را جوینا شد. ابلیس گفت: «برای اینکه بخل بخیل برای من کافی است؛ ولی می ترسم که خدا به فاسق بخشنده بر اثر بخشندگی اش توجه کند و او را ببخشد.»^۱

آموزه ها

۱. از جمله صفات حمیده، سخاوت است که حاصل درخت زهد و دل نیستن به دنیا است. سخاوت، ضد صفت بخل است و بخل، میوه دوستی دنیا است. برای سخاوت مند بودن باید نگاه خود را به دنیا اصلاح کرده و از دل بستگی و وابستگی به دنیا رهاشویم.

۲. باید از احوال دیگر مؤمنان باخبر باشیم و زمانی که احتمال می دهیم به یاری نیاز دارند به کمک آنها بشتابیم و پیش از آنکه دست نیاز از آستین برون آورند، خالصانه و سخاوت مندانه و بدون هیچ گونه چشم داشت به آن ها ببخشیم.

۳. زیاد بخشیدن خوب است، اما پیش از ابراز نیاز بخشیدن، هنر است.

لطائف

بخشش آن است که بی گفت و تقاضا باشد ورنه خود در عوض عرض تمنا باشد

۱. المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۷۷.



حکمت ۵۱ کمالات انسانی

وَقَالَ ﷺ: لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ
كَالْأَدَبِ وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ.

واژگان مهم: لَا غِنَى: هیچ بی نیازی نیست **ظهِیر:** پشتیبان
ترجمه: هیچ ثروتی چون عقل، و هیچ فقری چون نادانی نیست. هیچ ارثی چون ادب، و هیچ پشتیبانی چون مشورت کردن نیست.

چکیده مفاهیم

در حالی که بسیاری از مردم، بی نیازی و میراث گذشتگان را در ثروت و مال دنیا جست و جو می‌کنند و بزرگ‌ترین پشتیبان را خویشان و دوستانشان می‌دانند، امیرالمؤمنین علیه السلام برای نوع اندیشه‌ها خط بطلان می‌کشد و می‌فرماید که بالاترین بی نیازی و ثروت، داشتن عقل و بهره‌مندی از آن است. بدترین فقر و بی‌چیزی، جهل است. بهترین ارثی که والدین برای فرزندان‌شان به جای می‌گذارند ادب، و بهترین پشتیبان و کمک‌کننده به انسان، مشورت کردن است.

نکات

۱. جامعه‌ای ثروتمند و غنی است که عقل جمعی آن بیشتر باشد و هر چه جهل و نادانی در آن افزون باشد، گرفتار مشکلات اجتماعی بیشتری خواهد بود و در حقیقت فقیرتر است. پس ملاک رشد جوامع و معیار ثروتمندی و بی‌نیازی، عقل جمعی و رشد فکری مردم هر جامعه است.
۲. بزرگان دین هر کدام به روشی خاص در راه آگاه‌سازی و رهایی جامعه از جهل کوشیده‌اند. امام علی علیه السلام با خطبه‌های پر مغز، امام سجاد علیه السلام در قالب دعا و امام صادق علیه السلام با بنیان نهادن مکتب

علمی، سهمی به سزا در بیداری و هدایت داشته‌اند.

۳. انسان، نیازمند و محتاج آفریده شده است؛ از این رو، انسان عاقل با استفاده از نیروی خرد خود علاوه بر اینکه راه رسیدن به نیازهای مادی را آسان می‌کند، با دسته‌بندی نیازهایش، نیازهای مهم‌تر را جدا می‌کند و تلاش خود را برای همان نیازها معطوف می‌سازد. به همین دلیل، تعقل مایه بی‌نیازی و ثروت هر خردمندی است. در امور معنوی و اخروی نیز، عقل به ما حکم می‌کند تا از لذت‌های زودگذر دنیا بگذریم و به ثروت حقیقی که بهشت است دست یابیم.

۴. پیامبران الهی با اینکه مقرب‌ترین بندگان خداوند بودند، هیچ‌گاه خود را بی‌نیاز از ادب در پیشگاه خداوند نمی‌دیدند. به عنوان نمونه حضرت ایوب علیه السلام برای رفع گرفتاری خود به طور مستقیم از خداوند درخواست نکرد که خدایا گرفتاری من را برطرف نما، بلکه عرض کرد: «من گرفتارم و تو از همه مهربان‌تری!»؛ یعنی عرض حاجت باید از طرف بنده باشد، اما چون او نمی‌داند که آیا رفع مشکل به صلاحش هست، نباید برای رفع آن به خداوند اصرار بورزد و این، یکی از آداب دعاست.

۵. از امام علی علیه السلام نقل شده است که: «خداوند پیامبرش را (با آداب و کمالات مخصوص) مؤدب ساخت و رسول خدا نیز مرا مؤدب کرد و من مؤمنان را (تربیت و) مؤدب می‌سازم و آداب (و سیره شایسته بندگان صالح خدا و) گرامیان را به ارث می‌گذارم.»^۲

۶. انسان هر قدر که از نظر فکری توانا باشد، تنها می‌تواند از یک یا چند بعد به یک موضوع بنگرد و ابعاد دیگر برای او مجهول می‌ماند. مهم‌ترین اثر مشاوره آن است که فرد را از خودرأیی دور می‌کند و با صرف زمانی اندک، از بهترین تجارب دیگران که سال‌ها برای دست‌یابی آنها تلاش کرده‌اند، بهره‌مند می‌شود.

۷. مشورت کردن در امور اجرایی و تشخیص موضوعات، صحیح و سزاوار است، نه درباره احکام دین؛ زیرا ارائه احکام دین و به تعبیر دقیق‌تر «تشریح»، بیرون از فهم و عقل محدود انسان است و احکام الهی، تنها از مبدأ وحی و از کتاب و سنت دریافت می‌شود.

آموزه‌ها

۱. ثروت کشور را تنها ذخائر زیرزمینی و درآمدهای سالیانه نیندازیم، ثروت واقعی اندیشه‌های خلاق و مغزهای متفکر است. ارزش سرمایه انسانی خردورز را فراتر از سرمایه‌های مادی بدانیم و برای حفظ چنین سرمایه‌هایی بیشتر تلاش کنیم.

۲. برای پیشرفت جامعه و افزایش توانمندی کشور، علم‌آموزی کافی نیست، تعقل و خردورزی لازم است و باید خردورزی را گسترش دهیم.

۱. سوره انبیا، آیه ۸۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۵.

۳. اگر پدر و مادر به جای اینکه فقط به فکر آینده مادی فرزندان شان باشند، بیشتر به فکر آشنا کردن آنها با آداب صحیح باشند، با ارزش ترین ثروت را به آنها داده اند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «به راستی بهترین چیزی که پدران برای فرزندان خود به ارث می گذارند، ادب است نه مال؛ زیرا مال از بین می رود و ادب باقی می ماند». ^۱ همچنین والدین باید بدانند که بهترین راه ادب آموزی به فرزندان، آن است که خود با ادب باشند و فرزندانشان را با افراد و دوستان با ادب آشنا کنند.

۴. برخی با پشتیبانی افراد، بستگان، دوستان، احزاب و شخصیت ها و حتی گاه به پشتیبانی دارایی های مادی و توان مندی های جسمی کاری را درست پنداشته، آغاز می کنند، در حالی که بنا به فرموده امام علیه السلام باید بهترین پشتیبان خود را خرد جمعی و مشورت بدانیم.

لطائف

حکما گفته اند که آدمی به دو عمر نیاز دارد تا با یکی تجربه بیندوزد و با دیگری تجربه ها را به کار بندد! خوشا به حال کسی که با مشورت کردن به جای چند بار زیستن، تجربه ها را به دست آورد!

حافظا علم و عمل ورز که در مجلس شاه
هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود

سرمایه راهبر و حضور و ادب است
آن گاه یکی همت و دیگر طلب است
ناچار بود راهبر و زین چار اصول
ورنه به مراد دل رسیدن عجب است



حکمت ۵۲

انواع صبر و شکیبائی

وَقَالَ ﷺ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُ وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ.

واژگان مهم: صَبْرَانِ: دو (نوع) صبر
ترجمه: شکیبایی دو جور است: (یکی) شکیبایی بر آنچه نمی‌پسندی، و (دیگری) شکیبایی از آنچه دوست داری.

چکیده مفاهیم

امیرالمؤمنین علیه السلام در این سخن زیبا صبر را به دو دسته کلی تقسیم می‌نماید: ۱. صبر بر آنچه انسان نمی‌پسندد، مانند بلایا و مصیبت‌ها، سختی عبادات و ...؛ ۲. صبر بر ترک آنچه می‌پسندد مانند لذت گناهان که هر دو برای رشد و کمال آدمی لازم است.

نکات

۱. اسلام به عنوان مکتبی که هدف اصلی‌اش تربیت انسان و تسلیم کردن او در برابر حق است، آموزه‌های زیادی برای کنترل و هدایت احساسات اعم از عشق و محبت یا تنفر و کراهت ارائه داده است. صبر، یکی از این تعالیم الهی است تا هرگاه این احساسات بسیار قوی برانگیخته می‌شود، مقاومت آدمی را در برابر آنها افزایش دهد و به کمک عقل، آنها را تعدیل کند و از بی‌تابی، انحراف و سرکشی باز دارد.
۲. در هفتاد آیه از قرآن سخن از صبر به میان آمده که نشان‌دهنده جایگاه ویژه آن نزد خداست. خدا

خود را یاور صابرن دانسته^۱ و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲ و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام صبر را نسبت به ایمان چون سر نسبت به بدن معرفی کرده است.^۳

۳. اگر انسانی باور کند که او و همه چیزهایی که به او تعلق دارد، از سوی خداست و همه به سوی خدا برمی گردند و زندگی یکسره آزمون و امتحان است، دیگر به راحتی روزگار، دل نمی بندد و از سرد و گرم آن، ناشکیب نمی گردد و اگر به فقر و بیماری و مرگ عزیزان و ... مبتلا شود، همه را میدان آزمون و امتحان الهی می داند.

۴. احکام الهی، گاهی با طبیعت مادی و راحت طلبی انسان سازگاری ندارد، در اینجا صبر کردن مهم است. خداوند می فرماید: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ»؛^۴ بر اطاعت پروردگارت صبور باش. «یا در آیه دیگر می فرماید: «فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ»؛^۵ پس او را بپرست و بر پرستیدنش شکیبا باش.»

آموزه‌ها

۱. صبر، یعنی کنترل خویشتن؛ زندگی میان خوشایندها و ناخوشایندها است. اگر بخواهیم مهار خویشتن را در همه حال به دست داشته باشیم، باید تمرین کنیم تا صبور باشیم؛ صبر بر انجام کارهای درست ناخوشایند و صبر بر ترک کارهای درست خوشایند.

لطائف

بزرگمهر دچار گرفتاری و مشکلی شده بود. از او پرسیدند: چگونه ای؟ گفت: اندیشیدن در چهار چیز این گرفتاری را بر من آسان می گرداند: ۱. از قضا و سرنوشت چاره ای نیست؛ ۲. اگر شکیبایی نکنم، چه کنم؟! ۳. ممکن است گرفتاری سخت تر از این هم وجود داشته باشد؛ ۴. امیدوارم گشایش کار نزدیک باشد.

صبر کردن، جانِ تسبیحاتِ توست صبر کن، کان است تسبیحِ درست^۶

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۷.
۲. سوره بقره، آیه ۱۵۳.
۳. کافی، ج ۲، ص ۸۷.
۴. سوره انسان، آیه ۲۴.
۵. سوره مریم، آیه ۶۵.
۶. مولوی



حکمت ۵۳

تفاوت‌های توانگری و تهیدستی

وَقَالَ ﷺ: الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ.

واژگان مهم: الْغُرْبَةُ: غریبی، دوری از وطن

ترجمه: و امام علی علیه السلام فرمود: دارایی در غربت وطن و میهن است، و بی چیزی در وطن غربت است.

چکیده مفاهیم

امیرالمؤمنین علیه السلام در این حکمت از یک واقعیت اجتماعی پرده برمی‌دارند و آن اینکه بسیاری ملاک و معیار معاشرت را ثروت و توانگری می‌دانند. در نتیجه، ثروتمند حتی در شهری غیر از وطن خود که کسی که او را نمی‌شناسد، احساس غربت نمی‌کند؛ مردم دور او را خواهند گرفت و او را تنها نمی‌گذارند. در نقطه‌ی مقابل، فرد فقیر در شهر و وطن خود نیز احساس غربت و تنهایی می‌کند؛ حتی بستگانش نیز با او چندان رفت و آمدی ندارند و خبر از حال او نمی‌گیرند.

نکات

۱. فقر معانی مختلفی دارد: گاهی به معنای بی‌بهره بودن از امکانات مادی است؛ گاهی به معنای نداشتن کمالات و فضایل اخلاقی است. مقصود از فقر در تعابیر عرفانی، آن است که انسان باید علم، قدرت، ثروت و استعدادها را از خودش نبیند و همه را از آن خدا بداند حتی وجود و هستی خود را. روایاتی که از مطلوب و پسندیده بودن فقر سخن می‌گویند ناظر به معنای سوم است، در حالی که آنچه در این حکمت مورد توجه است همان معنای اول است.

۲. امام علیه السلام در این سخن از یک واقعیت اجتماعی پره برداشته است، اما اینکه آیا چنین رفتاری شایسته

است یا خیر؟ مطلب دیگری است که در این حکمت عنوان نشده است. البته متون دینی به ما می‌گوید که در جامعه الهی، امور مادی نباید ملاک و معیار برتری افراد باشد، بلکه تنها معیار ارزش، خداخواهی و خداجویی افراد است: «مال و فرزندان، آرایش و زیور زندگی دنیا هستند، ولی اعمال شایسته پایدار نزد پروردگارت از جهت پاداش بهتر و از لحاظ امید داشتن به آنها نیکوتر است.»^۱

۳. تحمل فقر و تهیدستی برای اکثر افراد جامعه قابل قبول نیست؛ وقتی فقیر می‌بیند به خاطر فقر او را کوچک شمرده با او ارتباط نمی‌گیرند، این احساس حقارت‌ها سر منشأ بسیاری از گناهان و بزهکاری‌ها می‌شود؛ چنان که امام علی علیه السلام در حکمت ۳۲۲ خطاب به فرزندش فرمود: «ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسناکم. از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان می‌کند.» امام علیه السلام در حکمت ۵۳ یکی از آثار نامطلوب اجتماعی این پدیده را مطرح کرده است تا اگر فقر در جامعه ریشه‌کن نشده است، لا اقل مؤمنان از برخوردهای نادرست و تحقیرآمیز با فقیران خودداری کنند. اعتراض پیامبر صلی الله علیه و آله به مرد ثروتمندی که عیایش را هنگام نشستن مرد فقیری در کنارش، جمع نمود، نشان دهنده آن است که در برخورد با فقرا نباید عواطف و احساسات آنها نادیده گرفته شود.

آموزه‌ها

بر اساس آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، ملاک ارزشمندی انسان‌ها، تقوا است، نه مال و ثروت. پس به همه افراد جامعه به ویژه به فقرا و درماندگان احترام بگذاریم، اگر نمی‌توانیم فقرشان را برطرف سازیم، دست کم ارتباط مناسب و شایسته‌ای با آنها داشته باشیم، تا احساس غربت و حقارت نکنند و دچار مشکلات عاطفی نشوند.

لطائف

نعم بر کوه و دشت و بیابان غریب نیست
بیچاره بینوا که غریب است در وطن

۱. سوره کهف، آیه ۲۸.



حکمت ۵۴

ثروت بی پایان

وَقَالَ ﷺ: الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ.

واژگان مهم: الْقَنَاعَةُ: قناعت، رضایت داشتن به آنچه هست **لا يَنْفَدُ:** نابود نمی‌شود، تمام نمی‌شود
ترجمه: و امام علی عليه السلام فرمود: قناعت ثروتی است که پایان نمی‌پذیرد.

چکیده مفاهیم

هر مال و ثروتی یک روز از بین می‌رود و پایان می‌یابد، اما امیرالمؤمنین عليه السلام در این سخن کوتاه و زیبا، قناعت را یک مال و ثروت پایان‌نیافتنی و تمام‌ناشدنی معرفی می‌فرماید. قناعت سبب می‌شود انسان به داشته خود اکتفا کرده و راضی باشد و چشم به دست دیگران نداشته باشد. چنین فردی، با داشتن قناعت ثروتی را کسب کرده که تمام نمی‌شود و با آن می‌تواند زندگی خود را مدیریت کند اما اگر قناعت نباشد، انسان در دام اسراف و تبذیر و ناسپاسی از نعمات الهی و سایر رذائل اخلاقی می‌افتد و هر چه از مال دنیا هم داشته باشد، تباه و تمام خواهد شد.

نکات

۱. صفت قناعت که به معنای راضی بودن انسان به اندازه کفایت زندگی است، به فرد قانع توانایی می‌دهد که خود را با موقعیت‌های گوناگون سازگار سازد و چنان قدرتی به او می‌دهد که هرگز احساس ناداری نکند و همواره از نعمت‌های خداوند راضی باشد. او حتی در سخت‌ترین شرایط به سوی اهداف خود گام برمی‌دارد و خود را نیازمند دیگران نمی‌داند. به همین دلیل امام عليه السلام قناعت را مالی پایان‌ناپذیر

دانسته است.

۲. قناعت با انجام کار برای کسب درآمد و صرف آن در راه خدا ناسازگاری ندارد. در مصرف شخصی باید صرفه جویی و قناعت داشته باشیم تا خداوند ما را از نعمت هایش محروم نکند، اما قناعت کردن در تولید پسندیده نیست؛ بلکه برعکس باید با تمام توان سعی کرد تولیدات را روز به روز افزایش داده و مملکت خود را از وابستگی به بیگانگان نجات دهیم.

۳. برخی بیماری‌های روانی و افسردگی‌ها برخاسته از دغدغه‌مندی و نگرانی دائمی برای تأمین نیازهای اقتصادی است. در این وضعیت، تنها راهی که به انسان آرامش می‌دهد، داشتن روحیه بی‌اعتنایی به دنیا است که آن از قناعت و اکتفا به داشته‌ها به دست می‌آید.

۴. یکی از ثمرات دیگر قناعت، آسانی حساب است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «به آنچه به تو داده شده، قناعت کن تا حساب تو سبک باشد.»^۱

آموزه‌ها

۱. اگر می‌خواهیم خود را از دنیازدگی حفظ نماییم، باید صفت قناعت و قانع بودن را در خود تقویت کنیم.

۲. مال و دارایی تنها اموال ملموس و قابل رؤیت مثل خانه و ماشین نیست؛ بلکه قناعت نیز یک نوع ثروت است، بلکه ثروتی که به تعبیر امیرالمؤمنین ع نابودناشدنی و تمام‌ناشدنی است. ما که به دنبال مال و ثروت هستیم؛ نباید از این ثروت بی‌پایان غفلت ورزیم.

لطائف

هر آن که کنج قناعت بر کنج دنیا داد
فروخت یوسفِ مصری، به کترین ثمنی

قناعت، تو را مگر کند، مرد را
خبر کن حریص جهان‌گرد را
قناعت کن ای نفس، بر اندکی
که سلطان و درویش مینی یکی

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۷.



حکمت ۵۵

ریشه شهوات

وَقَالَ ﷺ: الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ.

واژگان مهم: مَادَّة: مایه، ماده، اصل (ریشه) **الشَّهَوَاتِ:** خواهش‌های نفسانی
ترجمه: دارایی، مایه و پایه شهوت‌ها (و خواهش‌های نفسانی) است.

چکیده مفاهیم

در این سخن شریف مال و ثروت به عنوان اصل و ریشه‌ی شهوت‌رانی‌ها معرفی شده است؛ زیرا تحقق بسیاری از تمایلات نفسانی هنگامی امکان‌پذیر است که ما از نعمت‌های مادی و مالی برخوردار باشیم و آن کس که هنوز نتوانسته نیازهای اولیه خود را برطرف کند، به فرو رفتن در شهوات گوناگون نمی‌اندیشد.

نکات

۱. مهم‌ترین آفت مال و دارایی، پدید آمدن تمایلات نفسانی در انسان است.
۲. شهوت در لغت به معنای هرگونه میل و رغبت به لذت‌های مادی است و در اصطلاح علم اخلاق، به تمایل افراط گونه به لذت‌های مادی گفته می‌شود، که نقطه مقابل عفت است و عفت همان خویشتن‌داری در برابر این نوع تمایلات است. شهوات دامنه گسترده‌ای دارند که رغبت انسان به جاه و مقام، حب ثروت‌اندوزی، شکم‌بارگی، کام‌جویی جنسی، پوشیدن لباس‌های فاخر و نشان دادن زرو زیور خود به دیگران از آن جمله‌اند.
۳. داشتن مال به خودی خود، نه فضل و کمالی برای انسان است و نه مضموم و نکوهیده است،

بلکه خوبی یا بدی مال، مربوط به نحوه ارتباط و استفاده انسان است؛ یعنی انسان است که به دلیل استفاده درست یا نادرست از مال خود، مورد ستایش یا سرزنش قرار می‌گیرد، نه خود مال. به همین دلیل است که در روایات، داشتن ثروت، گاهی ستایش و گاهی نکوهش شده است.^۱

۴. یکی از عواملی که زمینه‌ساز انحرافات اخلاقی است و انسان را از مسیر عقلانی و رفتار عاقلانه دور می‌نماید، حب مال و ثروت است. هرگاه انسان به طور دائم، در اندیشه جمع‌آوری و اندوختن مال باشد، هر روز علاقه‌اش به آن بیشتر می‌شود و این علاقه مفاسدی را به همراه دارد. ثروت و دارایی معمولاً از یک سو، توجه به معنویات را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر، انگیزه ارتکاب بسیاری از گناهان را می‌افزاید.

آموزه‌ها

۱. کسی که فراتر از نیازهای خود از امکانات مادی برخوردار باشد و تقوای الهی هم نداشته باشد، ثروت خود را در راه هوس‌رانی و برآوردن خواهش‌های نفسانی، بیرون از دایره حدود الهی به کار خواهد گرفت. از این رو، باید از خداوند متعال، ظرفیت بهره‌مندی از نعمات مادی را نیز طلب نماییم.

لطائف

یکی از بزرگان گفته است: بنده خدا به هنگام مردن در مال خود دچار دو گرفتاری می‌شود: یکی آنکه همه مالش را از او می‌گیرند، و دیگر آنکه محاسبه همه آن را از او می‌خواهند!

دشمن جانی است که همراه تو است	گر چه درم مونس و نخواه تو است
زیر گل و خاک نهان کرده کنج	آن که در اول به سرای سپنج
کنج، عدوی است به خاکش سپار	کرده اشارت که بر هوشیار
بخذر ای زر طلبان، بخذر	زر نه متاعی است، بلایی است، زر



حکمت ۵۶

نصیحت و بشارت

وَقَالَ ﷺ: مَنْ حَذَّرَكَ كَمَنْ بَشَّرَكَ.

واژگان مهم: حَذَّرَكَ (حَذَّر+ک): برحذر داشت، پرهیز داد+ تو را بَشَّرَكَ (بَشَّر+ک): مزده داد+ به تو ترجمه: کسی که تو را (از بدی‌ها باز دارد و) برحذر دارد، مانند کسی است که تو را (به خیر و نیکی) بشارت دهد.

چکیده مفاهیم

این حکمت به اهمیت مقام و موقعیت بازدارندگان اشاره دارد و جایگاه ایشان را همانند بشارت‌دهندگان می‌داند، پس همان‌گونه که بشارت‌دهندگان را دوست می‌داریم و ارج می‌نهیم؛ باید بازدارندگان را نیز دوست بداریم و ارج نهیم؛ چرا که هر دو در جهت حرکت انسان به صلاح و خیر و خوبی به ما یاری رسانده‌اند.

نکات

۱. همه انسان‌ها ممکن است ضعف‌ها و عیوب اخلاقی داشته باشند و از این رو، نیازمند رفع نقایص و اصلاح رفتار خود هستند، اما چون آدمی ذاتاً خود را دوست دارد، کمتر می‌تواند عیب‌هایش را ببیند. بهترین راه برای پی بردن به عیوب این است که از دیگران کمک بگیریم.
۲. هرچند ظاهر یک انتقاد و تذکر تلخ است، ولی این تلخی مانند تلخی دارویی است که به وسیله آن انسان از بیماری نجات می‌یابد.
۳. در این حکمت ارزش کسی که از روی خیرخواهی، انحرافی را به دیگری هشدار دهد و برحذر دارد،

بیان شده است. او می‌توانست لغزش دیگران را نادیده بگیرد و با تساهل از کنار آن بگذرد، ولی حس مسئولیت و خیرخواهی در برابر خطا کار، به او اجازه بی‌تفاوتی نمی‌دهد.

۴. نهی از منکر و برحذر داشتن دیگران از ناراستی‌ها، باعث جلوگیری از هلاکت می‌شود، پس این کار احیا کننده جامعه و انسان‌هاست، و در حقیقت حیات بخشیدن به جامعه، بشارت است نه ترساندن.

آموزه‌ها

۱. نیت و قصد ما برای بازدارندگی از منکر، باید خیر و صلاح دیگری و نجات او از لغزش و هلاکت باشد، در این صورت است که همانند بشارت دادن ارزش دارد.
۲. اگر کسی خیر ما را خواست و فکر، خوی یا کار نادرست ما را به نقد کشید و ما را بر حذر داشت، به جای آنکه ناراحت شده، در مقام توجیه و عیب‌گیری از دیگران برآییم، باید تذکر و انتقاد او را همانند بشارت بدانیم و از آن خشنود باشیم.

لطائف

آینه چون عیب تو نمود راست خود سکن، آینه سگستن خطاست

هر که تو را بر حذر از شر کند مرده‌ای آورده برایت به خیر



حکمت ۵۷

ضرورت کنترل زبان

وَقَالَ ﷺ اللِّسَانُ سَبْعُ اِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ.

واژگان مهم: سَبْعُ: درنده
خُلِّيَ: واگذار شود عَقَرَ: می‌گزد
ترجمه: و امام علی علیه السلام فرمود: زبان (مانند حیوان) درنده‌ای است که اگر به حال خود واگذار شود، می‌گزد (و سبب تباهی شخص می‌شود).

چکیده مفاهیم

این حکمت خطر زبان را گوشزد می‌کند که اگر از خدمت عقل درآید، خوی درندگی و حیوان صفتی به خود می‌گیرد و به دیگران آسیب می‌رساند. بنابراین، افسار زبان همیشه باید در کنترل عقل باشد.

نکات

۱. زبان یک ابزار مهم است که خداوند به انسان عطا کرده است. بر اساس روایت امام باقر علیه السلام، زبان کلید هر خیر و شرّ است.^۱ انسان باید به موقع و به اندازه از زبان خود استفاده کند و سخن گفتن بدون فکر و اندیشه به سود انسان نیست.
۲. در اسلام نه تنها به حفظ زبان سفارش شده است، بلکه سکوت به عنوان فضیلت و کمال برای رشد انسان معرفی گردیده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «شیعیان و دوستان ما (آن قدر کم سخن گویند که گویی) زبانی لال دارند.»^۲ لقمان حکیم به پسر خود گفت: «ای فرزند! اگر چنان پنداری که سخن گفتن

۱. تحف العقول، ص ۲۹۸.

۲. معراج السعادة، ص ۴۵۱.

نقره است، بدان که سکوت، طلاست!»^۱

۳. آثار منفی آزاد گذاشتن زبان، گوینده را نیز دچار آسیب‌های جسمی و روحی می‌کند؛ چرا که چنین فردی، با واکنش شدید طرف مقابل مواجه می‌شود و خود را در معرض حملات گفتاری و آسیب‌های جسمی او قرار می‌دهد. از این رو، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ روزی نیست، مگر اینکه اعضای بدن به زبان سوگند می‌دهند که آنها را به عذاب نیندازد!»^۲

آموزه‌ها

۱. اگر زبان را کنترل نکنیم، به آبروی دیگران تعرض می‌نمایم، غیبت می‌کند، تهمت می‌زند، زخم زبان می‌زند، دشنام می‌دهد، فخر فروشی می‌نماید، عیب جویی می‌کند، اسرار دیگران را فاش می‌سازد و کارهای دیگری که هر یک از اینها به تنهایی می‌تواند به شخصیت، آبرو و روح و روان دیگران لطمات جبران ناپذیری وارد کند. برای جلوگیری از این آسیب‌ها باید زبان مهار شود. امام باقر علیه السلام فرمود: «به راستی این زبان، کلید همه خوبی‌ها و بدی‌هاست. پس سزاوار است مؤمن بر زبانش مَهر زند، همان‌گونه که بر کیسه طلا و نقره‌اش مَهر می‌زند.»^۳ یعنی به خوبی آن را کنترل کند.

۲. اگر می‌خواهیم با عالم غیب ارتباط پیدا کنیم، باید زبان را کنترل کنیم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد که شما چگونه خبرهای غیبی را می‌شنوید و هم حقایق غیبی را می‌شنوید؟ فرمودند: «اگر هر حرفی را نگویید و دل را چراگاه شیطان نکنید (و بیگانه را در آن راه ندهید)، هر چه من می‌بینم، شما هم می‌بینید و هر چه من می‌شنوم، شما هم می‌شنوید.»^۴

لطائف

خردمند باش و بی‌آزار باش همیشه زبان را کلمه‌ار باش^۵

آری به زخم تیغ و سنان التیام هست اما به زخم تیغ زبان التیام نیست

به شوخی می‌لای هرگز زبان که شوخی بهم در کشد اخم‌ها
دیدم به زخم زبان التیام که خون جوشد از زیر این زخم‌ها

۱. همان.

۲. معراج السعاده، ص ۴۴۹.

۳. تحف العقول، ص ۲۹۸.

۴. شرح اصول کافی (صدر)، ج ۱، ص ۳۳۱.

۵. فردوسی



حکمت ۵۸

ویژگی زن

وَقَالَ ﷺ: الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةٌ اللَّسْبَةِ.

واژگان مهم: حُلْوَةٌ: شیرین
اللَّسْبَةُ: گزیدن
ترجمه: نیش زن شیرین است.

چکیده مفاهیم

احتمالاً مراد امام علیه السلام از بیان این سخن که یکی از ضرب المثل‌های عرب زبانان است، این است که اگر همسر مردی با او به نیش زبان آسیبی رساند، این از روی دشمنی یا کینه توزی نیست؛ بلکه چنان که درباره عقرب گفته‌اند: «نیش عقرب نه از ره کین است، اقتضای طبیعتش این است» زنان نیز قصد سوئی ندارند و از روی احساسات سخنی بر زبانشان رفته که چه بسا شیرین هم باشد و چه بسیارند نیش‌های نوشین.

نکات

۱. برخی از شارحان نهج البلاغه مانند شیخ محمد عبده، واژه «اللَّسْبَةُ» را به معنای نیش ندانسته‌اند و آن را به لباس ترجمه کرده‌اند که در این صورت منظور از آن ازدواج است. قرآن نیز زن و شوهر را مانند لباس برای یکدیگر معرفی می‌کند: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ هُنَّ»؛ آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها (و هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید).
۲. محمدجواد مغنیه، شارح نهج البلاغه، می‌گوید: علت تشبیه زن به عقرب به آن سبب است که غالباً

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۷.

احساسات و امیال زن او را تحریک می‌کند و در برابر مرد به سرعت غضبناک و تند می‌شود و در نتیجه با سخنی یا حرکتی او را اذیت می‌کند. البته در این حالت، به مرد توصیه می‌شود با همسرش مقابله به مثل نکند و صبر نماید.^۱

۳. برخی گفته‌اند ممکن است حضرت در مورد مصاحبت و همنشینی مرد و زن نامحرم این مطلب را بیان کرده باشند؛ یعنی همان طور که نیش عقرب کشنده است، رابطه ناصحیح هم کشنده و مرگ‌آفرین است.^۲

۴. روشن است که این حکمت در مقام نکوهش زن شایسته و صالح نیست؛ بلکه ممکن است موضوع سخن امام علیه السلام در نکوهش لذت‌مضّر و کشنده از زنان یا کنایه از حساسیت زن در برابر حوادث و اتفاقات ناگهانی باشد. به عبارت دیگر، امام علیه السلام یک خصلت طبیعی زنان یعنی حساس بودن در مقابل حوادث و واکنش سریع ایشان را بیان می‌نماید که مرد نه تنها نباید برنجد و نارحت شود، بلکه با توجه به این نکته باید آن را شیرین پنداشته و زندگی را مدیریت کند.

آموزه‌ها

۱. یک زوج زمانی در زندگی به آسایش و آرامش می‌رسند که از اخلاق فطری و طبیعی زن و مرد آگاه باشند. مرد و زن باید بدانند که خداوند چه ویژگی‌هایی را در همسر او قرار داده است. در این صورت، آنها به خاطر هر رفتاری از طرف مقابل، زندگی را تلخ نمی‌کنند، بلکه با آگاهی از خلیات طرف مقابل در برابر رفتارها و واکنش‌های طبیعی به نظر ناخوشایند چشم‌پوشی کرده و زندگی را به درستی مدیریت خواهند کرد.

لطائف

چو از گلبنی دیده باشی خوشی
روا باشد اربار خارش کشتی
درختی که پیوسته بارش خوری
تخل کن آنکه خارش خوری

۱. فی ظلال نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۵۳.

۲. منهج البراعة، ج ۲۱، ص ۹۹.



حکمت ۵۹

روش پاسخ گویی به نیکی ها

وَقَالَ ﷺ: إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيَّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا وَإِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافئْهَا بِمَا يُرْبِي عَلَيْهَا وَالْفُضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي.

واژگان مهم: حُيِّتَ: درود فرستاده شدی فَحَيَّ (فَ + حَيَّ): پس + درود فرست

بِأَحْسَنَ (بِ + أَحْسَنَ): به + بهتر، نیکوتر

أُسْدِيَتْ: دراز شد (به احسان و نیکی) فَ + كَافئُ + هَا: پس + پاداش و عوض ده + آن را

يُرْبِي: می چربد، افزون است لِلْبَادِي: برای آغاز کننده

ترجمه: هرگاه کسی به تو درود فرستد، تو بهتر از آن درود بفرست، و هرگاه دستی به نیکی سوی تو دراز شد، آن را به افزودن بر آن پاداش ده (و نیکی را به نیکی بهتری تلافی کن)، گرچه فضیلت برای کسی است که در ابتدا نیکی کرده است.

چکیده مفاهیم

اگر کسی به انسان نیکی کرد چه سلام و هدیه باشد و چه سایر نیکی ها، چنانچه انسان برای جواب به همان اندازه جبران کند و چیزی اضافه ننماید، در واقع کار نیک او را به طور کامل جبران نکرده است، بلکه باید با احسانی بیشتر کار نیک او را جبران نماید؛ زیرا او ابتدا اقدام به نیکی کرده و از این رو شایسته نیکی بیشتری نیز می باشد.

نکات

۱. اسلام برای بسیاری از امور اجتماعی از جمله سلام کردن، برنامه و روش خاصی ارائه کرده است. برای

نمونه یکی از آداب جواب دادن سلام، طولانی تر بودن جواب سلام از خود سلام است. روزی مردی به رسول اکرم ﷺ سلام کرد و گفت: «السلام عليك» حضرت فرمود: «السلام عليك ورحمة الله» مرد دیگری آمد و گفت: «السلام عليك ورحمة الله» آن حضرت فرمود: «السلام عليك ورحمة الله و بركاته» مرد سومی وارد شد و گفت: «السلام عليك ورحمة الله و بركاته» حضرت فرمود: «و عليك» (یعنی آنچه از رحمت و بركات الهی برای من خواستی، مثل همان برای تو باشد) آن مرد از پیامبر سؤال کرد: چرا پاسخ کوتاه به سؤال من دادی و به دستور قرآن^۱ عمل نکردی؟! حضرت فرمود: زیرا سلام تو کامل بود و تو برای من چیزی باقی نگذاشتی تا من بهتر از تو رد سلام کنم و بدین جهت، عین سلامت را به تو برگرداندم.^۲

۲. این حکمت به آیه ۸۶ سوره نساء اشاره دارد: «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا؛ و هنگامی که به شما درود گویند، شما درودی نیکوتر از آن، یا همانندش را پاسخ دهید یقیناً خدا همواره بر همه چیز حسابرس است.»

۳. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این حکمت به طور غیر مستقیم مردم را به دوری از غرور فرامی خواند؛ زیرا شروع کننده سلام را بهتر از پاسخ دهنده معرفی می کند و همین نکته انگیزه می شود تا مؤمنان بدون در نظر آوردن جایگاه اجتماعی خود، در سلام کردن بر یکدیگر سبقت گیرند.

۴. با وجود تأکید بر سلام، در پاره ای موارد هم از سلام کردن نهی شده است؛ از جمله در روایتی آمده است که از سلام کردن به افرادی که در مسجد در حال نمازند و نیز از سلام به زنان جوان خودداری شود.

۵. نگاه اسلام در روابط اجتماعی فراتر از نگاه حقوقی یا تلاش برای تعادل و توازن اجتماعی است. نمی گوید چون فلان کس حق بر گردنت دارد، پس وظیفه داری به او کمک کنی، یا نمی گوید چون تو نیز زمانی نیازمند می شوی پس به دیگران کمک کن، بلکه فراتر از اینها از مؤمن می خواهد به خاطر خدا به یاری دیگران و احسان بشتابد: «و در راه خدا انفاق کنید و [با ترك این کار پسندیده، یا هزینه کردن مال در راه نامشروع] خود را به هلاکت نیندازید، و نیکی کنید که یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد.»^۳

در نتیجه سخن مؤمنان این است که: «ما شما را فقط برای خشنودی خدا اطعام می کنیم و انتظار هیچ پاداش و سپاسی را از شما نداریم.»^۴ از سوی دیگر، از مؤمنان می خواهد که اگر کسی به شما نیکی کرد، نه تنها احسان و نیکی او را سپاس گفته و شما نیز یاریش کنید، بلکه وظیفه شماست که احسان بیشتری داشته باشید! بی شک جامعه ای که به این دستورها عمل کند، پراز صلح و صفا و همدلی خواهد بود.

۱. سوره نساء، آیه ۸۶.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۲.

۳. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۴. سوره انسان، آیه ۹.

آموزه‌ها

۱. اگر کسی دست نیکی و احسان به سوی ما دراز کرد و در حل مشکلات مالی، فکری یا روحی و روانی از وقت، مال، آبرو یا جان خود هزینه کرد، ما نیز باید از دارایی‌ها و توانایی‌های خود استفاده کنیم، بلکه با صرف وقت بیشتر به دنبال رفع نیازهای او برآییم.

لطائف

به دنیا چو دیدی ز کس احترام
به پلخ آن، به سعی تمام
چو دستی به سوی تو آمد دراز
بده پیش از آنش که باشد نیاز
بود اجر، همت برای کسی
که پیشی بگیرد در این ره بسی



حکمت ۶۰

نقش واسطه در رسیدن به هدف

وَقَالَ ﷺ: الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ.

واژگان مهم: الشَّفِيعُ: واسطه، میانجی‌گر، خواهش‌کننده جَنَاح: بال الطَّالِبُ: خواهنده، درخواست‌کننده
ترجمه: خواهش‌کننده برای درخواست‌کننده، (مانند) بال است.

چکیده مفاهیم

امیرالمؤمنین علیه السلام میانجی‌گر و شفاعت‌کننده را به بال‌های یک پرنده تشبیه نموده است؛ همچنان که بال پرنده، او را در رسیدن به مقصد یاری می‌کند، واسطه و میانجی توانا هم، ناتوان را برای رسیدن به خواسته و حَقِّش یاری می‌کند.

نکات

۱. اسلام توصیه فراوانی به واسطه‌گری در کار خیر دارد، مهم‌ترین مواردی که در روایات به آن اشاره شده است، عبارتند از: وساطت در ازدواج، وساطت برای نجات جان بی‌گناه، وساطت در مسائل مالی (هزینه کردن آبرو برای بدهکار)
۲. شفاعت طلبیدن دیگران در امور خیری همچون: ازدواج، جلوگیری از قتل ناحق، نجات جان بی‌گناه و کمک به نیازمندان درست است، اما اگر کسی بخواهد با واسطه قرار دادن دیگران، به اهداف نادرست و ناپاک خویش دست یابد، وساطت و شفاعت جایز نخواهد بود.

۳. نیاز آدمی به شفاعت و واسطه شدن دیگران در روز قیامت، از هر زمان دیگر ضروری تر است؛ زیرا مشکلات و سختی‌های آن روز قابل مقایسه با مشکلات و سختی‌های دنیا نیست.

۴. از قرآن و روایات استفاده می‌شود که شفاعت در روز قیامت وجود دارد، اما فقط عده خاصی می‌توانند شفاعت کنند یا از شفاعت شفیعیان بهره‌مند گردند. در واقع، هم شفاعت‌کننده و هم شفاعت‌شونده باید صلاحیت شفاعت نزد خداوند را داشته باشد.

آموزه‌ها

۱. گاهی اوقات دستیابی به هدف، از عهده و توان ما خارج است و باید از توانمندی دیگران بهره بگیریم. همچنان که پرنده‌گان برای پرواز و بالا رفتن به بال نیاز دارند، ما نیز برای رسیدن به برخی از اهداف و مقاصد خود، چه در امور دنیایی و چه برای رشد تکامل معنوی، نیازمند واسطه‌گران و یاورانی توانمند هستیم و چه یاوران و شفیعیانی بهتر از رسول خدا ﷺ و خاندان پاکش سراغ داریم؟!

لطائف

زمزم گفتگوی حشر فارغ دار دل، صاب شفاعت می‌کند عشش، دل دیوانه‌ی ما را



حکمت ۶۱

سواران خواب رفته

وَقَالَ ﷺ: أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يُسَارِبُهُمْ وَهُمْ نِيَامٌ.

واژگان مهم: رُكْب: سواران **يُسَارِبُ (ب+هَمْ):** سیر می دهند، می برند+ آنها را **نِيَام:** خوابیده ها
ترجمه: اهل دنیا مانند سوارانی هستند که ایشان را می برند، در حالی که خواب اند.

چکیده مفاهیم

امیرالمؤمنین علیه السلام کسانی را که به دنیا دل بسته، هم و غم خود را صرف آن کرده و از آخرت غافل مانده اند، به مرکب سوارانی تشبیه می کند که در خواب فرو رفته اند و بدون اختیار و انتخاب آنها در حرکت هستند و از اینکه به کدام سویشان می برند بی خبرند.

نکات

۱. این حکمت با روایت نبوی «الناس نيامٌ إذا ماتوا انتبهوا»؛ مردم خواب اند. پس زمانی که بمیرند، بیدار می شوند.» تناسب دارد.

۲. انسان با فطرت الهی به دنیا می آید و ذاتاً خداجو است، اما گاهی در خواب غفلت فرو می برد؛ چرا که موجودی دو بعدی است؛ هم نیازهای مادی دارد و هم نیازهای معنوی و باید به هر دو دسته نیازها توجه کند، ولی چون نیازهای اولیه او، نیازهای مادی است و با مظاهر دنیوی سرو کار بیشتری دارد، از توجه به آخرت و نیازهای معنوی غافل می شود. از این رو، به جای نگاه ابزاری به دنیا، آن را هدف

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۴۵.

اصلی خود قرار می‌دهد و آخرت را -که در واقع هدف اصلی است- فراموش می‌کند و گاهی این غفلت تا زمان مرگ همراه انسان باقی می‌ماند.

۳. اگر کسی که سوار بر مرکب است، در خواب باشد، مرکبش او را به پرتگاه‌ها و بیراهه‌ها خواهد برد و در نهایت او را هلاک می‌کند. آنگاه که غفلت، اهل دنیا را فرا بگیرد، غرایز و هواهای نفسانی از اختیار عقل و تفکر خارج می‌شوند و به هر مسیر و بیراهه‌ای که بخواهند انسان را می‌برند.

۴. بزرگان علم اخلاق، مراقبه را یکی از ابزارهای بیداری برمی‌شمارند. مراقبه به حالتی گویند که انسان به طور پیوسته مراقب رفتار، اندیشه‌ها و وسوسه‌های جان خود باشد.

۵. مراتب و درجات بیداری و غفلت مردم متفاوت است. برخی همیشه در خواب‌اند که اینها بندگان خالص دنیا هستند و هیچ توجهی به آخرت ندارند. برخی دیگر حتی خوابیدن ظاهری‌شان همراه با توجه است، مانند رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام که این بزرگواران هیچ‌گونه دلبستگی به دنیا نداشتند، اما بقیه مردم، گاه بیدار و گاه در غفلت‌اند که بسته به درجه ایمان و میزان مراقبت‌هایشان بهره بیشتری از بیداری دارند.

۶. غفلت، مقابل توجه و هوشیاری است. کسی که به خواب رفته است، قدرت درک لذت را ندارد. هر اندازه زمان بیداری و میزان توجه و هوشیاری بیشتر باشد، چشم‌ها، گوش‌ها و دیگر حواس، لذت‌های مادی را بیشتر درک می‌کنند، هر اندازه توجه به آخرت و هوشیاری و بیداری معنوی نیز بیشتر و بهتر گردد، لذت‌های معنوی بالاتری به دست می‌آید که با هیچ چیزی قابل مقایسه نیستند.

آموزه‌ها

۱. اگر اهل دنیا باشیم، دل بستگی به دنیا و غفلت از آخرت، ما را از درک حقایق و لذات معنوی باز می‌دارد. اگر می‌خواهیم بی‌خبرانه به سوی مرگ رهسپار نشویم، باید اهل مراقبه و اهل آخرت باشیم.

لطائف

اهل دنیا خواب و روز عمر باشد کوتاهی چون بمیرند، از غرور خویش یابند آگهی



حکمت ۶۲

فراق دوستان

وَقَالَ ﷺ: فَقَدْ الْأَحِبَّةِ غُرْبَةً.

واژگان مهم: **فَقَدْ**: از دست دادن

ترجمه: از دست دادن دوستان، غربت است.

چکیده مفاهیم

اگر انسان، دوست و همراهی را که با او انس گرفته و رشته‌های محبت و علاقه بین آنها برقرار شده را از دست بدهد، به ناگاه احساس بی‌کسی و غربت می‌کند.

نکات

۱. دوست‌گزینی، محبت کردن و محبت دیدن یکی از نیازهای روانی و طبیعی انسان است. کمتر کسی است که دوست و همدم نداشته باشد و اگر چنین شخصی پیدا شود، احتمالاً از نوعی بیماری روحی-روانی رنج می‌برد.

۲. ارزش ارتباط دوستانه حتی از رابطه خویشاوندی بیشتر است. امام حسن علیه السلام معیار قرابت و نزدیکی را در دوستی و نه خویشاوندی برشمرده و فرموده است: «قریب و نزدیک کسی است که دوستی، او را نزدیک کرده باشد، هرچند از نظر نسب دور باشد و دور کسی است که موَدّت او را دور گردانده باشد، اگر چه نسبش نزدیک باشد»؛ یعنی با وجود ارتباط نسبی، پیوند دوستی بین آنها برقرار نباشد.

۱. بحارالأنوار، جلد ۷۸، ص ۱۰۶.

آموزه‌ها

۱. از دست دادن دوستان همراه، هم عقیده و نیک اندیش که به هنگام مشکلات، یار و غمخوار انسان هستند، آسیب‌هایی متعددی در پی دارد که از جمله آنها تنهایی و غربت است، پس باید قدر دوستان را بدانیم و به راحتی خود را از آنها محروم نسازیم.

لطائف

بیزاری دوستان دساز تفریق میان جسم و جان است

ترا که از کف رود دوستان عنبری ترا آید اندر جهان

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق^۱



حکمت ۶۳

روش خواستن

وَقَالَ ﷺ: فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهَا.

اهْوَنُ: آسان تر

واژگان مهم: فَوْتُ: از دست دادن

ترجمه: از دست رفتن حاجت و نیاز، آسان تر است از طلبیدن آن از نااهل.

چکیده مفاهیم

این حکمت شریف بر این مطلب تأکید دارد که مهم تر از برآورده شدن نیاز انسان، حفظ شخصیت انسانی و برخورداری از عزت نفس است. اگر انسان نتوانست با کمک گرفتن از انسان های شریف و جوانمرد، نیازهای خود را برطرف نماید یا باید دست به سوی نااهلان دراز کند یا باید صبوری پیشه کند و به حاجت خویش نرسد. در صورت اول، عزت، احترام و کرامت انسانی خویش را لکه دار کرده است حالی که اگر صبر کند و حاجت خویش را نزد چنین افرادی نبرد، آبرو و احترام خود را حفظ نموده است و تحمل از دست رفتن خواسته ها بسیار آسان تر و کم اهمیت تر از تحمل زیر پا رفتن عزت و شخصیت انسانی است.

نکات

۱. درخواست کردن از دیگران، بازی با آبرو است، از این رو، از هر کسی نمی توان درخواست کرد. امام (ع) در حکمت ۳۳۸ می فرماید: «آبروی تو جامدی است که درخواست آن را می چکاند (و آب می کند). بنگر آن را نزد چه کسی می ریزی.»
۲. در بین نیازهای روانی، نیاز به عزت نفس جایگاه ویژه ای دارد؛ زیرا با تأمین عزت نفس، فرد اعتماد

به نفس پیدا می‌کند و احساس ارزشمندی می‌نماید؛ همچنین در فرد حس قدرت، لیاقت، کفایت و مفید بودن ایجاد می‌شود.

۳. انسان موجودی اجتماعی است و بسیاری از نیازهای او به وسیله دیگران تأمین می‌گردد. بنابراین، نمی‌تواند از خلق خدا بی‌نیاز باشد. شخصی در حضور امام سجاد علیه السلام عرض کرد: «خدایا! مرا از بندگانت بی‌نیاز گردان.» امام فرمود: «این‌گونه نگو؛ زیرا مردم به هم محتاج‌اند؛ بلکه بگو: خدایا! مرا از بدانِ خلقت بی‌نیاز گردان.»^۱

۴. براساس روایات از افرادی مثل تازه به دوران رسیده‌ها، منت‌گذاران و سرزنش‌کنندگان نباید کمک طلبید. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «حاجت خود را جز نزد سه کس مبر: دیندار یا جوانمرد یا بزرگ‌زاده؛ زیرا دیندار برای حفظ دین خود نیابت را برمی‌آورد، جوانمرد از مردانگی خود شرم می‌کند و بزرگ‌زاده می‌داند که تو با رو انداختن به او آبرویت را فروخته‌ای و با برآوردن نیابت، آبروی تو را حفظ می‌کند.»^۲

آموزه‌ها

۱. اگر چه در زندگی ناگزیر به درخواست از دیگران هستیم، اما نباید از هر کسی درخواست کنیم و اگر فرد شایسته‌ای پیدا نکردیم، رنج نرسیدن به خواسته را به جان بخریم، اما تن به ذلتِ درخواست از ناهلان و ناجوانمردان ندهیم که تحمل رنج اولی، آسان‌تر است.

لطائف

تو گرز، خواهی زیاران، خواه
زنا اهل، هرگز تو چیزی خواه

هر چه از دونان به منت خواستی
در تن افزودی و از جان کاستی

۱. میزان الحکمة، عنوان الحاجة.

۲. میزان الحکمة، عنوان الحاجة.



حکمت ۶۴

از بخشش اندک خود شرمگین مباش

وَقَالَ ﷺ: لَا تَسْتَحِي مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ.

واژگان مهم: لَا تَسْتَحِي: خجالت نکش، شرم مکن
الْحِرْمَان: محرومیت، ناامیدی
أَقَلُّ: کمتر
إِعْطَاء: دادن، بخشیدن
ترجمه: از بخشیدن اندک شرم مکن؛ زیرا نومید کردن کمتر از آن (و به شرمندگی سزاوارتر) است.

چکیده مفاهیم

بر اساس فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام اگر کسی نمی تواند نیاز حاجتمند را به طور کامل برطرف کند، به خاطر احساس شرمساری از کم بودن کمک خود، از همان کمک کم نیز دریغ نوزد؛ زیرا با همین کمک کوچک، لااقل بخشی از نیاز فرد نیازمند برطرف می شود. بنابراین، بخشیدن - ولو اندک - بهتر از نبخشیدن است و اگر بخشش اندک، ناچیز است، جایگاه نبخشیدن و ناامید کردن نیازمند، از جایگاه بخشش کم نیز پایین تر است.

نکات

۱. این حکمت به احساس شرمندگی و خجالتی اشاره دارد که فرد به خاطر بخشش کم بدان دچار می شود. این احساس، ناشی از یک تفکر غلط است که روان شناسان به آن تفکر «هیچ یا همه» می گویند. طبق این تفکر غلط، انسان تصور می کند هر چیزی را یا باید به طور کامل انجام دهد یا از انجام آن چشم ببوشد. در نتیجه، از انجام بسیاری از کارهای خیر به دلیل ناتوانی از انجام کامل و صددرصدی آنها چشم پوشی کرده و خود و دیگران را از آثار مثبت آنها محروم می سازد.

۲. بسیاری از اوقات، کمکی که در نظر ما کوچک و اندک است، برای نیازمند، زیاد و حائز اهمیت است، پس ما نباید صرفاً به این دلیل که این کار و کمک خود را کوچک می بینیم، خود را از انجام دادن آن محروم کنیم؛ زیرا شاید همین کار و کمک کوچک، گره بزرگی را برای نیازمند بگشاید و نیاز شدیدی را از او برطرف نماید.

۳. چه بسا همین کارهای کوچک و توانایی های کم، با استقامت و تداوم نتیجه ای ارزشمند بدهد. در روایتی از امام علی ع می خوانیم: «قَلِيلٌ تَدْوَمُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ؛ امیدواری به (کار) کمی که آن را ادامه دهی، بیشتر است از (کار) بسیاری که ملالت و خستگی آورد.»^۱

آموزه ها

۱. هر حیا و شرمی خوب و شایسته نیست. کمک و بخشش ما، هر چند اندک، آثار خوبی برای نیازمند و ما به دنبال دارد. بخشیدن چیز اندک از روی حیا و شرمساری، یعنی محروم ساختن دیگران و در نتیجه، محروم ساختن خودمان از برکات این بخشش.

۲. همه افراد جامعه در حدّ توان خویش - هر چند بسیار اندک - باید در حلّ معضلات اجتماعی گام بردارند و هزینه کنند و انفاق اندک خود را بی اثر نشمارند که با کارها و بخشش های اندک، گام های بسیار بلندی برداشته خواهد شد.

لطائف

بخش مال و مترس از کسی که هر چه دهی جزای آن به یکی ده، ز دادگریایی



حکمت ۶۵

زینت تهیدستی و توانگری

وَقَالَ ﷺ: الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.

واژگان مهم: **الْعَفَافُ:** خودداری از هر کار قبیح **زینة:** زینت، آرایش
ترجمه: خودداری از اظهار ذلت، زینت و آرایش بی چیز و درویش است، و سپاسگزاری (از نعمت‌های خداوند) آرایش توانگر است.



چکیده مفاهیم

یکی از آزمایش‌های همیشگی الهی، داشتن یا نداشتن امکانات مادی است. خداوند برخی بندگان را به فقر و نیازمندی آزمایش می‌کند و برخی دیگر را به ثروت و راحتی می‌آزماید. امام علیه السلام در این بیان زینت هر دو حالت فقر و توانگری را برمی‌شمرد: زینت فقر، خودداری از اظهار ذلت و زینت توانگری، شکر و سپاسگزاری است.



نکات

۱. کلمه «عفت» در زبان فارسی به معنای «خودداری از گناهان جنسی (پاکدامنی)» به کار می‌رود، اما در زبان عربی این کلمه به معنای «خودداری از هر کار قبیح» است. در قرآن کریم آمده است: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا»؛ [صدقات] حق نیازمندی است که در راه خدا [به سبب جنگ یا طلب دانش یا بیماری یا عوامل دیگر] در مضیقه و تنگنا افتاده‌اند [و برای فراهم کردن هزینه زندگی]

۱. سوره بقره، ص ۲۷۳.

نمی‌توانند در زمین سفر کنند. چنان فقر و ناداری خود را می‌پوشانند و اظهار ذلت نمی‌کنند که فرد ناآگاه آنان را توانگر و بی‌نیاز می‌پندارد.»

۲. شکر نعمت‌های الهی، از راه‌ها و با شیوه‌های متعددی میسر است از جمله: مال و ثروت را از خدا دانستن، انفاق در راه خدا به نیازمندان، اسراف و تبذیر نکردن، گفتن «الحمد لله»، به جا آوردن سجده شکر، تشکر از واسطه نعمت.

۳. در روایتی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است؛ «ایمان دو نیمه دارد: نیمی از آن، صبر و نیم دیگر آن، شکر و سپاسگزاری است.»^۱ چرا که انسان در همه حال، یا با امری خوشایند مواجه است یا ناخوشایند. به عنوان مثال، از نظر مالی، یا بی‌نیاز است و یا نیازمند که در حالت اول باید شکر نعمت را به جای آورد و در حالت دوم باید خودنگهدار و شکیبیا باشد.

۴. نیازمندان برای اینکه به صفت عفاف دست یابند لازم است روح قانع بودن را در خود پرورش داده و از زندگی به اندازه احتیاجات و ضروریات، راضی باشند. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به این شیوه زندگی اشاره دارد و می‌فرماید: «الرِّضَا بِالْكَفَافِ يُؤَدِّي إِلَى الْعَفَافِ؛ راضی بودن به آنچه کفایت کند، عفاف و خودداری از اظهار فقر و ذلت را به همراه آورد.»^۲

آموزه‌ها

۱. فقر همیشه هم موجب ذلت انسان نیست. این خود انسان فقیر است که با اظهار ذلت و نداری، فقر خودش را مایه زشتی خود می‌کند، در حالی که اگر بردبار باشد و اظهار حاجتمندی‌اش را فقط به نزد خدای خود ببرد و حاجتش را نزد بندگان عیان نکند، فقرش هم به فقری زیبا تبدیل می‌شود.

لطائف

خوش آن آزاده از مردم، نمان دارد فقیری را نازد کوشی چشم توقع، کوشه‌گیری را

سکر نعمت، نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

۱. اوصاف الاشراف، ص ۴۹.

۲. آثار الافعال و الاقوال، ص ۳۴۶.



حکمت ۶۶

بی‌اعتنایی به ناکامی‌ها

وَقَالَ ﷺ: إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلِّ كَيْفَ كُنْتَ.

واژگان مهم: لَمْ يَكُنْ: نبود
ف + لَا تُبَلِّ: پس + باک نداشته باش
ترجمه: هرگاه به آنچه می‌خواهی نرسیدی، پس به هر حال هستی باک نداشته باش.

چکیده مفاهیم

در این فرمایش امام علیه السلام، انسان مؤمن را از افسوس بی‌مورد در مورد نرسیدن به خواسته‌ها پرهیز می‌دهد؛ زیرا نتیجه این حالت، غم و غصه‌ای بی‌فایده است. بهترین راهکار در این مواقع، بی‌خیالی و بی‌اعتنایی به ناکامی‌ها است.

نکات

۱. انسان در طول زندگی، خواسته‌ها، هدف‌ها و امیدهایی دارد که برای محقق ساختن آنها روز و شب تلاش می‌کند، ولی مسلماً امکان رسیدن به همه آنها برای او میسر نیست؛ چون اراده و تلاش او تنها یکی از عوامل تحقق هدف است و عوامل دیگری هم وجود دارد که از اختیارش خارج است. حال، در مواردی که سایر عوامل محقق نمی‌شود و فرد به هدف خود نمی‌رسد، یا باید دچار حزن و اندوه شده و همواره در حسرت باشد، یا چندان اهمیتی به این ناکامی ندهد و بر آن افسوس نخورد. شیوه دوم عاقلانه‌تر است؛ زیرا بی‌تابی‌ها و ناراحتی‌ها، نه تنها ناکامی گذشته را جبران نمی‌کند، بلکه مشکلات روحی دیگری مانند افسردگی را به همراه می‌آورد، حال را هم تباه می‌سازد و امید کامیابی در آینده و حرکت پرتوان برای رسیدن به آن را نیز با چالش مواجه می‌کند.

۲. این حکمت به این نکته تربیتی و روان‌شناختی نیز اشاره می‌کند که اگر در رسیدن به خواسته‌هایت ناکام ماندی، به آن اهمیت نده تا مشکل در همان حد و اندازه بماند و به درون تو رخنه نکند؛ اما اگر بی‌صبری کنی و تحمل خود را از دست دهی، به این مشکل بیرونی، مشکل درونی هم اضافه می‌شود و تو را دچار آسیب‌های روانی از قبیل افسردگی، اضطراب و ناامیدی می‌نماید.

۳. این حکمت می‌تواند بیانگر حالت زاهد باشد، زیرا علی ع فرمود: همه زهد در دو جمله از قرآن آمده است که خدای متعال فرموده: «بر آنچه از دستت می‌رود، اندوهگین نشوید و به آنچه دستت می‌آید، شادمانی مکنید.» پس کسی که بر ناکامی گذشته اندوه نخورد و برای آنچه به دستش می‌رسد، شاد نشود، زاهد است.^۱

آموزه‌ها

۱. ما باید هدف درستی را دنبال کنیم و در این راه، تمامی تلاش خویش را به کار گیریم، ولی رسیدن به نتیجه، نباید هدف و تمام همت و مقصود ما قرار گیرد؛ چراکه ما مأمور به وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه.

۲. اگر در موردی به نتیجه‌ی دلخواه نرسیدیم، نباید ناکامی‌ها و دست نیافتن به پیروزی ما را نگران و ناامید سازد.

لطائف

زاهدی گفت: چرا غم دنیا بخورم؟ اگر دنیا برایم بماند، من نمی‌مانم و اگر من بمانم دنیا فانی است و نمی‌ماند. پس مرا چه غم، بر چه بنالم؟!

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۱۷.



حکمت ۶۷

نشانه‌های جاهل

وَقَالَ ﷺ: لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا.

واژگان مهم: لَا يُرَى: دیده نمی‌شود مُفْرَطًا: تندرو، از اندازه گذر مُفْرَطًا: کندرو، اهل کوتاهی

ترجمه: دیده نمی‌شود نادان، مگر آنکه یا در حال تندروی است یا در حال کندروی.

چکیده مفاهیم

به طور طبیعی انسان اگر به چیزی علم نداشته باشد، نمی‌تواند رفتار درست و متناسبی را در قبال آن انجام دهد. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام این نتیجه‌ی طبیعی جاهل را در یک قاعده کلی و عمومی بیان کرده و می‌فرماید: انسان نادان، هیچ وقت راه میانه و درست را انتخاب نمی‌کند و همیشه بین تندروی و کوتاهی سرگردان است.

نکات

۱. افراط و تفریط در دو نقطه مقابل هم قرار دارند و هر دو نامطلوب و مذموم هستند؛ نقطه بین این دو، همان نقطه تعادل و بهترین وضعیت ممکن است؛ مثلاً نقطه تعادل میان حالات ترس و بی‌باکی، شجاعت و حالت بین تنبلی و کار بیش از اندازه، میانه‌روی در کسب درآمد و همچنین نقطه تعادل بین صفات بخل و اسراف، بخشش متعادل است که قرآن به آن دستور داده است: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»^۱ هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن [و ترک

۱. سوره اسراء، آیه ۲۹.

انفاق و بخشش مکن] و بیش از حد دست خود را مگشای که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.»

۲. یکی از دستوره‌های اخلاقی و برنامه‌های اولیه تربیتی برای همه مردم، میانه‌روی در تمام شئون زندگی مادی و معنوی است؛ مانند اعتدال در استفاده از پوشاک، غذا، شیوه و مقدار عبادت و ...؛ هرچند معنای اعتدال بر حسب ظرفیت‌ها و استعدادها، افراد، در مراحل مختلف رشد و تکامل متفاوت است؛ مثلاً وظایف رهبران دینی در انجام عبادات، بیش از سایر مردم است.

۳. عقل، عامل رشد و تکامل انسان به سوی خوبی‌هاست، ولی به خلاف آن، جهل ریشه مفاسد و انحراف‌هاست. پس برای ریشه‌کن کردن مفاسد اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و ... باید رشد فکری مردم بیشتر شود تا جهل که ریشه انحرافات است، از بین برود. از این رو، هدف همه‌ی انبیا، هدایت بشر به سوی دانایی و تعقل و از بین بردن هر نوع جهالت بوده است.

۴. اگر آدمی از برخی نیازهای خود غفلت ورزیده و به بعضی دیگر بیش از حد توجه نماید، نشانه این است که او به خویشتن و نیازهایش شناخت کافی ندارد؛ زیرا کسی که از آگاهی و معرفت به خود و عالم هستی و اشیای پیرامون خود برخوردار است، ارزش واقعی هر چیزی را می‌داند و از افراط و تفریط می‌پرهیزد.

آموزه‌ها

۱. در کارها باید تعادل را رعایت کرده، نه به کندروی دچار شده و نه تندروی نماییم.
۲. برای شناخت جاهل، باید به نوع رفتار او دقت نماییم؛ زیرا طبق این بیان نورانی امام علی ع رفتار جاهل همواره با افراط و تفریط همراه است.

لطائف

ابلی کو روز روشن، شمع کافوری نند
زود، بینی، کش به شب، روغن، نباشد در چراغ



حکمت ۶۸

کم گویی نشانه خرد

وَقَالَ ﷺ: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ.

واژگان مهم: تَمَّ: تمام شد، کامل شد
ترجمه: چون عقل و خرد به مرتبه کمال برسد، گفتار کم شود.

چکیده مفاهیم

هر چیزی یک سری علائم و نشانه‌هایی دارد، مثلاً نشانه شجاعت آن است که فرد در برابر دشمن ترس به دل راه نمی‌دهد و سریع پا به فرار نمی‌گذارد. حضرت امیر علیه السلام در این سخن شریف، نشانه و علامت کامل شدن عقل را، پرحرفی نکردن و کم سخن گفتن معرفی می‌فرماید.

نکات

۱. امام صادق علیه السلام درباره اثر پرحرفی، به نقل از حضرت عیسی علیه السلام فرموده است: «در غیر یاد خدا، زیاد سخن مگویید؛ زیرا کسانی که در غیر یاد خدا سخن می‌گویند، به قساوت و سخت دلی دچار می‌شوند؛ گرچه خودشان ندانند.»^۱
۲. نمی‌توان به طور کلی گفت که همیشه و در همه جا، سکوت بهتر است یا صحبت کردن؛ زیرا این دو شرایطی دارند که باید مورد توجه قرار گیرند. اگر کسی بخواهد سخنی ناپسند و نسنجیده بگوید، برای او مسلماً سکوت بهتر است؛ ولی اگر کلام منشأ خیر و بیانگر مسیر خیر و صلاح باشد، قطعاً سخن گفتن فضیلت است و نتیجه و ثمره بیشتری نسبت به سکوت خواهد داشت.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۳. ریشه کلمه عقل، عقال است و آن ریسمانی است که چیزها را با آن به بند می‌کشند. با توجه به این معنا می‌توان گفت که عقل همانند ریسمانی است که نفس را مهار می‌زند و می‌تواند همه اعضا و جوارح، از جمله زبان را تحت اختیار خویش قرار داده و از امور لغو و بیهوده دور سازد. با این توضیح، ارتباط میان تمام بودن عقل و کم‌گویی روشن می‌شود.

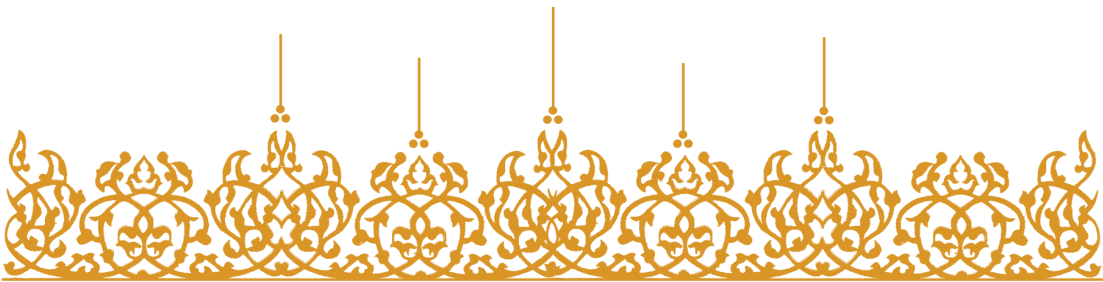
۴. زبان در رسیدن به کمالات معنوی نقش به‌سزایی دارد. یکی از بهترین کاربردهای زبان، گفتن ذکر الهی و خواندن قرآن است. گفته‌اند هرگاه خواستید با خدا صحبت کنید، نماز بخوانید و هرگاه دوست داشتید خدا با شما سخن بگوید، قرآن بخوانید و در این دو حالت، زبان راه ارتباطی انسان با خداست.

آموزه‌ها

۱. اگر از عقل به درستی بهره‌بریم و به جای حرکت بر اساس امیال و احساسات، بر مدار عقل حرکت کنیم، زبان ما تحت سیطره عقل قرار می‌گیرد و تنها در مکان و زمان مناسب سخن می‌گوییم و در نتیجه سخنان کمتری خواهیم گفت و از آفات پرگویی نجات خواهیم یافت.

لطائف

کم گوی و کنیده گوی چون در
تا ز اندک تو بحسان شود پر



حکمت ۶۹

دشواری های روزگار

وَقَالَ ﷺ: الدَّهْرُ يُخَلِّقُ الْأَبْدَانَ وَيُجَدِّدُ الْأَمَالَ وَيُقَرِّبُ الْمَنِيَّةَ وَ
يُبَاعِدُ الْأُمْنِيَّةَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ نَصَبٌ وَمَنْ فَاتَهُ تَعَبٌ.

الْمَنِيَّةُ: مرگ

يُجَدِّدُ: تازه و نو می کند

يُخَلِّقُ: فرسوده می کند

تَعَبٌ: خسته شد

نَصَبٌ: به رنج افتد، رنجور شد

الْأُمْنِيَّةُ: آرزو **يُبَاعِدُ:** دور می سازد

ترجمه: روزگار بدن ها را فرسوده می سازد، و آرزوها را تازه و نو می کند، و مرگ را نزدیک می گرداند، و خواسته ها را دور می سازد. هر که به روزگار دست یافت، به رنج افتاد، و هر که آن را نیافت، به سختی گرفتار شد.

چکیده مفاهیم

سیر روزگار انسان را فرسوده می سازد و با آنکه به تدریج در حال فرسوده شدن است، در هر بازه از عمرش با آرزوهای جدیدی زندگی می کند. او با آنکه هر روز قدمی به سوی مرگ و پایان عمر برمی دارد، باز هم آرزوهایش او را در غفلت و توجه صرف به زندگی دنیا ننگه می دارند. با گذر زمان، خواسته هایش از او دورتر و دست نیافتنی تر می شود، اما شگفت اینکه هر چه به پایان زندگی نزدیک تر می شود، حرص او بیشتر می شود. با این همه، وقتی به دنیا دست می یابد، به رنج و سختی می افتد و هرگاه دست نیابد، تنها از این همه تلاش، خستگی و بی ثمری نصیبش شده است.

نکات

۱. گذشت زمان، حوادث و رویدادهایی را به دنبال دارد که به مجموعه اینها «دهر» یا «روزگار» گفته می شود. پس منظور از «دهر»، گذشت زمان و عمر آدمی است و در این حکمت به معنای زندگی مادی

است.

۲. اولین نتیجه گذشت زمان و روزگار، فرسوده شدن بدن و سلول‌های آن است. اثر دیگر روزگار، پدید آمدن خواسته‌ها و آرزوهای جدید و پیامد دیگر آن، نزدیک‌تر شدن به مرگ است.

۳. رسیدن یا نرسیدن به مواهب روزگار، هر دو برای انسان با دشواری‌هایی است؛ چون اگر به آرزوهایش برسد، حفظ و افزایش آن مواهب برای او مشکل‌ساز می‌شود و او همواره در رنج و غصه خواهد بود که چگونه اموال و دارایی، مقام، نعمت و موقعیت خود و افراد تحت تسلط خود را حفظ کند. اگر هم به آرزوهای خود نرسد، همواره در حسرت از دست دادن یا نداشتن مواهب و نعمت‌های دنیا است و احساس می‌کند از این همه تلاش و تکاپو، جز خستگی و رنج ناکامی بهره دیگری ندارد.

۴. در هر دوره زندگی، آمال و آرزوها به شکلی جدید، بروز و ظهور پیدا می‌کند. خداوند درباره انگیزه‌های مختلف انسان در هر دوره از زندگی‌اش می‌فرماید: «بدانید که زندگی دنیا [یی که دارنده‌اش از ایمان و عمل تهی است]، فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی به یکدیگر، و افزون خواهی در اموال و اولاد است.» در این آیه، پس از مراحل بازی، سرگرمی، آرایش و تجمل‌پرستی که به ترتیب از خصوصیات دوران کودکی، نوجوانی و جوانی است، به مرحله چهارم زندگی اشاره دارد که حس فخرفروشی و دست‌یابی به مقام در انسان زنده می‌شود و سرانجام در دوره پنجم عمر، انسان به فکر افزایش مال و فرزند و ثروت می‌افتد.^۱

آموزه‌ها

۱. باید از دل بستن و امیدوار شدن به دنیا و زندگی مادی برحذر باشیم و برای رستگاری خود چاره اندیشی کنیم. از امور فانی، دل بکنیم و به دنبال چیزهایی باشیم که کهنگی و مرگ در آنها راه ندارد و لذت و شیرینی‌اش خالص و بی‌نهایت است.

۲. دنیا با سختی‌ها و مشکلات آمیخته است و نباید این توقع را داشته باشیم که روزی برسد که در زندگانی دنیایی خود هیچ مشکل و درد و رنجی را نداشته باشیم.

لطائف

روزگار است که فرسوده نماید تن ما
آرزوهای جدید آرد و مرگش ز تن ما
دور سازد هوس و هر که به دستش آرد
خته و هر که نیارد، رسدش رنج و عنا

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۵۱.



حکمت ۷۰

آیین پیشوایی

و قَالَ ﷺ: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.

واژگان مهم: نَصَبَ: نصب کرد، قرار داد
مُؤَدِّب: ادب کننده
أَحَقُّ: سزاوارتر
إِجْلَال: بزرگداشت، احترام
سیرة: روش، رفتار

ترجمه: کسی که خودش را پیشوای مردم قرار دهد، پس بر او (واجب) است که شروع کند به تعلیم خودش، پیش از تعلیم دادن به دیگران، و باید تأدیب کردن دیگران به وسیله روش و رفتارش، پیش از تأدیب مردم به وسیله زبانش باشد. (کسی که) معلم خودش و ادب کننده نفسش (باشد)، به (احترام و) بزرگداشت سزاوارتر است از آموزنده مردم و ادب کننده شان.

چکیده مفاهیم

این کلام امام نصیحتی است به پیشوایان، زمامداران، علما، واعظان، مربیان، معلمان و هر کسی که به نوعی جلودار مردم است. امام به چنین کسانی سفارش می‌کند که باید ابتدا خود را تربیت کنند و سپس به اصلاح جامعه بپردازند. در این صورت است که سزاوار تعظیم مردم می‌گردند.

نکات

۱. دو نکته در روش تربیتی رهبران دینی و پیشوایان مردم قابل توجه است: اول اینکه رهبر پیش از تربیت مردم، به تعلیم خود می‌پردازد. و دوم اینکه پیشوای مردم با رفتارش به تأدیب و تربیت می‌پردازد.
۲. با توجه به آیات و روایات و عمومیت این حکمت، «امام» در اینجا معنای عامی دارد و پیشوایان امور دینی و دنیایی، زمامداران حکومتی، معلمان، مربیان و همه افرادی که برخی به آنها به چشم الگو نگاه

می‌کنند، در برمی‌گیرد. برای این اساس، حتی پدر، مادر، برادر یا خواهر بزرگتر نیز نوعی امام هستند، البته مصداق کامل و حقیقی امام، امام معصوم است.

۳. هر کس تا خود را تربیت نکند، نمی‌تواند تأثیر خوبی در تعلیم و تربیت دیگران بگذارد و چه بسا پیشوای ناصالح جامعه‌ای را هم به فساد بکشد. بنابراین، تربیت خویشتن، اصل است و تربیت دیگران فرع. از این رو، آنکه به تربیت خویش می‌پردازد، سزاوارتر به تعظیم و بزرگداشت است.

۴. مردم با دیدن ناهماهنگی و تضاد بین رفتار و گفتار پیشوایان، نه تنها دیگر به گفته‌های او اطمینان و اعتقاد پیدا نمی‌کنند، بلکه چه بسا سخنان او نتیجه عکس دهد و سبب انحراف آنها شود. از این رو، در اسلام از گفتار بدون عمل به شدت نهی شده است. چگونه ممکن است پدری فرزندش را به صرفه‌جویی سفارش کند، اما خود در مصرف آب و برق اسراف کند؟!

۵. اگر مسئولان و پیشوایان جامعه طبق این حکمت عمل کنند نتیجه‌اش این است که اولاً علاوه بر مردم خودشان هم از علوم خود بهره برده‌اند؛ ثانیاً سخنان آنها از تأثیر بیشتری برخوردار می‌گردد؛ ثالثاً اگر در جایی با زبان دیگران را دعوت نکنند، همان رفتارشان باعث گرایش مردم به رفتارهای مطلوب و پسندیده می‌شود.

۶. روش تربیتی که در این حکمت بیان شده یک روش تربیتی غیرمستقیم است که امتیازاتی دارد. از جمله:

* عینی و خارجی است؛

* رفتار مشاهده شده بیشتر به خاطر سپرده می‌شود؛

* شخصیت مخاطب آسیبی نمی‌بیند؛

* مخاطب احساس تحمیل نمی‌کند و با انتخاب و اختیار خودش از رفتار مربی الگو برداری می‌کند.

۷. این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام به معنای کنار گذاشتن تربیت گفتاری نیست؛ بلکه به معنای اولویت تربیت رفتاری و تأثیرگذاری بیشتر آن است. بنابراین، ابتدا رفتار مورد نظر در معرض دید مخاطب قرار گیرد، ولی چنانچه مشاهده رفتار مؤثر واقع نشد، طبیعی است که باید برخی نکات به زبان گفته شود.

آموزه‌ها

۱. پیشوای هر گروه و امتی، سرنوشت خود و دیگران را به دست گرفته است و از این رو، او باید قبل از آنکه به دیگران بیاموزد، خود را آموزش و تعلیم دهد تا دیگران را به تباهی نکشاند.

۲. در تأدیب و تهذیب دیگران مراحل مختلفی وجود دارد. گاهی تأدیب با زبان، گاه با بی‌اعتنایی و گاهی با حدّ زدن و عقوبت است. اما باید توجه داشته باشیم که بهترین راه تأدیب، همان است که امام علی علیه السلام در این حکمت بیان فرمود یعنی ادب کردن به وسیله رفتار شایسته. پس، بیش از آنکه دغدغه

اصلاح دیگران داشته باشیم، باید به اصلاح رفتارهای خود بپردازیم.

لطائف

سفارش به فرماندار بصره

در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، فرماندار بصره، عثمان بن حنیف به دعوت یکی از ثروتمندان در یک مهمانی مجلل که تنها ثروتمندان در آن حضور داشتند، شرکت کرد و خبر این اقدام به گوش مولا علی علیه السلام رسید. امام علیه السلام پس از توبیخ و پی نوشت:

«بدان امام شما از دنیایش به همین دو جام کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است، آگاه باش که شما نمی‌توانید چنین باشید، اما می‌توانید با ورع، تلاش، عفت، پاکی و پیمودن راه صحیح مرایاری دهید.»^۱

هر که خود را رهبر مردم کند
باید اول رهبری از خود کند
خود بیاموزد و زنان پس دیگران
با عمل تأدیب سازد فی زبان

۱. نهج البلاغه، نامه ۲.



حکمت ۷۱

یاد مرگ

وَقَالَ ﷺ: نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَىٰ أَجَلِهِ.

واژگان مهم: الْمَرْء: مرد
خُطَى: گام
ترجمه: نفس کشیدن آدمی، گام برداشتن وی به سوی مرگ است.

چکیده مفاهیم

قرآن کریم به صراحت به نابودی هر موجود زنده‌ای جز خداوند متعال تأکید دارد: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» انسان نیز نشانه‌های این نابودی را در همه لحظه‌ها درک می‌کند؛ چرا که نَفْس کشیدن، بیانگر دو چیز است: از طرفی، با هر تنفس، حیات و زندگانی انسان و هر موجود زنده دیگری ادامه می‌یابد و از سوی دیگر، هر نفسی نزدیک شدن به مرگ را هشدار می‌دهد.

نکات

۱. وجه تشبیه و استعاره «خُطْوَة» (گام) از «نَفْس»، آن است که همان گونه که گام برداشتن پی در پی ما را به هدف نزدیک می‌کند، نَفْس‌های پی در پی و لحظه به لحظه نیز انسان را به مرگ نزدیک می‌سازد.

۲. انسان همانند کسی است که سرمایه عظیمی در اختیار دارد و بی‌آنکه خود بخواهد، هر روز بخشی از آن را از او می‌گیرند.^۲ بنابراین، هر نفسی که برمی‌آید، او را یک قدم به پایان عمرش نزدیک‌تر می‌سازد و او باید این زیان قطعی را جبران کند.

۱. سوره قصص، آیه ۸۸.

۲. والعصر* ان الانسان لفي خسر (سوره عصر، آیات ۱ و ۲)

۳. برخی از شباهت‌های تنفس به مرگ عبارت است از:

* حرکت به سوی مرگ و تنفس، هر دو به سرعت طی می‌شوند؛

* حرکت انسان به سوی مرگ و حیات اخروی همچون تنفس او ضروری و اجتناب ناپذیر است؛

* همان طور که تنفس به صورت تدریجی و آرام انجام می‌گیرد، حرکت ما به سوی مرگ نیز مداوم و تدریجی است؛

* حرکت انسان به سوی مرگ همچون تنفس مختصّ به انسان خاصی نیست و شامل همه می‌شود.

۴. اگر انسان برای رضای خدا عمرش را در راه مسرور ساختن همسر، فرزندان، برادران مؤمنش یا در راه برآورده ساختن حاجت مؤمنان صرف کند، نه تنها عمرش را به رایگان از دست نداده، بلکه در مقابل آن، رضای خدا را به دست آورده که ارزش آن از همه جهان بیشتر است.

آموزه‌ها

۱. اگر قدر عمر و زندگی را بدانیم، حتی به اندازه یک نفس کشیدن هم حاضر نیستیم آن را هدر بدهیم.

۲. اگر آدمی لحظه به لحظه و نفس به نفس به مرگ نزدیک‌تر می‌شود، دیگر فرصتی برای دل بستن به دنیا یا غم و اندوه زیاد برای از دست دادن آن نخواهد داشت. پس باید این نگرش و تفکر را در خود ایجاد کنیم، تا راحت‌تر بتوانیم از مادیات و دنیاطلبی دست بکشیم.

لطائف

هر دم که برآوردی تو گامی برداشته‌ای به سوی مردن

هر دم از عمری رود نفسی چون نغمه می‌کنم نغمه بسی



حکمت ۷۲

محدودیت و فنای دنیا

وَقَالَ ﷺ: كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَكُلُّ مُتَوَقِّعٍ آتٍ.

واژگان مهم: **مَعْدُود:** شمرده شده، شمردنی. («شیء معدود» یعنی چیز قابل شمارش)
مُنْقَض: به سر آینده
مُتَوَقِّع: انتظار رونده
آت: رسنده (به در آینده)
ترجمه: هر چه شمردنی است، پایان یافتنی است، و هر چه انتظار آن می‌رود، آمدنی است.

چکیده مفاهیم

این حکمت به ما تذکر می‌دهد که دنیا و آنچه در آن است، به زودی از عرصه هستی رخت خواهند بست، چنان که گویا اصلاً وجود نداشته‌اند و در مقابل، تمامی آنچه مربوط به امور اخروی است مانند مرگ و برانگیخته شدن، قطعاً رخ خواهد داد.

نکات

۱. یکی از ویژگی‌های مادیات، محدودیت و پایان‌پذیری آنها است. مظاهر مادی هر چه باشد؛ عمر، جوانی، سلامتی، مال و ثروت، ریاست، شهوت‌ها و لذت‌ها و ... همه محدود و شمردنی است. و چیز محدود نمی‌تواند اندیشه انسان را که به دنبال سعادت ابدی و لذت و کمال بی‌پایان است، سیراب کند.

۲. منظور از «متوقع» هر چیزی است که نمی‌توان از واقع شدن آن فرار کرد و دیر یا زود تحقق می‌یابد؛ مانند مرگ و برانگیخته شدن پس از آن. پس لازم است که ما نهایت سعی و تلاش خود را برای مواجهه مناسب با آنها به کار گیریم و از آنها غفلت نورزیم.

آموزه‌ها

۱. مال و ثروت هر اندازه که زیاد باشد، باز هم محدود است و روزی تمام می‌شود. از این رو، به جای دل بستن به امور فناپذیر، باید همت خود را در رسیدن به لذت بی‌زوال و کمال مطلقى که هرگز پایان نمی‌پذیرد، صرف نماییم: «ما عندکم ینفد و ما عند الله باقی»؛ آنچه نزد شماست، تمام می‌شود و آنچه نزد خداوند است باقی می‌ماند؛ «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ بَاقِيَ وَجْهٌ رَبِّكَ ...»^۲؛ هر چه بر آن [زمین] است، فانی شونده است و ذات پروردگارت ... باقی می‌ماند.

۲. دفتر عمر با همه تلخی‌ها و شیرینی‌ها، مشخص و شمرده شده است و مرگ که پایان همه انتظارهاست، فرا خواهد رسید، پس باید از این وقت باقی مانده، بهترین استفاده را کرده و بهترین توشه را برای آخرت خود بفرستیم.

لطائف

آورده اند که به بودز جمهر حکیم گفتند: چرا به آنچه از دست تو می‌رود، غمگین نمی‌شوی و بدانچه از مال دنیا به دستت می‌آید، شاد نمی‌گرددی؟ گفت: چرا به آنچه غم و اندوه، آن را باز نگرداند محزون شوم و به مالی که به من وفا نخواهد کرد، شاد گردم؟

هر آنچه که آید به حد و شمار
شود فانی و بر عدم رهسپار
هر آنچه که باید رسد، می‌رسد
شود قسمت و بهر روزی، رسد

رفتنی می‌رود و آمدنی می‌آید
شدنی می‌شود و غصه به جامی ماند

۱. سوره نحل، آیه ۹۶.

۲. سوره الرحمان، آیه ۲۶ و ۲۷.



حکمت ۷۳

توقف در امور شبهه ناک

وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ اعْتَبِرْ آخِرَهَا بِأَوَّلِهَا.

واژگان مهم: **أُعْتَبِرَ:** مقایسه و سنجیده شد
ترجمه: آن گاه که امور مشتبه شوند، پایان آنها را با آغازشان مقایسه می‌کنند.

چکیده مفاهیم

با توجه به اینکه این حکمت در فضای مسمومی که معاویه و عمرو بن عاص، در جنگ صفین پدید آورده بودند از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده است، باید گفت مراد حضرت این است که هرگاه امور چنان مشتبه شد که حقیقت آن از نظر عقل و یا شرع آشکار نبود، می‌بایست توقف کرد و جوانب امر را سنجید و با بصیرت کافی وارد شد.

نکات

۱. برخی از شارحان نهج البلاغه گفته اند که مقصود امام این است که از وضع موجود می‌توان آینده را حدس زد؛ مثلاً ضعف و عدم اعتماد به نفس کسی، از فرار او در برابر سختی‌ها و ناملایمات در آینده خبر می‌دهد، و به اصطلاح سالی که نکوست از بهارش پیداست.
۲. شبهه را به سبب شبیه به حق بودنش، شبهه نامیده‌اند. بدین جهت، ابتدا باید شبهه را شناخت و سپس در مقام حل آن برآمد.
۳. «اعتبار» به معنی مقایسه کردن چیزی با چیز دیگری از روی مشابهت و سنجیدن امر نامعلوم با امر معلومی برای شناخت نامعلوم است و در بیان حضرت، امر نامعلوم نتیجه و پایان یک کار و امر معلوم،

آغاز آن است.

۴. این حکمت نورانی چراغ روشنی برای موارد تردید است و بیانگر آن است که تا زمان رفع ابهام‌ها در یک موضوع، پایان امور با آغاز آنها سنجیده و براساس آن تصمیم‌گیری شود و در حقیقت باید در هر کار، گام اول را محکم و حساب شده برداشت. به عبارت دیگر، انسان عاقل به دنبال امر مشتبه نمی‌رود و با بصیرت و اطمینان با آن مواجه می‌شود تا به پیروزی دست یابد.

آموزه‌ها

۱. در امور مشتبه نباید داخل شد؛ زیرا گاهی در اولین خطا انسان در سرآشویی سقوط قرار می‌گیرد. وقتی دو کاسه وجود دارد که یکی از آنها زهرآلود است، البته عقل حکم می‌کند که باید از هر دو اجتناب و دوری کرد.

۲. امر تربیت را باید از همان ابتدا با روش صحیح و برنامه ریزی و هدف کاملاً دقیق و حساب شده شروع نمود، تا به هدف مطلوب دست یافت. از این رو، در اسلام به تربیت صحیح کودک از همان آغاز تولد اهمیت فراوانی داده شده است.

لطائف

چون گذاردن نخست اول بر زمین معمار کج
گر رساند بر فلک باشد همان دیوار کج



حکمت ۷۴

ای دنیا، دیگری را بغریب

وَمِنْ خَبَرِ ضَرَّارِ بْنِ ضَمْرَةَ الضَّبَّائِيِّ عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَ مَسْأَلَتِهِ لَهُ عَنْ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: فَأَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَقَدْ أَرَخَى اللَّيْلُ
 سُدُولَهُ وَ هُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلَّمُ تَمَلَّمُ السَّلِيمِ
 وَيَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ وَيَقُولُ يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَيْ تَعَرَّضْتَ أَمْرًا إِلَيَّ
 تَشَوَّقْتَ لَا حَانَ حِينِكَ هَيْهَاتَ غُرِّي غُرِّي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ
 ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ خَطْرُكَ يَسِيرٌ وَ أَمْلُكَ حَقِيرٌ آه مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ
 وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ.

واژگان مهم: **قَدْ أَرَخَى** (قد+ آرخی): به تحقیق+ شل کرد، زیاد کرد
يَتَمَلَّمُ: می پیچد
السَّلِيم: مارگزیده
تَعَرَّضْتَ: می نمایی
غُرِّي: فریب ده
تَشَوَّقْتَ: شوق پیدا کردی، خواهان شدی
قَدْ+ طَلَّقْتُ+ ك: به تحقیق+ طلاق دادم+ تو را

ترجمه: در خبر ورود ضرار بن ضمرة ضبابی بر معاویه آمده است که معاویه از او درباره امیرالمؤمنین عليه السلام پرسید. وی گفت: گواهی می‌دهم که او را در یکی از جاهای عبادتش دیدم؛ در حالی که شب، پرده سیاهش را افکنده و او در محراب عبادتش ایستاده و محاسن خود را به دست گرفته بود و چون مارگزیده به خود می‌پیچید و چون غمزده می‌گریست و می‌گفت: ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو! آیا خود را بر من عرضه می‌داری؟ یا به من اظهار شوق می‌کنی؟ هنگام فریبت نزدیک مباد! هیهات! دیگری را بغریب، مرا در تو نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام که دیگر بازگشتی در آن نیست. زندگانی ات کوتاه و ارزشش اندک و آرزویت ناچیز است. آه، از کمی توشه، و درازی راه، و دوری سفر، و عظمت مقصد!

چکیده مفاهیم

این حکمت، سخن یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف ایشان است که به خوبی بی‌ارزش بودن دنیا را در چشم آن حضرت نشان می‌دهد و اینکه زرق و برق‌های فناپذیر و لذت‌های زودگذر دنیا هرگز جاذبه‌ای برای آن حضرت نداشت تا او را بفریبند.

نکات

۱. امام علی علیه السلام دل‌بستگی شدید به دنیا را که غفلت و گناه به بار می‌آورد، نکوهش می‌کنند؛ نه مطلق دنیا را؛ چرا که دنیا می‌تواند ستوده و پسندیده باشد؛ چنان که آن حضرت فرموده است: «به راستی دنیا برای کسی که به عنوان سرای خویش بدان دل خوش نکند و وطن خویش نسازد، چه جایگاه نیکی است.»^۱

۲. هر کس اندکی درباره زندگی پس از مرگ بیندیشد، از وضعیت نامعلوم خود نگران می‌شود و در این‌جاست که در می‌یابد باید برای رفع نگرانی تلاش کند و خود را برای سفر طولانی آخرت آماده سازد. عبادت‌های طولانی، گریه‌های سوزناک و سخنان جان‌سوز امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بیانگر همین نگرانی‌هاست.

۳. یکی از شگردهای تبلیغاتی معاویه آن بود که اصحاب امام علیه السلام را به شیوه‌های گوناگون به شام فرا می‌خواند و دستور می‌داد که امام را برای او توصیف کنند تا به خیال خود عیب‌هایی از حضرت ذکر شود و به این طریق حقانیت خود را در برخورد با ایشان اثبات کند. یکی از این افراد ضرار بن ضمرة بود که با توصیف نمودن آن حضرت، معاویه را نیز تحت تأثیر قرار داد و نقشه‌های او را به هم ریخت.

۴. در تبیین شب زنده‌داری‌های شورانگیز امیرالمؤمنین علیه السلام باید گفت: اگر چه درک عظمت خداوند و تجسّم مشکلات سفر قیامت، امری درونی و باطنی است، اما گاهی توجه به این‌گونه امور، چنان شدت می‌یابد که آرام و قرار را سلب می‌کند و حالات درونی، نمود بیرونی و ظاهری می‌یابند.

۵. شاید ضرار بن ضمرة با این توصیف می‌خواهد به معاویه بگوید که این راهی که تو با حيله و نیرنگ در پیش گرفته‌ای، برازنده حاکم اسلامی نیست. به فرمایش مرحوم خویی، زندگی روزمره حاکم اسلامی در سطح عموم مردم است، ولی هیبت اوست که در قلب مردم حکمرانی می‌کند.^۲

۶. چند چیز سفر را آسان می‌سازد که عبارتند از: کوتاه بودن مسیر، همراه داشتن توشه کافی، امن بودن جاده و آسایش داشتن در مقصد. طبیعی است که هرگاه یکی از این موارد میسر نباشد، دلهره و نگرانی بروز می‌کند. اما زمانی سفر دلهره‌آورتر می‌شود که مسیر طولانی، پر پیچ و خم و ناامن است، توشه کافی به همراه نداریم و به آسایش در مقصد اطمینان نداشته باشیم. مرگ، چنین سفری است!

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۱۴.

۲. منهاج البراعة، ج ۲۱، ۱۱۲.

آموزه‌ها

۱. مجاهدت همیشه با شمشیر نیست؛ کارِ ضرار، جهاد بود، اما جهادِ زبانی؛ پس ما نیز با زبان، قلم، نوع عملکرد و ... نیز می‌توانیم جهاد کنیم.
۲. برای دست کشیدن از هدف‌های پست و کوچک، باید افراد را متوجه اهداف بالاتر کنیم و با ایجاد و تقویت انگیزه‌های معنوی که بسیار قوی‌تر است، انگیزه‌های مادی را در آنها تضعیف کنیم. کسانی که به نوعی گرفتار انحرافات اخلاقی هستند، لذت معنویات را نچشیده‌اند و انگیزه‌های معنوی آنان تحریک نشده است. اگر مریبان هر جامعه به این نکته مهم تربیتی توجه کنند، جوانان را آسان‌تر می‌توانند به برنامه‌های معنوی جذب کنند.

لطائف

غلامِ همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
نصیحتی گنمت یادگیر و در عمل آر
که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است
مجدرتی عهد از جهان ست نهاد
که این عجزه، عروس هزار داماد است



حکمت ۷۵

قضا و قدر خداوند

(وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ ﷺ) لِلسَّائِلِ الشَّامِي لَمَّا سَأَلَهُ أَمَا كَانَ مَسِيرُنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَقَدَرٍ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ وَيَحَكَ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِمًا وَقَدْرًا حَاتِمًا وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدَانِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا وَكَلَّفَ يَسِيرًا وَلَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَلَمْ يُعْصِ مَغْلُوبًا وَلَمْ يُطْعِ مُكْرِهًا وَلَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَادٍ وَلَمْ يُنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثًا وَلَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا (ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ).

واژگان مهم: قَضَاء: (حکم حتمی خدا) قَدَر: قدر (سرنوشت، اندازه گیری های الهی)
الْوَعْد: نوید (به خیر) دادن **الْوَعِيد:** بیم و وعده (به بدی) دادن **لَمْ يُعْصِ:** نافرمانی نشد
مُكْرِه: مجبور کننده

ترجمه: از جمله سخنان امام علیؑ مطلبی است که در جواب پرسشگر شامی فرمود، هنگامی که پرسید: آیا رفتن به سوی شام با قضا و قدر خداست؟ حضرت پس از گفتاری طولانی که این برگزیده آن است، فرمود: وای بر تو! شاید قضا و قدر حتمی را گمان کرده ای. اگر چنین باشد، باید پاداش و کیفر خدا باطل، و نوید و تهدیدش بیجا باشد. خدای سبحان به مردم دستورهایی داده و آنها را آزاد گذاشته و از اموری نهی کرده است تا بترسند. تکلیف خدا آسان است و مشکل نیست و برای کار کم، ثواب بسیار می دهد. اگر او را نافرمانی کنند، مغلوب نمی شود و مردم از روی اکراه، او را اطاعت نمی کنند. به بازی، پیامبران را نفرستاد و بیهوده کتاب های آسمانی را برای بندگان نازل نکرد و اینکه آسمان ها و زمین و آنچه را که

میان آن دو است، آفرید، بی‌هدف نبود. این گمان کسانی است که کافر شدند. پس وای بر آنان که کافر شدند از آتش جهنم!

چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این حکمت تصریح می‌فرماید که اگر جبر یا تفویض (اینکه خداوند امور را به طور کامل به انسان‌ها واگذار کرده و خود هیچ اثر و دخالتی در افعال بندگان ندارد) بود، پاداش و کیفر و بشارت و تهدید الهی بیهوده می‌بود و از امر و نهی خداوند معلوم می‌شود که بنده، مختار و با اراده است. همچنین فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب‌های آسمانی نیز شواهدی بر این حقیقت هستند که جبر و یا تفویضی وجود ندارد و بندگان آزادی اراده دارند.

نکات

۱. واژه «قَدَر» به معنای اندازه، و «تقدیر» به معنای سنجش و اندازه‌گیری و ساختن چیزی با اندازه معین است. اما واژه «قضا» به معنای یکسره کردن و به انجام رساندن و داوری کردن استعمال می‌شود. منظور از «قضای الهی» این است که پس از فراهم شدن علل و مقدمات یک پدیده، خداوند آن را به مرحله نهایی و حتمی می‌رساند. گاهی نیز این دو واژه به صورت مترادف به کار می‌روند و به قضا و قدر حتمی و غیر حتمی تقسیم می‌شوند، مانند روایاتی که صله رحم و دعا را تغییر دهنده قضا دانسته‌اند.
۲. اعتقاد به قضا و قدر، هنگامی مستلزم جبر است که فقط اراده و مشیت الهی را دخیل بدانیم و آن را توأم با اراده انسان ندانیم.
۳. قضا و قدر الهی، علتی در طول علل طبیعی است نه در عرض آن. پس هر اثری در عین اینکه به مؤثر و انجام دهنده آن نسبت داده می‌شود، به خداوند متعال نیز نسبت داده می‌شود.
۴. اگر انسان مجبور بود، دیگر دلیلی نداشت که خداوند برای امور پسندیده، وعده بهشت و برای امور ناشایست، وعده دوزخ بدهد. اما می‌بینیم که در سرتاسر قرآن کریم موضوع انذار و تبشیر و دوزخ و بهشت مطرح شده است.
۵. هرچند انسان دارای اختیار است، ولی وجود و اراده او وابسته به اراده الهی است. مثلاً اتوبوس برقی در عین حال که در اختیار راننده است و او می‌تواند در هر جا که بخواهد توقف یا حرکت کند، اما از طرفی اتوبوس متصل به جریان برق است و لحظه به لحظه باید نیروی الکتریسیته به آن انتقال یابد. روشن است که اختیار عمل راننده با قدرت مافوق یعنی منبع مولد برق، هیچ منافاتی ندارد. مفهوم اختیار در انسان نیز همین است.

آموزه‌ها

۱. افعال ما از آن جهت که افعال ما هستند و در حقیقت ما اسباب طبیعی آنها هستیم و آنها تحت اختیار و اراده ما هستند، به ما منتسب‌اند و از آن جهت که مقدر خداوند و تحت سلطنت او هستند و همو افاضه کننده موجودات است، منتسب به حق تعالی هستند. لذا باید توجه داشته باشیم که نه عقیده جبر به تنهایی درست است و نه عقیده تفویض و واگذاری کامل همه امور به بندگان.

۲. انسان زمانی شایسته تمجید یا سرزنش است که کاری را از روی اختیار انجام دهد و اگر کسی بدون اراده، رفتار خوب یا ناپسندی داشته باشد، مورد تمجید یا سرزنش قرار نمی‌گیرد. از این رو، خداوند انسان را آزاد آفرید و برای هدایت او فقط او را به سوی خیر، راهنمایی و تشویق و از کارهای بد برحذر داشت. براین اساس، می‌توان گفت برای تربیت دینی و معنوی افراد، نباید آنها را مجبور به انتخاب راه کرد، بلکه باید اجازه داد تا آنان به اختیار خود راه درست را برگزینند و درباره خوبی و بدی قضاوت کنند.

لطائف

زاری باشد دلیل اضطرار	نخبت باشد دلیل اختیار
گرنبودی اختیار این شرم چیست	وین دروغ و نخبت و آزرم چیست
زجراستادان به شاکردان چراست	خاطرازندبیرماکردان چراست

حکمت ۷۶
ارزش حکمت

وَقَالَ ﷺ: خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ
 الْمُنَافِقِ فَتَلْجَلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي
 صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.

واژگان مهم: خُذ: بگیر
فَتَلْجَلُجُ (ف + تَلْجَلُجُ): پس + اضطراب و نگرانی می‌کند
صَوَاحِبِهَا (صَوَاحِب + ها): دوستان + خود
ترجمه: حکمت را هر جا که بود، فراگیر؛ زیرا گاه حکمت در سینه منافق باشد و در سینه او آرام نگیرد تا بیرون آید و با دیگر دوستانش در سینه مؤمن جای گیرد.

چکیده مفاهیم

این حکمت درباره ضرورت آموختن سخن حکیمانه است؛ اگرچه آن سخن از کسی باشد که لایق آن نیست. خداوند گاهی به فردی مشرک یا منافق حکمتی را می‌آموزد و چه بسا می‌خواهد فرصتی را در اختیار او قرار دهد، ولی او چون در دل به خدا ایمان ندارد فقط برای انگیزه‌های مادی آن را در اختیار دیگران قرار می‌دهد تا خود را فردی حکیم نشان دهد. بدین طریق، او حکمت را از سینه خود خارج و به جایگاه اصلی‌اش یعنی سینه مؤمن وارد می‌کند.

نکات

۱. حکمت به معنای سخن درست و موافق حق است و جایگاه آن قلب منافق نیست. البته منافق می‌تواند حکمت بیاموزد؛ چرا که او نیز مانند هر کس دیگر، از تجاربش حکمت را می‌آموزد و آن را به زبان هم جاری می‌کند، ولی چون به آنچه می‌گوید، عمل نمی‌کند، دانسته‌هایش سودی به حالش

ندارد. در مقابل، مؤمن که در پی حق است، مانند دیده بانی، حقیقت و حکمت را می یابد و در سلوکش به کار می بندد.

۲. در قرآن کریم و روایات اسلامی، حکمت به حقایقی گفته می شود که شناخت انسان را به مبدأ و معاد می افزاید و یا وی را به انجام عملی که برای معاد یا زندگانی وی سودمند باشد، رهنمون می شود.

۳. نفاق یا دورویی به حالتی می گویند که فرد به گفته ها یا رفتارهای ظاهری خود اعتقادی ندارد و آنچه انجام می دهد، به منظور مصالح شخصی است.

۴. در برخی منابع بر توجه به شخصیت معلم تأکید شده است؛ چرا که معلم خصوصیات خود را به شاگرد منتقل می کند و شاگرد نیز آن ویژگی ها را به طور ناخودآگاه می پذیرد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^۱، فرمود: «مراد از طعام، علم اوست که باید ببیند از چه کسی فرا می گیرد»^۲.

۵. روایاتی که می گویند علم و حکمت را از هر کسی فرا گیرید و به گوینده آن نگاه نکنید، شاید به این نکته توجه می دهند که شخصیت گوینده یک سخن را معیار حق یا باطل بودن گفته او قرار ندهیم. چه بسا فرد منافقی که سخنی حکیمانه گوید و یا مؤمنی که سخن حقی به زبان نیاورد.

۶. وقتی حکمت ثبات یافت، در دل محصور نمی ماند، بلکه آثار آن در زبان و عمل و رفتار نیز ظهور می یابد. کسی که حکمت در قلبش ثبات یافته، سخنانش حکیمانه است و از گفتار بیهوده و لغو پرهیز می کند.

آموزه ها

۱. گزاره های اخلاقی تنها در صورتی می توانند به رشد اخلاقی ما کمک کنند که ما آنها را باور کرده و با جان و دل پذیرفته باشیم.

۲. در مقام تربیت خود و دیگران لازم است بین اندیشه و عمل هماهنگی ایجاد کنیم؛ زیرا یکی از اصول مهم تربیتی، هماهنگی بین اندیشه و عمل است. دادن دستورالعمل های اخلاقی، بدون برخورداری از پشتوانه فکری و نیز رشد دادن اندیشه افراد بدون تأثیر دادن در رفتار آنها، آثار تربیتی مخربی دارد که یکی از آنها ابتلا به نفاق و دورویی است.

لطائف

گفت حکمت را خدا خیر کثیر
علم، حرف و صوت را شهپر دهد
علم را بروج افلاک است ره
هر کجا این خیر را بینی بگیر
پالی کوهر، به ناکوهر دهد
تاز چشم مهر، بر کند دگند

۱. سوره عبس، آیه ۲۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۶.



حکمت ۷۷

گم گشته مؤمن

وَقَالَ ﷺ: (فِي مِثْلِ ذَلِكَ) الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ
وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ.

وَأَوْ: و اگرچه

واژگان مهم: ضَالَّةٌ: گمشده

ترجمه: حکمت، گمشده مؤمن است. پس حکمت را فراگیر، هرچند از اهل نفاق باشد. با توجه به مطالب نسبتاً مبسوطی که راجع به حکمت در فراز پیشین گذشت، در اینجا فقط به نکاتی چند بسنده می‌کنیم.

چکیده مفاهیم

از آن جا که انسان منافق، حکمت را وسیله‌ای در جهت ترویج آرای فاسد خود قرار می‌دهد، لذا حکمت تنها سزاوار انسان‌های مؤمن است که با استفاده از آن، خود و سایر مؤمنان را از زندگی دنیوی و آخروی بهتری بهره‌مند سازند. امیرالمؤمنین در این حکمت این نکته را تذکر می‌دهد که مؤمن دنبال حکمت است و به چشم گم‌شده به آن نگاه می‌کند و حتی از انسان‌هایی که فکر و عمل‌شان با هم متفاوت است و منافقانه رفتار می‌کنند، نیز حکمت می‌آموزد و خود و سایر همکیشان خود را از آن منتفع می‌کند.

نکات

۱. در موعظه حسنه، این واعظ است که نقش خود را ایفا می‌کند؛ اما در حکمت، این مؤمن است که باید گم‌شده‌اش را بجوید و بیابید و در قلبش جای دهد.
۲. هرگاه انسان چیز با ارزشی را گم می‌کند، چنان به تکاپو می‌افتد که آرامش خود را از دست می‌دهد و برای رسیدن به گم‌شده خویش به هر دری می‌زند. حکمت، ارزنده‌ترین چیزی است که در تأمین

حیات مادی و معنوی انسان نقش دارد.

۳. هرگاه گم شده‌ی ارزشمند خود را می‌یابیم، مسرور می‌شویم و برای ما مهم نیست که آن چیز کجا پیدا شده است. مؤمن نیز از یافتن گم شده‌ی خود، یعنی «حکمت» خرسند می‌شود.

آموزه‌ها

۱. هرگاه چیز با ارزشی را گم کنیم، هرجایی را که احتمال پیدا شدنش را بدهیم، مورد جستجو قرار می‌دهیم. اهمیت شیء گم شده باعث می‌شود تا حتی به کم‌اهمیت‌ترین مکان هم سری بزنیم. در زندگی انسان نیز حکمت چنان اهمیت دارد که برای کسب آن حتی به مشرک و منافق نیز باید نظر کنیم و از کنار سخنان آنان نیز به راحتی نگذریم.

لطائف

از ابوذر جمهر، حکیم فرزانه ایرانی نقل است که گفت: «از هر چیزی، نیکوترین آن را گرفته‌ام، حتی از سگ، گربه، خوک و کلاغ؛ از سگ، دوستی با اهل و دفاع از صاحبش؛ از گربه، خوش آوازی و تملق به هنگام نیازش؛ از خوک، شتاب در رفع احتیاجاتش در بامدادان؛ و از کلاغ ترس (و احتیاط) زیادش را درس گرفته‌ام.»

به هر جا علم و حکمت می‌شود یافت
ترا باید به سوی آن عنان تافت



حکمت ۷۸

ملاک ارزش انسان

وَقَالَ ﷺ: قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.

واژگان مهم: **اِمْرِيٌّ:** مردی
يُحْسِنُهُ (يُحْسِنُ + هـ): نیکو می‌دارد+ش، آن را
ترجمه: ارزش هر فرد به قدر هنر اوست. سید رضی رحمته الله علیه گفته است: نمی‌توان این کلام را قیمت گذارد و حکمتی را با آن سنجید و سخنی را با آن برابر دانست.

چکیده مفاهیم

طبق این حکمت معیار ارزش گذاری اشخاص، مال، نَسَب، لقب و یا حتی علم و دانش نیست، بلکه هنر و کاری است که انسان به خوبی آن را می‌داند و انجام می‌دهد.

نکات

۱. به طور کلی قدر و منزلت هر چیزی بر اساس فواید و آثار مطلوبی است که برای مردم دارد؛ مانند صنعت، تجارت، زراعت و مانند آن، و البته باید برای آنکه سرآمد قرار گیرد، در کار خود تخصص پیدا کند.
۲. هنر هرچند ذاتاً جذاب و زیباست، اما باید باعث تعالی انسان گردد و او را به پوچی نرساند؛ چنان که برخی از شاهکارهای ادبی، انسان را به ناامیدی می‌رسانند. در واقع هنر، باید پیشرو باشد؛ یعنی باید بتواند واقعیات و وضع موجود را پالایش و حقایق ناب را از میان آنها استخراج کند و با ظاهری زیبا و جالب آنها را عرضه نماید.
۳. در این بیان نورانی که به فرموده سید رضی رحمته الله علیه حکمتی هموزن آن نمی‌توان قرار داد،

امیرالمؤمنین علیه السلام معیار ارزشمندی انسان را، خوب انجام دادن کار دانسته است. یکی از شارحان نهج البلاغه منظور از آن را اموری همچون صنعت، کشاورزی، تجارت و ... دانسته که هرچه فرد بهتر بتواند آنها را به انجام برساند، از ارزش بیشتری برخوردار خواهد شد.

۴. خوب انجام دادن عمل، هم به تخصص و هم به نیت درست و مخلصانه در انجام آن بستگی دارد؛ چرا که فرد متخصص، هرچند در نظر مردم از قدر و منزلت برخوردار است، ولی چنانچه نیت خوبی نداشته باشد، در نظر خداوند متعال از ارزش لازم برخوردار نیست.

آموزه‌ها

۱. انسان‌ها را باید بر اساس کارها، رفتارها و هنرهایشان ارزیابی کنیم، نه به صرف عبادت‌های طولانی یا سخنان زیبای آنها، فریب خورده و حقیقت برای ما مخفی بماند.
۲. برای ارائه و اجرای بهترین برنامه تربیتی، ابتدا باید به ارزش‌های اصیل و پایدار انسانی توجه کنیم و در مرحله بعد، تمام ابزارهای تربیتی مثل آموزش، تقویت، تشویق و امثال آن، باید در جهت این ارزش‌ها باشد. در روش‌های تربیتی معصومان علیهم السلام به این نکات توجه شده است. از باب مثال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شجاع‌ترین انسان را کسی می‌داند که تسلیم هوا و هوس خود نشود.

لطائف

اردشیر بابک، از پادشاهان ایران، می‌گفت: در ارزش دانش، همین بس که آن را در هر زبانی ستوده‌اند و ناهلان خود را به آن مزین می‌کنند و مدعی آن هستند و در ناپسند بودن نادانی، همین بس که هر کس آن را از خود دور می‌کند و اگر به آن خوانده شود، خشمگین و ناخشنود می‌گردد.

قدر و بهای مرد نه از جسم فریب است بل قدر مردم از سخن و علم پر بهاست

شرف و قیمت و قدر تو به فضل و هنر است نه به دیدار و به دینار و به سود و به زیان



حکمت ۷۹

پندهای مشفقانه

وَقَالَ ﷺ: أَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِيْلِ لَكَانَتْ لِدَلِكْ أَهْلًا لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخَافُونَ إِلَّا ذَنْبَهُ وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَ عَلِيكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.

واژگان مهم: **آباط:** زیر بغل ها **لَا يَرْجُونَ:** هرگز امیدوار نباشد **أحد:** هیچ کسی، احدی
لَا يَخَافُونَ: هرگز نترسد **لَا يَسْتَحِينَنَّ:** هرگز شرم نکند **لَا أَعْلَمُ:** نمی دانم

ترجمه: شما را به پنج مطلب سفارش می کنم که اگر برای به دست آوردن آنها بر شتر سوار شوید (و رنج مسافرت را تحمل کنید)، ارزش دارد: امید هر یک از شما فقط به پروردگارش باشد، و فقط از گناه خودش بترسد، هرگاه کسی از شما مطلبی را پرسید که پاسخش را نمی دانید، از گفتن «نمی دانم» خجالت نکشید، و موقعی که چیزی را نمی دانید از آموختنش شرم نکنید، و بر شما باد صبر کردن؛ زیرا جایگاه «صبر» نسبت به «ایمان»، همانند سر در بدن است و همان طور که خیری نیست در بدنی که سر ندارد، در ایمان بدون صبر نیز خیری نیست.

چکیده مفاهیم

حضرت امیر علیه السلام در این حکمت پنج سفارش بسیار مهم را مطرح می کنند که اگر انسان سختی زیادی را در راه کسب آنها تحمل کند، شایسته است. یکی از آنها در مورد رابطه فرد با خداست و آن اینکه امید انسان باید فقط به خدا باشد. دومین سفارش در مورد تدبیر امور است و آن اینکه باید فقط از گناهان ترسید. سومین و چهارمین مطلب در مورد ادب در طریق علم آموزی است و آن شجاعت در گفتن

«نمی دانم» در هنگام جهل نسبت به یک مسئله و شجاعت در رفع جهالت و کنار گذاشتن خجالت و حیا در آموختن علم است. اما پنجمین سفارش امام علی علیه السلام در مورد چگونگی رویارویی با سختی ها یعنی صبر نمودن و استقامت نمودن است.

نکات

۱. اگر امید انسان فقط به خدا باشد، فقط از قطع ارتباط خود با خداوند ترس و نگرانی خواهد داشت؛ چون فردی که رشته ارتباط خود با خدا را نگسسته، از هیچ چیز و هیچ کس هراس ندارد و در سخت ترین شرایط، امید خود را به فضل خداوند از دست نخواهد داد.
۲. اعتراف به ندانستن یک مطلب، آثار تربیتی و اخلاقی فراوانی دارد از جمله: گمراه نساختن دیگران، خروج از جهل مرکب و علم پیدا کردن به جهل خود نسبت به آن مطلب، درمان تکبر و الگو سازی.
۳. فقدان هر یک از اعضای ظاهر بدن مانند دست، پا و ... را می شود تحمل کرد، اما اگر سر، که مرکز فرماندهی اعصاب است، فلج باشد، همه اعضا و اندام های دیگر بدن، فلج خواهد شد. صبر نیز چنین است اگر صبر نباشد، توحید هم پا برجا نمی ماند، نبوت پیامبران به ثمر نمی نشیند، جامعه الهی و اسلامی شکل نمی گیرد، عبادات نیز برجای نمی ماند. لذا تشبیه صبر به سر به خوبی فهمیده می شود.
۴. منظور از امید، دراز کردن دست نیاز به سوی خالق بی نیاز است که تضرع و فروتنی را به دنبال دارد. البته درخواست از دیگری و ابراز نیاز، ذاتاً ذلت آوراست، ولی در برابر خدا عزت می آورد.
۵. باید میان ترس و امید به خداوند متعال موازنه برقرار نمود؛ به گونه ای که نه امید به رحمت الهی، مؤمن را از عذاب الهی، غافل کند و آن را از یاد ببرد و نه ترس، باعث نومیدی او از درگاه حق گردد.
۶. انسان مؤمن می بایست در حالات گوناگونی در کوره آزمایش قرار گیرد تا میزان شکیبایی اش آشکار گردد. مصیبت، معصیت، طاعت، مشکلات و سختی ها، از جمله مواردی است که باید در برابر آنها شکیبایی ورزید.
۷. بنابر آنچه از روایات به دست می آید، صبر را اینگونه می توان توصیف نمود: مقاوت آدمی در راه تکامل، در برابر انگیزه های شرّ آفرین، فساد آفرین و انحطاط آفرین.
۸. امید داشتن به خداوند آثاری دارد مثل: بزرگواری نفس، شهامت و سعی و کوشش.

آموزه ها

۱. یکی از آفت های بزرگ که می تواند ارزش تعلیم و هدایت بکاهد و حتی آن را به ابزاری خطرناک مبدّل سازد، جهل است. اگر مریبان جامعه بدون آگاهی لازم به این مهم اقدام ورزند، نه تنها افراد را

به سوی رشد و کمال سوق نمی دهند، بلکه سبب گمراهی آنها خواهند شد. از این رو، بر مری دلسوز لازم است که برای جلوگیری از گمراهی و مفاسد، از اظهار نظر درباره اموری که آگاهی کافی از آن ندارد، بپرهیزد و به صراحت اظهار بی اطلاعی کند.

۲. مؤمن باید چنان بینشی داشته باشد که برای رسیدن به لذت‌های بالاتر که لذت‌های معنوی و اخروی است و برای رهایی از رنج‌ها و تلخی‌های بزرگ‌تر که عذاب اخروی است، صبر پیشه کند و از لذت‌های زودگذر مادی چشم‌پوشد و به تلخی‌های محدود، اندک و زودگذر دنیا تن بدهد.

لطائف

موجد چه در پای ریزی زرش چه شمیر هندی نبی بر سرش
امید و هراس نباشد ز کس بر این است بنیاد توحید و بس

صبر کردن، جان تسبیحات تست صبر کن، کان است تسبیح دست^۱

صبر از ایمان به سر یابد کله حیث لا صبر فلان ایمان له
گفت پیشمهر: خدای ایمان نداد هر که را نبود صبوری در نهاد^۲

۱. مولوی

۲. مولوی



حکمت ۸۰

همچون آینه باش

وَقَالَ ﷺ لِرَجُلٍ أَفْرَطٍ فِي الشَّنَاءِ عَلَيْهِ وَكَانَ لَهُ مُتَّهَمًا أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ.

الثناء: ستودن

واژگان مهم: **أَفْرَطٌ**: زیاده روی کرد

ترجمه: به مردی که در ستایش او زیاده روی کرد، ولی گمان بد به آن حضرت داشت، فرمود: من از آنچه به زبان می‌گویی، فروترم و از آنچه در دل داری، فراتر.



چکیده مفاهیم

انسان باید متواضع باشد و قدر و منزلت خود را بشناسد و در کنار آن اجازه چاپلوسی و تملق کردن را به دیگران ندهد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این سخن هم تواضع و فروتنی خود را نشان می‌دهند و هم اجازه چاپلوسی نمی‌دهند، به علاوه اینکه با آگاهی از نیت و سطح فکر و شناخت طرف مقابل از ایشان، خود را بالاتر از آن مقدار، معرفی می‌کند.



نکات

۱. فروتنی و تواضع همواره مورد توجه معصومان علیهم السلام بوده است. امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه در اوج منزلت و برتری قرار دارد، اما با کمال فروتنی به شخصی که در مدح ایشان زیاده روی کرده بود، می‌فرماید: این گونه نیست که می‌گویی.
۲. به احتمال قوی فرد مدح کننده در مورد امام علی علیه السلام غلو کرده و مثلاً صفات خاص خداوند را به آن حضرت نسبت داده است که ایشان بی تفاوت از کنار مسئله نمی‌گذرد و واکنش نشان داده و می‌فرماید: «من کمتر از آنم که می‌گویی».

۳. یکی از نشانه‌های سلامت انسان، یکی بودن ظاهر و باطن اوست که به آن صداقت و یکرنگی می‌گویند. چنین کسی در اظهار دوستی خود، باید صادق باشد و اگر مدح کسی را می‌کند، باید به اندازه‌ای باشد که قلباً به آن اعتقاد دارد. چنین فردی نه در اظهار دوستی زیاده‌روی می‌کند و نه در اظهار دشمنی.

آموزه‌ها

۱. مؤمن باید مانند آینه صاف و بی‌پیرایه باشد و بدون بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی، ویژگی‌های مثبت یا منفی دوست خود را منعکس کند. آینه همانطور که نقاط ضعف را نشان می‌دهد، نقاط قوت را نیز به نمایش می‌گذارد. همچنین آینه ظاهر و باطن متفاوتی ندارد و هر چیز را همان طور که هست، منعکس می‌سازد.

۲. در آموزه‌های دینی تملُّق و چالپوسی، از صفات مذموم به شمار می‌رود و همه ما موظفیم که از این کار بپرهیزیم؛ زیرا این کار نه تنها سبب ذلت و نفاق ما می‌شود و مارا وادار می‌کند که سخنی بر خلاف اعتقاد خود بر زبان آوریم، بلکه گمراهی و طغیان فرد مقابل را هم فراهم می‌آورد. اگر جامعه و خصوصاً کارگزاران حکومتی، به این میکروب خطرناک آلوده شوند، صداقت و یکرنگی رخت برمی‌بندد و نفاق و ریاکاری و غرور به جای آن می‌آید.

لطائف

زخاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
حریص و جهان سوز و سرکش مباش زخاک آفریدنت آتش مباش
چو گردن کشید آتش هولناک بر بچاکی تن بینداخت خاک
چو آن سرفرازی نمود این کمی از آن دیو کردند ازین آدمی



حکمت ۸۱

زندگی راستین

وَقَالَ ﷺ بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا وَأَكْثَرُ وُلَدًا

واژگان مهم: السَّيْفُ: شمشیر
ترجمه: بازماندگان شمشیر از نظر عدد، بادوام تر و از نظر فرزند، فزون ترند.

أَبْقَى: باقی تر، ماندگارتر

چکیده مفاهیم

امیرالمؤمنین علیه السلام در این حکمت آثار مثبت جهاد در راه خدا را بیان می فرماید و به بازماندگان و رزمندگانی که به فیض شهادت نایل نیامده اند، بشارت می دهد که آنان نسبت به کسانی که در جنگ و جهاد حضور نیافته اند، عمر طولانی تر و فرزندان بیشتری خواهند داشت؛ زیرا اینان در راه خداوند، مرگ را بر خواری ترجیح داده اند، پس آنان ماندگار واقعی هستند و هرچند برخی از نزدیکان خود را از دست داده باشند، اما نامشان در میان مردم زنده خواهد بود.

نکات

۱. از متون اسلامی و از جمله نهج البلاغه بر می آید که زندگی با عزت در گرو جهاد است و ترک آن از روی بی اعتنایی، باعث می شود تا خداوند لباس ذلت را بر تن آدمی بپوشاند و خواری، تمام زندگی او را فرا گیرد. بنابراین، جهاد نه به دلیل ارزش های معنوی آن جهانی، بلکه برای ارزش هایی که در همین زندگی دنیایی می آفریند نیز مطلوب است.
۲. در زندگی اجتماعی، گاهی در مقابل پیشرفت و ترقی جامعه موانعی ایجاد می شود، اگر چه متوسل شدن به جنگ، موجب خسارت های مالی و جانی است، ولی به دلیل آنکه سبب رفع موانع و فتنه ها

می‌گردد، در نهایت به نفع مؤمنان است و دنیا و آخرت آنها را اصلاح می‌کند.
۳. بر اساس سنت الهی که حتی در تنازع میان موجودات مادی، موجود احسن باقی می‌ماند و موجود پست تر فانی می‌گردد، باقی ماندگان و بازماندگان جهاد نیز ماندگارتر از کسانی خواهند بود که دست از جنگ شسته و زندگی خوارگونه را به جان خریده‌اند.

۴. در کربلا، تعداد بسیاری از خاندان امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و از میان مردان جز امام زین العابدین علیه السلام باقی نماند، اما خداوند نسل آن حضرت را چنان افزایش داده است که پس از گذشت قرن‌ها، سلاله او را در تمام نقاط دنیا می‌توان دید. همچنین فرعون هزاران پسر از بنی اسرائیل را کشت، ولی به اراده الهی حضرت موسی علیه السلام باقی ماند و فرعون نابود شد و نام و یاد و آموزه‌های موسی علیه السلام جاودانه گردید.

آموزه‌ها

۱. بر اثر ترک جهاد، چنان فتنه و آشوب به سراغ یک جامعه می‌آید که نه امنیت اقتصادی باقی می‌ماند و نه امنیت اجتماعی، و در نتیجه افراد آن جامعه به بردگی دشمن در می‌آیند. برخی ملت‌های مسلمان که امروزه به این مصائب گرفتارند چاره‌ای جز برگشت به انجام این فریضه الهی را ندارند.
۲. هرگاه فردی ببیند که پیامد عملش، زیان یا سودی برای خود او در پی می‌آورد، خود به خود انگیزه درونی پیدا می‌کند که عملی را ترک کند یا انجام دهد و دیگر نیازی به الزامات و عوامل بیرونی برای واداشتن فرد به ترک یا انجام عمل نیست. بر این اساس، هریک از ما در مقام تربیت باید زمینه‌ای را فراهم سازیم تا مترقی با پیامدهای مثبت و منفی اعمال خود مواجه گردد.

لطائف

بزرگ‌ترین فلفله قیام شاه دین این است که مرگ سرخ، به از زندگی سنگین است



حکمت ۸۲

اعتراف به نادانی

وَقَالَ ﷺ مَنْ تَرَكَ قَوْلَ (لَا أَدْرِي) أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ.

واژگان مهم: لَا أَدْرِي: نمی دانم
ترجمه: کسی که کلمه «نمی دانم» را رها کند، به قتلگاه های خود برخواهد خورد!

چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این حکمت، به این اصل مهم اشاره می فرماید که اگر کسی در صورت ندانستن مسئله ای، به سؤالی پاسخ دهد، سرانجام به نابودی و رسوایی خویش کمک کرده است؛ زیرا کار او موجب گمراهی خود و دیگران از مسیر حق می شود و چه بسا دنیا و آخرت کسی را تباه کند.

نکات

۱. علت اینکه عده ای از گفتن «نمی دانم» می هراسند، آن است که گمان می کنند باید پاسخ همه سؤال ها را بدانند و از این رو، گاهی که پاسخ سؤالی را نمی دانند، هر چیزی را که خیال می کنند درست است، به عنوان پاسخ مطرح می سازند؛ در حالی که دانایی، به دست آوردنی است و باید همواره بر دانایی خود بیفزاییم.

۲. همه مردم در این نقطه ضعف مشترک اند که نادانی شان به مراتب بیشتر از دانایی شان است و تنها امیرالمؤمنین علیه السلام بود که می توانست بگوید: «پیش از آنکه مرا از دست دهید، پرسید»؛ زیرا پرسش ها، بی شمار و گوناگون اند و شامل مسائل شرعی، عقلی، تجربی، مسائل مربوط به عالم شهود، عالم غیب،

۱ - نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۹۲، ص ۲۷۵.

گذشته، آینده و ... می شود و تنها کسی می تواند پاسخ گوی همه این سؤالات باشد که از جانب خداوند تأیید شده و از سرچشمه علم و حکمت الهی بهره مند باشد.

۳. گفتن «نمی دانم» دو اثر اساسی دارد: ۱. فرد از دام غرور و تکبر رهایی می یابد و با اعتراف به جهل خویش، خود را از حصار عجب و فخر فروشی خارج می کند؛ ۲. فرد در باطن از جهل خویش آگاه می شود و تلاش خود را برای برطرف ساختن آن به کار می بندد.

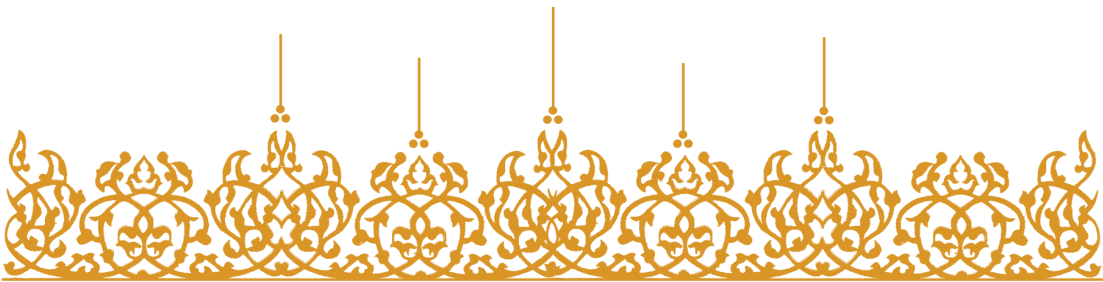
آموزه ها

۱. اگر کسی به سؤالاتی که جوابشان را نمی داند نیز پاسخ دهد و قدرت اعتراف بر جهل خود را نداشته باشد، نتیجه اش این است که علاوه بر آنکه دیگران را به اشتباه می اندازد و چه بسا در مسائل دینی و اعتقادی بدعتی در دین می گذارد، به حیثیت و آبروی خود نیز آسیب می زند و اعتماد دیگران را از خود سلب می کند.

۲. برای اینکه دیگران را از انجام کار نادرست باز داریم، باید آنها را از پیامدهای زیان بار اعمالشان آگاه سازیم. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در این حکمت، پیامد نگفتن «نمی دانم» را که هلاکت است، یادآوری می کند.

لطائف

گفته اند: جمله «نمی دانم» را فراگیر، که اگر در پاره ای از سؤالات بگویی: «نمی دانم»، آن قدر به تو آموزش دهند تا یادگیری و اگر بگویی: «می دانم»، آن قدر از تو می پرسند تا ندانی!



حکمت ۸۳

ارزش تدبیر پیران

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْغُلَامِ
(وَرُويَ مِنْ مَشْهَدِ الْغُلَامِ).

واژگان مهم: رَأَى: نظر، اندیشه

جَلَد: قدرت و نیرو، زیرکی

الْغُلَام: پسر، جوان

ترجمه: تدبیر پیر را بیشتر از صلابت جوان (و به روایت دیگر از دشمن ستیزی جوان) دوست دارم.

چکیده مفاهیم

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در مقایسه میان تجربه و قدرت، تجربه و کاردانی را بر شجاعت و قدرت برتری داده است؛ پیر خردمند به دلیل داشتن تجربه، چه بسا با رأی خود، دشمن را شکست دهد که جوان، با شجاعتش نتواند؛ زیرا جوان به خود مغرور است و ممکن است با اقدام عجولانه و نادرست خود، دیگران را به نابودی کشاند. پس بدون تردید، رأی انسان با تجربه مقدم است.

نکات

۱. هر کار موفق، دورکن اساسی دارد: یکی برنامه صحیح، و دیگری عمل و جدّیت. برنامه صحیح از رأی درست برمی خیزد و رأی درست با تجربه و عقل کامل به دست می آید. قوّت و جدّیت در عمل، هنگامی ثمربخش است که بر روش صحیح استوار باشد، در غیر این صورت چه بسا، اعمال قدرت باعث هلاکت شود.

۲. در امور اجتماعی و فرهنگی و تربیتی نیز تفکر و تجربه، بیش از هر چیز دیگر، کارآیی و تأثیر دارد؛ زیرا با نیروی اندیشه و فکر می توان برنامه ریزی دقیق کرد، از اتلاف سرمایه ها جلوگیری به عمل آورد و از تمام

امکانات مادی و معنوی برای رسیدن به هدف بهره گرفت.
۳. تکیه و اعتماد بر شور، احساسات و نیروی فوق العاده جوانان به جای استفاده از تجربه و اندیشه خردمندان سالخورده، ممکن است کمیت کار را بالا ببرد، ولی به کیفیت رضایت بخشی منتهی نمی‌گردد.

آموزه‌ها

۱. در انجام امور مهم و از جمله امور نظامی، هم به رأی و فکر و هم به قوت و قدرت جسم نیاز داریم. ولی در مقام مقایسه، باید برای رأی و اندیشه‌ی صحیح، ارزش و اهمیتی بالاتر از توان و قدرت جسمانی قائل شویم.

۲. امام علی علیه السلام در این حکمت به کسانی که در صدد ارتقای سطح فرهنگی و اجتماعی جامعه‌اند، توصیه می‌کند که فقط به نیروهای جوان اکتفا نکنند و از اندیشه و تجربه سالخوردگان و افراد با تجربه نیز که ممکن است به دلایلی از کار افتاده و بازنشسته شده باشند، بیشترین بهره را بگیرند.

لطائف

به رأی، لشکری را بگشایی پشت
به شمشیر از کبی تاده توان کشت

پند پیران، پذیرا شوز جان
تاری از خوف ومانی در امان



حکمت ۸۴

جام مغفرت بنوش

وَقَالَ ﷺ عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنُطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ.

واژگان مهم: عَجِبْتُ: عجب دارم، در شگفتم
ترجمه: در شگفتم از کسی که از رحمت خدا نومید می‌شود؛ حال آنکه می‌تواند استغفار کند.

چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این حکمت بر بزرگ‌ترین نعمت خداوند که انسان از آن غافل است، دست گذاشته و فرموده: استغفار و طلب آمرزش، بهترین داروی درد ناامیدی است و من در شگفتم که انسان با دارا بودن چنین سرمایه رایگان، از رحمت الهی ناامید می‌شود!

نکات

۱. ناامیدی از درگاه الهی، بزرگ‌ترین گناه است؛ زیرا نومیدی به معنای آن است که خداوند متعال از آمرزش گناه ناتوان و عاجز است و این برخلاف صریح قرآن مجید است که می‌فرماید: «ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده روی روا داشته‌اید - از رحمت خداوند نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.»
۲. استغفار دارای شرایط عام و خاص است. شرایط عام عبارت‌اند از: پشیمانی از گناه، تصمیم و اراده جدی بر ترک دائمی گناه، برگرداندن حق مردم، به جای آوردن حقوق و تکالیف الهی که از دست رفته‌اند. اما شرایط خاص استغفار که انسان را در رتبه علیین قرار می‌دهد عبارت‌اند از: ذوب کردن گوشت‌هایی که بر اثر خوردن مال حرام بر بدن روییده، و چشاندن درد و رنج طاعت خداوند به بدن، همان گونه که پیش از این شیرینی گناه و نافرمانی را به آن چشانیده‌است.
۳. یکی از دلایل استغفار نمودن پیامبران و امامان علیهم السلام این است که ایشان برای ادای وظیفه الهی

۱. سوره زمر، آیه ۵۳.

مجبور بوده‌اند که در عالم طبیعت و ماده زندگی کنند و این زندگی مادی، آنان را وامی‌دارد که بر اساس مقتضیات طبیعت رفتار کنند. با آنکه این امر به مقام آنان خللی وارد نمی‌سازد، اما ممکن است در خود احساس نیاز به استغفار داشته باشند. دلیل دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد این است که طلبِ آموزش پیامبران و امامان، برای آن است که راه و رسم توبه را به خلق بیاموزند، نه اینکه واقعاً مرتکب گناهی شده باشند.

۴. استغفار، کلید حل مشکلات مادی نیز هست و گاهی معصومان بدین منظور، به استغفار توصیه می‌فرمودند؛ از جمله نقل شده مولای متقیان علی علیه السلام به مردی ذکر استغفاری آموخت. آن مرد سال بعد به آن حضرت خبر داد که به برکت ذکر استغفار، شتران و گوسفندانش آن قدر زیاد شده‌اند که محلّی برای نگهداری آنها ندارد. در آیات قرآن نیز می‌خوانیم: «از پروردگارتان آموزش بخواهید که او همواره آموخته است. [تا] بر شما از آسمان باران پی‌درپی فرستد و شما را به اموال و پسران پاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.»

۵. یکی از آثار روانی مثبت استغفار این است که انگیزه فرد برای انجام رفتارهای شایسته و حالت خضوع و تسلیم او در برابر حقیقت را افزایش می‌دهد.

آموزه‌ها

۱. ناامیدی از مخلوقات یک ارزش به شمار می‌آید؛ زیرا سبب می‌شود انسان به خالق مخلوقات امید داشته باشد و دست به سوی او دراز کرده و به احسان او امیدوار باشد.

۲. هنگامی که امام علی علیه السلام تعجب خود را از کسی ابراز می‌دارد که با وجود داشتن سلاح استغفار به ورطه‌ی ناامیدی می‌افتد، در حقیقت به ما بشارت می‌دهد که رحمت الهی چقدر گسترده است و نباید از درگاه الهی ناامید باشد.

۳. یک مربی باید علاوه بر تشویق افراد به پای بندی به اصول و قواعد اخلاقی، راه توبه و بازگشت را در صورت رخ دادن خطا باز بگذارد؛ زیرا عدم انعطاف، سبب ناامیدی می‌شود و امکان سرکشی را افزایش می‌دهد.

لطائف

مان مژگن‌چون واقف نه‌ای از سر‌غیب باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور

کوه را که کن با استغفار خویش جام مغفوران بگیر و خوش بکش



حکمت ۸۵

دو پناهگاه الهی

وَ حَكَی عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ ع أَنَّهُ قَالَ كَانَ فِي الْأَرْضِ
 أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمْ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا
 بِهِ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي
 فَلَا يَسْتَغْفَرُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا
 كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.

واژگان مهم: **قَدْ رُفِعَ:** به تحقیق از دست رفت، بالا برده شد

لِيُعَذِّبَهُمْ: تا اینکه عذاب کند آنها را

فَدُونَكُمْ (ف + دونکم): پس + بگیرد

مُعَذِّبَهُمْ: عذاب کننده آنها

ترجمه: امام باقر ع از امام علی ع نقل کرده که فرمود: در روی زمین دو امان از عذاب خدا وجود داشت که یکی از آنها برداشته شد، پس دیگری را بگیرد و بدان چنگ زنید. امانی که برداشته شد، رسول خدا ص بود و امانی که باقی است، آمرزش خواستن است. خدای متعال فرموده: «خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند تا هنگامی که تو در میان آنان، و خداوند عذاب کننده آنان نخواهد بود تا هنگامی که آمرزش می طلبند.»
 مرحوم سیدرضی ع گوید: این از بهترین نتیجه گیری های نیکو و استنباط های لطیف است.

چکیده مفاهیم

از آنجا که عذاب الهی، بر اساس قرآن مجید و روایات، اجتناب ناپذیر است و از سوی دیگر، انسان غیر معصوم، هیچ گاه از گناه خالی نیست، برای چاره اندیشی ناگزیریم که به امان و پناه الهی چنگ زنیم تا از عذاب الهی رهایی یابیم. امام علی ع در این حکمت، امان خداوند را با استفاده از قرآن، در دو گوهر

منحصر کرده است که یکی از آنها از میان ما رفت و آن وجود مبارک پیامبر اسلام ﷺ است. پس ناچار باید به امان باقی چنگ زنیم و آن استغفار می باشد.

نکات

۱. روشن است که منظور از استغفار، تنها گفتن «أستغفرُ الله» نیست، بلکه باید این ذکر توأم با حالت بازگشت به حق و آمادگی بر جبران گذشته باشد.
۲. علاوه بر رسول خدا و سایر معصومان علیهم السلام، وجود عالمان ربّانی و پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام نیز از نزول بلا جلوگیری می کند. به عنوان نمونه درباره زکریا ابن آدم که از علمای معاصر امام رضا علیه السلام است، نقل شده که وی به امر آن امام در قم ماند تا به برکت وجود او، بلا و گرفتاری بر مردم قم نازل نشود.
۳. در قرآن کریم، امور زیادی از اسباب مغفرت و محو گناهان معرفی شده اند، از جمله: توبه، ایمان و عمل صالح، تقوا، هجرت و جهاد و شهادت، انفاق پنهانی، دادن قرض الحسنه و پرهیز از گناهان کبیره.

آموزه ها

۱. باید همیشه خود را تحت نظارت الهی ببینیم؛ به گونه ای که جرأت ارتکاب کار خلاف را نداشته باشیم و اگر هم به طور اتفاقی مرتکب گناهی شدیم، خود را در امنیت نبینیم و برای جبران آن دست به دامن توبه و استغفار شویم که تنها راه رهایی انسان ها از عذاب گناهان شان است.



حکمت ۸۶

واعظی در درون

وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاہُ وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ.

واژگان مهم: **أَصْلَحَ:** شایسته کرد، درست کرد **حَافِظٌ:** حفظ کننده‌ای، نگهبانی **ترجمه:** کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خدا میان او و مردم را اصلاح می‌کند و کسی که کار آخرت خویش را درست گرداند، خدا کار دنیایش را مرتب می‌سازد و کسی که خود، خویشتن را اندرز دهد، خدا نگهبانی برای او می‌گمارد.

چکیده مفاهیم

امیرالمؤمنین علیه السلام در این سخن شریف، سه مطلب را بیان می‌فرماید: اول اینکه همه ما در تلاشیم تا رابطه خود با سایر مردم را درست کنیم ولی راه صحیح آن را نمی‌دانیم که آن راه این است که رابطه خود با خداوند را درست کنیم و خداوند خود رابطه ما با مردم را اصلاح می‌نماید. دوم اینکه ما شبانه روز در سدد سر و سامان دادن به امور دنیوی هستیم در حالی که راه صحیح آن این است که امور اخروی خود را درست کنیم و خداوند خود امور دنیوی ما را اصلاح می‌نماید. مطلب آخر هم اینکه اگر کسی واعظ درونی و وجدان بیدار داشته باشد، خداوند متعال نگهبان و محافظی برای او قرار می‌دهد که او را از بلایای دنیوی و اخروی حفظ می‌نماید.

نکات

۱. همان‌گونه که بدن انسان برای فعالیت‌های خود، به توفیق و نیروی خداوند نیازمند است، دوری از گناه نیز نیازمند توفیقات الهی است؛ زیرا قوای شهوانی و غضب انسان همواره او را به سوی گناه سوق

می دهند.

۲. بر خلاف گمان دنیاپرستان که راه نیل به دنیا را توجه صرف به آن و غوطه ور شدن در شهوات می دانند، امیرالمؤمنین علیه السلام اصلاح امر آخرت و توجه به پیامدهای اخروی اعمال را زمینه ساز اصلاح امور دنیوی می داند.

۳. وجود واعظ باطنی و توجه به موعظه های آن، که در حقیقت مواعظ ارزشمند خدای تعالی است، موجب می شود که فرد، تحت حفاظت و عنایت الهی قرار گیرد و از آسیب های گوناگون دور ماند.

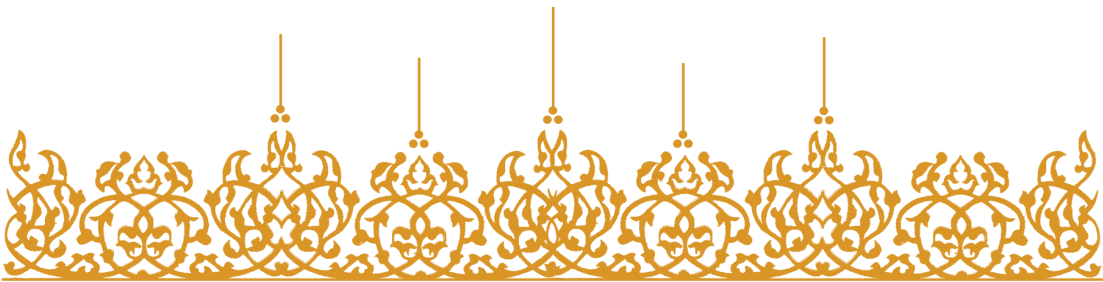
۴. موعظه به قلب رقت و نرمی می بخشد، عواطف را تحریک می کند، انسان را از پلیدی ها باز می دارد و او را به سوی راستی ها و خوبی ها سوق می دهد.

آموزه ها

۱. قلوب انسان ها در اختیار خود آنها نیست، بلکه در اختیار خالق و رب آنهاست و اوست که قلب را به هر سو که بخواهد متمایل می سازد. پس اگر می خواهیم دل های مردم به سوی ما جلب شود، باید رابطه ی خود با خدا را اصلاح کنیم که همه چیز تحت سیطره اوست.

۲. اگرچه شنیدن و به کار بستن اندرز دیگران، امری مطلوب و پسندیده است، اما ضروری تر از آن این است که انسان در درون، موعظه گری داشته باشد تا همیشه بتواند از راهنمایی های آن بهره مند گردد؛ زیرا وعظی که برخاسته از ندای درونی باشد، به زمان و مکان خاصی محدود نیست.

۳. نباید برای دنیا، از آخرت دست برداریم و یا برای آخرت، از دنیا دست بکشیم، بلکه باید به هر کدام به اندازه خود ارزش و بها دهیم.



حکمت ۸۷

توازن میان بیم و امید

وَقَالَ ﷺ الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْنِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ.

لَمْ يُقْنِطِ: نومید نکرد

رَوْح: لطف و رأفت، خوشی و آسایش

واژگان مهم: **كُلُّ الْفَقِيهِ:** کامل در علم و فهم

لَمْ يُؤْيِسْ + هُمْ: مأیوس نکرد + آنها را

ترجمه: فقیه کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا مأیوس نگرداند و از لطف خدا ناامید نسازد و از مکر خدا ایمنی ندهد.

چکیده مفاهیم

عالم آگاه که امر هدایت و ارشاد جامعه را بر عهده دارد، هرگز نمی تواند تمام افراد جامعه را به یک شیوه پند و اندرز دهد؛ چرا که انسان ها روحیات متفاوتی دارند: برخی با وعده و بشارت، و عده ای دیگر با وعید و انذار هدایت می یابند و اصلاح می شوند، اما حکمت اقتضا می کند که عالم افراد را میان بیم و امید نگهدارد؛ به گونه ای که نه به کلی رحمت خداوند را فراموش کنند و نه چندان امیدوار باشند که از عذاب الهی غافل مانند.

نکات

۱. روشن است که خداوند موجود ترسناکی نیست که از او بهراسیم، بلکه ترس ما از این است که در ادای رسالت و وظیفه خویش، کوتاهی کنیم و عذاب الهی ما را فرا گیرد. بنابراین، در واقع ما از پیامدهای اعمال ناپسند و عاقبت خود می هراسیم.
۲. خوف از خدا، از مقامات بلند و اوصاف حسنه ای است که نتیجه اش سعادت و خشنودی خداوند

است. یاد قیامت و عذاب‌های دوزخ از یک سو، و یادآوری گناهان از سوی دیگر، انسان را دچار وحشت و ترس می‌کند و حتی با وجود عبادات بسیار، آدمی از فرجام نامعلوم خود هراسان می‌گردد.

آموزه‌ها

۱. یک مربی در فرایند پیچیده امر تربیت که به صورت تدریجی صورت می‌گیرد، از یک سو باید از ابزار تشویق بهره‌گیرد و از سوی دیگر، باید افراد را از عواقب سستی و غفلت بترساند و هشدار دهد که بدون تلاش و تحمل سختی‌ها، امید به موفقیت معنا ندارد.
۲. در هنگام تربیت دیگران، باید ابتدا شناخت درستی از خصیصه‌های حاکم بر فرد مورد نظر داشته باشیم و سپس برنامه تربیتی مناسب با او را تنظیم کنیم؛ زیرا برنامه مورد نیاز کسی که نگرانی شدیدی از عواقب اخروی اعمالش دارد با کسی که به اوامر و نواهی الهی بی‌توجه است، متفاوت است.

لطائف

اگر جاده‌ای بایست مستقیم ره پارسایان، امید است و بیم

حسن ظن است و امیدی خوش‌تورا کو تو را گوید به هر دم برتر آ
پیش سبحان پس نکه داری دل تا نکردید از کمان بد نخل



حکمت ۸۸

والا تیرین دانش

وَقَالَ ﷺ أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ.

واژگان مهم: **أَوْضَعُ:** بی ارزش ترین، پست ترین
أَرْفَعُهُ: بلند مرتبه ترین آن

ترجمه: بی ارزش ترین دانش، دانشی است که بر زبان جا گرفته است، و برترین علم علمی است که در اعضا و جوارح آشکار است.

چکیده مفاهیم

امیرالمؤمنین علیه السلام در این حکمت، بی ارزش ترین و با ارزش ترین علم را بیان می فرماید: بی ارزش ترین علم، علمی است که تنها بر زبان انسان جاری شده و لقلقه زبان بوده و در اعمال انسان خود را نشان ندهد. عالم به چنین علمی در قرآن کریم به چهارپایی تشبیه شده که تنها سنگینی بار کتاب را بر پشت خود احساس می کند ولی از مفاهیم آن بهره ای نمی برد.^۱ اما در نقطه مقابل با ارزش ترین علم، علمی است که از زبان انسان عبور کرده و به جان و دل آدمی نشستہ باشد و خود را در جای جای اعمال انسان نشان دهد. چنین دانشی برای انسان سودمند است و چنین شخصی را می توان عالم واقعی نامید.

نکات

۱. علم، بار سنگینی است که عالم آن را بر دوش می کشد. علم او اگر از عمل تهی باشد، نه به کار خودش می آید و نه به کار دیگران، بلکه تنها او را از خداوند دور می کند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر

۱. سوره جمعه، آیه ۵.

کس علمش افزوده شود، ولی بر هدایتش افزوده نگردد، این علم، جز دوری از خداوند متعال سودی به حالش ندارد»^۱.

۲. افکار و گرایش‌های باطنی و درونی انسان بر رفتارهای بیرونی و ظاهری او، بسیار اثر گذار است؛ به طوری که از ظاهر انسان می‌توان پی برد که در درون او چه می‌گذرد. چنان که گفته اند: «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

۳. پزشکی که درباره زیان‌های سیگار، سخنرانی‌های زیاد کرده ولی خود به کشیدن سیگار مبتلا است، علم او چون نتیجه عملی در بر ندارد، در زمره کم‌ارزش‌ترین علوم قرار می‌گیرد. ولی فرد بی‌سواد که سخنان پزشک را شنیده و آن را به کار بسته، بیش از او از دانش بهره گرفته است.

۴. دلیل اینکه گاهی بر خلاف علم خود عمل می‌کنیم، آن است که خواسته‌های دیگر ما با این شناخت تراحم دارد و دل‌بستگی زیاد به این خواسته‌ها و لذت‌های آن، نمی‌گذارد دل تسلیم حقیقت شود.

آموزه‌ها

۱. کسانی که به دنبال تحصیل علم هستند، همواره باید به این نکته توجه داشته باشند که اگر دانشی فقط بر زبان جاری گردد و بر اعمال و کردار انسان تأثیر نگذارد، هیچ ارزشی ندارد.
۲. دانشی مفید و ارزشمند است که از مرحله اندیشه و گفتار بگذرد و به مرحله عمل برسد.
۳. برای عمل به دانسته‌های خود، لازم است خواسته‌های مزاحم را در قلب تضعیف و کم‌رنگ کنیم.

لطائف

علم چندان که بیشتر خوانی
چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند
چاروایی براو کتبی چند^۲

۱. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۱۲۶.
۲. سعدی



حکمت ۸۹

حکمت و شادابی دل

وَقَالَ ﷺ: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ.

واژگان مهم: **تَمَلُّ:** خسته می‌شوند **فَابْتَغُوا:** پس بطلبید **طَرَائِف:** چیزهای کمیاب، تازه‌های شگفت آور
ترجمه: همانا این دل‌ها همانند بدن‌ها افسرده می‌شوند. پس برای شادابی دل‌ها، سخنان زیبای حکمت‌آمیز را بجویید.

چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این روایت، به یکی از راه‌های تجدید قوای قلب اشاره کرده که آن بهره‌مند شدن از ظرفه حکمت‌هاست. منظور از آن، کلمات نغز و حکیمانه و لطیفی است که شنیدن یا مطالعه آن، روح را از لذتی معنوی برخوردار می‌سازد و به آن طراوتی دوباره می‌بخشد.

نکات

۱. ایجاد تنوع از ضرورت‌های آموزش است و با به کارگیری صحیح آن، زمینه پذیرش دیگر مطالب نیز فراهم می‌شود. همچنین شناخت زمان مناسب برای طرح امور متنوع، هنر معلم و مربی کارآزموده است.
۲. ما علاوه بر امور فردی، در تعاملات اجتماعی نیز نیازمند انرژی روانی و یا همان نشاط و شادابی روح هستیم و بدون آن، در روند عادی زندگی هم دچار اختلال و ضعف و سستی می‌شویم.
۳. می‌توان حکمت‌های تازه و سخنان نغز را در محیط خانواده، روابط میان دوستان، سایر روابط

اجتماعی و هر موقعیت مناسب دیگر مورد استفاده قرار داد. امام علی علیه السلام در فرمایشی دیگری می فرماید: «عقل هر زمان که سخنی بگوید، در پی آن حکمت و مثلی می آورد، ولی احمق هر زمان که سخن براند، در پی آن سوگندی می آورد.»^۱

آموزه‌ها

۱. روح نیز همانند جسم در اثر تمرکز مداوم بر یک موضوع، خسته می شود. برای جلوگیری از این حالت، لازم است اصل تربیتی تنوع مورد استفاده قرار گیرد، بدین گونه که پس از مشغولیت ذهنی و قلبی به یک موضوع و پیش از احساس کسالت، باید به گونه‌ای فضای ذهنی و باطنی را تغییر داد تا از ایجاد دل زدگی پیشگیری کرد.

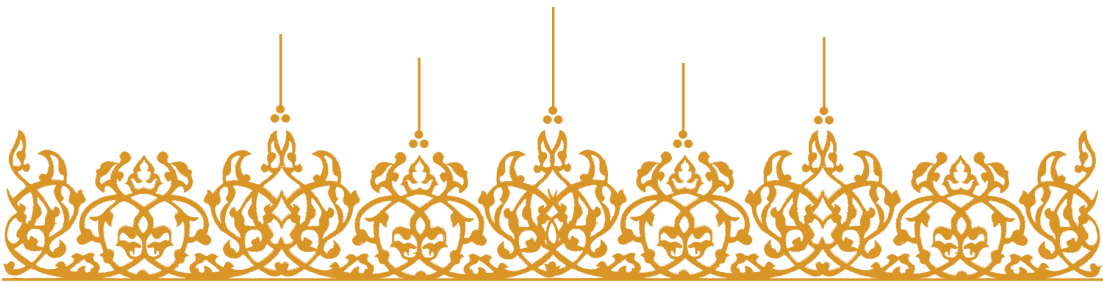
۱. مطالعه آیات حکمت آمیز قرآن، روایتی لطیف از اهل بیت علیهم السلام، مثلی دل پسند، شعری زیبا، حکایتی شیرین و عبرت آموز و یا حتی لطیفه‌ای فرح بخش و البته مفید، ضمن تجدید شادابی و طراوت، نکته‌ای آموزنده را نیز به انسان آموزش می دهد.

لطائف

زمانی درس علم و بحث قرآن که باشد روح انسان را کمالی
زمانی شعر و تفریح و حکایت که باشد روح را وقع ملالی

حرب و شیرین ده ز حکمت روح را تا قومی گردد که آنجامی رود

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۸۹.



حکمت ۹۰

پناهندگی به بارگاه الهی

وَقَالَ ﷺ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عِدُّ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِیَتَبَيَّنَ السَّاخِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِيَتَّظَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ الْإِنَاثَ وَبَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْتِثَامَ الْحَالِ.

واژگان مهم: لَا يَقُولَنَّ: نگوید هرگز

فِتْنَةٌ: فتنه و آزمایش

اسْتَعَاذَ: پناه جست

فَلَيْسَتْ عِدُّ (ف + لَيْسَتْ عِدُّ): پس + پناه باید بجوید

يَخْتَبِرُهُمْ (يَخْتَبِرُ + هم): امتحان می کند + آنها را

انْتِثَام: شکسته شدن، کم شدن

ترجمه: هیچ یک از شما نگوید: «خدایا، از فتنه و امتحان به تو پناه می برم»؛ زیرا هر کس گرفتار آزمایشی است. پس کسی که می خواهد پناه ببرد، باید از آزمایش های گمراه کننده به خدا پناه ببرد؛ زیرا خدای سبحان می فرماید: «بدانید که اموال و اولاد شما وسیله امتحان شما هستند». معنایش این است که خداوند، بندگان را از طریق اموال و اولاد آزمایش می کند تا آن کس که از رزق خود ناخشنود است و آن که را به قسمت الهی راضی است، آشکار گرداند. هرچند خدای سبحان مردم را بهتر از خودشان می شناسد، ولی می خواهد کارهایی که موجب پاداش یا کیفر است، پدید آید؛ چون بعضی از مردم، فرزند پسر را دوست می دارند و از دختر بدشان می آید و بعضی هم افزایش مال را دوست می دارند و از کاهش سرمایه نگران اند.

چکیده مفاهیم

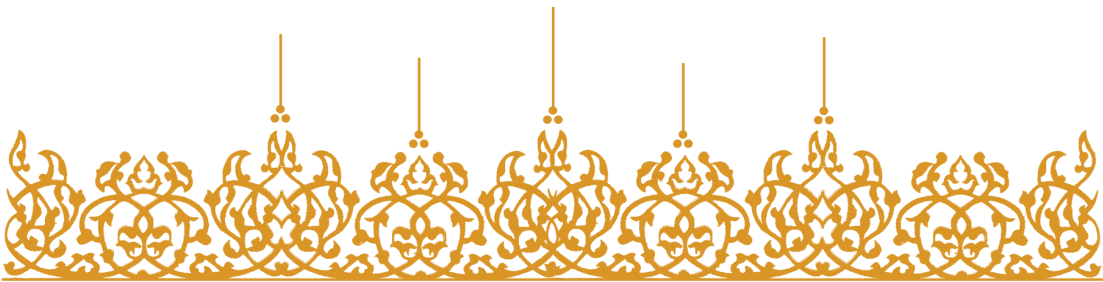
همه انسان‌ها در این دنیا به صورت‌های گوناگون و مختلفی مورد آزمایش و امتحان قرار می‌گیرند و هیچ کس نمی‌تواند از آن فرار کند. بنابراین معنا ندارد کسی بگوید: «از امتحان الهی به خدا پناه می‌برم»؛ بلکه باید از فتنه‌ها و آزمایش‌های گمراه‌کننده به خدا پناه برد تا با کمک الهی از آنها سربلند بیرون آید. البته با این امتحانات، علم خداوند به نحوه رفتار ما بیشتر نمی‌شود بلکه زمینه رشد انسان‌های با تقوا فراهم گردیده و راه عذر تراشی بر افراد بهانه جو بسته می‌شود. مثل معلمی که به وضعیت درسی شاگردان خود علم دارد اما با امتحان گرفتن از آنها، هم زمینه رشد و ترقی شاگردان خوب را فراهم کرده و هم بهانه‌ای برای شاگردانی که درس نمی‌خوانند باقی نمی‌گذارد.

نکات

۱. استعاذه به معنای درخواست پناه از خداوند است. در استعاذه انسان خود را تحت حمایت و حفاظت خداوند قرار می‌دهد و به این ترتیب، خود را از آسیب‌های گوناگون محفوظ می‌دارد.
۲. استعاذه واقعی آن است که به صورت عملی به ذات خداوند پناه ببریم؛ همچنان که در هنگام حمله هوایی دشمن، گفتن جمله «به پناهگاه می‌روم»، خطر را برطرف نمی‌سازد. در ماجرای حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام نیز می‌بینیم که ایشان به گفتن «معاذ الله» اکتفا نکرد، بلکه تلاش کرد تا از دست زلیخا بگریزد.
۳. هدف از ابتلا و آزمایش آن است که فرد در مواجهه با شدايد و سختی‌ها، گوهر نهفته‌ی در وجودش را آشکار کند و استعدادهاى نهفته خود را شکوفا سازد.
۴. از نظر قرآن تمام صحنه‌های زندگی صحنه امتحان است و انسان در هر حالی در بونه آزمایش الهی قرار دارد، چه در سختی‌ها و تنگناها و چه در خوشی‌ها و راحتی‌ها؛ زیرا خداوند هیچ نعمتی به بندگانش نمی‌دهد و از هیچ چیز آنها را محروم نمی‌کند، مگر آنکه می‌خواهد بدان وسیله میزان بندگی و رضایت آنها را مشخص کند.

آموزه‌ها

۱. استعاذه برای پیشگیری از وقوع در ورطه‌های خطر بسیار مؤثر است، اما چنان که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در این حکمت اشاره می‌فرماید، نباید از چیزی به خدا پناه ببریم که لازمه آفرینش انسان است؛ چون ابتلا و آزموده شدن لازمه زندگی دنیوی است و نباید و نمی‌توان از آن گریخت و به خدا پناهنده شد.
۲. بر اساس این حکمت شریف، از فتنه‌های گمراه‌کننده باید به خدا پناه ببریم و یکی از فتنه‌ها اموال و فرزندان هستند که گذشتن از آنها کار دشواری است؛ چه اینکه افراد بسیاری از امتحانات دیگر سربلند بیرون آمده‌اند، اما در این آزمون شکست خوردند.



حکمت ۹۱

خیر چیست؟

وَسُئِلَ ﷺ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ فَقَالَ لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ وَوَلَدُكَ وَوَلَدُكَ
 الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يَعْظَمَ حِلْمُكَ وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ
 فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتَ اللَّهَ وَإِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ وَلَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا
 لِرَجُلَيْنِ رَجُلٌ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَذَكَّرُهَا بِالتَّوْبَةِ وَرَجُلٌ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ
 وَلَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ.

واژگان مهم: **أَنْ يَعْظَمَ (آن + يَعْظَمُ):** اینکه + بزرگ شود **أَنْ تُبَاهِيَ (آن + تُبَاهِي):** اینکه + سرافرازی کنی
إِنْ أَسَأْتَ (اِنْ + أَسَأْتَ): اگر + بدی کردی **يَتَذَكَّرُهَا (يَتَذَكَّرُ + ها):** تلافی می‌کند + آن را

ترجمه: (از امام علیؑ پرسیدند «خیر» چیست؟ فرمود): خیر آن نیست که مال و فرزندت زیاد شود، بلکه خیر آن است که دانش تو فراوان و بردباری ات بزرگ و گران مقدار شود، و در پرسش پروردگار در میان مردم سرفراز باشی. پس اگر کار نیکی انجام دهی، شکر خدا به جا آوری، و اگر بد کردی از خدا آمرزش خواهی. در دنیا جز برای دو کس خیر نیست: یکی گناهکاری که با توبه جبران کند، و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیکو شتاب ورزد؛ هیچ کاری با تقوا اندک نیست، و چگونه اندک است آنچه که پذیرفته شود.

چکیده مفاهیم

برخی از مردم تصور می‌کنند که خیر و سعادت انسان در زیاد شدن مال و ثروت و فرزندان است در حالی که این‌ها وسیله آزمایش انسان در دنیا هستند و خیر واقعی در زیاد شدن علم و بردباری است. و کسی که علم و بردباری او زیاد گردد، اگر به نعمتی دست یابد، شکرگزاری می‌کند و اگر مرتکب گناهی شود، توبه می‌کند. چنین کسی به خیر واقعی دست یافته و چون اعمال او با تقوا همراه است نباید آنها را کوچک بداند؛ زیرا خداوند آنها را می‌پذیرد و هرچه خداوند بپذیرد کم و کوچک نیست.

نکات

۱. هرگاه عنصر فضیلت و برتری در دارایی و فرزند وجود نداشته باشد، عنوان «خیر» نیز بر آنها صدق نخواهد کرد. اما علم هر گاه با حلم پیوند خورد و با عبودیت خداوند همراه شد، عین فضیلت است و هرگز کاستی و ضعف در آن وجود نخواهد داشت.

۲. اگر مباحث و تفاخر به امر ناپسندی تعلق نگرفته باشد و به منظور برتری نمایی بر دیگران نباشد، نه تنها مذموم نیست، بلکه امری ممدوح نیز خواهد بود. امام علی علیه السلام در مناجات معروف خود عرضه می‌دارد: «خداوند، عزت مرا بس است که بنده تو باشم و این افتخار برایم کافی است که تو پروردگارم باشی». در این حکمت نیز متعلق تفاخر، عبودیت خداوند که امری برتر و فضیلت است، می‌باشد.

۳. با توجه به اینکه «خیر» چیزی است که برتری دارد، سرعت گرفتن در آن بسیار لازم است؛ چون به تأخیر انداختن کاری که فضیلت آن قطعی است، موجب می‌شود تا وسوسه‌ها شروع شوند و اراده اولیه ما را بر انجام کار به سستی و ضعف بکشانند، با وجود این وسوسه‌ها، یا کار خیر به کلی ترک می‌شود و یا انجام آن بس دشوار می‌گردد.

۴. انسان مؤمن اگر در مسیر بندگی خداوند، توفیق یابد و بتواند رضایت الهی را کسب کند، شادمان خواهد می‌شود و آن را توفیقی از جانب او می‌داند و شکر و سپاس می‌کند، اما اگر مرتکب خطا و اشتباهی شد و به لغزش و گناه مبتلا گردید، فوراً توبه و استغفار می‌کند و اجازه نمی‌دهد که شیطان و هوای نفس او را منحرف سازند.

۵. تقوا زمینه رشد آدمی و رسیدن او به کمال را فراهم می‌آورد؛ به طوری که کمترین کار خیر نیز بر سعادت و پیشرفت معنوی انسان تأثیرگذار است و از این رو، نباید هیچ عمل خیری را ناچیز شمرد. این سخن به این نکته تربیتی اشاره دارد که اصل در پیشرفت، توجه به کیفیت است نه کمیت.

آموزه‌ها

۱. بهترین شکل عمل آن است که کمیت و کیفیت را با هم در خود جمع کند؛ یعنی انسان کارهای خوب زیادی را به بهترین وجه انجام دهد. اما از آنجا که جمع میان این دو در موارد بسیاری ممکن نیست، به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام ما باید به کیفیت عمل توجه کنیم هرچند اعمال مان اندک باشد.

۲. اگر کسی بخواهد از زندگی دنیا بهره کافی را برای آخرت خود به دست آورد، هم باید از تلاش و فعالیت دست بردارد و هم باید از کارهایی که زحمات او را بر باد می‌دهد، پرهیز کند؛ همان طور که برای تأمین سلامتی هم باید تغذیه مناسب داشته باشیم و هم باید از آلودگی‌ها و عوامل بیماری‌زا، اجتناب کنیم.

لطائف

ارزش علم:
گر معرفت دهندت بفروش کیمیا را در کیمیا دهندت، بی معرفت، کدایی

ارزش حلم:
مکتبر کند مرد شتمت پرست ندانند که شتمت به حلم اندرست^۱

ارزش توبه:

گر بر سر کوی دوست راهی داریم در سایه ی لطف او پناهی داریم
غم نیست، که راه رفت و آمد باز است طاعت اکرم نیست، گناهی دارم^۲

۱. سعدی
۲. امام خمینی



حکمت ۹۲

نزدیک‌ترین فرد به پیامبر ﷺ

وَقَالَ ﷺ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ ثُمَّ تَلَا
 إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ قَالَ
 إِنَّ وِليَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أطَاعَ اللَّهَ وَإنْ بَعَدَتْ لِحْمَتُهُ وَإنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ
 عَصَى اللَّهَ وَإنْ قَرَبَتْ قَرَابَتُهُ.

واژگان مهم: **أَوْلَى:** شایسته‌تر و نزدیک‌تر **أَتَّبَعُوهُ (اتَّبَعُوا + ه):** پیروی کردند+ او را
بَعَدَتْ: دور شد (باشد) **لِحْمَتُهُ:** خویشاوندی او

ترجمه: نزدیک‌ترین مردم به پیامبران، داناترین آنهاست به دینی که آورده‌اند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند و نیز این پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند». آن‌گاه فرمود: دوست محمد کسی است که خدا را فرمان برد، هرچند با آن حضرت رابطه خویشاوندی دوری داشته باشد و دشمن آن حضرت کسی است که خدا را نافرمانی کند، هرچند نسبتش با آن حضرت نزدیک باشد.

چکیده مفاهیم

در دوران جاهلیت و حتی در دوران کنونی اگر از کسی سؤال شود که نزدیک‌ترین مردم به پیامبران چه کسانی هستند، غالباً جوابی که شنیده می‌شود، نزدیک‌ترین اقوام و خویشاوندان است. اما خداوند متعال پیوندها و روابط قومی را برداشت و در قرآن کریم تصریح فرمود که نزدیک‌ترین افراد به حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر خاتم (ص)، کسانی هستند که بیشتر اطاعت خدا را کرده و از او تبعیت می‌کنند، نه کسانی که رابطه قوم و خویشی دارند.

نکات

۱. بسیاری از مردم خویشاوندان خود را بر دیگران ترجیح می دهند. این گونه افراد در هنگام بروز اختلاف بین خود و دیگران، بدون تحقیق و بررسی، از اقوام خود جانب داری می کنند و با طرف مقابل مخالفت می ورزند.

۲. خداوند متعال ارزش های جاهلی را تغییر داد و ملاک دوستی و نزدیکی با پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را اطاعت و بندگی خود قرار داد. بر این اساس، شایستگی افراد بسته به میزان اطاعت آنان و نه به میزان فاصله خانوادگی ایشان با پیامبران و اولیای الهی است. به همین جهت افرادی مثل سلمان و ابوذر از محبت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برخوردار بودند، ولی کسانی چون ابولهب و ابوجهل با وجود خویشاوندی با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از دوستی با آن حضرت نصیبی نداشتند.

آموزه‌ها

۱. در انتخاب والیان و حاکمان اسلامی باید دقت نمود و کسانی را که عالم ترین مردم به مقصد و اهداف پیامبران هستند، انتخاب کرد؛ زیرا حاکم دینی علاوه بر آنکه مدیریت اجرایی یک کشور و ملت را بر عهده دارد، مدیریت فرهنگی و تربیتی آن ملت را بر دوش می کشد. بنابراین برای دستیابی به موفقیت، باید بتواند مردم را به همان مقصدی که انبیا داشتند، هدایت کند.

۲. اگر کسی می خواهد به پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزدیک شود، باید از خداوند متعال اطاعت کرده و همچنین رشته اطاعت از خداوند را با معصیت و نافرمانی پاره نکند.



حکمت ۹۳

خوابی که از نماز بهتر است

وَقَدْ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنَ الْحَرُورِيَِّّةِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ.

واژگان مهم: الْحَرُورِيَِّّة: خوارج نهروان

يَتَهَجَّدُ: شب زنده داری می‌کند، نماز شب می‌خواند

ترجمه: امام رسول الله ﷺ شنید که یکی از «حروریه» نماز شب به جا می‌آورد و قرآن می‌خواند. فرمود: خوابیدن با یقین، بهتر از نماز خواندن با شک است.

چکیده مفاهیم

ارزش هر کار، بستگی به فردی دارد که آن را انجام می‌دهد. اگر او از ایمان و اعتقاد قوی برخوردار باشد، در طوفان حوادث، راه را گم نمی‌کند و با نور یقین و ایمان، طریق هدایت را می‌یابد. چنین فردی حتی اگر بسیاری از مستحبات، مانند نماز شب و قرائت قرآن را ترک کند و در بستر بیاساید، باز هم از نعمت ایمان خود بهره می‌برد و با نور یقین از وقوع در ورطه‌ی انحرافات مصون خواهد ماند.

نکات

۱. اگر انسان از نعمت باور و یقین محروم باشد و فقط به انجام امور پسندیده بپردازد، به آسیب‌های گوناگونی دچار خواهد شد که مهم‌ترین آن، بیراهه رفتن و اشتباه در انتخاب مسیر است.
۲. سخن امام علی علیه السلام ناظر به اهمیت یقین است و آن حضرت در مقام مقایسه یقین با شک است، نه در صدد ترویج تنبلی، پرخوابی و ... مسلماً آن گاه که امام، یقین همراه با عمل را با یقین عاری از عمل مقایسه کند، یقین همراه با عمل را ترجیح خواهد داد؛ چنان که زندگی ایشان گواه بر این مطلب است.

۳. در دین اسلام، هدف و نتیجه نهایی عبادت و بندگی خدا، رسیدن به یقین است. یقین بالاترین مرتبه معرفت و علم است که انسان در این مرتبه، هیچ شک و تردیدی درباره معارف دینی، خصوصاً اصول اعتقادی چون توحید، نبوت و معاد ندارد.

آموزه‌ها

۱. ما باید به مرتبه یقین برسیم به گونه‌ای که در اندیشه و قلب و روان ما هیچ تردیدی در مورد خدا و دستورهای او وجود نداشته باشد. تنها در این صورت است که ما خود را دائماً در حضور پروردگار احساس می‌کنیم و خواب ما نیز عبادت به شمار می‌آید.
۲. عبادت‌های ما مثل نماز و روزه، زمانی ارزشمند هستند که برخاسته از یقین و باور قلبی باشند یا حداقل ما را به مرتبه یقین نزدیک سازند، در غیر این صورت، آن ارزش واقعی نخواهند داشت.



حکمت ۹۴

درایت و روایت

وَقَالَ عليه السلام اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَاةَهُ قَلِيلٌ.

واژگان مهم: **إِعْقِلُوا:** بشناسید، بفهمید، بیندیشید **سَمِعْتُمُوهُ (سَمِعْتُمُوهُ ه):** شنیدید+ آن را

رِعَايَة: نگاهداری و مراعات **رُعَاة:** تدبیر کنندگان

ترجمه: هرگاه روایتی را شنیدید، آن را خوب درک کنید و به کار برید، نه فقط بشنوید و روایت کنید؛ زیرا روایت کنندگان علم بسیارند و رعایت کنندگان آن اندک.



چکیده مفاهیم

امیرالمؤمنین عليه السلام در این حکمت ما را به تعمق و تدبّر و بهره گیری از خبروامی دارد و از اینکه خبری را صرفاً برای بازگو کردن نزد دیگران بشنویم، باز می‌دارد. اکثر مردم از شنیدن خبر، هدفی جز نقل برای دیگران ندارند و تعداد کمی هستند که هدف شان از شنیدن یک خبر و روایت، عمل نمودن و به کار بستن آن باشد در حالی که فضیلت اصلی برای انسان عمل نمودن به یک خبر و روایت است نه صرف شنیدن و نقل کردن برای دیگران.



نکات

۱. عقل به معنی بستن و حبس کردن است. عقل رعایت به معنی حبس کردن خبر همراه با حفظ و مراعات آن است.
۲. عقل روایت، یعنی شنونده خبر را به قصد نقل و روایت کردن بشنود و انگیزه ای برای درک صحت و سقم و بهره برداری شخصی از آن نداشته باشد. این شخص به منزله ضبط صوتی است که بدون هیچ

گونه تعمق و تدبیر، خبر را می شنود و به دیگران منتقل می کند.

۳. رهبری انسان چه در بُعد رفتار و چه در بُعد احساس، بر عهده عقل و اندیشه است. به عبارت دیگر، نه تنها رفتارهایش را بر اساس تعقل و شناخت صحیح قرار می دهد، بلکه دوست داشتن ها و دوست نداشتن هایش نیز مبتنی بر اندیشه و تعقل است.

۴. کسی که بدون توجه به عقل و استدلال، رهبری درون خود را به احساسات بدهد، از هماهنگی بین احساس و رفتار بهره ای نخواهد داشت و هر چند او ممکن است رفتارهای مثبتی هم داشته باشد، اما چون رهبری رفتارهایش به دست احساس و عاطفه است، نه عقل، از نظر دینی بهره چندانی ندارد.

آموزه‌ها

۱. وقتی حدیثی از بزرگان دین به ما رسید، قبل از اینکه برای دیگران نقل کنیم، اول باید سعی کنیم آن را در زندگی خود به کار ببریم و دردهای روحی و معنوی خود را با آن درمان کنیم و خود را از جهالت دور سازیم.

۲. روایت کردن و نقل نمودن یک حدیث، کار آسانی است؛ ولی آنچه دشوار است رعایت کردن و به جا آوردن حق آن است.

۳. یک حدیث هر چند صحیح باشد، ولی گاهی نقل آن در فضای نامناسب، سبب گمراهی افراد می شود؛ چنان که یک داروی مفید اگر بجا مصرف شود، مفید خواهد بود و در غیر این صورت زیان آور است. بنابراین، ناقلان و گویندگان حدیث باید قبل از بیان آن، خوب ببانداشند و اگر آن را مناسب دیدند، نقل کنند.



حکمت ۹۵

مالک حقیقی هستی

وَقَدْ سَمِعَ (ع) رَجُلًا يَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَقَالَ إِنَّ قَوْلَنَا
 إِنَّا لِلَّهِ إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ وَقَوْلَنَا وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ إِقْرَارٌ عَلَى
 أَنْفُسِنَا بِالْهَلْكِ.

واژگان مهم: رَاجِعُونَ: بازگشت کنندگان بِالْمُلْكِ: به مُلک او بودن

ترجمه: و آن حضرت شنید که مردی می‌گوید: «ما همه از خداییم و همه به سوی او باز می‌گردیم». فرمود اینکه می‌گوییم: «ما همه از خداییم»، به مملوکیت خود اقرار کرده‌ایم، و اینکه می‌گوییم: «و همه به سوی او باز می‌گردیم»، به هلاکت و نابودی خویش اعتراف داریم.



امام علی علیه السلام در این حکمت می‌خواهد بینش تازه‌ای درباره آیه استرجاع یعنی آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ بدهد. آن حضرت این آیه را بیان کننده مبدأ و مقصد انسان می‌داند و معتقد است که فرد با گفتن آن به دو چیز اعتراف می‌کند: نخست اینکه تحت مُلک و حاکمیت خداوند قرار دارد. دوم اینکه جایگاه او در این جهان دائمی نیست و مقصد او به سوی خداوند است.



۱. ثمره و نتیجه‌ی فهم سخن امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد آیه استرجاع، آن است که بار سنگین مصیبت را برای بستگان و دوستان سبک و قابل تحمل می‌سازد؛ زیرا چیزی که اختصاص به دیگری داشته باشد، نهایتاً به سوی مالک اصلی باز می‌گردد و این بازگشت امری طبیعی و قابل تحمل است.
۲. گفتن اذکار الهی، سبب زدوده شدن غبار غفلت از فکر و قلب آدمی است و موجب می‌شود انسان

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

موقعیت و جایگاه خود را در عالم هستی فراموش نکند و از سردرگمی و بی‌هدفی در زندگی محفوظ بماند. ۳. انسان گرچه از توانایی و قدرت ویژه‌ای نسبت به سایر موجودات برخوردار است، ولی او نیز در برابر قوانین حاکم بر موجودات، باید سر تسلیم فرود آورد. انسان هیچ اختیاری در حیات خود ندارد و بدون آنکه بخواهد، روزی به دنیا می‌آید و مراحل زندگی را از کودکی تا پیری طی می‌کند و در آخر تسلیم مرگ می‌شود. همه انسان‌ها به این خط سیر زندگی خود اعتراف دارند؛ هرچند اعتقادی به دین و خالق نداشته باشند.

آموزه‌ها

۱. بر زبان آوردن افکار و اندیشه‌های تربیتی و بیان آن در قالب کلمات و جملات کوتاه، در هدایت و رشد اندیشه‌ها و رفتارهای ما نقش سازنده دارد.
۲. هنگام تلاوت قرآن یا قرائت ادعیه و یا شنیدن احادیث و سخنان بزرگان، باید با تدبر و دقت سعی کنیم به عمق معانی آن پی ببریم و پیام اصلی آن را درک کنیم.

لطائف

همه از صنع اوست کون و فساد خلق را جمله مبداء است و معاد
همه از او بازگشت بدو خیر و شر، جمله سرگذشت، بدو
عقل و جان را مراد و مالک اوست منتهای مرید و سالک اوست



حکمت ۹۶

فروتنی در برابر ستایش دیگران

وَقَالَ ﷺ: وَقَدْ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَ
 أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ وَاغْفِرْ لَنَا مَا
 لَا يَعْلَمُونَ.

واژگان مهم: **مَدَحَهُ:** ستود او را، تعریف و تمجید کرد او را **فِي وَجْهِهِ:** مقابلش، پیش رویش
اجْعَلْنَا: قرار بده ما را **يَظُنُّونَ:** گمان می کنند، می پندارند

ترجمه: و امام ﷺ در حالی که گروهی در برابری، زبان به ستایش او گشودند، فرمود: خداوندا! تو از خودم به من داناتری و من به وضع خودم از آنها آگاه ترم. خدایا! ما را بهتر از آنچه گمان می کنند، قرار ده و ببخش بر ما آنچه را که نمی دانند (و تو می دانی).

چکیده مفاهیم

آدمی نباید از مدح و ستایش افراد مغرور شود؛ چرا که خودش به کاستی های خویش آگاه تر است. هنگام ستایش دیگران، باید به خداوندی که به حال بندگانش از خودشان داناتر است، پناه برده و از او بخواهد که مقامی برتر از گمان ستایشگران نصیبش ساخته و گناهان و اشتباهاتش را ببامرزد.

نکات

۱. بر اساس روایات مدح و ستایش افراد در برابر خودشان کاری ناپسند است؛ چرا که این ستایش ها، غرور را در او زنده کرده و او را از توجه به نقاط ضعف و عیوب خویش باز می دارد. خطر ستایشگری تا آنجاست که در روایات آن را با ذبح و قتل فرد برابر دانسته اند. پیامبر ﷺ می فرماید: «إِذَا مَدَحْتَ

اخاک فی وجهه فکأنما أمرت علی حلقه الموسی؛^۱ هنگامی که در حضور برادرت او را می ستایی، گویی بر حلقش تیغ نهاده‌ای.»

۲. تمام انواع ستایشگری مذموم و ناپسند نیست، بلکه گونه‌هایی از آن بجا و مناسب است؛ مثلاً ممکن است به فردی نسبت‌های ناروا داده باشند، در این صورت باید از او دفاع کرده و نقاط قوت او را بیان کنیم یا گاهی شخص اعتماد به نفس خویش را از دست داده و تنها نقاط ضعف خویش را می‌بیند. در چنین شرایطی، مشاور و مربی آگاه، باید او را ستوده و نکات قوتش را یادآور شود.

۳. مدح و ستایش دیگران شروطی دارد که باید رعایت شود تا آثار نامطلوب را در پی نداشته باشد. از جمله: کذب و اغراق در آن نباشد، موجب مذمت یا توهین به دیگران نشود، موجب عجب، کبر و سستی در عمل شخص ممدوح نگردد.

۴. امامان معصوم علیهم‌السلام برای جلوگیری از پیامدهای نامطلوب و آسیب‌زای ستایشگری راهکارهای زیر را مورد توجه قرار دادند: ۱. از ستایش افراد متملق خوشحال نشویم. امام باقر علیه‌السلام به جابر فرمودند: «اگر تو را ستودند، شادمان مشو.»^۲ ۲. افزون بر این، باید از پیامدهای سوء آن نیز بر خود بترسیم. امام علی علیه‌السلام در توصیف متقین می‌فرماید: «هر گاه یکی از آنان ستوده شود، از آنچه درباره‌اش گفته شده، به هراس می‌افتد.»^۳ ۳. در مرحله بعد از ستایش ستایشگران جلوگیری کنیم. در روایت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «بر چهره ستایشگران [چاپلوس] خاک بپاشید.»^۴ ۴. راهکار دیگر، اقرار به ضعف‌ها و کاستی‌ها است تا جلوی جوانه زدن عجب را بگیرد؛ از این رو، امام علیه‌السلام ویژگی دیگر متقین را چنین برمی‌شمرد: «هر گاه یکی از آنان ستوده شود، از آنچه درباره‌اش گفته شده، در هراس می‌افتد و می‌گوید من از دیگران به حال خود آگاه‌ترم و پروردگارم از من به من داناتر است.»^۵ ۵. راهکار پایانی، تبدیل این تهدید به یک فرصت و دعا برای اوج گرفتن است. از این رو، امام علیه‌السلام در برابر تملق دیگران از خدا استمداد جسته و چنین دعا می‌فرماید: «مرا برتر از گمان ستایشگران قرار ده!»

آموزه‌ها

۱. پشت سرافراد از آن‌ها به نیکی یاد کنیم و آن‌ها را بستاییم، نه در حضور آنها، مگر آن که فرد ظرفیت شنیدن ستایش را داشته باشد، یا قصد الگوسازی برای دیگران داشته باشیم.
۲. در مقام تشویق، کار افراد را بستاییم نه خودشان را؛ همچنین به عیب‌ها و اشکالات ایشان هم

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۶۸۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۱۶.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۹۴.

۵. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶۲.

اشاره‌ای کنیم تا هم به ثمرات تشویق دست یابیم و هم از آسیب‌هایی چون غرور جلوگیری کنیم. ۳. مدح و ستایش دیگران نباید سبب شود که عیب‌هایمان را فراموش کنیم؛ زیرا افراد تنها ظاهر ما را می‌بینند؛ در حالی که خداوند که در همه حال با ماست و از تمام عیب‌هایمان آگاه است. پس، خود را برای حساب الهی آماده کنیم.



شو غرور بر حسن گفتار خویش به تحسین نادان و پندار خویش



حکمت ۹۷

شرایط برآوردن نیازهای مردم

وَقَالَ ﷺ لَا يَسْتَقِيمُ قِضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظَمَ وَبِاسْتِكْتَامِهَا لِتُظْهَرَ وَبِتَعْجِيلِهَا لِتَهْنَأَ.

واژگان مهم: **بِاسْتِكْتَامِهَا:** با پنهان داشتن آن تا گوارا شود

ترجمه: برآوردن حاجات درست و کامل نمی‌شود، مگر با سه (شرط): با کوچک شمردن آنها تا (نزد پروردگار) بزرگ گردد و پنهان داشتن آنها تا (زمانی که خودش) آشکار گردد و شتاب در انجام آنها تا (برای حاجتمند) گوارا گردد.

چکیده مفاهیم

امیرالمؤمنین علیه السلام در این کلام نورانی به ذکر سه نکته زیبا در مورد شیوه برآوردن حاجت‌های نیازمندان پرداخته‌اند: ۱. باید حاجت‌ها را کوچک به حساب آوریم تا اولاً برای انجام آن اشتیاق داشته باشیم و ثانیاً انجام دادن آن برای ما سخت و دشوار نباشد تا باز هم رغبت به انجام آن کار را داشته باشیم. ۲. باید سعی کنیم کار خیر را پنهانی انجام دهیم و از مطرح کردن آن خودداری کنیم. ۳. در انجام دادن و پی‌گیری حاجت نیازمندان شتاب کنیم تا برای حاجتمند گوارا گردد؛ منتظر تقاضای مکرر او نباشیم و به سرعت انجام دهیم تا عرق شرم و خجالت درخواست بر پیشانی او ننشیند.

نکات

۱. فرد نیکوکار با ناچیز شمردن اقدام خود موجبات بزرگ شدن احسان خود را فراهم می‌سازد؛ زیرا هنگامی که آن را کوچک شمارد، دیگر منتی به فرد احسان شده نمی‌گذارد و کار نیکش در نزد شخصی

که به او احسان شده بزرگ جلوه می‌کند. به علاوه، این گونه اعمال خالصانه نزد پروردگار با ارزش و بزرگ به حساب می‌آید.

۲. منظور از عجله در این روایت، همان سرعت عمل در مقابل اهمال کاری و تأخیر بیجا و امروز و فردا کردن است که غالباً موجب بروز مشکلات عدیده ای می‌شود که ناشی از انجام ندادن به موقع کارها است.

۳. در قرآن کریم به مسلمانان دستور داده شده است در پنهان و آشکار انفاق نمایند؛ زیرا چه بسا انفاق آشکار موجب تشویق دیگران گردد و در نتیجه، انفاق‌های دیگر را در پی داشته باشد. ولی اصل بر این است که انفاق، خالصانه باشد و برآوردن حاجات مردم علنی نباشد، جز در موارد خاص. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «صدقه مستحب اگر پنهان باشد، از صدقه آشکار هفتاد مرتبه بالاتر است و صدقه واجب اگر آشکار باشد، از صدقه پنهان بیست و پنج مرتبه بالاتر است.»^۱

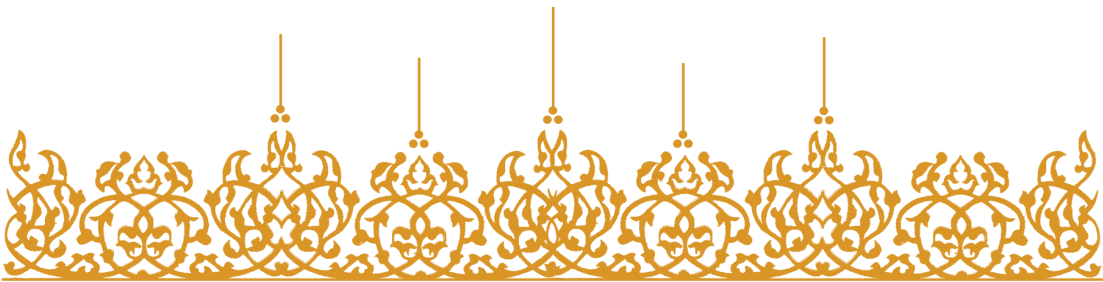
۴. امام علی علیه السلام در این حکمت به نتیجه و عاقبت کوچک شمردن برآوردن حاجت دیگران اشاره کرده و بزرگ شدن آن را نتیجه قهری آن دانسته‌اند (**بِاسْتِصْغَارِهَا لَتَعْظُمَ**)، نه اینکه فرد به قصد عظمت یافتن کار خیر، آن را کوچک شمارد. همچنین نتیجه پنهان سازی عمل را آشکار شدن آن بر شمرده‌اند (**بِاسْتِکْتِمَائِهَا لَتُظْهِرَ**)، نه آنکه برای فاش شدن عمل خیر، آن را پنهانی انجام دهیم. به عبارت دیگر، حرف «لام» بیانگر علت و هدف نیست، بلکه بیانگر غایت و نتیجه کار است.

آموزه‌ها

۱. برآوردن نیازهای دیگران، در صورتی کامل است که برآورنده آن، کار خود را ناچیز شمارد.
۲. ارزش خدمت رسانی، در کتمان کردن دستگیری از نیازمندان است. پس از تظاهر و خودنمایی در خدمت به خلق خودداری کنیم.
۳. در دستگیری از نیازمندان باید شتاب کنیم تا خدمت در کام آنان گوار گردد.

لطائف

بکن مردانگی خود مدلل مکن سائل به درگاهت معطل
روا چون که نمودی حاجتت را مکن پنهان، بیخیز از عرش را



حکمت ۹۸

دوران مسخ ارزش ها

وَقَالَ ﷺ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ وَلَا يُظَرَفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَلَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ يَعُدُّونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَنًّا وَالْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ الْإِمَاءِ وَإِمَارَةَ الصَّبِيَّانِ وَتَدْبِيرَ الْخِصْيَانِ.

واژگان مهم: **الْمَاحِلُ:** کسی که با مکر و حيله نزد رئیس یا پادشاهی بدگویی و سخن چینی دیگران را می‌کند

لَا يُظَرَفُ: ظریف (باهوش و زیرک) شمرده نمی‌شود **غُرْمًا:** ضرر مالی، غرامت، تاوان

اسْتِطَالَةٌ: برتری جستن

الْإِمَاءُ: کنیزان

الْخِصْيَانُ: کسانی که آخته شده‌اند، خواجگان

ترجمه: و فرمود: روزگاری بر مردم خواهد آمد که مقرب و محترم شمرده نمی‌شود، مگر شخص سخن چین، و زیرک و باهوش شمرده نشود، مگر شخص بدکار و دروغ گو، و ناتوان شمرده نشود، مگر انسان عادل و با انصاف. در آن زمان، صدقه دادن را خسارت و زیان مالی به حساب می‌آورند و در احسان به خویشان بر آنها منت می‌نهند و عبادت خدا را وسیله برتری خود بر دیگران قرار می‌دهند. پس (نتیجه این کردارهای زشت آن است که) در آن هنگام، تدبیر سلطنت و حکومت به وسیله مشورت با کنیزان و فرمانروایی کودکان (جوانان بی تجربه و شهوتران) و چاره جویی خواجه سرایان (مردان نالایق) خواهد بود.



چکیده مفاهیم



این حکمت از زمانی یاد می‌کند که در آن، نظام ارزشی اسلام و کتاب و سنت پیامبر ﷺ وارونه می‌شود. مردمان فاسد بر سر کار می‌آیند و اخلاق پست به جای اخلاق پسندیده قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی

منکر، معروف و معروف، منکر می‌گردد. لذا سخن چینان و فتنه‌انگیزان مورد محبت قرار می‌گیرند، متجاوزان به حقوق مردم، زیرک و باهوش شمرده می‌شوند، افراد عادل که به خود اجازه ظلم و تجاوز نمی‌دهند، ناتوان محسوب می‌شوند، صدقه و انفاق را ضرر می‌دانند، در صلّه رحم منت می‌گذارند و به وسیله عبادت کردن بر مردم تکبر می‌ورزند. نتیجه این کردارهای زشت آن است که در آن زمان، افراد کم سن و سال و بی‌تجربه که شرایط لازم را برای حکمرانی ندارند، با مشورت کنیزان و مردان نالایق، زمام جامعه را در دست می‌گیرند. بی‌تردید، وقتی مفسد اخلاقی در جامعه ای رشد کند، فاسدان رشد پیدا می‌کنند، و کارهای مهم اجتماع به دست ناهلان می‌افتد. در نتیجه، سقوط جامعه حتمی خواهد شد.

نکات

۱. امام علی علیه السلام شاخص‌های واژگونی ارزش‌ها را این‌گونه شمرده است: محبوبیت سخن چینان، جایگزینی فجور به جای مؤمنان، کم‌ارزش شدن انصاف، نگاه نادرست به صدقه، منت گذاشتن به خویشاوندان و فخر فروشی به وسیله عبادت.
۲. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر که او را به حکومت مصر منصوب کرد، وی را به ارتباط و گفتگو با علما و دانشمندان برای اصلاح امور جامعه توصیه کرده است.^۱ حال اگر ارزش‌ها دگرگون شود، افراد و به ویژه مدیران جامعه، به جای ارتباط با دانشمندان و منتقدان، با افراد چاپلوس و سخن‌چین ارتباط برقرار می‌کنند و آنان را محرم اسرار خود قرار می‌دهند.
۳. انصاف به معنای رعایت عدالت و مساوات بین دو شخص در ادا کردن حقوق آنهاست و بنابر فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام بالاترین فضیلت هاست؛^۲ دلیل برتری انصاف آن است که فرد منصف بر مدار حق می‌گردد و در تقابل بین حق و هوای نفس، حق را بر می‌گزیند.
۴. صدقه، خود مایه برخورداری از برکات مادی و معنوی گسترده است و امام علیه السلام درباره آن فرموده: «با صدقه روزی را جاری سازید.»^۳ اما در هنگام افول ارزش‌ها، صدقه، غرامت و خسران به حساب می‌آید، از این رو، افراد از پرداخت رضایت‌مندانه آن اجتناب می‌کنند.
۵. ارتباط با خویشاوندان از وظایف مهم اسلامی است، اما در جامعه ارزش‌گریز، غالباً پس از صلّه رحم و کمک به خویشاوند، شیرینی این اقدام خداپسندانه را با منت گذاشتن به کام خویشاوندان تلخ می‌کنند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲. تصنیف غرر الحکم، ص ۳۹۴، ص ۱۶۱.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۲.

آموزه‌ها

۱. مسلمانان باید احکام و معارف اسلامی را به خوبی شناخته و به آنها عمل نمایند و به راحتی اجازه ندهند که جامعه اسلامی از درون تهی شده و ضد ارزش‌ها، ارزش تلقی شده و همه چیز وارونه جلوه داده شود. در غیر این صورت، قطعاً این جامعه به افول و فساد روز افزون دچار می‌گردد.
۲. در جامعه‌ای که ارزش‌های اسلامی از بین رفته باشد، عبادت به جای اینکه سبب قرب و نزدیکی انسان به خداوند و موجب خضوع و خشوع و کسب معنویات باشد، باعث برتری جویی و فخرفروشی بر مردم می‌گردد.
۳. مراقب باشیم به جای بهره‌گیری از افراد خبره هر رشته، از افراد نالایق و بی‌تجربه استفاده نکنیم و تدبیر خلافت را به دست ناهلان نسپاریم.

لطائف

سخن چینی:

هر که عیبِ دیگران پیش تو آورد و شمرد
بی‌گمان عیب تو پیشِ دیگران خواهد برد (سعدی)



حکمت ۹۹

تأثیر پوشش بر روح و جان

وَقَدْ رُبِّي عَلَيْهِ إِزَارٌ خَلَقَ مَرْقُوعٌ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ يَخْشَعُ لَهُ
الْقَلْبُ وَتَذَلُّ بِهِ النَّفْسُ وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ.

واژگان مهم: رُبِّي: دیده شد

خَلَقَ: مندرس، کهنه

مَرْقُوع: وصله دار

ترجمه: بر تن امیرالمؤمنین علیه السلام لباسی کهنه و وصله دار دیدند. در این باره از آن حضرت سؤال شد. امام علیه السلام فرمود: دل در برابر آن متواضع می شود و نفس (اماره) با آن خوار (و رام) می شود و مؤمنان از آن پیروی می کنند (و با پوشیدن چنین لباسی فروتنی پیشه می سازند و به خواهش های نفس بی اعتنائی می کنند).

چکیده مفاهیم

در این حکمت حضرت علی علیه السلام راه مبارزه با نفس و تربیت آن را نشان می دهد. وی در جواب شخصی که از حضرت پرسید چرا شما لباس وصله دار می پوشید، فرمود: همین لباس وصله دار انسان را از گردنکشی باز می دارد و از تکبر و خودبرتربینی که سرچشمه گناهان بزرگ است، دور می گرداند. فایده دیگر اینکه نفس سرکش با آن رام می شود و انسان های با ایمان از آن الگو می گیرند و از زندگانی تجملاتی که انسان را از خدا غافل می سازد، پرهیز می کنند.

نکات

۱. تواضع و فروتنی دل باید در برابر عظمت خدا باشد، نه در برابر دنیا و زرق و برق آن که در چشم ما بزرگ جلوه می کند.

۲. بر اثر بی‌رغبتی به دنیا و پوشیدن جامه کهنه که یکی از نشانه‌های بی‌رغبتی به دنیا است، قلب انسان مؤمن خاشع می‌گردد و به خواهش‌های نفس بی‌اعتنا می‌شود، به خلاف توجه داشتن به جامه‌های نو و گران قیمت و دل بستن به زرق و برق دنیا که شخص را خودبین می‌سازد، او را از حق غافل می‌کند و در ورطه گناه می‌افکند.

۳. مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه‌ای که خداوند بر عهده بندگان خود قرار داده، تربیت و اصلاح خویشتن است که منظور از آن، زدودن صفات و عادت‌های بد و جایگزین کردن اخلاق و صفات خوب است. این وظیفه، که علمای اخلاق به آن خودسازی یا تزکیه نفس می‌گویند، جایگاه ویژه‌ای در بین آموزه‌های دینی دارد و در روایات به عنوان جهاد اکبر از آن یاد شده است.^۱

آموزه‌ها

۱. پوشیدن لباس‌های گران قیمت و فاخر و توجه زیاد به مُد، سبب می‌شود ما به سوی مادیات و دنیاگرایی سوق پیدا کنیم و از اصلاح و تربیت خود غفلت ورزیم. بنابراین، بکوشیم تا از پوشش ساده و بی‌آلایش استفاده کرده و راه قناعت پیش بگیریم تا ذهن ما آسان‌تر به معنویت و خودسازی توجه پیدا کند.

۲. الگو بودن برای مؤمنان یکی از ویژگی‌های برجسته رهبران الهی است. مردم با مشاهده شیوه زندگی رهبران خود، از کردار و رفتار آنان الهام می‌گیرند. از این رو، زندگی رهبران و پیشوایان جامعه باید به گونه‌ای باشد که الگوی آرامش بخش محرومان و مؤمنان جامعه باشند، نه اینکه چنان در تجمل و زرق و برق غرق باشند که آه از دل محرومان برون زند.

لطائف

هر آن کس مال و جاهش بیشترنی
دلش از درد دنیا بیشترنی
اگر بر سر نری چون خروان تاج
به شیرین جانت آزر نیستی^۲

۱. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۵.
۲. بابا طاهر



حکمت ۱۰۰

رابطه دنیا و آخرت

وَقَالَ ﷺ إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِدْوَانٌ مِّتَفَاوِتَانٍ وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ
فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَعَادَاهَا وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ
الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا شِ بَيْنَهُمَا كَلِّمَا قُرْبٍ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مَنْ
الْآخِرِ وَهُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ.

واژگان مهم: **تَوَلَّاهَا:** به آن دل بست، آن را به دوستی گرفت
قُرْبٍ مِنْ وَاحِدٍ: نزدیک شد به یکی
مَآشٍ: راه رونده
ضَرَّتَانِ: دو زن یک شوهر، دو هوو

ترجمه: دو فرمود: دنیا و آخرت دو دشمن ناهمگون و دو راه مختلف اند. پس هر که دنیا را دوست داشت و مهر آن را در دل کاشت، آخرت را دشمن و مبغوض می‌داند. و این دو (دنیا و آخرت) به سان مشرق و مغرب اند. کسی که میان آن دو سیر می‌کند، هرچه به یکی نزدیک شود، از دیگری دور می‌گردد و آن دو هووی یکدیگرند.



چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این حکمت به یک اصل کلی درباره دنیا و آخرت تصریح می‌کند و می‌فرماید دنیا و آخرت دو راه مختلف و دشمن یکدیگرند. از این رو کسی که به دنیا عشق بورزد و دلبسته آن گردد، به همان اندازه از آخرت غافل و دور می‌شود. سپس می‌فرماید این دو به منزله مشرق و مغرب اند؛ یعنی هر اندازه که انسان به یکی نزدیک شود به همان اندازه از دیگری دور می‌شود. کسی که به دنیا علاقه مند است، به فکر جمع آوری پول است و به زیور دنیا و خوش گذرانی‌های گوناگون توجه دارد که همه اینها انسان را از خدا و آخرت باز می‌دارد. در طرف مقابل، کسی که علاقه مند به آخرت است، به فکر عبادت، شب‌زنده‌داری و کمک به مردم و مستمندان است و روشن است که پیمودن هم زمان این دو راه برای یک فرد میسر نیست.

نکات

۱. برداشتن توشه سفر آخرت از منزل دنیا، کار ساده ای نیست؛ زیرا توقف گاه دنیا ظاهری فریبنده و پر زرق و برق دارد و ممکن است انسان را به خود مشغول کند و از آخرت و سفری که در پیش دارد، غافل سازد.

۲. طالب دنیا هر مقدار که به طلب دنیا همت گمارد، به همان نسبت از آخرت غافل می ماند و هرچه در کسب دنیا بیشتر بیندیشد، غفلت و دوری اش از آخرت افزون می گردد و بالعکس، دلبسته به آخرت، به دنیا بی رغبت است. طالب دنیا به سوی دوزخ، و طالب آخرت به سوی بهشت می رود.

۳. منظور از دنیا در این حکمت، دنیایی است که از طریق حرام و اموال نامشروع به دست آید. اگر مال دنیا از راه صحیح به دست آید و در راه درست خرج شود و غفلت و فراموشی از خدا نیابد، چه بسا موجب رشد و تکامل انسان گردد، بلکه از این منظر، دنیا و آخرت مکمل یکدیگرند. امام علیه السلام در حکمت ۱۲۶ می فرماید:

«همانا دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن به راستی برخورد کند، و خانه عافیت است برای آن که آن را فهمید، و محلّ توانگری است برای آن که از آن توشه گرفت، و جای پند است برای کسی که با آن پند گیرد. مسجد عاشقان خدا، و جایگاه نماز فرشتگان، و محل فرود آمدن وحی، و تجارت خانه اولیاء خداست، که در آن کسب رحمت کردند، و بهشت را سود بردند.»

آموزه‌ها

۱. دل بستگی ما به دنیا و اموال آن، مانع خرج کردن آن برای سرای آخرت است. به دنیا دل نبندیم تا به ابدیت دل ببندیم!

۲. دنیادوستی و دل بستن به آن، سرآغاز دوری از حیات ابدی است. نمی توانیم غرق در گرایش های دنیایی و مادی باشیم و چشم امید به آخرت هم داشته باشیم.

۳. خیر و صلاح انسان در به کارگیری صحیح از ظرفیت دنیا برای به دست آوردن آخرت و نعمت های جاویدان است. از این رو، انسان باید به دنیا به عنوان مزرعه و گذرگاه و وسیله ای برای رسیدن به آخرت آباد، نگاه کنیم.

لطائف

کار دین و کار دنیا روز و شب
آنجہ اینجا احتیاج است آن بکن
تو به قدر احتیاج خود طلب
و آنچہ آنجا بایدت درمان بکن

دین و دنیا دو ضد یکدیگر میکنند
هر کجا دین بود دردم نخرند

تا چنین طالبی تو دنیا را
کی توانی بید عشقی را

بابا می و مینا سر تقوی داریم
کی دنیا و دین به یکدیگر جمع شوند
دنیا طلبیم و میل عشقی داریم
این است که نه دین و نه دنیا داریم



حکمت ۱۰۱

دعا و نیایش، بهترین محافظ زهدپیشگان

وَعَنْ نَوْفٍ الْبِكَالِيِّ قَالَ رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ لَيْلَةٍ وَقَدْ خَرَجَ مِنْ فِرَاشِهِ فَنَظَرَ إِلَى النُّجُومِ فَقَالَ يَا نَوْفُ أَرَأَيْتَ أَنْتَ أَمْ رَامِقٌ فَقُلْتُ بَلْ رَامِقٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَا نَوْفُ طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أَوْلَيْكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطًا وَتُرَابَهَا فِرَاشًا وَمَاءَهَا طِيبًا وَالْقُرْآنَ شِعَارًا وَالِدُّعَاءَ دِثَارًا ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ يَا نَوْفُ إِنَّ دَاوُدَ عليه السلام قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَارًا أَوْ عَرِيفًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ (وَهِيَ الطُّنْبُورُ) أَوْ صَاحِبَ كَوْبَةٍ (وَهِيَ الطَّبْلُ) وَقَدْ قِيلَ أَيْضًا إِنَّ الْعَرْطَبَةَ الطَّبْلُ وَالْكَوْبَةُ الطُّنْبُورُ

واژگان مهم: راقِد: خوابیده

رامِق: بیدار

شِعَارًا: لباس زیرین

دِثَارًا: لباس رویین

عَشَارًا: باج گیر، کسی که یک دهم اموال را می‌گیرد.

عَرِيفًا: کارگزار سلطان، کسی که احوال مردم را به حاکم گزارش می‌دهد.

شُرْطِيًّا: پاسبان، مأمور دولت ظالم

صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ: ملازم و همدم ساز (نوازنده ساز)

صَاحِبَ كَوْبَةٍ: ملازم و همدم طبل و نقاره (طبل و نقاره زن)

ترجمه: و از نوف بکالی روایت شده است که گفت: شبی امیر مؤمنان عليه السلام را دیدم که از بستر خود بیرون آمد و ستاره‌ها را نگریست و به من فرمود: ای نوف! خوابی یا بیدار؟ عرض کردم: بیدارم یا امیرالمؤمنین! فرمود: ای نوف! خوشا به حال کسانی که از دنیا دل کنده‌اند و به آخرت دل بسته‌اند. آنان گروهی هستند که زمین را فرش، و خاک آن را بستر خواب، و آب آن را عطر قرار دادند. قرآن را لباس دل خویش

کردند (و به جانشان بستند) و دعا را لباس رویین (و ورد زبان) قرار دادند. سپس به سان حضرت عیسی علیه السلام از دنیا (دل) بریدند (و به مقدار ضرورت از آن استفاده کردند). ای نوف! همانا داوود علیه السلام در مثل این وقت از شب برخاست و چنین فرمود: به راستی، این وقتی است که هیچ بنده‌ای در این وقت دعا نمی‌کند، جز اینکه دعای او پذیرفته می‌شود، مگر اینکه آن بنده باج‌گیر، یا خبرچین (فرمانروا)، یا مأمور حاکم ظالم و یا نوازنده ساز و دهل باشد.

سید رضی رحمته الله علیه می‌فرماید: عَرَطْبَه به معنی طنبور (ساز) و کَوْبَه به معنی طبل (دُھْل و نَقَّارَه) است، و نیز گفته شده: عَرَطْبَه یعنی طبل و کَوْبَه یعنی طنبور.

چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این حکمت دو مطلب را بیان فرموده است؛ ابتدا به تبیین نشانه‌های زاهدان و افرادی که به دنیا پشت پا زده‌اند، پرداخته و فرموده‌اند: «زاهدان افرادی‌اند که به کمترین امکانات مادی اکتفا کرده‌اند و قرآن را همراه خود ساخته و اوقات خود را دائماً در ذکر و دعا سپری می‌کنند.» در بخش دوم، حضرت به این نکته اشاره کرده است: «سحر، وقت راز و نیاز با خدا و موقع استجاب دعاست.» البته به فرموده حضرت، دعای چند گروه در وقت سحر نیز مستجاب نمی‌شود: «باج‌گیر، نوازنده ساز و طنبور، خبرچین، کسی که مردم را به ستمگران معرفی کند.»

نکات

۱. زهد یعنی رغبت نداشتن به چیزی به جهت بی‌ارزش دانستن آن، و زهد در دنیا به معنای توجه نداشتن به ظواهر زیبا و فریبنده دنیاست.
۲. چه بسا فردی از مال دنیا فقط یک کوزه سفالی داشته باشد و هرگز حاضر نباشد آن را به فقیری بدهد، اما شخص دیگری که از مال و مکنت زیادی برخوردار است، همه اینها در نظر او به اندازه آن کوزه ارزش نداشته باشد. لذا در فرهنگ غنی و اخلاق اصیل اسلامی، مورد اول ناپسند و مورد دوم زهد واقعی به شمار می‌آید.
۳. خداوند هرگز خُلف وعده نمی‌کند و اگر خالصانه او را بخوانیم مطمئناً دعا را به اجابت می‌رساند؛ گرچه شاید عواملی باعث به تأخیر افتادن آن شود. گاهی نیز دعای ما به صورتی دیگر جبران می‌شود و یا در آخرت چند برابر آن را به انسان پاداش می‌دهند.
۴. به پاخواستن در نیمه دوم شب از آن جهت است که در آن هنگام امید اجابت دعا می‌رود؛ چون نفس انسان از سرگرمی به کارهای محسوس روزانه فارغ است و پس از خواب، توجه فراوان به آستان ربوبی دارد و آماده پذیرش الطاف خداوندی است. در روایات، از شب‌زنده‌داری و برکات آن فراوان یاد شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نماز شب چهره را زیبا می‌سازد و اخلاق را نیکو می‌کند و روزی را پاک

می‌گرداند و وام را ادا می‌کند و اندوه را [از بین] می‌برد و دیده را جلا می‌بخشد. بر شما باد به نماز شب!»^۱
۵. امیرالمؤمنین علیه السلام در این حکمت استجابت دعای برخی افراد را استثنا کرده که دعایشان مستجاب نمی‌گردد. علت آن، ارتباط این افراد با گناه است که دل‌هایشان را از قبول رحمت پروردگار باز می‌دارد.

آموزه‌ها

۱. دل بستن به دنیا و زر و زیور آن، امری مذموم و ناپسند و دل‌ن بستن به آنها، ارزشمند و قابل ستایش است.
۲. طبق آموزه‌های دینی، تحریم طیبات و مواهب الهی بر خویشتن، به بهانه زهدگرایی امری نابجا و ناشایست است.
۳. هر گاه حاجت مهمی داریم، خوب است وقت سحر برخیزیم و دست به دعا بلند کنیم تا خدا حاجت ما را برآورده سازد.
۴. بعضی گناهان مانند استفاده از آلات موسیقی حرام، باعث عدم استجابت دعا می‌شود.

لطائف

ای یک دل صد دل، دل یک دل کن
مرد کران را از دل یه کن
یک صبح به اخلاص بیا بر در ما
بر نیاید اگر کام تو از ما، گله کن

دلا بوز که سوز تو کار ما بکند
نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند
تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار
که رحم اگر کند مدعی خدا بکند
ز بخت خفته ملولم بود که بیداری
به وقت فاتحه صبح یک دعا بکند^۲

۱. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۶۷.

۲. حافظ



حکمت ۱۰۲

به مرزها و حدود الهی پایبند باشید

وَقَالَ ﷺ إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَنَهَاكُمْ عَنْ أَسْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَسْيَاءَ وَلَمْ يَدْعَهَا نِسْيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا.

واژگان مهم: **فَلَا تَعْتَدُوهَا:** پس حرمت آنها را نشکنید
نیاندازید

ترجمه: و فرمود: خداوند واجباتی را بر شما لازم شمرده، پس آنها را ضایع نکنید، و حدودی برای شما معین کرده، پس از آنها تجاوز نکنید، و از چیزهایی نهی نموده، پس حرمت آنها را نگاه دارید، و درباره چیزهایی سکوت کرده، اما نه از روی فراموشی، پس خود را درباره آنها به رنج و زحمت نیندازید.

چکیده مفاهیم

خداوند برای هدایت و سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها بایدها (واجبات) و نبایدهایی (محرمات) را مشخص کرده و آنها را از طریق پیامبران به بشر آموزش داده که به آن حدود الهی گفته می‌شود. هیچ کس نباید از این حدود و مرزهای الهی تجاوز کند و با بی‌اعتنایی آنها را ضایع سازد. همچنین اگر خدای سبحان در برخی امور سکوت کرده و حکمی صادر نفرموده، بر اساس مصالح و مفاسدی است که علت آن را فقط خود او می‌داند. از این رو، لزومی ندارد انسان با کنجکاوی و پرسش‌های پی در پی درباره این امور، خود را به زحمت بیندازد.

نکات

۱. خداوند بندگان خود را مجبور بر طاعات یا مجبور بر معاصی نکرده است، بلکه با اعطای قدرت و اختیار، امر به طاعت و نهی از معصیت فرموده است. از این رو: «هر که از خدا و رسولش نافرمانی کند و از

حدود او تجاوز نماید، خدا او را در آتشی درآورد که در آن جاودانه است و برای او عذابی خوارکننده است.^۱
۲. هیچ کس بهتر از خالق بشر نمی تواند محدوده آزادی های بشر را تعیین کند، آن هم به نحوی که مصالح و مفاسد او را در نظر بگیرد. حال که خداوند مرزبندی هایی کرده، بر خداپرستان است که آنها را رعایت کنند و در هنگام تراحم منافع دنیوی با مسائل اخروی، به دستورهای دینی پایبند باشند؛ زیرا هیچ عاقلی بین سود ناچیز زودرس و منافع کلان دیررس، به منفعت ناچیز دل نمی بندد.

۳. شکی نیست که سؤال کردن، کلید فهم حقایق است اما پرسشگر خردمند می داند که در سؤال کردن باید مسائلی را در نظر بگیرد؛ چرا که گاهی پنهان بودن پاره ای از مسائل برای حفظ نظام اجتماع و تأمین مصالح افراد بهتر است. در این گونه موارد پرسش های پی در پی، نه تنها فضیلت نیست بلکه مذموم و ناپسند است. مثلاً اگر پزشکی صلاح دید بیماری سختی را به بیمار خود نگوید و فقط به اطرافیان اطلاع دهد، در اینجا سؤال و اصرار مکرر بیمار و آگاهی از مریضی، در نهایت به وخامت بیماری او می انجامد و درمان را سخت تر می کند. امام علیه السلام در این حکمت تأکید می ورزد که با پرسش های بیشتر بار تکلیف خود را سنگین نکنید. این سخن امام علیه السلام برگرفته از آیه قرآن است که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ؛ ای اهل ایمان! از احکام و معارفی [که شریعت اسلام از بیان آنها خودداری می کند و خدا هم به خاطر آسان گرفتن بر بندگان نهی و امری نسبت به آنها ندارد] پرسید که اگر برای شما آشکار شود، غمگینتان کند.»^۲

آموزه ها

۱. به وظایف شرعی عمل کنیم و در مواردی که خداوند متعال سکوت کرده است و حکمی را بیان نفرموده، خود را به تکلف و سختی نیندازیم؛ زیرا خداوند مثل ما انسان ها نیست که دچار فراموشی گردد، بلکه او مصلحت بندگان را در نظر گرفته و سکوت کرده است.

۱. سوره نساء، آیه ۱۴.

۲. سوره مائده، آیه ۱۰۱.



حکمت ۱۰۳

کیفر مقدم داشتن دنیا بر آخرت

وَقَالَ ﷺ لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ
إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ.

واژگان مهم:

لِاسْتِصْلَاحٍ: برای آباد کردن

ترجمه: و فرمود: مردم برای آباد کردن دنیای خود، چیزی از امر دینشان را ترک نمی‌کنند، جز آنکه خداوند چیزی را زیان بارتر از آن سود (که از ترک آن امر دین در نظر داشتند)، بر آنها می‌گشاید.



چکیده مفاهیم

از آن جا که خواسته‌های دنیوی و مادی پایان پذیر نیستند، بسیاری از مردم برای به دست آوردن مال دنیا نمازهای واجب، پرداخت زکات، کمک به فقراء و ... را کنار می‌گذارند. این گونه اشخاص خیال می‌کنند با چنین روش‌هایی بر مال خود می‌افزایند، غافل از آنکه عزت و ذلت و کم و زیاد شدن مال به دست خداست. این چنین افرادی که برای به دست آوردن دنیا، دین را ترک می‌کنند، مورد بازخواست و عقوبت خداوند قرار می‌گیرند که بسی زیان بارتر و عظیم‌تر است.



نکات

۱. سود واقعی انسان در توجه به آخرت و پیروی از دین است. حال اگر کسی این سود را رها کرد و به امور دنیوی پرداخت، هرچند ممکن است ظاهراً به منفعتی زودگذر برسد ولی در واقع ضرر کرده؛ زیرا چنین شخصی خود را از سعادت جاودانه در بهشت موعود محروم نموده است.
۲. شاید برخی دنیاطلبان بیش از دین‌مداران از مظاهر دنیوی برخوردار باشند، اما جدا از اینکه این برخورداری زودگذر و ناپایدار است، دنیاطلبان دچار نگرانی‌ها و دغدغه‌های فراوانی‌اند و آرامش واقعی

ندارند، بلکه اگر آرامشی هم باشد ظاهری است. خداوند می‌فرماید: «و هر کس از یادکردن من روی بگرداند، قطعاً برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم.»^۱
۳. همان‌گونه که در آیات و روایات متعدد آمده است، خداوند آرامش ظاهری کفار را مهلتی می‌داند تا آنان را آزمایش کند. همچنین ممکن است عذاب نکردن کفار در دنیا و برخورداری آنان از آرامش دنیوی، پاداش برخی از اعمال نیک آنان باشد که در همین دنیا به آن دست می‌یابند، ولی در آخرت با دست خالی وارد می‌شوند.

۴. اموال و اولاد از مواهب الهی‌اند، به شرط آنکه از آنها در راه خدا و برای نیل به سعادت کمک گرفته شود، اما اگر علاقه افراطی به آنها سدّی در میان انسان و خدا ایجاد کند، بزرگ‌ترین بلا محسوب می‌شوند.

آموزه‌ها

۱. اگر اصلاح امور دنیا و آرامش دنیایی را هم می‌خواهیم باید به یاد خدا باشیم و به فکر اصلاح امر آخرت خویش باشیم که حضرت در حکمت ۸۶ فرمود: «کسی که کار آخرتش را اصلاح کند، خدا کار دنیایش را اصلاح خواهد کرد.»

لطائف

به دنیا دل بنده هر که مرده که دنیا سر بسرانده و درده

به قبرستون گذر کن تا بومنی که دنیا بار فیتوت چه کرده (بابا طاهر)^۲

بفروخته‌ای دین خود از بی‌خبری یوسف که به ده درم فروشی چه خری^۳

۱. سوره طه، آیه ۱۲۴.

۲. بابا طاهر

۳. سعدی



حکمت ۱۰۴

علم بدون منفعت

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَعِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ.

واژگان مهم: رَبُّ: چه بسا

ترجمه: و فرمود: بسا عالمی که نادانی اش او را از پای در آورده؛ در حالی که علمش با او است و سودی به او نمی‌رساند.

چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این گفتار حکیمانه به عالمان بی‌عمل، یا عالمانی که از علوم بی‌فایده (مثل جادو و تردستی) بهره‌مند هستند و از قوانین اسلام آگاهی ندارند، اشاره کرده و فرموده است: آنها از روی جهل فتوا می‌دهند و موجب هلاکت خود و دیگران می‌شوند. لذا حضرتش می‌فرماید: چه بسا دانشمندی که نادانی اش او را به هلاکت می‌افکند و علمی که دارد، به او سودی نمی‌رساند.

نکات

۱. در روایات، جهل را در مقابل عقل آورده‌اند؛ نه در مقابل علم. از این رو ممکن است کسی که عالم است، جاهل هم باشد؛ یعنی عقل و تیزهوشی و بصیرت او کم باشد. این گونه افراد چون به علم خود می‌نازند، چه بسا متوجه جهل و نادانی خود در بسیاری از امور نباشند و همین نقطه ضعف، انسان را به هلاکت می‌رساند.
۲. شاید مراد از «جهل»، صفات جاهلانه‌ای مانند غرور، تکبر، خودخواهی، سودجویی و ریاکاری باشد. هر گاه علم با این صفات نکوهیده همراه شود، نمی‌گذارد عالم از علم خویش بهره‌برد و او را به نابودی

می‌کشاند؛ مثل طلحه و زبیر که جاه‌طلبی و پیروی از هوای نفس، آنها را به جنگ با امام علی علیه السلام کشاند، با آنکه از فضایل و حقانیت علی علیه السلام آگاه بودند.

۳. نشانه عالم واقعی، خداترسی و خشیت است: «تنها عالمان از خدا می‌ترسند»؛ و این خداترسی است که علم او را سودبخش خواهد کرد؛ زیرا عالم حقیقی بر اثر ترس از خدا و ایمان به او، علم خود را در راه سعادت و پیشرفت جوامع و انسان‌ها به کار می‌گیرد و با بهره‌گیری صحیح از علوم، به درمان بسیاری از بیماری‌ها، ایجاد ابزارهای مفید برای مردم و ... مبادرت می‌ورزد، نه اینکه با ساخت و تولید سلاح‌های کشتار جمعی، جان صدها هزار نفر از انسان‌های بی‌گناه را بگیرد.

آموزه‌ها

۱. دانشی ارزشمند است که نجات‌بخش انسان از هلاکت و نابودی باشد. از این رو، دانشمند واقعی به دنبال علمی می‌رود که برای وی و مردم مفید باشد.

۲. عالم بودن به تنهایی برای کامیابی کافی نیست؛ باید افزون بر علم‌آموزی، بدان عمل کنیم و برای آنکه بتوانیم به درستی به آموخته‌ها عمل کنیم، باید صفات زشت اخلاقی چون عجب و کبر و دنیاپرستی و ... را از خود بزدااییم و خود را به صفاتی چون حلم و تواضع و ... بیاراییم.

لطائف

بد کمر را علم و فن، آموختن	دادن تیغ است، دست را هنر
تیغ دادن در کف زنبی مست	به که آید علم، ناکس را به دست
علم و مال و منصب و جاه و قران	فقه آرد در کف بد گوهران
پس غزازین فرض شد بر مومنان	تا ستاند از کف مجنون سنان
دانش از نیست بدم تقوی	تیغ بران، به دست ستان است



حکمت ۱۰۵

قلب و اوصاف متضاد آن

وَقَالَ ﷺ لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَاطٍ هَذَا الْإِنْسَانَ بَضْعَةً هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَذَلِكَ الْقَلْبُ وَلَهُ مَوَادٌّ مِنْ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادٌ مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَخَّ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ وَإِنْ عَرَضَ لَهُ الْعُضْبُ اشْتَدَّ بِهِ الْعَيْظُ وَإِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَى نَسِيَ التَّحْفِظَ وَإِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْنُ اسْتَلَبَتْهُ الْغِرَّةُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَهُ الْجَزَعُ وَإِنْ أَفَادَ مَا لَا أَطْغَاهُ الْغِنَى وَإِنْ عَصَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ وَإِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَطَّئَتْهُ الْبِطْنَةُ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

واژگان مهم: نِیَاط: رگ ضخیم که متصل به قلب که اگر قطع شود، شخص می میرد (رگ آئورت)

سَخَّ: عارض شد، آشکار شد، پیش آمد

هَاجَ بِهِ: به هیجان در آورد او را

غَالَهُ: به طور ناگهانی او را گرفت

اسْتَلَبَتْهُ: ربود او را

الْغِرَّةُ: غفلت

عَصَّتْهُ: به دندان گرفت او را، گزید او را

كَطَّئَتْهُ: رنجانیدن او را، به مشقت انداخت او را

الْبِطْنَةُ: زیاد خوردن، سیری شکم

ترجمه: و فرمود: همانا به رگ حیات این انسان پاره گوشتی آویخته که از شگفت‌ترین اعضای بدن اوست و آن قلب است؛ زیرا در آن بخش‌هایی از حکمت (و فضایل اخلاقی) و خلاف آنها (رذایل اخلاقی) وجود دارد؛ پس اگر امید بر آن عارض شود طمع خوارش می‌سازد (امید افراطی داشتن، انسان را به دام طمع می‌افکند)، و اگر طمع آن را به هیجان در آورد، حرص او را هلاک می‌کند (افراط در طمع، انسان

را حریص می‌کند)، و اگر ناامیدی بر آن چیره شود حزن و اندوه، او را می‌کشد، و اگر غضب بر آن عارض شود کینه توزی و خشم درونی اش فزونی می‌گیرد، و اگر خشنودی و رضایت، او را یاری کند خویشتن داری را فراموش می‌کند، و اگر ترس به طور ناگهانی او را فرا گیرد دوری و حذر کردن (از چیزی که از آن بیم دارد) وی را به خود مشغول می‌کند (و از امور دیگر باز می‌دارد)، و اگر ایمنی و آسودگی بر او گشوده شود (و به آرامش برسد) غفلت آن را از وی می‌ریاید، و اگر مصیبتی به او برسد حزن و بی‌تابی او را رسوا می‌سازد، و اگر مالی به دست آورد، بی‌نیازی و ثروت، او را سرکش و متکبر می‌کند، و اگر فقر و تنگدستی او را بگذرد (و تحت فشار قرار دهد) گرفتار بلا و امتحان الهی می‌شود، و اگر گرسنگی بر او سخت گیرد ضعف و ناتوانی وی را از پای درمی‌آورد، و اگر سیری او از اندازه بگذرد پُری معده، او را رنج می‌دهد؛ بنابراین هر کوتاهی از حد و سهل‌انگاری برای انسان، زیان بار و هرگونه زیاده‌روی (در هر کاری) برای او فسادآور است.

چکیده مفاهیم

در این حکمت، امام علی علیه السلام به اهمیت و جایگاه قلب در بدن آدمی می‌پردازد و می‌فرماید: قلب از اعضای مهم و شگفت‌انگیز بدن انسان و کانون احساسات و عواطف متضاد و مرکز فضایل و رذایل اخلاقی است. آن حضرت با طرح بخش مهمی از اوصاف پسندیده و ناپسندیده مربوط به قلب و خطرهایی که بر اثر افراط و تفریط در این موارد، انسان را تهدید می‌کند، به این نکته کلیدی اشاره دارند که چنانچه در غریزی که خدا در جان انسان قرار داده، افراط و تفریط نشود، این غریز موجب تعالی و ترقی، رشد معنویت و اخلاق و مایه سعادت آدمی می‌شوند.

نکات

۱. قلب از دیدگاه قرآن و روایات، ابزار شناخت خوبی‌ها و بدی‌های انسان به شمار می‌رود. آدمی با استفاده صحیح از این ابزار، قدرت درک و شناخت معارف الهی را پیدا می‌کند و برعکس، با لغزش و آلوده شدن به گناه، از درک معارف الهی کم‌بهره یا بی‌بهره می‌شود و زنگار قلب، مانع از دریافت حقایق الهی می‌گردد. از این رو، می‌فرماید: «رستگار شد کسی که قلب خود را از [آلودگی‌ها] پاک نگه داشت.»^۱

۲. انسان در ابتدا از ارتکاب گناه، ناراحت و پشیمان می‌شود، ولی به مرور زمان و بر اثر تکرار آن این حالت پشیمانی از بین می‌رود و به حدی می‌رسد که نه تنها از ارتکاب گناه احساس ندامت نمی‌کند، بلکه آن را پیروزی می‌داند و خشنود می‌شود. قلب چنین افرادی سیاه و دگرگون گشته و به اصطلاح دچار قساوت قلب شده‌اند و به تعبیر امام صادق علیه السلام گناه بر قلب چیره شده و آن را واژگون ساخته

۱. سوره فاطر، آیه ۲۸.

است.^۱

۳. ترس و نگرانی از عاقبت کار، موجب می‌شود آدمی از گناهان گذشته خود توبه کرده و با مراقبت بیشتر در صراط مستقیم قرار گیرد. در این نگاه، ترس نوعی رحمت است که موجب می‌شود انسان در مسیر پاکی و پارسایی حرکت کند. البته باید انسان در حالت میان بیم و امید باشد؛ نه از رحمت الهی مأیوس شود و نه به لطف الهی مغرور گشته و دچار غفلت شود.

۴. انسان طمع‌کار و حریص، به انواع گناهان همچون دروغ، خیانت، ظلم و غصب حقوق دیگران آلوده می‌شود؛ چرا که از طرفی حرص، رهایش نمی‌کند و از سوی دیگر، با رعایت حقوق دیگران به مقصودش نمی‌رسد.

۵. منظور از یأس در اینجا، ناامیدی افراطی در عالم اسباب است که انسان در صحنه‌های علم و تجارت و کسب و کار از موفقیت خود مأیوس باشد. اشخاص مأیوس در زندگی ضعیف و ناتوان‌اند و در صورت تداوم ناامیدی، زندگی این افراد نابود می‌شود. شاید دلیل اصلی ناامیدی، بی‌اعتقاد بودن به قدرت و رحمت پروردگار جهان باشد، در حالی که خداوند می‌فرماید: «از رحمت خدا ناامید نباشید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.»^۲

۶. خشم یکی از هیجان‌های متداول و طبیعی در انسان است. اما اگر نابجا به کار رود و از مسیر خود منحرف شود، باعث خطرهای جدی روحی و جسمی و ایجاد معضلات اجتماعی می‌شود. از نگاه روایات برخی از این پیامدها عبارتند از: ۱. آشکار شدن بدی‌ها؛ ۲. دوری از اهل بیت علیهم‌السلام؛ ۳. بی‌اثر شدن تربیت؛ ۴. ناتوانی تشخیص درست؛ ۵. دوری از دوستان.

۷. راه تشخیص خشم رحمانی و خشم نفسانی این است که اگر گناه یا مانند آن از خود شخص، یا بستگانش سرزند، به همان اندازه که از دیدن گناه دیگری خشم می‌کند، بر خود یا بستگانش خشمگین شود، این گونه خشم را خشم رحمانی گویند؛ اما اگر از گناه دیگری خشم می‌کند، ولی از همان گناه یا بالاتر از آن که از خودش یا بستگانش سر می‌زند، خشمگین نمی‌شود و اهمیتی به آن نمی‌دهد، این خشم نفسانی و شیطانی است.

۸. بی‌تابی کردن در مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها و از جمله تحمل نکردن فقر و نداری، در حقیقت نارضایتی از تقدیر الهی است و نشان از ضعف ایمان فرد و عدم توکل وی بر خدای سبحان دارد.

۹. فقر و غنا فقط بر فقر و غنای مالی اطلاق نمی‌شود؛ زیرا بسیاری از مردم در فقر روحی و روانی قرار دارند، در حالی که شاید از نظر مالی ثروتمند و غنی باشند. این فقر بدتر از فقر مالی است.

۱. «مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لَيَوَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرُ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ.» (کافی، ج ۲، ص ۲۶۸).

۲. سوره یوسف، آیه ۸۷.

۱۰. همان گونه که پرخوری نکوهیده است و موجب بسیاری از بیماری های جسمی می شود، کم خوردن نیز مایه ضعف و ناتوانی است و قدرت بر انجام مسئولیت ها را از انسان سلب می کند.

آموزه ها

۱. انسان باید همواره در حالت خوف و رجا باشد؛ یعنی همان گونه که به رحمت الهی امید دارد، باید از غضب الهی نیز بترسد.

۲. اساسی ترین راه درمان و غلبه بر خشم، جهاد با نفس، تزکیه روح و دوری از کبر و خودپسندی است. راهکارهای موقتی هم برای کنترل خشم وجود دارد؛ مانند ترک محیط، تغییر حالت دادن، نوشیدن آب و گفتن اذکاری مانند «لا حول و لا قوة إلا بالله» و «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم».

۳. ما چه در هنگام فقر و چه در زمان برخورداری از ثروت، باید تلاش کنیم که با خویشتن داری، تقوا و شکرگزاری، این امتحان را به بهترین صورت پشت سر گذاریم.

۴. بنا و شالوده سخن امیرالمؤمنین عليه السلام در این حکمت بر محور اعتدال و میانه روی است. قلبی که اعتدال و میانه روی را از دست نداده باشد، سود دنیا و آخرت را در می یابد، اما برعکس، قلبی که راه افراط و تفریط را پیش گیرد، مورد هجوم اضداد حکمت قرار می گیرد و بیماری های روحی از جمله طمع، ناامیدی، خشم و شکم بارگی سبب زنگار و آلودگی قلب او می شوند.

لطائف

اندازه مکّه دار که اندازه مکّوست هم لایق دشمن است و هم لایق دوست

هر که را باشد طمع، الکن شود با طمع، کی چشم و دل روشن شود
صد حکایت بشود مدّه هوش حرص در نیاید مکّه ای در کوش حرص



حکمت ۱۰۶

اهل بیت علیهم السلام تکیه گاه میانه

وَقَالَ عليه السلام نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي.

واژگان مهم: النُّمْرُقَةُ: پشتی، تکیه گاه
التَّالِي: کسی که از عقب می آید و جا مانده است
الغالی: کسی که از حد تجاوز کرده و جلوتر رفته است
ترجمه: و فرمود ما (خاندان عصمت و طهارت) تکیه گاه میانه و معتدل هستیم. هر که عقب مانده (اگر می خواهد به کمال برسد)، باید خود را به ما برساند و هر که افراط کرده و جلوتر رفته، باید به سوی ما بازگردد.

چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این حکمت با تشبیه جایگاه اهل بیت علیهم السلام به تکیه گاهی که در وسط مجلس قرار دارد، به همین محوریت و مرجعیت اشاره ادیبانه نموده اند. اینها همه بدان معناست که پیروی بی کم و کاست از اهل بیت علیهم السلام راه نجات مسلمین و مایه سربلندی دین و مذهب است. لذا کسانی که عقب مانده اند باید خود را به ایشان رسانده و کسانی که جلو افتاده اند باید برگردند.

نکات

۱. مسئله غلو درباره پیشوایان یکی از مهم ترین سرچشمه های انحراف در ادیان آسمانی بوده است. از آنجا که انسان به خود علاقه دارد، مایل است رهبران و پیشوایان خویش را هم بیش از آنچه هستند، بزرگ نشان دهد تا بر عظمت خود افزوده باشد. گاهی نیز این تصور که غلو درباره پیشوایان، نشانه ایمان و عشق و علاقه به آنان است، سبب گام نهادن در این ورطه هولناک می شود. غلو ریشه اصلی

دین یعنی خداپرستی و توحید را خراب می‌کند. به همین جهت، اسلام غلات را از بدترین کفار معرفی می‌کند. عده‌ای در دوستی علی علیه السلام راه غلو پیش گرفته، او را خدا دانستند و برخی چون خوارج، در دشمنی حضرت چنان پیش رفتند که امام را کافر خواندند. از این رو، امام علیه السلام در این حکمت بر پیروی کامل از اهل بیت علیهم السلام و دوری از هر گونه افراط و تفریط تأکید می‌ورزد.

۲. اگر نماز ستون دین است، علی علیه السلام خود را محور سنگ آسیاب نامیده که همان نقش ستون را در عدم انحراف سنگ داراست.^۱ در خطبه ۱۸۶ جایگاه خلافت و امامت مسلمین را به نخ تسبیح تشبیه کرده که همه مهره‌ها را در کنار هم نگه می‌دارد. حضرت زهرا علیها السلام نیز در خطبه فدکیه فرمود: «و طاعتنا **نظاماً للملّة و اماناً للفرقة**» امام علیه السلام در این حکمت با تشبیه جایگاه اهل بیت علیهم السلام به تکیه گاهی که در وسط مجلس قرار دارد، به همین محوریت و مرجعیت اشاره ادیبانه نموده‌اند. یعنی، پیروی بی‌کم و کاست از اهل بیت علیهم السلام راه نجات است.

آموزه‌ها

۱. اهل بیت علیهم السلام مرجع علمی، سیاسی و اجتماعی هستند؛ از این رو، معیار برای پرهیز از تندروی و کُندروی و رسیدن به نجات، هستند. پس، تنها راه ما برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی، پیروی کامل و عقب نیفتادن و جلو نزدن از ایشان است.

لطائف

به زهد و ورع کوش و صدق و صفا
ولیکن میفزای بر مصطفی

۱. نهج البلاغه، خ ۳ و ۱۱۸.



حکمت ۱۰۷

شرایط اقامه امر خدا

وَقَالَ ﷺ لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ
وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.

واژگان مهم: لَا يُصَانِعُ: مماشات و مدارا نمی‌کند
الْمَطَامِعُ: هر چیزی که چشم طمع به آن دوخته شود
ترجمه: فرمان خدا را برپا ندارد، جز کسی که در اجرای حق مدارا نکند، (و در برابر باطل) فروتنی نکند و از آرزوها پیروی نکند.

چکیده مفاهیم

امام علی علیه السلام در این حکمت درباره اجرای فرمان الهی به بیان سه مطلب مهم می‌پردازد: ۱. برپا دارندگان و مجریان فرمان الهی نباید در اجرای آن با هیچ کس مدارا و مماشات کنند؛ ۲. باید توان و قدرت اجرای فرمان الهی را داشته باشند و همچون افراد ذلیل و زبون در برابر زورگویان اظهار ذلت نکنند؛ ۳. نباید از آرزوها پیروی کنند؛ زیرا بر سر دوراهی‌ها، طمع، آدمی را فاسد کرده و از اجرای دستورات الهی باز می‌دارد.

نکات

۱. در جامعه اسلامی اجرای اوامر الهی وظیفه آحاد جامعه است، اما بسته به جایگاه افراد، برای برخی سنگین‌تر است. برای نمونه حاکم اسلامی نقش کلیدی و مسئولیتی سنگین در اقامه اوامر الهی دارد و به همان نسبت باید توجه بیشتری به این کار معطوف دارد.
۲. برای محقق ساختن اوامر الهی، مدارا نکردن در اجرای فرمان الهی، قاطعیت و توان اجرایی و پیروی

نکردن از آرزوها لازم است.

آموزه‌ها

۱. اقامه اوامر الهی، مهم‌ترین وظیفه حاکمان و فرمانروایان جوامع اسلامی و نیز وظیفه ای همگانی بر عهده آحاد جامعه است.
۲. سازش‌کاری، ذلت و تسلیم در برابر دشمنان و طمع‌ورزی از مهم‌ترین موانع اجرای فرامین الهی در جامعه هستند، از این رو، برای داشتن جامعه اسلامی باید با این موانع مبارزه کرده و از آنها عبور نمود.

لطائف

مردان خدا پرده پندار دیدند
یعنی همه جا غیر خدا یار ندیدند
زنهار مزن دست به دامان گروی
کز حق بپروند و به باطل گرویدند



حکمت ۱۰۸

جام بلا

وَقَالَ ﷺ وَقَدْ تُوفِّي سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْكُوفَةِ بَعْدَ مَرْجِعِهِ مِنْ صِفِّينَ مَعَهُ وَكَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ لَوْ أَحْبَبَنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ.

و معنی ذلك أن المحنة تغلظ عليه فتسرع المصائب إليه ولا يفعل ذلك إلا بالأتقياء الأبرار والمصطفين الأخيار وهذا مثل قوله ﷺ: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا. وقد يؤول ذلك على معنى آخر ليس هذا موضع ذكره

واژگان مهم: تُوْفِّي: وفات کرد

مَرْجِعِهِ: بازگشتش

جَبَلٌ: کوه

لَتَهَافَتَ: دَرَه دَرَه فرو ریخت

ترجمه: سهل بن حنیف که محبوبترین مردم نزد امام علی (ع) بود بعد از اینکه همراه ایشان از جنگ صفین بازگشت، در کوفه درگذشت. امام (ع) پس از وفات او چنین فرمود: اگر کوهی (هم) مرا دوست داشته باشد، فرو می‌ریزد و تکه تکه می‌شود.

سید رضی (ع) می‌گوید: معنای این سخن آن است که شاید و مصائب، به سرعت به سراغ دوستان ما می‌آیند و این سرنوشت تنها در انتظار پرهیزکاران و برگزیدگان است. این سخن همانند سخن دیگر امام است که فرموده: هر کس ما اهل بیت را دوست دارد، باید پوشش فقر را برای خود مهیا سازد (و آماده انواع محرومیت‌ها و گرفتاری‌ها گردد).

(سید رضی (ع) در پایان اضافه می‌کند:) برای این کلام تفسیر دیگری نیز کرده‌اند که اینجا جای شرح آن نیست.



چکیده مفاهیم



امام علی (ع) این سخن را به مناسبت رحلت سهل بن حنیف انصاری که از اصحاب خاص رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بود، فرمود و مفهوم آن این است که دوستان امام (ع) از کوه مقاوم‌تر

و استوارترند. لازمه کلام آن حضرت این است که ویژگی کلیدی محبان واقعی اهل بیت علیهم السلام، مقاومت و استواری در برابر سختی‌ها و گرفتاری‌هاست. این مطلب به بی‌وفایی دنیا و ناپایداری آن و روی آوردن مصائب مختلف به دوستان امام علیهم السلام اشاره دارد؛ مصائب و ابتلائاتی که هم‌آزمونی برای مردان خداست و هم‌نشانگر میزان پایداری دوستان اهل بیت علیهم السلام در پیروی از ایشان است. از ظاهر این حکمت استفاده می‌شود دوستان واقعی اهل بیت باید آمادگی پذیرش مشکلات اقتصادی و تحمل فقر و نداری را داشته باشند.

نکات

۱. در این حکمت کلمه «جلباب» به معنای پیراهن، استعاره از صبر آورده شده؛ یعنی همان طوری که پیراهن تن را می‌پوشاند، صبر هم فقر و بی‌چیزی را می‌پوشاند. ممکن است منظور از پوشاندن فقر، پنهان ساختن عوارض آن از جمله بداخلاقی و سرگردانی در مصائب و مشکلات باشد.
 ۲. ممکن است فقر در این روایت به معنای ظاهری آن یعنی «بی‌چیزی و تنگ‌دستی» نباشد، بلکه به معنای «بی‌اعتنایی به دنیا و قناعت در زندگی» باشد. بر این اساس، معنای کلام امام این می‌شود: «هر که ما را دوست دارد، باید برای دنیا کوشش نکند و قناعت پیشه کند.»
 ۳. آیت الله مکارم شیرازی معنای سومی برای عبارت بیان نموده که خلاصه آن چنین است: در زمان حکومت‌های ظالم به ویژه بنی‌امیه، هر کس که شیعه و محب امیرالمؤمنین علیهم السلام بود چنان تحت فشار حکومت قرار می‌گرفت که دچار فقر و تنگدستی می‌شد.
- از شعبی که یکی از تابعین معروف است نقل شده که وی گفت: نمی‌دانیم با علی علیهم السلام چه کنیم؟ اگر او را دوست بداریم (چنان بر ما سخت می‌گیرند که) فقیر و نیازمند می‌شویم و اگر او را دشمن بداریم، کافر می‌شویم.^۱

آموزه‌ها

۱. دوستان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بایستی خود را برای مبارزه با انواع سختی‌ها و مشکلات آماده کنند و در رویارویی با فقر، صبر و شکیبایی پیشه کنند.
۲. خداوند متعال مشکلات را به عنوان موقعیت مناسب برای ترقی، پیش‌پای‌بندگان خویش قرار می‌دهد تا با پیروزی بر مشکلات، به قرب الهی برسند. از این رو، هر کس خدا را بیشتر دوست داشته باشد، باید خود را برای امتحانات بیشتری آماده کند تا با پیروزی در امتحانات به محبوب خود نزدیک‌تر شود.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۴.

لطائف

اگر دوستی خاندان بیدت هم چوناصربه دشمن بده خان ومان را
نخورانده خان ومان چون نماند ہی خان ومان تو سلطان و خان را



حکمت ۱۰۹

ویژگی های انسان کامل

وَقَالَ ﷺ لَا مَالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا عَقْلٌ كَالْتَّدْبِيرِ وَلَا كَرَمٌ كَالْتَّقْوَى وَلَا قَرِينٌ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ وَلَا قَائِدٌ كَالْتَّوْفِيقِ وَلَا تِجَارَةٌ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَلَا رِبْحٌ كَالثَّوَابِ وَلَا وَرَعٌ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ وَلَا زُهْدٌ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ وَلَا عِلْمٌ كَالْتَّفَكُّرِ وَلَا عِبَادَةٌ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَلَا إِيْمَانٌ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ وَلَا حَسَبٌ كَالْتَّوَاضُعِ وَلَا شَرَفٌ كَالْعِلْمِ وَلَا عِزٌّ كَالْحِلْمِ وَلَا مُظَاهَرَةٌ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ.

واژگان مهم: اَعُوذُ: پرسودتر

لا رِبْح: سود

الحِلْم: خویشتن داری هنگام خشم، بردباری

مُظَاهَرَةٌ: یاری کردن، پشتیبانی کردن

ترجمه: و فرمود: هیچ دارایی پرسودتر از خرد نیست و هیچ تنهایی ترسناک تر از خودپسندی نیست، و هیچ خردورزی مانند عاقبت اندیشی نیست، و هیچ شرافتی مثل پرهیزکاری نیست، و هیچ هم نشینی چون نیک خویی نیست، و هیچ میراثی مانند ادب نیست، و هیچ راهبری چون عنایت الهی نیست، و هیچ تجارتی به سان کردار پسندیده نیست، و هیچ سودی مثل پاداش (الهی) نیست، و هیچ پاکدامنی ای مانند درنگ در مواجهه با شبهه نیست، و هیچ زهدی مانند بی رغبتی در حرام نیست، و هیچ دانشی چون تفکر نیست، و هیچ عبادتی چون انجام واجبات نیست، و هیچ ایمانی مانند شرم و شکیبایی نیست، و هیچ شرافت و بزرگواری مانند فروتنی نیست، و هیچ مجدی مانند دانش نیست، و هیچ عزتی چون حلم و بردباری نیست، و هیچ پشتیبانی، استوارتر و مطمئن تر از مشورت کردن نیست.

چکیده مفاهیم

مولای متقیان علیهم السلام در این حکمت، هیجده جمله بیان می‌کنند که به نظر می‌آید همه آنها یک هدف را دنبال می‌کنند و آن، معرفی ویژگی‌های انسان کامل است. نکته در خور توجه اینکه همه جملاتی که پشت سر هم آمده‌اند، با هم رابطه دارند و تکمیل کننده همدیگرند. در ابتدای کلام به ارزشمندترین نعمت الهی یعنی عقل اشاره می‌کنند، سپس یکی از رذایل نفسانی که موجب فساد عقل می‌شود، یعنی عُجب را بیان می‌کنند. در ادامه، امام علیه السلام بهترین مصداق استفاده از عقل یعنی تدبیر و عاقبت‌اندیشی را مطرح نموده و بلافاصله متذکر می‌شوند که تدبیر بدون تقوا، بیراهه رفتن است. انسان با تقوا، ادب و اخلاق نیک را در امور اجتماعی پیشه خود می‌سازد و چنین فردی به راهبر خوب نیاز دارد که به نظر امام علیه السلام بهترین راهبر انسان، توفیق الهی است. اگر توفیق همراه انسان باشد، اعمال شایسته انجام می‌دهد، از محرمات دوری کرده و در ارتکاب امور شبهه ناک نیز احتیاط می‌کند. انسان به شرافت و عزت نیاز دارد که این همه از علم و تواضع و برابری به دست می‌آیند. بهترین نوع علم، تفکر در نعمت‌های الهی است. انسان نیاز به ارتباط با معبود دارد و بهترین نوع آن، به جا آوردن واجبات است. آنچه انسان را در مشکلات زندگی یاری می‌کند، ایمان است که دو رکن اساسی آن حیا و صبرند. در نهایت امیر بیان می‌فرماید: انسان کامل باید خصوصیت دیگری هم داشته باشد و آن مشورت با اشخاصی است که صلاحیت همفکری دارند.

نکات

۱. اگر انسان مطیع شهوت شود، پست‌تر از حیوانات خواهد بود؛ زیرا با وجود یآوری مثل عقل از شهوت اطاعت کرده است در حالی که حیوانات یآوری مثل عقل ندارند.
۲. انسان خودبین، خودش را برتر و بالاتر از غیر خودش می‌بیند؛ پس نسبت به مردم تکبر می‌ورزد، در نتیجه مردم از اطراف او پراکنده می‌شوند و فرد خودبین را تنها می‌گذارند.
۳. اگر کسی در جامعه و خانواده از اخلاق نیکو برخوردار باشد، همیشه محبوب همگان است و هیچ‌گاه تنها و بی‌هم نشین نیست؛ زیرا حُسن خُلق جاذبه عجیبی دارد که همه را به سوی خود جذب می‌کند.
۴. ادب، مفهوم گسترده‌ای دارد که در برخی موارد مترادف حُسن خُلق است، ولی مفهومش خیلی وسیع‌تر از این است؛ مثلاً در دین مبین اسلام هر عمل عبادی، ادب مخصوص به خود را دارد؛ مانند آداب نماز، روزه، احرام و ... که باعث تکامل عمل می‌شود.
۵. بی‌شک سرچشمه توفیق از سوی خداوند سبحان است. هر قدر انسان در راه خدا گام بردارد، خداوند بر توفیقات او می‌افزاید. اما گناهان، ظلم به مردم و رعایت نکردن حقوق دیگران به ویژه والدین، از علل اصلی فقدان توفیقات الهی است.

۶. عمل صالح، نوعی تجارت است؛ زیرا:

* اولاً سود دارد؛

* ثانیاً سود و منفعتش ثواب الهی است که هیچ منفعتی بالاتر از آن نیست؛ چرا که سود تجارت‌های دیگر افزایش مال است که نهایتاً تا زمان مرگ قابل استفاده است، ولی سود عمل صالح حتی بعد از مرگ همراه تجارت کننده است. از طرفی، هر تجارتی سودآور نیست و خطر زیان کردن و ورشکستگی همیشه تاجر را تهدید می‌کند؛ در حالی که عمل صالح بی‌تردید سودآور است.

۷. هر چیزی که ما یاد می‌گیریم، لزوماً علم محسوب نمی‌شود، بلکه چیزی علم است که انسان را از حقیقت هستی و خالق آن آگاه کند و به او رفتار درست برای دستیابی به سعادت ابدی را بیاموزد. البته اگر هدف از یادگیری علم، خدمت به خلق باشد، وسیله تقرب به خدا خواهد بود و در غیر این صورت، جز تکبر، غرور و ... چیزی به بار نخواهد آورد.

۸. به کسی حلیم می‌گویند که در برابر افراد نادان و بی‌ادب عکس‌العملی نشان ندهد و با بردباری، خشم و غضب خود را مدیریت کند.

۹. از صفات برجسته مؤمنان، مشورت کردن با دیگران است. بدیهی است هرگاه چند عقل سلیم با یکدیگر همیاری کنند، آسان‌تر می‌توان از هرگونه اقدام نسنجیده جلوگیری کرد.

آموزه‌ها

۱. عقل، مهم‌ترین و سودمندترین سرمایه و با ارزش‌ترین ودیعه الهی است، پس باید آن را ارج نهیم و نگذاریم پرده‌های احساسات، شهوت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی آن را بپوشاند.

۲. کسانی که به نسب یا مال و فرزندان خود فخر می‌ورزند، باید بدانند که ارزش واقعی در پیش خدا، داشتن تقوا و تواضع است.

۳. توفیق الهی بدون دلیل نصیب انسان نمی‌شود و برای رسیدن به توفیق باید کارهای خودمان را الهی کنیم.

۴. تفکر کردن در خلقت آسمان‌ها و زمین، تفکر در اجزاء و اعضای بدن انسان و تفکر در معانی آیات قرآن و اخبار معصومان علیهم‌السلام همه از مواردی هستند که ما را به شناختن خدا نزدیک می‌کند.

۵. مهم‌ترین وظیفه عبادی انسان، انجام دادن واجبات است و می‌توان با ادا کردن همین واجبات، به اهداف معنوی رسید. پس کسانی که به نام عرفان یا عنوان دیگری، واجبات را ترک کرده و به اعمال و اذکار دیگری روی می‌آورند، به گمان خودشان عبادت می‌کنند ولی در واقع به بیراهه می‌روند.

لطائف

روزگار آن است که با دوست می آید به سر
غیر ایام وصالش روزگاری هست، نیست
عمر آن باشد که صرف طاعت و تقوا شود
جز زمان بندگی لیل و نهار می هست، نیست

علم آن باشد که بناید رَهت
علم آن باشد که بشاشی به وی
لطف و فیضِ قادر و قیوم و حی
علم آن باشد که سازد آگهت

صد هزاران کیمیای آفرید
کیمیایی همچو صبرِ آدم ندید

افتادگی آموزاگر طالب فیضی
هرگز نخورد آب زینبی که بلند است



حکمت ۱۱۰

خوش گمانی و بدگمانی

وَقَالَ ﷺ إِذَا اسْتَوَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ
 لَمْ تَطْهَرْ مِنْهُ خِزْيَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ
 وَإِذَا اسْتَوَى الْفُسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ.

واژگان مهم: **اسْتَوَى:** چیره گشت، غالب شد

خِزْيَةٌ: خصلتی که مایه شرمساری و خواری است، رسوایی

غَرَّرَ: فریب داده است خودش را

ترجمه: و فرمود: هرگاه نیکوکاری، بر روزگار و اهلس غلبه کرد (و همه جا را فرا گرفت)، آن گاه شخصی به شخص دیگری که از او رسوایی (و گناهی) سر نزنده است بدگمان شود، قطعاً به او ستم کرده است، و اگر فساد و تباهی بر زمان و اهلس چیره گردد، آن گاه شخصی به دیگری گمان نیک برد، قطعاً خود را فریفته است.



چکیده مفاهیم

حضرت علی علیه السلام در این حکمت یک مطلب عاقلانه را به زیبا تذکر می دهند و آن اینکه در زمان و روزگاری که غالب مردم صالح هستند، باید در مورد مردم، حسن ظن داشته و خوش بین باشید، گفتار و کردارشان را حمل بر صحت کرده و به آنها اعتماد کنید، مگر آنکه خلاف آن ثابت شده باشد؛ اما وقتی زمانه به فساد گرایید و کارهای ناشایست معمول شد، در این صورت اگر کسی بدون دلیل حسن ظن داشته باشد، خود را فریب داده است.



نکات

۱. زمان به خودی خود، نه صالح است و نه فاسد، بلکه به اعتبار اوضاع و احوالی که در هر زمانی موجود است و به اعتبار اهل هر زمان، متّصف به یکی از دو صفت صالح یا فاسد می شود. پس اگر در ایامی

کارهای نیک زیاد شد، می‌گویند زمانه خوبی است و اگر کارهای ناشایست زیاد شد، مردم از آن زمان به بدی یاد می‌کنند.

۲. سوء ظن و بدبینی نه تنها به طرف مقابل و حیثیت او لطمه می‌زند، بلکه برای صاحب آن نیز بلایی بزرگ است؛ زیرا وی را از همکاری با مردم و تعاون اجتماعی محروم و دنیایی وحشتناک و آکنده از غربت و انزوا برایش فراهم می‌سازد.

۳. سوء ظن داری سه مرحله است: قلبی، زبانی و عملی. گمان بدی که صرفاً در قلب خنجر می‌کند، مشمول تکلیف نیست، چون از اختیار خارج است، اما انسان از سوء ظن عملی و زبانی نهی شده است: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**»، پس اگر گمان بد به کسی پیدا کردیم، نباید به آن ترتیب اثر داده و در گفتار و رفتارمان آن را نمایان سازیم.

۴. اسلام می‌خواهد مردم در زندگی خصوصی خود در امنیت باشند. بدیهی است اگر انسان مجاز به کنجکاو و درباره دیگران باشد، حیثیت و آبروی مردم بر باد می‌رود و جهنمی به وجود می‌آید که همه افراد اجتماع در آن مُعَذَّب خواهند بود.

۵. اگر در جامعه‌ای فساد حاکم شد، ارزش‌های اخلاقی از میان خواهد رفت و حسن ظن و اعتماد انسان‌ها به یکدیگر دچار آسیب‌های جدی خواهد شد. در چنین شرایطی، خوش‌گمانی به دیگران مایه فریب خوردن و زیان خواهد بود و رعایت احتیاط و پرهیز از خوش‌بینی، راه برون رفت از خطرهای احتمالی و مایه نجات است.

۶. افرادی که در یک زمان زندگی می‌کنند، با هم متفاوت‌اند. برخی سوابق خوبی دارند که باید به آنها حسن ظن داشت و برخی سوابق سوئی دارند که باید درباره آنها جانب احتیاط را رعایت کرد. بنابراین، معیار فساد مردم، فقط زمانه و روزگار نیست و علاوه بر وضعیت اکثر مردم در هر دوره و زمان، به این نکته هم باید توجه داشت.

آموزه‌ها

۱. انسان باید با تمرین‌های فکری گمان بد را از خود دور سازد، بدین ترتیب که در راه‌هایی که می‌توان کار دیگران را درست پنداشت، بیندیشد و احتمالات صحیحی را که در مورد آن عمل وجود دارد، در ذهن خود مجسم سازد و تدریجاً بر گمان بد غلبه کند.

۲. ما نباید به طور مطلق به افراد خوش‌بین و یا بدبین باشیم، بلکه موقعیت و شرایط زمانی و مکانی را باید در نظر بگیریم.

۳. هرگاه دولت‌های ستمگر که غالباً در فکر و عمل، منافع خود را بر منافع ملت‌ها ترجیح می‌دهند،

چراغ سبز به ما نشان دادند؛ باید احتیاط ورزیم و نباید نسبت به آنها خوش بین باشیم؛ چه بسا برای فریب ملت و دولت ما دام گسترده باشند؛ بی شک، چنین سوءظنی پسندیده و ممدوح است.

لطائف

هر که را جامه می پارسایینی پارسا دان و نیک مرد انکار
..... و زندانی که در نهادش چیست محتب را درون خانه چه کار؟^۱

بد نفس نباش، بدگمان باش وز فتنه خلق در آمان باش^۲

۱. سعدی
۲. نظامی